

ترجمہ نفس پرستی

جلد سوّم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مؤلف

علی بن ابراہیم قمی قدس سرہ

مترجم : جابر رضوانی

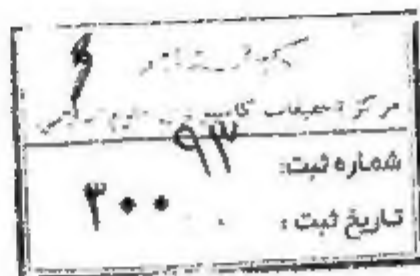
جمعہ داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۱۰۴۴

ش-اموال





توکلہ تفسیر قمی

(جلد سوم)

مؤلف: علی بن ابراهیم قمی

ناشر: انتشارات بنی الزهراء (علیها السلام)

لینوگرافی، چاپ و صحافی: سبحان / جزایری

شمارگان: ۲۰۰۰ دوره

لوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

قیمت: ۶۳۰۰ تومان

شابک: ۱-۳۸-۵۰۵۲-۶۰۰-۹۷۸

شابک دوره: ۷-۱۰-۵۰۵۲-۶۰۰-۹۷۸

بنی الزهراء (ع) (۱۳۸۸)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی:

قم، میدان شهداء، خیابان معلّم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ و نا

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲-۷۷۳۸۵۵۵-۷۸۳۶۳۰۰-۷۵۱

همراه: ۹۱۲۲۵۱۳۱۴۸-۹۱۲۲۶۶۷۱۵۴ (جزایری) (تعمین)



مرکز تحقیقات اسلامی

تفسیر سوره انبیا

- ۲۱- سوره انبیا در مکه نازل شده و دارای ۱۱۲ آیه است..... ۱۹۹
- اهل ذکر چه کسانی هستند..... ۲۰۳
- قیام حضرت قائم علیه السلام..... ۲۰۵
- ابرش و سؤال از امام صادق علیه السلام..... ۲۰۸
- پند و اندرز حضرت علی علیه السلام..... ۲۱۱
- سوزاندن ابراهیم علیه السلام در آتش..... ۲۱۶
- داستان حضرت یونس علیه السلام..... ۲۲۲
- مهم‌ترین آیه درباره رجعت..... ۲۲۷



تفسیر سوره حج

- ۲۲- سوره حج در مدینه نازل شده و دارای ۷۸ آیه است..... ۲۳۵
- تفسیر خصمان اختصموا..... ۲۳۵
- چگونگی برافروخته شدن جهنم..... ۲۳۶
- کیفیت بهشت و جهنم..... ۲۳۸
- این دو آیه رد کسانی است که خلقت بهشت و جهنم را منکر می‌شوند... ۲۵۱
- دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام مردم را برای حج..... ۲۵۲
- اجازه جنگ به حضرت قائم علیه السلام..... ۲۵۸
- انتقام یزید به خاطر کشته شدگان جنگ بدر..... ۲۶۵

تفسیر سوره مؤمنون

- ۲۳- سوره مؤمنون در مکه نازل شده و دارای ۱۱۸ آیه است..... ۲۷۱

- جایگاه هر کس در بهشت و جهنم..... ۲۷۵
- دیه شش مرحله‌ای انسان..... ۲۷۷
- عربیت به جد و پدر نیست..... ۲۹۴

تفسیر سوره نور

- ۲۴ - سوره نور در مدینه نازل شده و دارای ۶۴ آیه است..... ۲۹۹
- زنا چند صورت است و حد آن نیز به چند صورت می‌باشد..... ۳۰۳
- اقرار مردی به زنا در نزد حضرت علی علیه السلام..... ۳۰۵
- آیه لعان..... ۳۰۷
- دروغ بستن بر ماریه..... ۳۰۹
- تفسیر آیه نور..... ۳۲۰
- ملکی در شکل خروس..... ۳۲۶
- آیه اخوت..... ۳۳۵

تفسیر سوره فرقان

- ۲۵ - سوره فرقان در مکه نازل شده و دارای ۷۷ آیه است..... ۳۴۱
- علی علیه السلام أفضل الساعات است..... ۳۴۸
- خدایان قریش در زمان جاهلیت..... ۳۵۴
- قضاء نماز شب..... ۳۵۸

تفسیر سوره شعراء

- ۲۶ - سوره شعراء در مکه نازل شده و دارای ۲۲۷ آیه است..... ۳۶۵

قصه موسی و فرعون.....	۳۷۴
دعوت خاندان به یکتا پرستی.....	۳۹۱

تفسیر سوره نمل

۲۷ - سوره نمل در مکه نازل شده و دارای ۹۳ آیه است.....	۳۹۷
آوردن تخت بلقیس.....	۴۱۱
علی <small>علیه السلام</small> دابة الارض است.....	۴۲۲

تفسیر سوره قصص

۲۸ - سوره قصص در مکه نازل شده و دارای ۸۸ آیه است.....	۴۲۹
داستان موسی و فرعون.....	۴۴۲
داستان موسی و شعیب.....	۴۴۸
قصر ساختن هامان برای فرعون.....	۴۵۵
ابوطالب <small>علیه السلام</small> شهادتین را گفت.....	۴۶۰
داستان قارون.....	۴۶۶
علت هلاکت قارون.....	۴۶۸
چگونگی وفات حضرت موسی <small>علیه السلام</small>	۴۷۱

تفسیر سوره عنکبوت

۲۹ - سوره عنکبوت در مکه نازل شده و دارای ۶۹ آیه است.....	۴۷۷
--	-----

تفسیر سورة روم

- ۳۰- سورة روم در مکه نازل شده و دارای ۶۰ آیه است..... ۴۹۷
- پیشگوئی قرآن بر پیروزی روم بر ایران..... ۵۰۰
- داستان فدک..... ۵۰۸
- ربا دو نوع است..... ۵۱۷
- چرا باران نمی بارد..... ۵۱۸

تفسیر سورة لقمان

- ۳۱- سورة لقمان در مکه نازل شده و دارای ۳۴ آیه است..... ۵۲۳
- حالات لقمان..... ۵۲۸
- ارائه پیامبری به لقمان..... ۵۳۰
- اندرز لقمان به فرزندش..... ۵۳۲
- نعمت ظاهری و باطنی..... ۵۳۸
- روح چیست؟..... ۵۳۹

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمته الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامه مجلسی رحمته الله هم در دائرة المعارف بزرگ شیعه یعنی بحار الانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمه این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لثراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آماده چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را درباره آن توضیح دهیم:

۱. نسخه مورد ترجمه ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیق و مقدمه علامه حضرت آیه الله سید طیب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورتی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورتی ما از کتاب‌های روایی روی بحار الانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نور الثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماده شده که منابع

تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است اما شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیه مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خواننده گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمه آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهده سهوالقلمی آن را با دیده اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همه کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره گذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تایی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج امیر آقا جزائری (حفظه الله) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانه ایشان بعد از پیشنهاد ترجمه این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند متعال درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوند! تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوند! تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق آقا امیرالمومنین علیه السلام دور مگردان. انشاءالله

تفسیر سورة بنی اسرائیل

۱۷ - سورة بنی اسرائیل در

مکه نازل شده و دارای ۱۱۱

آیه است.

مکتبہ کتب خانہ اسلامیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَمْرُهُ يُخْرِجُ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى
الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱)

۱- پاک و منزّه است حدایس که بدو ایش را در شب از مسجد الحرام (مکه)
معظمه) بسوی مسجد الاقصی که اطرافش را صابر گردانیده ایم سیر داد
تا آیات خویش را به او شان دهیم، همانا که او شنوا و بیناست.

معراج حضرت رسول خدا ﷺ

«سُبْحَانَ الَّذِي أَمْرُهُ يُخْرِجُ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي
بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

هشام بن سالم از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: جبرئیل و
میکائیل و اسرافیل براق را برای رسول خدا ﷺ آوردند، یکی مهار آن را
گرفت دیگری رکابش را و سومی لباس آن حضرت را در هنگام سوار شدن بر
براق مرتب می کرد، که براق چموشی کرد. جبرئیل تشری بر آن زده و گفت:
ای براق آرام باش، که هیچ پیامبری قبل از او بر تو سوار نشده و بعد از این هم
سوار نخواهد شد. براق آن حضرت را مقداری نه زیاد به بالا برد که جبرئیل

هم با او بود، و آیات آسمان و زمین را به او نشان می داد
 رسول خدا ﷺ در این باره می فرماید: در هنگام سیر بودم که از سمت
 راست ندائی آمد، ای محمد! جوابش را ندادم و اعتنائی به او نکردم. سپس
 ندائی از سمت چپم آمد، ای محمد! به او نیز جواب نداده و اعتنايش نکردم
 سپس زنی که دستهایش نمایان بود و دارای تمام زیورهای دنیوی بود
 بسویم آمد و گفت: ای محمد! به من نگاه کن تا با تو سخن گویم: به او نیز
 اعتنائی نکردم و به سیر خود ادامه دادم. صدائی شنیدم که مرا غمگین و
 محزون کرد. از آن نیز گذشتم. جبرئیل مرا به پائین آورد و گفت: نماز بخوان.
 پس نماز خواندم. گفت: آیا می دانی که در کجا نماز می خوانی؟
 گفتم: نه.

گفت: در سرزمینی طیب و پاک نماز خواندی که به آنجا هجرت خواهی
 کرد. سپس سوار شده تا آنجا که خدا می خواست رفتیم. جبرئیل به من گفت
 پائین بیا و نماز بخوان پس پائین آمده و نماز خواندم. جبرئیل گفت: آیا
 می دانی کجا نماز می خوانی؟
 گفتم: نه.

گفت: در طور سینا جایی که خداوند با موسی سخن گفت نماز خواندی. باز
 سوار شده و تا آنجا که خدا می خواست رفتیم. جبرئیل گفت، پائین بیا و نماز
 بخوان. پس پائین آمده نماز خواندم. گفت: آیا می دانی در کجا نماز
 می خوانی؟
 گفتم: نه.

گفت: در بیت اللحم. و آن در ناحیه ای از بیت المقدس است که عیسی اس
 مریم علیهما السلام در آنجا بدنیا آمده است. سپس سوار شده تا به بیت المقدس

رسیدیم. پس مهار براق را بر حلقه‌ای که قبلاً انبیاء گذشته مرکبشان را بر آن می‌بستند، بست. وارد مسجد شدم، جبرئیل نیز با من و در کنار من بود. پس در آنجا ابراهیم، موسی، عیسی و انبیاء الهی را که تعدادشان را خدا می‌داند، دیدم که به خاطر من در آنجا جمع شده بودند. همگی آماده نماز شدیم و هیچ شکی نداشتم که جبرئیل در جلو می‌ایستد. چون صف نماز مرتب شد، جبرئیل بازوی مرا گرفت و به جلو برد. پس بر آنها امامت کردم که بر این کار هیچ غرور و خودپسندی نیست. بعد خازنی به نزد آمد که سه ظرف به همراه داشت. در یک ظرف شیر، در ظرف دومی آب و در ظرف سومی شراب بود. شنیدم که گوینده‌ای می‌گفت: اگر ظرف آب را بردارد خود و امتش غرق می‌شوند؛ و اگر ظرف شراب را بردارد، خود و امتش گمراه می‌گردند؛ و اگر ظرف شیر را بردارد خود و امتش هدایت می‌شوند. پس کاسه شیر را گرفتم و از آن شیر نوشیدم. جبرئیل گفت: تو و امت هدایت یافتید. آنگاه گفت: در مسیرت چه دیدی؟

گفتم: منادی مرا از سمت راست ندا داد.

گفت: آیا جوابش را دادی؟

گفتم: نه! اعتنائی به او نکردم.

گفت او مبلغ یهود بود که اگر جوابش را می‌دادی امتت بعد از تو به

یهودیت گرایش پیدا می‌کردند. سپس گفت: دیگر چه دیدی؟

گفتم: منادی مرا از سمت چپ ندا داد.

گفت: آیا جوابش را دادی؟

گفتم: نه! اعتنائی به او نکردم.

گفت. او دعوت کننده به سوی مسیحیت بود که اگر جوابش را می‌دادی

امت بعد از تو به سوی مسیحیت گرایش پیدامی کردند. سپس گفت دیگر چه دیدی؟

گفتم: زنی دیدم که بازوانش نمایان بود و تمام زینت‌های دنیا را با خود داشت، که به من گفت: ای محمد! به من نگاه کن تا با تو سخن گویم.

جبرئیل گفت: آیا با او سخن گفتی؟

گفتم: نه با او سخن گفتم و نه به او اعتنائی کردم.

گفت: آن دنیا بوده بدین شکل برای مجسم شده است؛ اگر با او سخن می‌گفتی امت دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دادند. سپس صدائی شنیدم که مرا غمگین و مهزون کرد.

گفت: ای محمد! آیا می‌شنوی؟

گفتم: بله!

گفت: این سنگی است که هفتاد سال قبل آن را از لبه جهنم به داخل آن پرتاب کرده‌ام که الآن به انتهایش رسیده و این صدا از او بود. می‌گویند رسول خدا ﷺ تا زنده بود خنده نکرد.

پیامبر می‌فرماید: پس جبرئیل به بالا رفت و من نیز با او به آسمان دنیا رفتم. در آنجا ملکی به نام اسماعیل بود.

و او صاحب خطفه بود که خداوند متعال درباره او می‌فرماید ﴿إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾^۱ هفتاد هزار ملک زیر نظر او بود که هر ملکی نیز هفتاد هزار ملک تحت فرمان خود داشتند. آن ملک پرسید: ای جبرئیل! همراهت کیست؟

جبرئیل محمد رسول خدا ﷺ است.

۱ صافات آیه ۱۰؛ مگر کسی که حری را برناید پس میر شهاب او را دنبال می‌کند

پرسید: آیا مبعوث هم شده است؟

جبرئیل: بله!

پس در را باز کرد، بر او سلام کردم و او نیز بر من سلام کرد. برای او طلب مغفرت کردم، او نیز برای من طلب مغفرت کرد و گفت: آفرین به برادر نصیحت کننده و پیامبر صالح؛ و ملائکه هر کدام به ملاقات من آمدند.

تا اینکه به آسمان دنیا وارد شدم، در آنجا هیچ ملکی را ندیدم مگر آنکه خوشحال و خندان بود تا اینکه ملکی را دیدم که بزرگتر از آن مخلوقی را ندیده بودم؛ کریه المنظر و طاهری خشمگین داشت. او نیز مانند ملائکه دیگر برای من دعا کرد ولی نمی‌خندید و او را خوشحال و خندان ندیدم. گفتم: ای جبرئیل! این کیست که مرا به وحشت انداخت؟

گفت: سزاوار است که از دیدن او به وحشت بیافتی! همه ما از او به وحشت می‌افتیم؛ او خازن و مالک آتش جهنم است، اصلاً نخندیده است، و از آن روزی که خداوند او را مأمور جهنم قرار داده است هر روز به خشم و غضبش بر دشمنان خداوند و معصیت کاران اضافه می‌شود، و خداوند به وسیله او از آنها انتقام می‌گیرد. و اگر بر روی احدی قبل از تو خندیده بود و یا قرار بود که به روی احدی بعد از تو بخندد قطعاً به روی تو می‌خندید؛ و لکن نخندیده است، و نمی‌خندد. پس بر او سلام کردم و او نیز جواب سلام را داد و مرا به بهشت بشارت داد.

به جبرئیل که مقام او در جایی است که خداوند درباره او می‌فرماید: ﴿مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٌ﴾^۱ گفتم: آیا از او می‌خواهی که آتش جهنم را به من نشان دهد؟

جبرئیل به او گفت: ای مالک! آتش جهنم را بر محمد نشان بده پس پرده جهنم را کناری زد و دری از آن را باز کرد که شعله‌ای از آن بیرون آمد که تا آسمان بالا رفت طوری که گمان کردم مرا نیز در بر گرفت.

گفتم ای جبرئیل! به او بگو که پرده‌اش را ببندد. جبرئیل دستور داده و او نیز پرده را انداخت و به او گفت برگرد و او نیز به جای اولش که از آنجا آمده بود برگشت.

از آنجا گذشته و مردی گندم‌گون، چاق و عظیم‌الجثه‌ای را دیدم گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟

گفت: این پدرت آدم است. و مرا بر آدم معرفی کرد و گفت: او ذریهٔ توست. آدم گفت: روحی طیب و بونی طیبه از جسدی طیب. سپس رسول خدا ﷺ سورهٔ مطففین را از آیهٔ هفده تا آخر سوره تلاوت نمود: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَنْبِيَاءِ لَفِي عِلْيَيْنٍ وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلَيْنَا كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾ تا آخر

پیامبر می‌فرماید: بر پدرم آدم سلام کردم و او نیز بر من سلام کرد. برای او طلب مغفرت نمودم او نیز برای من طلب مغفرت کرد. و گفت: آفرین بر فرزندی و پیامبری صالح و مبعوث شده در زمان صالح

سپس به ملکی برخورد کردم که نشسته بود و همهٔ دنیا در مقابل دو زانویش قرار داشت و در دستش لوحی از نور بود و آن را می‌خواند و بر راست و چپ خود اعتنائی نمی‌کرد؛ قیافهٔ شخص اندوهگین را داشت گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟

گفت: او ملک‌الموت است که دائماً در حال قبض روح است گفتم: ای جبرئیل! مرا نزدیک او ببر تا با او گفتگوئی بکنم. مرا به نزدش

برد، بر او سلام کردم. جبرئیل به او گفت: این محمد ﷺ نبی رحمتی است که خداوند او را به سوی بنده‌هایش فرستاده است؛ عزرائیل به من آفرین گفت و سلام تحیتم داد و گفت: بشارت بر تو ای محمد! همانا تمام خیرات را می‌بینم که در امتت جمع شده است.

گفتم: حمد و سپاس خداوند منّانی که عطا کننده نعمت بر بنده‌هایش است و آن از فضل پروردگار و رحمتش بر من است.

جبرئیل گفت: او از همه ملائکه عملش شدیدتر است.

گفتم: آیا هر کسی که مرده و یا بعد از این می‌میرد او قبض روحش می‌کند؟

گفت: بله!

به عزرائیل گفتم: آیا آنهایی که در حال مرگ می‌افتند را می‌بینی و بر بالای سرشان حاضر می‌شوی؟

گفت: بله! و سپس ادامه داد: همه دنیا در نزد من نسبت به آنچه که خداوند مسخر من گردانیده مانند سگ‌ای در دست کسی است که آن را هر طور که می‌خواهد می‌گرداند. هیچ خانه‌ای نیست مگر آنکه من در روز پنج بار وارد آن می‌شوم و به اهل آن خانه که برای میتی گریه می‌کنند می‌گویم: بر او گریه نکنید! دوباره بسویتان بر می‌گردم تا اینکه حتی یکی از شماها باقی نمی‌ماند.

رسول خدا ﷺ به جبرئیل گفت: ای جبرئیل! مرگ سخت است

جبرئیل گفت: همانا بعد از مرگ از خود مرگ سخت‌تر است.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: از آنجا گذشته به مردمی رسیدیم که در مقابلشان عذاهائی از گوشت پاکیزه و غذاهائی نیز از گوشت‌های ناپاک بود، ولی آنها از گوشت ناپاک می‌خورند و به گوشت پاکیزه دست نمی‌زدند. به

جبرئیل گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟

گفت: ای محمد! اینها کسانی از امت تو هستند که مال حرام می‌خوردند و حلال را و می‌گذاشتند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: سپس فرشته‌ای از ملائکه را دادم که خداوند امرش را عجیب آفریده بود، نصف بدنش از آتش بود و نصف دیگرش از یخ بطوری که آتش یخ را ذوب نمی‌کرد و یخ نیز آتش را خاموش نمی‌کرد، و با صدائی رسا می‌گفت: «سبحان الذی کف حر هذه النار فلا تذيب الثلج و کف برد هذا الثلج فلا يطفئ حر هذه النار اللهم یا مؤلف بین الثلج و النار ألف بین قلوب عبادک المؤمنین».

یعنی: پاک و منزّه است خدائی که نمی‌گذارد حرارت این آتش یخ را ذوب کند، و نمی‌گذارد که یخ آتش را خاموش گرداند، خداوند! ای کسی که بین یخ و آتش الفت قرار داده‌ای بین قلب‌های مومنین از بندگانت را نیز الفت و مهربانی قرار بده.

گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟

گفت: او ملکی است که خداوند او را اطراف آسمان‌ها و زمین‌ها موکل نموده است، و او دلسوزترین فرشته خداوند متعال به بنده‌های مومن روی زمین است. و از زمانی که خداوند او را آفریده برای مومنین این دعا را می‌کند که شنیدی.

دو ملک را در آسمان دیدم که یکی از آن دو می‌گفت: «اللهم أعط کل منافق

خلقا؛ خداوند! به هر کسی که انفاق می‌کند جایگزینش را اعطا نما»

و دیگری می‌گفت: «اللهم أعط کل ممسک تلقا؛ خداوند! هر کسی که انفاق

نمی‌کند، مالش را از بین ببر».

سپس از آنجا گذشتم به اقوامی رسیدم که لب‌هایی مانند لب‌های شتر داشتند، گوشت پهلوهایشان را با قیچی بریده و در دهانشان می‌گذاشتند. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟

گفت: آنها سخن‌چینان و مسخره‌کنندگان هستند.

از آنجا نیز گذشتم: به اقوامی رسیدم که فرق سرشان را با سنگ‌های بزرگ می‌کوبیدند. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که بدون اینکه نماز عشاء را بخوانند، می‌خوانند. از آنجا نیز گذشتم: به گروهی رسیدم که آتش در دهانشان می‌ریختند و از پائینشان بیرون می‌آمد. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که به ظلم و ستم مال یتیم را می‌خورند مانند این است که آتش می‌خورند، زیرا که بزودی در شکم‌هایشان آتش سعیر وارد می‌شود.

از آنها نیز گذشتم به مردمی رسیدم که از بزرگی شکمشان نمی‌توانستند از جایشان برخیزند. گفتم: ای جبرئیل! آنها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی‌اند که ربا می‌خورند؛ بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان به آنها دست زده باشد. در میان آنها آل فرعون را دیدم که هر صبح و شام بر آتش جهنم عرضه می‌شدند و می‌گفتند: پروردگار! قیامت چه وقت بر پا می‌شود.

از آنجا نیز گذشتم: زنانی را دیدم که با پستان‌هایشان آویزان شده بودند. گفتم: ای جبرئیل! آنها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که اموال شوهرانشان را به فرزندان دیگران ارث می‌دهند. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: خشم و غضب خداوند بر زمی زمانی

شدت یافت که فرزندی را داخل فامیلی کند که از آن فامیل نیست و آن فرزندی بر عورات آنها آگاه گشته و از مال و ثروتشان بخورد.

رسول خدا ﷺ می فرماید: سپس به گروهی از ملائکه خداوند عزوجل گذر کردیم که خداوند آنطور که خواسته بود آنها را خلق کرده بود و آنطور که خواسته بود صورت هایشان را آفریده بود. هر یک از اعضاء بدنشان با صداهای مختلف خداوند را حمد و تسبیح می کردند؛ صداهایشان به حمد و گریه از خشیت الهی بلند بود از جبرئیل درباره آنها سوال کردم، گفت: همچنانکه می بینی آفریده شده اند؛ و از آن روزی که خلق شده اند به بغل دستی خود نگاه نکرده و حتی کلمه ای با او سخن نگفته اند، و از خشیت الهی سرهایشان را بلند نکرده و به پائین نگاه ننموده اند. بر آنها سلام کردم و با اشاره سرشان جواب سلام مرادادند و به خاطر خشوع در مقابل خداوند به من نگاه نکردند. جبرئیل به آنها گفت: این محمد پیامبر رحمت است که خداوند او را به سوی بنده هایش به عنوان نبوت و رسالت فرستاده است. او خاتم پیامبران و آقای آنهاست؛ آیا با او سخن نمی گوئید؟

پیامبر می فرماید: چون آن را از جبرئیل شنیدند با سلام رو به من آوردند و مرا گرامی داشتند، من و امتم را بشارت به خیر دادند.

رسول گرامی اسلام می فرماید: سپس به آسمان دوم صعود کردم، در آنجا دو مرد شبیه به هم را دیدم؛ پرسیدم: ای جبرئیل! این دو نفر چه کسانی هستند؟

گفت: دو پسر خاله یحیی و عیسی ابن مریم هستند. بر آن دو سلام کردم و آنها نیز بر من سلام کردند. برای آنها طلب مغفرت نمودم و آنها نیز برای من طلب مغفرت کردند و گفتند: آفرین به برادر صالح و نبی صالح، در آنجا

ملائکه‌ای را دیدم که مانند ملائکه آسمان اول در حال خشوع بودند. و با صداهای گوناگون حمد و سپاس خداوند را می‌گفتند.

از آنجا به آسمان سوم صعود کریم. مردی را دیدم که فضل زیبایی صورتش بر سایر آفریده‌ها مانند فضیلت ماه شب چهارده بر سایر ستارگان بود. گفتم: ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این برادرت یوسف است. بر او سلام کرده و او نیز بر من سلام کرد. برایش طلب مغفرت نموده و او نیز برای من طلب مغفرت کرد و گفتم: مرخصا به پیامبر صالح، برادر صالح که در زمان صالح مبعوث شده است. و در اینجا نیز ملائکه‌ای را مانند ملائکه آسمان اول و دوم در حال خشوع دیدم. جبرئیل همان حرف‌هایی که در آسمان اول و دوم درباره من زده بود در اینجا نیز همان را زد و آنها نیز مانند ملائکه‌های دو آسمان قبل با من برخورد نمودند. سپس به آسمان چهارم صعود کریم. مردی را دیدم، گفتم ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این ادريس است که خداوند مکان اعلايش را رفيع قرار داده است. بر او سلام کردم او نیز بر من سلام کرد. برایش طلب مغفرت نمودم او نیز برای من طلب مغفرت کرد. در اینجا نیز ملائکه‌ای در حال خشوع مانند آسمان‌های دیگر دیدم که من و امتم را به خير بشارت دادند. ملکی را دیدم که بر تختی نشسته بود و هفتاد هزار ملک زیر فرمان داشت و هر ملکی نیز هفتاد هزار ملک دیگر تحت فرمان خود داشتند. در این موقع بر نفس پیامبر خطور کرد که این همان ملکی است، که جبرئیل صیحه‌ای زده و به آن ملک گفت: بایست و او ایستاد و تا روز قیامت همچنان ایستاده است.

سپس به آسمان پنجم صعود کریم. در آنجا مردی پیر و بزرگ چشمی را

دیدم که کسی را پیرتر از او ندیده بودم، در اطرافش گروه زیادی از امتش را دیدم که زیادی آنها مرا به تعجب واداشت؛ گفتم: ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این مُحِبِّ قومش هارون بن عمران است. بر او سلام کردم و او نیز بر من سلام کرد. برایش طلب مغفرت کردم او نیز برای من طلب مغفرت نمود و در اینجا نیز ملائکه هائی در حال خشوع دیدم.

سپس به آسمان ششم صعود کردیم. در آنجا مرد بلند قد و گندم گونی را دیدم که اگر دو تا پیراهن هم می پوشید موی بدنش از آن نمایان بود. شنیدم که می گفت: بنی اسرائیل گمان می کنند نزد خداوند، من گرامی ترین فرزند آدم هستم ولی این مرد از من نزد خداوند گرامی تر است. گفتم: ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این برادرت موسی بن عمران است. بر او سلام کردم او نیز بر من سلام کرد. برایش طلب مغفرت کردم او نیز برای من طلب مغفرت کرد در اینجا نیز ملائکه ای در حال خشوع مانند آسمان های قبل دیدم. سپس به آسمان هفتم رفتیم. به هر ملائکه ای که می رسیدم می گفتند: ای محمد! حجامت کن و به امتت نیز امر کن که حجامت کنند.

مردی را دیدم که سر و ریشش جوگندمی بود و بر کرسی نشسته بود. گفتم: ای جبرئیل! او کیست که تا آسمان هفتم آمده و در کنار بیت المعمور در جوار الهی سکنی گزیده است؟

گفت: او پدرت ابراهیم است، اینجا محل تو و محل پرهیزگاران امت توست سپس رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت نمودند: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»^۱

پیامبر می‌فرماید: بر او سلام کردم او نیز بر من سلام کرد. گفت: مرحبا بر نبی صالح و فرزند صالح که در زمان صالح مبعوث شده است. در اینجا نیز ملائکه‌ای مانند آسمان‌های قبل در حال خشوع دیدم که من و امتم را به خیر بشارت دادند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: در آسمان هفتم دریائی از نور دیدم که از تلؤلؤ آن نزدیک بود بینائی چشم‌هایم از بین برود. و در آنجا دریائی از ظلمت و دریائی از آب سرد و یخ دیدم، هر وقت چیزی مشاهده می‌کردم که مرا به وحشت می‌انداخت از جبرئیل سوال می‌کردم، گفت: ای محمد! بشارت بر تو باد! شکر این کرامت پروردگارت را بجا بیاور و خداوند را در مقابل این لطفش سپاس‌گزار باش. و خداوند به یاری و گفتار او مرا ثابت قدم می‌فرمود؛ تا اینکه تعجب و سوالم از جبرئیل زیاد شد، گفت: ای محمد! آنچه را که می‌بینی تو را بزرگ می‌آید آنچه که دیدی، همانا آنچه از آفریده‌هایش را دیدی آفریده‌ای از آفریده‌های پروردگار توست پس خالقش چقدر بزرگ است، و آنچه از آفریده‌های پروردگار ندیدی بیشتر از آن چیزی است که دیده‌ای. بدرستی که بین خداوند و آفریده‌هایش هفتاد هزار حجاب است. نزدیک‌ترین مخلوقات به خداوند من و اسرافیل هستیم که بین ما و باری تعالی چهار حجاب است، که حجابی از نور، حجابی از ظلمت، حجابی از ابر و حجابی از آب می‌باشد.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: از عجائب آفریده‌های خداوند که آنها را با اراده خود مسخر ساخته بود خروسی را دیدم که پاهایش در زیر زمین‌های هفتم و سرش در عرش بود که این خود ملکی از ملائکه خداوند متعال بود که طبق اراده خودش او را آفریده بود که پاهایش در زیر زمین‌های هفتم قرار داشت

سپس روبه بالا صعود می کرد تا اینکه از هوا بیرون آمده و از آنجا به آسمان هفتم و از آنجا نیز بالا آمده تا شاخش در نزدیک عرش مستقر شده بود و می گفت: «سبحان ربی حیث ما کنت لا تدری این ربک من عظم شأنه؛ منزّه است پروردگار من! که در هر مقامی هم باشی نمی دانی که پروردگارت کجاست چرا که شأنش عظیم و بزرگ است».

و او دو سال در شانه داشت که هر وقت آنها را باز می کرد از مشرق و مغرب می گذشت، و هر وقت هنگام سحر می شد آن خروس بال هایش را تار می کرد و به هم می زد و صدا به تسبیح خداوند بلند می کرد و می گفت: «سبحان الله الملك القدوس، سبحان الله الكبير المتعال، لا إله إلا الله الحي القيوم».

و زمانی که او این تسبیح را می گفت خروس های زمین نیز همگی بال هایشان را به هم زده و با او هم نوا می شدند؛ و هنگامی که او در آسمان ساکت می شد همه خروس های روی زمین نیز آرام می شدند. و آن خروس پرهائی ریز و سبز رنگ داشت و پره های سفیدی نیز داشت که سفیدتر از آن را ندیده بودم. و همچنین پره های ریز سبز در زیر آن پره های سفید داشت که رنگ سبز آنچنانی ندیده بودم.

سپس با جبرئیل رفته و به بیت المعمور وارد شدیم، و در آنجا دو رکعت نماز خواندم در کنارم عده ای از اصحاب را دیدم که لباس هائی تازه به تن داشتند، و عده ای دیگر لباس هائی کهنه؛ آنها که لباس نو بر تن داشتند با من وارد بیت المعمور شدند و آنهایی که لباس کهنه بر تن داشتند در همانجا ماندند.

از آنجا بیرون رفته و دو نهر را در کنار خود دیدم که یکی کوثر و دیگری رحمت نام داشت، که از نهر کوثر نوشیدم و در نهر رحمت غسل کردم و

سپس هر دوی آنها مطیع من شدند تا اینکه وارد بهشت شدیم؛ که در دو طرف آن خاب‌های خودم و اهل بیتم را دیدم که خاک آن مانند مُشک معطر بود، و در نهرهای بهشت دخترکی غوطه‌ور بود؛ گفتم: ای دخترک! از آن کیستی؟ گفت: برای زید بن حارثه هستم. و صبح این بشارت را به او دادم.

در بهشت مرغانی دیدم که مانند شتران خراسانی بودند؛ و انارهایی دیدم که مانند سطل‌های بزرگی بودند. درختی دیدم که اگر پرنده‌ای می‌خواست تنه آن را دور بزند نُهصد سال طول می‌کشید. و در بهشت خانه‌ای نبود مگر اینکه شاخه‌ای از آن درخت در آن وارد شده بود. گفتم: ای جبرئیل! این چیست؟ گفت: این درخت طوبی است، که خداوند می‌فرماید: ﴿طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾^۱.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: وقتی وارد بهشت شدیم به خود آمده و از آن دریا‌های وحشت‌انگیز و عجائبش سوال کردم.

گفت: پرده‌های حجاب هستند که خداوند خودش را به وسیله آنها در پرده قرار داده است، که اگر آن حجاب‌ها نبودند نور عرش همه آن چیزهایی که در آن جا بودند را پاره می‌کرد.

آنگاه به سدرة المنتهی رسیدیم که برگی از آن امتی را در سایه خود جای داده بود و فاصله من با او آنقدر بود که خداوند می‌فرماید: ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^۲ در اینجا خداوند ندایم داد: ﴿أَمَّا الرَّسُولُ فَمَا نُزِّلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾^۳ - که تفصیل این گفتگو را در سورة بقره و نیل آیه نوشته‌ایم -

رسول خدا ﷺ می‌فرماید، عرض کردم: پروردگار! به پیامبران

۱ رعد، آیه ۲۹

۲ نجم، آیه ۹

۳ بقره، آیه ۲۸۵

فضائلی را اعطاء کرده‌ای به من هم اعطاء کن.

خداوند عزوجل فرمود: به تو نیز دو کلمه اعطاء کرده‌ام که در ریر عرشم نوشته شده است و آن این دو کلمه است: «لا حول ولا قوة الا بالله» و لا منجى منك الا اليك».

پیامبر می‌فرماید ملائکه کلامی را به من تعلیم داده‌اند تا در هر صبح و شام آن را بگویم: «اللهم ان ظلمی أصبح مستجیرا بعفوک و ذنبی أصبح مستجیرا بمغفرتک و ذلی أصبح مستجیرا بعزک و فقری أصبح مستجیرا بغناک و وجهی الفانی البالی أصبح مستجیرا بوجهک الدائم الباقي الذی لا یفنی».

سهس شنیدم که ملکی اذان می‌گفت، که قبل از آن کسی او را در آسمان ندیده بود، و می‌گفت: «الله أكبر، الله أكبر».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید که من از هر چیزی بزرگتر هستم
گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن لا إله إلا الله».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید که منم الله و معبودی غیر از من نیست.

گفت: «أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید همانا محمد بنده و فرستاده من است، من او را مبعوث کرده و برگزیده‌ام.

گفت: «حي على الصلاة، حي على الصلاة».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید و مردم را به سوی آنچه که واجب کرده‌ام می‌خواند: پس هر کس به امید ثواب بدان سمت برود کفاره گناهان گذشته‌اش خواهد بود.

گفت: «حي على الفلاح، حي على الفلاح».

خداوند فرمود: آری! نماز صلاح، نجات و فلاح است.

سپس در آسمان ملائکه به امامت من نماز خواندن همچنانکه در بیت المقدس انبیاء به امامت من نماز خواندند.

پیامبر می فرماید: سپس مِهی مانند ابر مرا در بر گرفت، به سجده افتادم، پروردگارم مرا ندا داد و فرمود: همانا من به انبیاء قبل از تو پنجاه نماز واجب کرده بودم و همان را بر تو و امت نیز واجب نمودم پس این نمازها را در میان امت بپا دار.

رسول خدا ﷺ می فرماید: از آنجا برگشتم پس با ابراهیم برخورد نمودم و چیزی از من نپرسید، رد شده به موسی رسیدم که به من گفت: ای محمد! چه کردی؟

گفتم: پروردگارم فرمود: بر انبیاء گذشته پنجاه نماز واجب کرده بودم، بر تو و امت نیز همان را واجب کردم.

موسی گفت: ای محمد! همانا امت تو آخرین و ضعیفترین امت هاست و بدرستی که پروردگارت خواسته است را رد نمی کند، زیرا امت تو توان بجا آوردن پنجاه نماز را ندارند، به سوی پروردگارت برگرد و از او درخواست نما تا تخفیفی برای امت بدهد.

پس به سوی پروردگارم برگشتم تا به سدرۃ المنتهی رسیده و به سجده افتادم و سپس عرض کردم: بر من و بر امت پنجاه نماز واجب نمودی که نه من طاقت آن را دارم و نه امت من، پس قدری تخفیف بده. پس خداوند ده نماز برایم تخفیف داد به سوی موسی برگشته و جریان را برای او گفتم گفت: برگرد که طاقت آن را نداری، درباره به سوی پروردگارم برگشتم، باز ده نماز برایم تخفیف داد، به سوی موسی برگشتم و جریان را به او گفتم. گفت برگرد

و من در هر برگشتنی ده نماز تخفیف می‌گرفتم تا اینکه آن را به ده نماز رساندم و به سوی موسی برگشتم. گفت: طاقتش را نداری! باز به سوی پروردگارم برگشتم و برای من پنج نماز واجب کرد. به سوی موسی برگشتم و جریان را به او گفتم؛ گفت: طاقتش را نداری. گفتم: از پروردگارم حیا می‌کنم و بر همین تعداد صبر می‌کنم. پس صدائی مرا صدا داده و گفت: همچنانکه بر همین پنج نماز صبر نمودی، ثواب پنجاه نماز را می‌بری، و هر یک از امت به امید ثواب کار نیکی انجام دهد برایش ده ثواب نوشته می‌شود، و اگر قصد همان کار یک را داشت ولی آن را بجا نیاورد یک ثواب به او داده می‌شود. و هر یک از امت تو مرتکب کار زشتی شود یک گناه برایش نوشته می‌شود، و اگر قصد آن را داشت ولی بجا نیاورد چیزی برایش نوشته نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام در اینجا فرمود: خداوند از این امت به موسی علیه السلام جزای خیر بدهد که تکلیف این امت را آسان نمود؛ و این است تفسیر این آیه شریفه که خداوند می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»^۱ حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن جناب فرمودند: وقتی در بستر خود آرامیده بودم و چشمام باز و علی طرف راست و جعفر طرف چپ و حمزه پیش رویم ایستاده بودند ناگاه صدای دسته‌ای از فرشتگان را شنیدم که یکی از آنها از جبرئیل پرسید: ای جبرئیل! کدام یک از اینها به پیامبری مبعوث شده است؟

جبرئیل به سوی من اشاره نموده و گفت: این محمد صلی الله علیه و آله بزرگترین فرزندان آدم است که به پیغمبری برگزیده شده و این علی وسی و وریر و حلیفه بعد از

۱ بحار الانوار ج ۱۸، ص ۲۱۹، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۷۴، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۹۷

او است و این شخص عموی آن حضرت حمزه سید الشهداء است و این دیگری جعفر پسر عموی اوست که با دو بال در بهشت با فرشتگان پرواز می‌کند، و اگذارید او را که چشمانش در خواب ولی گوشه‌هایش می‌شنود و قلب او آگاه و بیدار می‌باشد و مثل او چون پادشاهی است که قصری بنا نموده و عمارتی بنا می‌کند و سپس دعوت کننده بقرستند.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: پادشاه خداوند است و قصر دنیا است و خانه بهشت است و دعوت کننده من می‌باشم.^۱

آنگاه جبرئیل براق را آورده و پیغمبر را سیر داد به سوی مسجد اقصی و بیت المقدس و جایگاه انبیاء را نشان داد و با پیغمبران در بیت المقدس نماز خواند و پس از صعود به آسمان به زمین برگشت و در موقع عزیمت به سوی مکه به قافله‌ای از قریش برخوردند^۲ که ظرف آبی همراه داشتند از ظرف مزبور آب نوشید و باقیمانده آن را ریخت و آنها شتری را گم کرده و در جستجوی آن بودند و چون صبح شد پیغمبر اکرم ﷺ معراج و سیر خود را برای قریش بیان نموده و حتی برخورد با قافله و نوشیدن آب و گم شدن شتر ایشان را جزء بجزء وصف فرمودند. ابو جهل به اطرافیان خود گفت از محمد سؤال کنید بیت المقدس چند ستون دارد و قنديل‌های آن مسجد چند عدد است.

گفتند: ای محمد ﷺ اینجا کسی است که بیت المقدس را دیده و اطلاعات کاملی از آن دارد اگر راست است که به آنجا رفته‌اید عمارت مسجد را توصیف کنید

۱. تائیل الآيات الظاهرة، ص ۲۶۹: العدد القویه، ص ۲۴۳

۲. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۳۷

حضرت هوراً تعداد ستونها و سایر خصوصیات بیت المقدس را وصف فرمودند که مایه اعجاب گردید و روز بعد همینکه آفتاب طلوع نمود قافله قریش رسید و مقدم کاروان شتر قرمزی بود آنطور که پیغمبر فرموده بود و از کاروانیان سؤال کردند که آیا شما ظرف آبی داشتید که کسی به آن دست زده باشد؟

گفتند: آری ظرف آبی در فلان موضع گذاشته بودیم ولی صبح مشاهده کردیم که آبها ریخته شده است. با آنکه صدق گفتار پیغمبر هویدا و آشکار گردید علاوه بر آن که ایمان نیاوردند بر شقاوت منکران نیز افزوده شد^۱

ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳)

۳- (ای) فرزندان کسانی که آنها را ما نوح سوار کشتی کردیم، همانا او روح)

سلفه سپاسگزار بود (شما نیز سپاسگزار باشید)

﴿ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: حضرت نوح علیه السلام در هر صبح و شام می گفت: «أشهد أنه ما أُمسي بي من نعمة في دين أو دنيا فإبها من الله وحده لا شريك له له الحمد علي بها كثيراً والشكر كثيراً» پس خداوند آیه فوق را نازل فرمود که شکر حضرت نوح علیه السلام با همین دعا بود.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۳۶؛ روح البواعظین، ج ۱، ص ۵۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۸۴؛ امالی شیخ صدوق، ص ۲۴۸
۲ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۹۱ و ج ۸۳، ص ۲۲۸؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۳۰

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا (۴)

۲- و ما به بنی اسرائیل در کتاب گفتیم که شما دوبار در روی زمین فساد می‌کنید، و برتری جویی بزرگی را مرتکب می‌شوید.

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ﴾ یعنی آنها را آگاه گردانیدیم آن‌گاه خطاب به بنی اسرائیل را قطع کرده و امت حضرت محمد ﷺ را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ یعنی فلانی و فلانی و یاران آنها که عهد و پیمانشان را نقض کردند. ﴿وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا﴾ یعنی ادعای خلافت کردند.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا (۵)

۵- پس هنگامی که وعده اولی ما فرا رسد،ندگان بیرومند و اهل جنگ خود را بر صد شما می‌انگیریم (تا شما را ارباب ببرند و برای به دست آوردن) خانه‌هایشان را جستجو کنند، و این وعده حتمی است

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا﴾ یعنی در جنگ جمل. ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ که مراد امیرالمومنین علیؑ و پیروان آن حضرت می‌باشد.

﴿فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾ یعنی شماها را پیدا کرده و می‌کشند. ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾ یعنی این وعده انجام شدنی است.

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَنَیْنٍ وَجَعَلْنَا كُفْرًا كَثَرًا

نَفِيراً (۶)

۶- سپس شما را بر آنها مسلط می‌کیم و شما را به وسیله اموال و فرزندان

یاری‌تان می‌کیم، و تعداد شما را بیشتر (از دشمن) فرار می‌دهیم

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی بنی‌امیه بر آل محمد غلبه کردند و فساد نمودند.

﴿وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً﴾ یعنی حسن و حسین علیهما السلام دو فرزند علی علیه السلام و پیروان آن دو بزرگوار شما را یاری کردند که حسین بن علی علیه السلام کشته شد و زنان آل محمد به اسارت گرفته شدند.^۱

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَدْتُوا
تَنْبِيْراً (۷)

عَسَىٰ زُكُومٌ أَنْ يُزَحِّمَكُمْ وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيراً (۸)

۷- اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کردید باز هم به خود کرده‌اید پس هنگامی که وعده دیگر فرا برسد اثر بیچارگی و عزم و اندوه در صورت‌هایتان نمایان می‌شود، و داخل مسجد (بیت المقدس) می‌شوید همچنانکه در بار اول وارد شدید و بر آنچه که تسلط پیدا می‌کند از بین می‌برند.

۸- امید است که پروردگارتان بر شما رحم کند، و اگر برگشتید ما هم بر می‌گردیم، و جهنم را برای کافران رندال فرار داده‌ایم.

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ﴾ یعنی حضرت قائم علیه السلام و یاران آن حضرت.

﴿لِيَسْؤُوا وَجُوهَكُمْ﴾ یعنی صورت های آنها سیاه می شود.

﴿وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام و پیروان آنها.

﴿وَلِيُصِيبُوا مَا عَلُوا بِتَبِيرٍ﴾ یعنی بر شما برتری می جویند و شماها را می کشند آن گاه آن را عطف بر آل محمد علیهم السلام کرده و می فرماید: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ﴾ یعنی شما را بر دشمنانتان یاری می کند و آن گاه بنی امیه را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: ﴿وَإِنْ عُدْتُمْ عَدُنَا﴾ یعنی اگر به وسیله سفیانی در روی زمین فساد کنید ما هم به وسیله قائم آل محمد علیهم السلام شماها را عقوبت می نمائیم.

﴿وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾ یعنی کافران در جهنم محبوس می شوند.^۱

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (۹)

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَغْنَا عَنْهُمْ عَذَابًا آلِيمًا (۱۰)

۹- همانا این قرآن به استوارترین راهها هدایت می کند و به مومنی که عمل

صالح انجام می دهند بشارت می دهد که پاداش بزرگی برای آنهاست.

۱۰- و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، عذاب دردناکی را برای آنها

آماده ساخته ایم.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي» یعنی آشکار می‌کند.

«الَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی ال محمد ﷺ

«الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» ان گاه بر بنی امیه عطف کرده و می‌فرماید. «وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، عذاب درناکی را برای آنها آماده ساخته‌ایم.

وَيَذَعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (۱۱)

۱۱- و انسان بدی‌ها را طلب می‌کند همچنانکه نیکی‌ها را طلب می‌کند، و

انسان شخصی عجول و بی‌تاب است.

«وَيَذَعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» می‌فرماید.

انسان بر دشمنانش نفرین کرده و شر برای آنها می‌خواهد همچنانکه برای خودش خیر طلب می‌کند و از خداوند تعجیل در عذاب می‌خواهد چنانکه می‌فرماید انسان عجول است.^۱

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَنْ حَوَّنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْهِرَةً
لِيَتَّبِعُوا فُضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَظَمَ السَّعْيِ وَالْحِسَابِ وَكُلُّ شَيْءٍ فُضْلًا
تَقْصِيلًا (۱۲)

۱۲- و ما شب و روز را دو نشانه قرار دادیم، پس نشانه شب (تاریکی) را از

بین بردیم و به وسیله نشانه روز (خورشید) آن را روشن نمودیم تا محصل
پروردگاران (روزی حلال) را طلب کنید، و عدد سالها و حساب را بدانند
و ما هر چیزی را بطور مفصل بیان کردیم

علت کسوف خورشید

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾

می فرماید: یعنی ماه را در آسمان محو می کنیم.^۱

حکم بن مستنیر از امام سجاد علیه السلام روایت می کند که آن حضرت علیه السلام فرمودند: هنگامی که خداوند متعال احتیاجات مردم را مقدر فرمود دریائی بود که در میان آسمان و زمین آفرید، و مجاری خورشید و ماه و ستارگان و سیارات را در آن دریا قرار داد آن گاه خداوند همه آن را بر فلکی مقدر نمود و ملکی با هفتاد هزار فرشته بر آن فلک موکل نمود که آن را می چرخانند پس زمانی که خورشید و ماه و ستارگان و سیارات با فلک می چرخند شب و روز پیدا می شود؛ هنگامی که گناه بندگان زیاد می شود و خداوند اراده می فرماید که به آیتی از آیات خویش آنها را گوش مالی نماید به آن ملک موکل فلک دستور می دهد فلک را که در آن خورشید و ماه و ستارگان و سیارات هستند را پائین بیاورند، پس آن ملک به هفتاد هزار ملک دستور می دهد که فلک را از مجاری خود پائین بیاورند.

امام علیه السلام فرمود: پس خورشید را پائین می آورند که گرم شده و رنگش تغییر می کند، زمانی که خداوند اراده می فرماید که آیتش را بزرگ شمارد خورشید را در آن دریا قرار می دهد بر آن چیزی که خداوند دوست می دارد که خلقتش را با آن نشانه بترساند پس آن هنگام کسوف خورشید است و همچنین با ماه این چنین می کند.

زمانی که خداوند اراده می‌کند که آن دو را از آنجا بیرون بیاورد و به مجرایشان برگردانند به آن ملک موکل فلک امر می‌کند که خورشید را به مجرای خودش برگرداند و آن ملک آن را به جای خودش برمی‌گرداند و با تیرگی از آب بیرون می‌آید و ماه را نیز اینچنین بیرون می‌آورد.

آن‌گاه امام سجاد علیه السلام فرمود: جز شیعیان ما کس دیگری از آن دو نمی‌ترسد چون چنین شود به خدا پناه بیاورید و به سوی او بگریید.^۱

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: مسیر زمین پانصد سال است که چهارصد سال مسیر آن خراب و صد سال آن آباد است که بطن خورشید شصت فرسخ در شصت فرسخ، و بطن ماه چهل فرسخ در چهل فرسخ است که برای اهل آسمان نور می‌دهند و ظاهر خورشید و ماه برای اهل زمین نور می‌دهند و ستارگان مانند کوه‌های بزرگ روی زمین هستند و خداوند خورشید را قبل از ماه آفرید.^۲

سلام بن مستنیر گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: برای چه خورشید از ماه گرم‌تر است؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا خداوند خورشید را یک طبقه از نور آتش و یک طبقه از آب آفریده تا اینکه هفت طبقه شد و آن را با آتشی پوشاند و از این جهت خورشید گرم‌تر از ماه است.

عرض کردم: ماه چطور؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند ماه را یک طبقه از نور آتش و یک طبقه از گاز آب تا هفت طبقه آفرید و آن را با آب پوشاند به همین جهت ماه خنک‌تر از خورشید

۱. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۱۵۲؛ کافی، ج ۸، ص ۱۸۳؛ لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۳۹.

مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۶۳.

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۴۵.

است.^۱

وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّلْزَمْنَةِ طَائِرَةٍ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا (۱۳)

۱۳- و عمل هر انسانی را برگردش آوریم، و برای او روز قیامت کتابی

را بیرون می آوریم که آن را در مقابلش باز (و اعمالش را آشکار) می بیند.

«وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّلْزَمْنَةِ طَائِرَةٍ فِي عُنُقِهِ» می فرماید: تقدیر می کند آنچه را که برای او مقدر شده است «وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا» و برای او روز قیامت کتابی را بیرون می آوریم که آن را در مقابلش باز (و اعمالش را آشکار) می بیند.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر (ع) در تفسیر آیه «وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّلْزَمْنَةِ طَائِرَةٍ فِي عُنُقِهِ» فرمودند: خیر و شر آدمی همواره با اوست و توانائی جدا کردن آن را از خود ندارد تا نامه اعمالش در روز قیامت به او داده شود.^۲

اَفَرَأَيْتَ لَكَ كَفًىٰ يَتَّبِعُكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (۱۴)

مَنْ اِهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَنْتَبِهُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعْلِبِينَ خُتِيَ نَقْعَتْ رَسُولًا (۱۵)

۱۴- کتاب اعمال را بخوان، امروز برای تو کفایت می کند که خود حسابگر

خود باشی.

۱۵- هر کس هدایت یافت به نفع خودش هدایت یافته است، و هر کس

۱ بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۱۴۶؛ کافی، ج ۸، ص ۲۴۲؛ جمال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۵۶، عن الشریع، ج ۲، ص ۵۷۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۰۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۴۱

۲ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۱۹ و ج ۷، ص ۳۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۴۳

گمراه شد به ریان خودش گمراه شده است، و هیچ کس بار گناه دیگری را
بر عهده نمی گیرد، و ما عذاب نمی کنیم مگر آنکه (قبل از آن) رسولی برای
انعام حجت بفرستیم.

﴿اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ - تا - حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿۴۰﴾ این
آیات از محکمات است.

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ
فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا ﴿۱۶﴾

۱۶- و هنگامی که اراده نمودیم شهری را هلاک گردانیم، اول دستورات
خود را به مترفین (بررگان و سرمایه داران) آن شهر بیان می کنیم، پس چون
به فسق و فجور خود ادامه دادند و مستحق عذاب شدند، در آن هنگام آنها
را از بین می بریم.

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا﴾ یعنی ظلم و ستم را در آن قریه
زیاد می کنیم.

﴿فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا﴾ پس چون به فسق و فجور
خود ادامه دادند و مستحق عذاب شدند، در آن هنگام آنها را از بین می بریم و
هلاکشان می گردانیم.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْفَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِئَمْ يَرْبُدَ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ
يَصْلَاهَا تَدْمِيرًا ﴿۱۸﴾

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ
مَشْكُورًا ﴿۱۹﴾

كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (۲۰)

۱۸- هر کس دنیای رود گذر را بطلبد، آنچه را که اراده می‌کنیم به او می‌دهیم، سپس برای او در آخرت جهم را قرار می‌دهیم، که در آن می‌سوزد در حالی که نگوشتش و رانده شده است.

۱۹- و هر کس آخرت را بخواهد، و با حالت ایمان برای آن سعی و تلاش نماید، پس به سعی آنها پاداش داده خواهد شد.

۲۰- و ما به هر دو گروه از جانب پروردگارت بهرهای عطا می‌کنیم، و عطای پروردگارت از کسی منع نشده است.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ﴾ یعنی هر کس اموال دنیا را اراده کند.

﴿عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾ یعنی در دنیا

﴿ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ﴾ در آخرت

﴿يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْهُورًا﴾ یعنی در آتش جهنم انداخته می‌شود آن‌گاه

کسی را که عملش برای آخرت است را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَرَادَ

الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَوْ أَنَّهُ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾ و هر کس

آخرت را بخواهد، و با حالت ایمان برای آن سعی و تلاش نماید، پس به سعی

آنها پاداش داده خواهد شد.

سپس می‌فرماید: ﴿كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ﴾ یعنی کسی که

از آخرت دنیا را اراده کند.

﴿نُمِدُّ﴾ یعنی به او اعطا می‌کنیم.

﴿وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾ مراد از محظور، ممنوع است

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا (۲۲)

۲۲- با خطاب خدای دیگری را شریک قرار مده، که به نگوشتش و بی‌ناور

ابدی حواشی نیست.

﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَخْذُولاً﴾ یعنی در آتش جهنم، که خطاب به پیامبر اکرم ﷺ بوده و مقصود آن مردم است.

و آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: خداوند پیامبرش را مبعوث کرد «بایاک أعني واسمعي يا جارة» «دخترم به تو می‌گویم، عروسم تو بشنو».^۱

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْتَغِ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَخَذْنَاهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳)
وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا (۲۴)

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غُفُورًا (۲۵)

۲۳- و پروردگارت حکم نموده که غیر از او را پرستید، و نه پدر و مادر را؛ یکی کنید، هر کدام از آن دو و یا هر دوی آنها به سن پیری رسیدند. کوچک‌ترین اهانتی بر آن دو روا مدار، و بر سرشان فریاد مزن، و با محاسنی کریمانه با آنها به گفتگو بنشین.

۲۴- و بال‌های تواضع و مهربانانه خود را برای آن دو (پدر و مادر) نگشا، و بگو. پروردگارا، بر آن دو رحم نما همچنانکه آنها مرا از کوچکی تربست.

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۲ و ج ۱۷، ص ۸۲ و ج ۸۹، ص ۲۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۴ ص ۵۲۵

ممودند.

۲۵- پروردگارتان به آنچه در دلهایتان است آگاه است، اگر ار صالحان باشید.

همانا او برای کسانی که با تصرع به درگاه او برمی گردید را می بخشد.

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِنَّمَا يَبْلُغُنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرُ أَخَذْنَاهُ أَوْ كَلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍ﴾ می فرماید: اگر خداوند چیزی کمتر از ﴿أَفٍ﴾ را می دانست همان را می فرمود.

﴿وَلَا تَنْهَزْنَاهُمَا﴾ یعنی با پدر و مادر دشمنی و مخاصمه مکن.

و در حدیث دیگری می فرماید: أف بعد از أفی مگو یعنی به آن دو اف مگو و کوچک ترین اهانتی منما.

﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ یعنی با آنها با نیکی سخن بگو.

﴿وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾ می فرماید: برای آن دو خوار و ذلیل

باش و بر آن دو خضروشی مکن.

﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا * رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِن

تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ﴾ یعنی خداوند توبه کنندگان را می بخشد.

وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ نَبْذِهَا (۲۶)

۲۶- و حق خویشانت را بپرداز، و نیز حق فقیران و در راه ماندگان را، و

هرگز اسراف مکن.

﴿وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾ یعنی خویشی

رسول خدا ﷺ.

این آیه درباره حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده است و فدک را برای آن

حضرت قرار داد و مراد از ﴿الْمِسْكِينَ﴾ فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است و

مراد از «ابن السبیل» آل محمد علیهم السلام و فرزندان قاطمه علیها السلام است

«وَلَا تُبْذَرُ تَبْذِيراً» یعنی مالت را در غیر اطاعت خداوند انفاق نکن.

إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً (۲۷)

وَإِنَّمَا تُعْرَضُونَ عَنْهُمْ اتِّغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا

مَبْسُوراً (۲۸)

۲۷- همانا متدیرکنندگان برادران شیاطینند، و شیطان در برابر پروردگارش

نامپاس بود.

۲۸- و چنانچه از آنها (فقیران و مستمندان) روی برگردانی، و به امید

رحمت از جانب پروردگارت بشی، پس با سخنان نرم (و با محبت) ب

آنها سخن بگو.

«إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» مخاطب آیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و

معنایش مردم می باشد و آن گاه با مخاطبه بر والدین عطف کرده است.

«وَإِنَّمَا تُعْرَضُونَ عَنْهُمْ» یعنی زمانی که دارای زن و بچه شدید یا علیل و فقیر

گردید از پدر و مادر روی مگردانید.

«فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَبْسُوراً» یعنی هنگامی که قادر بر نیکی کردن و خدمت

نمودن بر پدر و مادر نیستید با آنها به خوبی رفتار کنید و با آنها مهربانی

نمائید.^۱

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً

مَخْشُوراً (۲۹)

۲۹- و هرگز دستت را بر گردنت مندا (که اصلاً انفاق نکنی) و بیش از حد

هم دست و دل بار ماش، که (هر کلام را انجام دهی) مورد سرریش واقع شده و به درماندگی خواهی نشست

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾

سبب نزول آیه این است که رسول خدا ﷺ هیچ سائلی از آن نزدش دست خالی رد نمی کرد، مردی آمد و از آن حضرت چیزی را درخواست نمود اما نزد پیامبر چیزی نبود و فرمود: به امید خدا حاجت را برآورده می کنم.

آن مرد گفت: ای رسول خدا! پیراهنت را به من عنایت نما.

چون حضرت کسی را دست خالی رد نمی کرد پیراهنش را به او عطاء نمود پس خداوند آیه فوق را نازل فرمود و آن حضرت را نهی نمود که بخل بورزد و یا اسراف نماید و بدون لباس بنشیند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «محسور» به معنای عریان و برهنه است.^۱

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِنَّا كُنْمُ إِن قَتَلْتُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً (۳۱)

۳۱- و فرزندان را از ترس فقر نکشید، که ما به آنها و شما روزی می دهیم، زیرا کشتن آنها گناه بزرگی است.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾ یعنی به خاطر فقر و گرسنگی بچه هایتان را نکشید زیرا عرب فرزندان شان را به خاطر فقر و گرسنگی می کشتند و برای همین خداوند عزوجل فرمود: «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِنَّا كُنْمُ إِن قَتَلْتُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً» که ما به آنها و شما روزی می دهیم، زیرا کشتن آنها گناه

بزرگی است.^۱

وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۳۲)

۳۲- و به رما نزدیک نشوید، که آن عملی بسیار رشت است و بد راهی

می باشد

﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ این آیه از محکّمات است.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً﴾ فرمود: عمل زنا معصیت است و آن عمل را دشمن بدارید زیرا خداوند آن عمل را به شدّت دشمن می دارد.

﴿وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ که زناکار در شدیدترین عذاب آتش جهنم قرار می گیرد و زنا از بزرگترین گناهان کبیره است.^۲

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ

سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (۳۳)

۳۳- و نفس محترمی که خدا حوش را حرام کرده مکشید، مگر به حق، و

هر کس مظلوم کشته شود به تحقیق برای ولیّش تسلط (حق قصاص و یا

عمو) قرار داده ایم؟ پس در قتل اسراف نکند که او مورد نصرت و یاری

است.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ

سُلْطَانًا﴾ یعنی او را بر قاتل مسلط می کنیم.

﴿فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ یعنی بجهت مقتول را بر قاتل یاری

۱ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۵۷

۲ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۹؛ نور الثمین، ج ۳، ص ۱۶۱؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۷

تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۵۷

می‌کند.^۱

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ
الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۳۴)

۳۴- و نه مال یتیم نزدیک شوید مگر به بهترین راه، تا به حد بلوغ برسد، و
به عهد و پیمان خود وفا کنید که همانا از عهد و پیمان سؤال می‌شود.

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ یعنی برای کارهای معروف و
در آن هم اسراف نکنید.

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ﴾ یعنی زمانی که با کسی عهد و پیمان بستید بر آن وفا
کنید.

﴿إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ یعنی روز قیامت از عهد و پیمان سؤال می‌شود.

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ
تَأْوِيلًا (۳۵)

۳۵- و هنگام پیمانه کردن حق آن را ادا کنید، و با ترازوی درست وزن
بمانید، که آن بهتر و عافتش بکوتر است

﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ یعنی کفه‌های آن بطور
مساوی باشد.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ﴿القِسْطَاسُ
المستقیم﴾ ترازوئی است که زیانه دارد.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۵۸؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۰۷

۲ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۶؛ تفسیر صافی، ج ۴،

ص ۴۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۲

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۳۶)

۳۶- و از آنچه که بدان علم نداری پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل همه مسئولند

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ می فرماید: احدی را از آنچه که به آن علم نداری پیروی مکن.

رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس به مردی مؤمن و یا زنی مؤمنه تهمت بزند خداوند او را در طینت خیال (چرکی که از عورت زنان بدکار بیرون آید) نگه می دارد تا از عهده آنچه که گفته برآید.^۱

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ یعنی بر آنچه را که نمی دانی آن را مگو.
﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ می فرماید: از گوش بدانچه که شنیده و از چشم بدانچه که دیده و از قلب بدانچه که اعتقاد به آن داشته سؤال می کنند و مورد بازخواست قرار می گیرد.^۲

امام باقر علیّه السلام می فرماید: رسول خدا ﷺ فرمودند: در روز قیامت بنده ای قدم از قدم بر نمی دارد مگر آنکه از چهار چیز از او سؤال می کنند، عمرت را در کجا از بین بردی، بدنت را در کجا مورد ابتلا قرار دادی، مالت را از کجا به دست آوردی و در کجا خرج نمودی و از دوستی ما اهل بیت علیهم السلام.^۳

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تُلْغِيَ الْجِبَالَ

۱ المومن، ص ۵۶۶ مجلس برفی، ج ۱، ص ۱۰۱ کاف، ج ۲، ص ۲۵۷ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۶۲ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۹ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۴

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۵

۳ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳، بشارة المصطفی، ص ۶۹، الزهد، ص ۹۴، امالی شیخ طوسی، ص ۱۲۲، نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۷، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۵

طُولاً (۳۷)

۳۷- و ما تكبر در روی زمین راه مرو، که تو هرگز نمی توانی رمیزی را

بشکافی، و قدت هرگز به کوه ها نمی رسد.

﴿وَلَا تَمْسُ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً﴾ یعنی با غرور و شادمانی بر روی زمین راه

مروی.

﴿إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ﴾ یعنی به همه آن نمی رسی.

﴿وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً﴾ یعنی قادر نیست که به قله های بالای کوه برسد.^۱

ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ

فَتُكْفَى فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَذْهُوراً (۳۹)

۳۹- این از حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرد، و هرگز با خدا

معبودی دیگر قرار مده، که با نگوشت و رانده شده (از درگاه الهی) در

جهنم انداخته می شوی.

﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾ یعنی از قرآن و آنچه که در آن

است، آن گاه فرمود: ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ فَتُكْفَى فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً

مَذْهُوراً﴾ که خطاب به رسول خداست ولی معنای آن مردم می باشد.

أَفَاضَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيْنِ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثاً إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا

عَظِيماً (۴۰)

۴۰- آیا پروردگارتان فرزندان پسر برای شما برگزیده و خود را دختر می ار

زشندگان برگزیده است؟! همانا شما سخنانی عظیم (و بسیار رشت)

می‌گویند

﴿أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَيِّنَاتِ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا﴾ که این آیه رد بر قریش

است در آنجایی که می‌گفتند ملائکه دختران خدا هستند.^۱

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۱)

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا الْأَبْتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (۴۲)

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴۳)

۴۱- و ما در این قرآن انواع سخنان را آورده‌ایم تا متذکر شوند، و لکن جرعه

بهر نشان می‌افزاید

۴۲- بگو اگر ما او حدایی بود همچنانکه می‌گوید، در این صورت من

خدایان تلاش می‌کردند که به سوی صاحب عرش راهی پیدا کند.

۴۳- پاک و سره است از آنچه که آنها می‌گویند و بسیار برتر و سره‌تر

می‌باشد.

﴿وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾ می‌فرماید: زمانی که قرآن را شنیدند از آن نفرت

بر دل گرفتند و تکذیبش کردند.

آن‌گاه خداوند با کفاری که بت می‌پرستیدند احتجاج کرده و می‌فرماید: ای

محمد به آنها بگو: ﴿لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا الْأَبْتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ

سَبِيلًا﴾ اگر بت‌ها همچنانکه گمان می‌کنید خدا بودند به عرش می‌رفتند آن‌گاه

خداوند فرمود: ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ خداوند پاک و منزّه

است از آنچه که آنها می‌گویند و بسیار برتر و منزّه‌تر می‌باشد.^۲

۱ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۷

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۸؛ نورالتلخیص، ج ۳، ص ۱۶۸

تَسْمِعُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّنْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسْمِعُ
بِعَنْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَقْضُونَ تَسْمِيعَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِيفاً غَفُوراً (۴۴)
وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ جِهَاماً
مَسْتُوراً (۴۵)

۴۴- آسمان‌های همتگانه و زمین و آنچه که در آنها هستند همه او را تسبیح
می‌کنند، و همه اشیاء به تسبیح و حمد او مشغول هستند، و لکن شما
تسبیح آنها را نمی‌فهمید، همانا او بر دبار و آمرزیده است
۴۵- و هنگامی که قرآن می‌خوانی بین تو و بین کسانی که به آخرت ایمان
نمی‌آورند حجابی قرار می‌دهیم (تا آن‌ها فهم آن‌ها نتواند باشد)

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسْمِعُ بِعَنْدِهِ﴾ حرکت هر چیزی تسبیح خداوند عزوجل
است.

﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ جِهَاماً
مَسْتُوراً﴾ یعنی خداوند شیاطین را دور از تو در پرده قرار داد.

وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْراً وَإِذَا ذُكِّرْتُ بِهِ
فِي الْقُرْآنِ وَلَوْ عَلَى آذَانِهِمْ تُقَرَأُ (۴۶)

۴۶- و ما بر دلهایشان پرده قرار دادیم تا آن را نهمند و در گوش‌هایشان
سگیس (تا آن را نشنوند) و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به
وحدانیت یاد می‌کسی آنها پشت کرده و از تو روی برمی‌گرداند

﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً﴾ مراد از «اکنه» پرده است.
﴿أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْراً﴾ یعنی گوش‌هایشان سنگین است و چیزی

را نمی شنوند.

«وَإِذَا دُكِّرَتْ رَيْكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبَانِهِمْ تَقُوراً» می فرماید: هنگامی که رسول خدا ﷺ قرآن را تلاوت می کردند قریش آن را با نیکوترین صدا می شنیدند و هر وقت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را تلاوت می کردند به رسول خدا پشت کرده و می رفتند.^۱

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ
الظَّالِمُونَ إِن تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا (۴۷)

۴۷- هنگامی که آنها به سخنان تو گوش می دهند می دانیم که برای چه نادان گوش می دهد، و نیز هنگامی که با هم نجوی می کنند... آن گاه ستمگران می گویند: شما جز از انسانی سحرزده پیروی نمی کنید.

«نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ» یعنی در خلوت می گویند که پیامبر ساحر است. و آن قول الهی است که می فرماید: «إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا» آن گاه ستمگران می گویند: شما جز از انسانی سحرزده پیروی نمی کنید.

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَعْبُودُونَ خَلْقًا حَدِيدًا (۴۹)
قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا (۵۰)

اَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْفُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الْبَهِيمُ فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيَضْضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا (۵۱)

۴۹- و گفتند: اما هنگامی که استخوانی پوسیده و پراکنده شدیم دگر باره

بصورت آفرینشی تازه برانگیخته خواهیم شد؟!

۵۰- بگو: سنگ باشید یا آهن.

۵۱- یا حلفی (سخت‌تر از سنگ و آهن) که در بطرئان از آن هم سخت‌تر

است، پس بزودی می‌گویند چه کسی ما را دوباره برمی‌گرداند؟ بگو آن

کسی که اولی بار شما را آفرید. پس آنها سرشان را به سوی تو خم کرده و

می‌گویند آن در چه زمانی خواهد بود؟ بگو. شاید که نزدیک باشد

خداوند گفتار دهریه را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا

وَرَفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ و گفتند: آیا هنگامی که استخوانی پوسیده و

پراکنده شدیم دگر باره بصورت آفرینشی تازه برانگیخته خواهیم شد؟!

سپس فرمود: ﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ۖ أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ

فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ ۖ

﴿الْغَفْضُ﴾ حرکت دادن سر است.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا﴾ می‌گویند: آن در چه زمانی

خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: ﴿الخلق الذي يكبر في

صدوركم﴾ مرگ است.^۱

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ عَنْهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ

لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (۵۳)

۵۳- و به بندگانم بگو: که سخنان منگو بگویند، چرا که شیطان (با کلمات

زشت) میان آنها دشمنی و فساد می‌کند، همانا شیطان دشمن آشکاری
برای انسان بوده است.

﴿وَقُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ عَنْهُمْ﴾ یعنی شیطان
در میان آنها وارد شده و آنها را بر گناه ترغیبشان می‌کند.

رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأُ يَرْحَمَكُمْ أَوْ إِنَّ يَشَأُ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ
وَكَيْلًا (۵۴)

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى
بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۵۵)

۵۴- پروردگارتان به حال شما داناتر است، اگر خواست به شما رحم
می‌کند و اگر خواست عذابتان می‌نماید، و ما تو را نگهبان آنها نرستاده‌ایم.
۵۵- و پروردگارت به حال کسانی که در آسمانها و زمین است داناتر است،
و به تحقیق بعضی از انبیاء را بر بعضی دیگر برتری دادیم و به داود زبور
عطا کردیم.

﴿رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأُ يَرْحَمَكُمْ - تا - زَبُورًا﴾ این آیات از محکمات است.

وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ
دَلِيلًا فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۵۸)

۵۸- و هیچ شهر و روستایی نیست مگر آنکه آن را (اهالی روستا) قبل از
قیامت هلاک می‌کنیم، یا به عذاب شدیدی گرفتارشان می‌کنیم، که این در
کتاب ثبت شده است.

﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا﴾ یعنی اهل شهر و روستا را هلاک

می‌کنیم.

﴿قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُهَا عَذَاباً شَدِيداً﴾ یعنی به وسیله فرو رفتن و مرگ و هلاک شدن عذابشان می‌کنیم.
 ﴿كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً﴾ یعنی در کتاب نوشته شده است.

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفاً (۵۹)

۵۹- و هیچ چیز مانع ما نبود که آیات و معجزات را بفرستیم، مگر اینکه گذشتگان آن را تکذیب کردند، و به قوم ثمود ناقه دادیم که معجزه‌ای روشن بود، پس به آن ستم کردند (و ناقه را پی نمودند)، و ما معجزات و آیات را برای ترساندن فرستادیم

﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ﴾ درباره قریش نازل شده است.

﴿وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفاً﴾ عطف بر آیه ﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ﴾ است.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ﴾ فرمودند: مردم از حضرت محمد صلی الله علیه و آله درخواست معجزه کردند، جبرئیل نازل شد و گفت، خداوند می‌فرماید: هیچ چیز مانع ما نیست که آیات و معجزات را به سوی قوم تو بفرستیم مگر اینکه گذشتگان آن را تکذیب کردند و ما هنگامی که به قریه‌ای آیه‌ای بفرستیم و آنها یا دیدن آن آیه و ششابه ایمان نیاورند همه آنها را هلاک می‌کنیم برای همین آیات را برای قومت

نفرستادیم.^۱

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً
لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوُفَهُمْ فَمَا يَرِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا
كَبِيرًا (۹۰)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتُ
طِينًا (۹۱)

۹۰- و (به یاد آور) هنگامی که به تو گفتیم پروردگارت به مردم احاطه دارد،
و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، برای امتحان مردم بود، و بیر درخت
ملعون را که در قرآن ذکر کردیم، و ما آنها را می ترسیم و اما هر بر
سرکشی و طغیان بزرگ چیزی بر آنها نمی آید.

۹۱- و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده کنید، همه سجده
کردند جز ابلیس که گفت: آیا هر کسی سجده کند که او را ارکمل آفریده‌ای؟
﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾
می فرماید: روزی پیامبر اکرم علیه السلام در خواب دیدند که میمون‌ها از منبرش
بالا می روند. پیامبر از دیدن آن به شدت غمگین شد خداوند این آیه را نازل
فرمود: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لَهُمْ لِيَعْمَهَوا فِيهَا وَالشَّجَرَةَ
الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾ که آیه اینچنین نازل شده است. که مراد از میمون‌ها
بنی امیه هستند.

سپس خداوند عزوجل خبر ابلیس را حکایت کرده و می فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا
لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ - تَا - لَأَحْتَكِنَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ یعنی
همه آنها را جز عده کمی را به فساد می کشانم.

قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا (۶۳)

۶۳- (مخلوبد به شیطان) فرمود برو که هر کس از آنها (فرزندان آدم) را پیروی کند، همانا جهنم کیفر شماست، که کفری فراوان (و با انواع گوناگون عذاب‌ها) است.

﴿اَذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا﴾ این آیه از

محکمات است.

وَاسْتَفْرِزْ مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بَصُوتُكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخِيلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ حَيْثُ هُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۶۴)

۶۴- هر کدام آنها را که توانستی با صدایت فریب ده، و با لشکر سواره و پیاده‌ات بر آنها بتاز، و در اموال و فرزندانشان شریک شو، و به آنها وعده‌ها بده، ولی شیطان وعده‌ای جز فریب و دروغ نمی‌دهد.

شریک شدن شیطان در فرزندان

﴿وَاسْتَفْرِزْ﴾ یعنی فریب ده.

﴿مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بَصُوتُكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخِيلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ﴾ می‌فرماید: هر مالی که از حرام به دست آمده باشد شیطان در آن شریک است و زمانی که با همان پول حرام کنیزی گرفته شود و با آن کنیز نزدیکی نماید و حامله شود شیطان در آن بچه شریک است چون آن بچه به دنیا بیاید شیطان ملازم او می‌شود. و هنگامی که نطفهٔ مرد حرام باشد

شیطان با او و بچه اش می باشد.^۱

در حدیث دیگری می فرماید زمانی که مردی با حلال خویش مجامعت نماید و بسم الله الرحمن الرحيم نکوید شیطان در نطفه او شریک می شود.^۲

رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْأَمْلَکَ فِي الْبَحْرِ لِنَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنْ كُنْتُمْ
رَاحِبِينَ (۶۶)

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ صَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِنَاءَهُ فَلَمَّا نَعَاكُمْ إِلَى الْبَرِّ
أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (۶۷)

أَفَأَمِنتُمْ أَنْ يَخْبِفَ بِكُمْ خَانَتِ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا
لَكُمْ وَكِيلًا (۶۸)

أَمْ أَمِنتُمْ أَنْ يُعْذِبَكُمْ فِيهِ نَارَةٌ أُخْرَى قَبْرُ سَلِّ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم
بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْهَا نَصِيرًا (۶۹)

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَلَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالتَّحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ
وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۷۰)

۶۶- پروردگاران کسی است که کشتی را برای شما در دریا به حرکت در
می آورد تا از فضل الهی بهره مند شوید، همانا که او بسبب به شما مهربان
است.

۶۷- و هنگامی که در دریا ترسی به شما برسد، در آن هنگام تمام کسانی را
که برای حل مشکل تان می خوانید را فراموش می کنید، پس هنگامی که شما
را نجات داده و به ساحل رسیدید روی برمی گردانید، که انسان ساسپس

۱. بحار الانوار، ج ۵۷ ص ۳۴۲ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۹

۲. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۷۷

است.

۶۸- آیا در امان هستید که خشکی شما را فرو ببرد یا طوفانی از سگ بره

بر شما بفرستد و سپس هیچ یآوری برای خود نیاید؟!

۶۹- یا در امان هستید که برای نار دیگر شما راه درنا بفرستد و تلافی بر

شما بفرستد و به خاطر کفرتان عرق نماید، سپس هیچ دادرسی بر علیه ما

پیدا نکنید؟

۷۰- و به تحقیق ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنها را در خشکی و

دریا حمل کردیم، و از پاکیزه ها به آنها روری دادیم، و آنها را بر بسیاری از

آفریده های خود برتری و فضیلت بخشیدیم.

﴿رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفَلَكَ﴾ که مراد از «الفلک» کشتی است.

﴿فِي الْبَحْرِ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ و إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ

ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ﴾ یعنی کسی که غیر خدا را بخواند به بطلان رفته است.

﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾ پس هنگامی که شما را

نجات داده و به ساحل رسیدید روی برمی گردانید، که انسان ناسپاس است.

سپس آنها را ترسانده و می فرماید: ﴿أَفَلَمْ تَسْمَعُوا أَن يَخْفِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ

أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا﴾ یعنی آیا از عذاب و هلاکت در امان هستید.

﴿ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا﴾ أَمْ لَمْ تُسْمِعُوا أَن يُعِيدْكُمْ فِيهِ ثَارَةً أُخْرَى﴾ یعنی برای

بار دیگر به دریا فرستادیم.

﴿فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ﴾ یعنی بادی که از هر طرف می آید.

﴿فَيَغْرِقْكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا﴾ و به خاطر کفرتان غرق

نماید، سپس هیچ دادرسی بر علیه ما پیدا نکنید.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قَاصِفًا مِنْ

الرَّيْحُ» فرمود: آن باد شدیدی است که می وزد.

مراد از «تَبِيعاً» می فرماید: وکیل است، کفیل و ثائر (یعنی چشمگین کننده) هم گفته شده است.^۱

آن گاه بنی آدم را ذکر کرده و می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً»

ابو حمزه ثمالی گوید امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند روح کافر را اکرام نمی کند بلکه ارواح مومنین را گرامی می دارد زیرا کرامت جان و خون با روح است.

و مراد از «رِزْق طَيِّب» علم است.^۲

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْئَانِهِمْ فَمَنْ لُوِيْ بِكُفَاتِهِ يُعْمِئِنُهُ فَأُولَئِكَ يَفْرَوْنَ كَيْدَهُمْ
وَلَا يَظْلُمُونَ فِتْنًا (۷۱)

۷۱- (به یاد بیاور) روزی که ما هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم، پس کسانی که امام عملشان را به دست راستشان دهند، آن را می خوانند، و به اندازه پوست نازک همتای به آنها ستمی نمی شود.

امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْئَانِهِمْ» می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله با امتش می آید، حضرت علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام هر کدام با امتشان می آیند و هر امامی با امتش در روز قیامت می آید.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۱

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۳۱؛ نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۸۷

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۹ و ج ۲۴، ص ۲۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۳؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۳۲؛ نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۹۲

امام علی (علیه السلام) در تفسیر آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمامِهِمْ» فرمودند، آن روز قیامت است که منادی ندا می دهد فلانی با پیروانش و فلانی با پیروانش و فلانی هم با پیروانش و حضرت علی (علیه السلام) هم با پیروان و شیعیانش بایستند. «وَلَا يَظْلُمُونَ فَتِيلًا» می فرماید: «فتیل» پوستی نازک است که روی هسته را می پوشانند.^۱

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰی فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی وَاَضَلُّ سَبِيْلًا (۷۲)

۷۲- و هر کس در این جهان نابینا باشد در آخرت بیرنایب و گمراه تر خواهد بود.

چگونگی آفرینش هوش

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰی فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی وَاَضَلُّ سَبِيْلًا»

ابی الطغفیر از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که مردی به نزد حضرت امام سجاد (علیه السلام) آمده و عرض کرد: ابن عباس گمان می کند که می داند هر آیه قرآن در چه روزی و درباره چه کسی نازل شده است.

پدرم (علیه السلام) به آن شخص فرمودند: از ابن عباس سؤال کن که آیه «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰی فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی وَاَضَلُّ سَبِيْلًا» و آیه «لَا يَنْفَعُكُمْ نَصْحِي اِنْ اَرَدْتُ اَنْ اَنْصَحَ لَكُمْ اِنْ كَانَ اللّٰهُ يُرِيْدُ اَنْ يُّغْوِيَكُمْ»^۲ و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»^۳ درباره چه کسانی نازل شده است.

۱ بحار الامور، ۸، ص ۱۰، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۹، نورالتقلید، ج ۳، ص ۱۹۲
 ۲ هود، آیه ۳۴، و اگر بخواهم شما را بید دهم دیگر پند و نصایح من سودی به حال شما نمی کند، اگر خدا بخواهد شما را گمراه می کند.
 ۳ آل عمران، آیه ۲۰۰، ای اهل ایمان، (در کار دین) صبور باشید و نکذبگر را به صبر و مقاومت ستمارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن باشید.

آن مرد به نزد ابن عباس رفته و از این آیه‌ها سؤال کرد.

ابن عباس در جواب گفت: خیلی دوست داشتم با کسی که آیات را مطرح نموده مواجه شده تا از او سؤال می‌کردم که خداوند عرش را از چه خلق فرموده و چه موقعی آن را افریده و مقدار آن چیست و چگونه است؟
آن شخص خدمت پدرم برگشت؛ پدرم به او فرمود آیا جواب آیه‌ها را داد؟
آن مرد گفت: نه!

پدرم فرمود: اکنون من به وسیله علم و نوری که خداوند به کسی جز من عطا نفرموده و کسی نمی‌تواند مدعی داشتن آن علم شود این مسائل را توضیح و تشریح می‌نمایم آنگاه فرمود اما آیه اول «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى» درباره ابن عباس و پدرش نازل شده است و آیه دوم «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي...» درباره پدرش نازل شده است و آیه سوم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا» درباره پدرش و ما می‌باشد. رابطه‌ای که خداوند ما را به آن امر کرد محقق نشد، ولی در آینده در نسل ما و در نسل او مرابط (رابط بین خدا و خلق) به وجود خواهد آمد.^۱

اما جواب پرسشی که ابن عباس نموده راجع به آفرینش عرش، بدان خداوند عرش را از چهار چیز خلق فرمود و پیش از آن فقط سه چیز هوا و قلم و مور خلق فرموده بود و عرش را از نورهای مختلف سبز و زرد و سرخ و سفید خلق نمود، از سبزی آن رنگهای سبز و از زردی آن رنگ زرد و از سرخی آن، رنگ سرخ و از نور سفید که نور دهنده نورهاست، روشنائی روز پدیدار شد؛ سپس خداوند عرش را هفتاد هزار طبقه مقرر داشته و فاصله هر طبقه با طبقه دیگر معادل مسافت آسمان هفتم تا طبقه هفتم زمین است و در

تمام فاصله‌های طبقات فرشتگانی هستند که با صداهای مختلف و زبان‌های گوناگون پیوسته در تقدیس و تسبیح خدا مشغول می‌باشند. که اگر به یکی از آن زبان‌ها اجازه داده شود که از موجودات زیر پایش چیزی از آن را بشنود تمام کوه‌ها و شهرها و قلعه‌ها خراب می‌گردد و دریاها به جوش می‌آید و همه را در خود هلاک می‌نماید.

برای عرش هشت ستون و رکن است که هر رکن آن فرشتگانی را که تعداد آنها را جز خدا نمی‌داند در خود جای داده است که شب و روز مشغول تسبیح ذات مقدس پروردگار هستند و هرگز سستی و فتور در آن‌ها راه ندارد و در این مقام عرش جبروت و کبریا و عظمت و قدس و رحمت و علم خدا بوده و ماوراء آن جای گفتگو نیست؛ آنگاه به آن شخص فرمود: در صلب ابن عباس که این سؤال را نموده فرزندی می‌باشد که برای آتش جهنم خلق شده‌اند آنها جمع بسیاری از مردم را از دین خدا خارج ساخته و گمراه می‌نمایند، عنقریب است که زمین را از خون فرزندان آل محمد علیهم‌السلام که آنها می‌ریزند رنگین کنند و فرزندان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم در غیر وقت کشته شدنشان ایستادگی و مرابطه می‌نمایند یعنی ثابت قدم ایستاده و بردباری و صبر پیش می‌گیرند تا خداوند میان آنها حکم نماید که او بهترین حکم‌کنندگانست.^۱

همچنین امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ می‌فرماید: این آیه درباره کسانی نازل شده که حج را بجا نیاوردند تا اینکه مرده‌اند و چون حج را بجا نیاورده‌اند پس او کور محشور می‌شود چون نسبت به یکی از واجبات الهی کور بوده و کور کورانه

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۷۵ و ج ۵۵، ص ۲۴؛ رجال کشی، ص ۵۳؛ معبر برهان، ج ۴، ص ۵۹۱؛ معبر صافی، ج ۴، ص ۴۲۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۹۶

آن را بجا نیاورده است.^۱

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتُونَكَ عَنِ الْبَيْتِ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِنُفِثَ عَلَيْنَا غَيْرُهُ وَإِذَا
لَا تَخْذُوكَ خَلِيلًا (۷۳)

وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (۷۴)
إِذَا لَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا
نَصِيرًا (۷۵)

۷۳- و نزدیک بود که آنها تو را بدانچه که بر تو وحی کرده ایم مریب دهد. تا
غیر آن راه ما نیست دهی، که در این هنگام تو را به دوستی برگزید
۷۴- و اگر ما تو را ثابت قدم نمی کردیم، نزدیک بود که کمی به سوی آنها
تمایل پیدا کنی.

۷۵- و اگر چسب می کردی (به سوی آنها تمایل پیدا می کردی) دو سر بر
عذاب آنها در دنیا و دو برابر عذاب آنها بعد از مرگ راه تو می چشاندیم، و
سپس هیچ یآوری در برابر ما برای خود نمی یافتی.

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتُونَكَ عَنِ الْبَيْتِ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِنُفِثَ عَلَيْنَا غَيْرُهُ﴾ می فرماید:
مراد از «الذی اوحینا الیک» امیرالمومنین علی علیه السلام است.
﴿إِذَا لَاتُخْذُوكَ خَلِيلًا﴾ مراد از «خلیل» به معنای دوست است؛ یعنی اگر
دوستی به غیر از او را برگزیده بودیم.

سپس فرمود: ﴿وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ * إِذَا
لَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ از روز مرگ تا روزی که قیامت برپا
می شود.

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ
خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا (۷۶)

۷۶- و نزدیک بود که تو را از سرزمین خود بلغرانند تا از آنجا بیرون کشند،
و چون چنین می کردند (تو را از سرزمین بیرون می کردند) بعد از تو جر
مدت کمی باقی نمی ماندند (و نه عذاب الهی گرفتار می شدند)

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ﴾ یعنی اهل مکه تو را بیرون کنند
﴿لَا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ چون تو را بیرون کردند در جنگ بدر کشت
شدند.^۱

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ
كَانَ مَشْهُودًا (۷۸)

۷۸- نمازت را از روال آفتاب تا انتهای تاریکی شب به پا دار، و بر قرآن
عجر (سبح صبح را)، چرا که قرآن فجر مشهود (فرشتگان شب و فرشتگان
روز) است.

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ می فرماید: مراد از ﴿ذِكْرُ
الشَّمْسِ﴾ زوال خورشید است.

و مراد از ﴿غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ تاریکی شب است.

﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾ یعنی نماز صبح.

﴿إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ یعنی ملائکه شب و ملائکه روز بر نماز
صبح شهادت می دهند.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (۷۹)

۷۹- و قسمی از شب را به خواندن نماز شب (و خواندن قرآن) مشغول

باش، که این نافله (وطیعه اضافی) برای توست، امید است که پروردگارت

تو را به مقام محمود (مورد ستایش) برگزیند

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ﴾ می فرماید نماز شب بحوان که سبب نور

در روز قیامت خواندن نماز در تاریکی شب است.^۱

﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾

سماعه گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره شفاعت رسول خدا ﷺ در روز

قیامت سؤال کردم، فرمودند: در روز قیامت مردم غرق در عرق می شوند و

می گویند: ما را رها کنید تا به نزد آدم (علیه السلام) برویم تا در درگاه پروردگاران از

ما شفاعت کند.

آنها به نزد حضرت آدم (علیه السلام) می آیند و می گویند: ای آدم ما را در نزد

پروردگارت شفاعت کن.

آدم (علیه السلام) می گوید من دارای خطا و گناهی هستم به نزد نوح بروید تا از

شما شفاعت کند.

آنها به نزد حضرت نوح (علیه السلام) می آیند و نوح نیز آنها را به پیامبری بعد از

خود می فرستد و همینطور هر پیامبری به پیامبر بعد از خود حواله می دهد تا

اینکه به نزد عیسی (علیه السلام) می آیند و آن حضرت می گوید به نزد محمد رسول

خدا ﷺ بروید. آنها به نزد پیامبر ﷺ می آیند و از آن بزرگوار درخواست

شفاعت می کنند.

حضرت ﷺ می فرماید: آنها را رها کنید پس آنها را بر در بهشت رهایشان می کنند، پیامبر ﷺ در باب الرحمة مدتی طولانی سر به سجده می گذارد و درخواست شفاعت آنها را می کند.

خداوند می فرماید: سرت را بلند کن و هر که را خواستی شفاعت کن که می پذیریم و هر چه می خواهی بخواه که بر تو اعطاء می کنیم که معنای فرمایش الهی ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ همین است.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر در روز قیامت در مقام محمود شفاعت مایستم از پدر و مادر و عمو و برادری که در زمان جاهلیت با من بود را شفاعت می کنم.^۲

وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا (۸۰)

۸۰- و بگو: پروردگارا! مرا (در هر امری) با صداقت و راستی وارد کن و با صداقت و راستی بیرون بیاور و برای من از جانب خودت حجت یاری کننده قرار بده.

﴿وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾ این آیه در روز فتح مکه نازل شده است هنگامی که رسول خدا ﷺ خواستند وارد مکه شوند خداوند نازل فرمود: ای محمد بگو: ﴿اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ...﴾

۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۵؛ تاویل الآيات الظاهرة، ص ۴۶۵، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۰۴.

بورالقمیس، ج ۳، ص ۲۰۶.

۲ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۰ و ج ۲۲، ص ۲۷۷.

«سُلْطَانًا نَّصِيرًا» که مراد از «نصیر» یار و یاور است.^۱

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۸۱)

۸۱- و بگو حق آمد و باطل از بین رفت، که همانا باطل از بین رفتی است

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»

فضای مکه از صدای اصحاب رسول خدا ﷺ پُر شد که می گفتند: *جاء الحقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا* حق آمد و باطل از بین رفت که همانا باطل از بین رفتنی است.

قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَأَيْكُمْ أَغْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا (۸۴)

۸۴- بگو هر کس بر حسب روش خود عملی را انجام می دهد، پس

پروندگان را که راهشان هدایت یافته تر است را بهتر می شناسد

«قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ» می فرماید: هر کسی بر طبق سببش عمل

می کند،

«فَرَأَيْكُمْ أَغْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا»

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: چون روز قیامت شود مؤمن در برابر آنکه مسئول رسیدگی به حساب او است می ایستد و صحیفه اعمالش را بنظرش می رساند پیش از هر چیز چشم مؤمن به ندیهای عمل خود می افتد، رنگش تغییر نموده لرزه براندازش می افتد و دچار اضطراب شدیدی می شود آن گاه حسنات عملش را به او نشان می دهند، چشمش روشن و مسرت خاطری برایش حاصل شده و از مشاهده ثوابهایی که خداوند به او

عطا می فرماید فرح و شادی او زیاد می شود، پس به فرشتگان خطاب می رسد صحیفه اعمالی که بجا نیاورده بر او عرضه دهند پس از مشاهده و مطالعه آنها می گوید: پروردگارا به عزت و جلالت قسم تو خود می دانی که من این اعمال را انجام نداده ام.

ندا می رسد راست می گوئی لکن چون نیت و قصد انجام آنها را داشته ولی موفق نشده بودی ما ثواب آن اعمال را هم به تو عطا نمودیم.^۱

وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۸۵)

۸۵- و از تو درباره روح می پرسد، بگو: روح از امر پروردگارم است، و از علم به شما داده نشده است مگر کمی از آن.

روح چیست؟

«وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: روح ملکی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و با ائمه علیهم السلام نیز می باشد.

و در روایتی دیگر می فرماید: روح از ملکوت است.^۲

۱ مسند رک الواسئل، ج ۱، ص ۹۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۸ و ج ۶۷، ص ۲۰۴ - تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۱۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲
 ۲ کفای، ج ۱، ص ۲۷۳ - مصائر الدرجات، ص ۴۶۲ - تفسیر عاشق، ج ۲، ص ۳۱۷؛ بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۲۲ - تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۱۸ - تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۴۵ - نور العینی، ج ۳، ص ۲۱۵

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ
وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (۸۸)

۸۸- بگو اگر جن و انس گرد هم آیند تا همانند این قرآن را بیاورند،
ممی توانند مانند آن را بیاورند، و اگر چه در این کار یار و مددکار همدیگر
باشند

﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ
وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾ که مراد از «ظہیر» یار و یاور است.

وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْزِلَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ مِثْوَعاً (۹۰)
أَوْ تَكُونَ لَكَ خَنْءٌ مِنْ نَحْبِ وَجِبِّ تَنْفَعُ الْأَنْهَارَ خِلَافَهَا تَفْجِيراً (۹۱)
أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَنَازِعَةً عَلَيْنَا كَيْفَا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قِيلًا (۹۲)
أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَزْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِزُيُوتِكَ حَتَّى
تُنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا يَقْرَؤُهُ قُلُّ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (۹۳)

۹۰- و گفتند. ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه از زمین برای ما
چشمه آبی جوشان بیرون آوری.

۹۱- یا آنکه ناغی از حرما و انگور برای تو باشد و بهرهای آب در میان آنها
جاری سازی.

۹۲- یا آنکه آسمان را بر سر ما فرود آوری همچنانکه می پساری، یا آنکه
جداوند و فرشتگان را در مقابل ما حاضر کنی.

۹۳- یا آنکه خانه ای از طلا برای تو باشد، ما بر آسمان بالا روی، که اگر از
آسمان هم بالا روی باز هرگز به تو ایمان نمی آوریم، تا ایسکه نامه ای برای ما
مارل کسی که آن را بخوانیم. بگو پاک و منزّه است پروردگارم! ما من جر

بشری مرستاده شده بیستم؟

﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾

این آیه دربارهٔ عبد الله بن ابی امیه برادر ام سلمه که رحمت الهی بر او باد نازل شده است که قبل از هجرت در مکه به پیامبر عرض کرد: هرگز به شما ایمان نمی آورم مگر آنکه از زمین چشمه‌ای برای من بیرون بیاوری. هنگامی که رسول خدا ﷺ برای فتح مکه حرکت کردند عبدالله بن ابی امیه به استقبال آن حضرت آمده و بر آن حضرت سلام کردند، ولی حضرت جواب سلام او را ندادند و از او روی برگردانند، ام سلمه خواهر او نیز که همسر پیامبر بود به همراه رسول خدا بود، عبدالله به نزد خواهرش رفته و گفت: ای خواهر رسول خدا اسلام همهٔ مردم را قبول فرمودند ولی اسلام مرا نپذیرفتند.

هنگامی که رسول خدا ﷺ بر ام سلمه وارد شدند عرض کرد: ای رسول خدا پدر و مادرم فدای تو باد! اسلام همهٔ مردم را قبول فرمودی و از میان قریش و عرب فقط اسلام برادرم را نپذیرفتی.

رسول خدا ﷺ فرمودند: ای ام سلمه! برادرت مرا طوری تکذیب کرد که احدی از مردم مرا آن طور تکذیب نکرد او به من گفت: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾ * «أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرُ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا﴾ * «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا﴾ * «أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِوَعْدِكَ حَتَّى تُنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ﴾ * ما به تو ایمان نمی آوریم، مگر آنکه از این سرزمین حشک و سوزان مکه، چشمه‌ای پر آب و جوشان روان سازی. یا برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد که از لابه لای آنها نهرها روان کنی یا آسمان را آن گونه که گمان کرده‌ای [قدرت داری] پاره پاره بر سر ما بیفکنی.

یا خدا و مرشتگان را رویه روی ما آوری یا حاشای از طلا برای تو باشد، یا در آسمان بالا روی، و بالا رفتن را باور نمی‌کنیم تا آنکه نوشته‌ای بر ما نازل کنی که آن را بخوانیم!!

ام سلمه عرض کرد، ای رسول خدا آیا نفرمودی که اسلام گذشته‌ها را از بین می‌برد؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بله!! و اسلام عبدالله را قبول فرمودند^۱
 ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «حَتَّى تَجْرُ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَسْبُوعاً» فرمودند: مراد از «يَسْبُوع» چشمه است و مراد از «أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ» یعنی باغ وستان و مراد از «مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُجَرُّ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَجْجيراً» یعنی از آن چشمه نهرها جاری کنی و مقصود از «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءُ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِثْفًا» و مراد از آن این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آسمان تکه پاره شده و بر روی زمین بیفتد که خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ يَرَوْا كِثْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ»^۲ و اگر پاره سنگی در حال سقوط از آسمان ببینند (فکر نمی‌کنند عذاب است، بلکه چنان بر انکار حق اصرار دارند که) می‌گویند: ابری متراکم است^۳

«أَوْ تَأْتِي بَالِلِهِ وَالسَّلَاطِيكَةِ قَيْلاً» که «قَبِيل» به معنای زیاد است.
 «أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ» یعنی خانه‌ای آراسته به طلا از برای تو

باشد

«أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ تُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّى تُنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ»

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۲ و ج ۲۱، ص ۱۱۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۶ تفسیر بزرگ، ج ۴، ص ۶۳۱

۲ طور، آیه ۲۴

۳ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۳ و ج ۱۸، ص ۱۷۹

می فرماید خداوند به عبد الله بن ابی امیه می فرماید که محمد راستگو است و او را من فرستاده‌ام و با او چهار هزار ملائکه می آیند که شهادت می دهند که آن را خداوند فرستاده است پس خداوند نازل فرمود: ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ بگو: پاک و منزّه است پروردگارم! آیا من جز بشری فرستاده شده نیستم؟^۱

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۹۴)

قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا (۹۵)

۹۴- و چیزی مردم را از ایمان آوردن بعد از آمدن هدایت مانع شد مگر آنکه گفتند: آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟

۹۵- بگو: اگر در روی زمین فرشتگانی بودند (که زندگی می کردند) و با آرامش قدم برمی داشتند، برای آنها از آسمان فرشته‌ای به عنوان رسول می فرستادیم.

نازل شدن اسرافیل بر رسول خدا ﷺ

﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا﴾

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت علیه السلام فرمودند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند و جبرئیل در نزد آن حضرت بود که جبرئیل به آسمان نگاهی کرده و رنگش پریده و مانند زعفران شد و آن گاه به رسول

خدا ﷺ پناه برد. رسول خدا به مسیر نگاه جبرئیل نگاهی کرد و مشاهده نمود که چیزی آسمان را پُر کرده است و آمد تا اینکه به نزدیکی زمین رسید و گفت، ای محمد! من فرستاده خداوند به سوی شما هستم و آمده‌ام که به تو بگویم آیا پادشاهی با رسالت را قبول می‌کنی یا بندگی با رسالت را؟

رسول خدا ﷺ متوجه جبرئیل شد، دید که رنگ جبرئیل برگشته و آرام شده است، گفت: بندگی با رسالت را قبول کن

رسول خدا ﷺ فرمود: من پیامبری بنده می‌باشم.

آن‌گاه آن ملک پای راستش را بر آسمان دنیا گذاشت و پای چپش را بلند نموده در آسمان دوم گذاشت و بعد پای راستش را بر آسمان سوم که همین‌طور هر پایش را بر یک آسمان گذاشت تا اینکه به آسمان هفتم رسید و هر آسمانی را به یک قدم پیمود و هر چه بالاتر می‌رفت کوچک می‌شد تا اینکه به اندازه گنجشکی شد.

پیامبر ﷺ فرمود: ای جبرئیل چرا تو را ترسان دیدم که تغییر رنگ تو مرا هم ترسانند.

جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا! مرا ملامت مکن! آیا داستی که این ملک که بود؟

پیامبر ﷺ فرمود: نه!

گفت: او اسرافیل دربان خدا بود از زمانی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفریده از مکانش به جایی دیگر نرفته است چون او را دیدم که می‌آید گمان کردم که قیامت بر پا شده است که ترس و تغییر رنگ من به همین خاطر بود ولی چون دیدم که خداوند تو را برگزیده است، ترسم برطرف گردید و رگم سر جایش آمد و آرام شدم، آیا ندیدی که هر چه بالاتر رفت کوچک‌تر شد و به

همین خاطر است که هر چیزی نزدیک پروردگار می شود به خاطر عظمت پروردگارش کوچک می گردد و او نزدیکترین موجود به خداوند است. و لوح از یاقوت سرخ در مقابلش است هر وقت که خداوند وحی می کند در آن لوح نمایان می شود و او در آن نگاه کرده و به ما می رساند و ما هم آن وحی را در آسمان ها و زمین منتشر می کنیم. نزدیکترین موجود به خداوند او است که در میان خداوند و او هفتاد حجاب از نور است که پائین ترین نور چشم ها را کور می کند که قابل توصیف و شمارش نیست و من نزدیکترین موجود به اسرافیل هستم که فاصله میان من و او هزار سال است.^۱

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا﴾

می فرماید: کفار گفتند برای چه خداوند ملائکه را به سوی ما نمی فرستد؟ خداوند عزوجل فرمود: اگر ملکی به سوی آنها بفرستیم ایمان نمی آورند و هلاک می گردند و اگر ملائکه در روی زمین به آرامی راه می رفتند، یقیناً فرشته ای را از آسمان برای آنان به پیامبری نازل می کردیم.^۲

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ
وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَتُكْفَىٰ وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ
كُلَّمَا خَبَّ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا (۹۷)

۹۷- و هر کسی را که خداوند هدایت کند او هدایت یافته است، و هر کس را که گمراه نماید پس هرگز هدایت کننده ای را برای او نخواهی یافت، و

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۲ و ج ۵۶ ص ۲۵۰

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۷

روزی قیامت آنها را بر صورت هاشان محشور می‌کنیم در حالی که کور و گنگ و کر هستند، حایکاهشان جهنم است، که هر رمان اسیران حموش شود، آتشی دیگر بر آن می‌افرانیم.

﴿وَنَخْشَرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَبُكْمًا وَصُفًّا﴾ می‌فرماید: با پیشانی‌شان محشور می‌شوند.

﴿مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾ یعنی هر وقت که فروکش کند، امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: در جهنم وادی به نام سعیر است که هر وقت فروکش کند در سعیر را باز می‌کنند که خداوند می‌فرماید: ﴿كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾ یعنی هر وقت که فروکش کند.^۱

قُلْ لَّوْ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَا أُمْسِكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (۱۰۰)

۱۰۰- بگو اگر شما گنجهای رحمت پروردگارم را مالک بودید، در آن هنگام بار از ترس فقر انفاق می‌کردید، زیرا که انسان بخیل و تنگ چشم است

﴿قُلْ لَّوْ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَا أُمْسِكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ می‌فرماید: اگر اموال در دست مردم بود به خاطر ترس از تمام شدن آن چیزی را به مردم نمی‌دادند.

﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ قتور به معنای بخیل است.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۳؛ نورالتفلیس، ج ۳، ص ۲۲۸

۲ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۴

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَقُتِلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَثْجُورًا (۱۰۱)
 قُلْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِضَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْجُورًا (۱۰۲)

۱۰۱- و به تحقیق به موسی نه معجزه روش دادیم، پس از بی اسرائیل سؤال کن هنگامی که موسی به سراع آنها آمد (چگونه بودید؟) فرعون به او گفت ای موسی، گمان می‌کنم که تو سحررده‌ای (دیوانه‌ای)

۱۰۲- (موسی به فرعون) گفت: به تحقیق تو خوب می‌دانی که اینها نازل شده است مگر اینکه پروردگار آسمان‌ها و زمین آن را برای سپایی (انسان‌ها) فرستاده است، و ای فرعون گمان می‌کنم که تو هلاک حوامی شد

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ می‌فرماید: نه معجزه موسی ﷺ طوفان، ملخ، شپش، قورباغه، خون، سنگ، عصا، يد بیضا (دست نورانی) و دریا بود.

خداوند قول موسی را نفل می‌کند: ﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْجُورًا﴾ یعنی هلاک کننده است که به سوی هلاکت فرا می‌خواند.^۱

فَأَرَادَ أَنْ يَنْفِرَ هُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا (۱۰۳)
 وَفَلْنَا مِنْ تَلْغِيهِ لِيَسِيَّ إِسْرَائِيلَ اشْكُوتُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَغِيفًا (۱۰۴)

۱۰۳- پس فرعون خواست که آنها را از آن سرزمین (مصر) بیرون کند، پس

او و همه کسانی را که با او بودند را غرق نمودم.

۱۰۴- و بعد از آن به بنی اسرائیل گفتیم در این سرزمین ساکن شوید.

هنگامی که وعده آخرت فرا رسد همه شما را دسته جمعی می آوریم

ابی الجارود در تفسیر آیه ﴿فَأَرَادَ أَنْ يَنْسِفَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ می گوید

فرعون اراده کرد که آنها را از سرزمینشان بیرون بکند و به تحقیق فرعون و قومش داشتند که این آیات و معجزات از جانب خداست.

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا﴾ می فرماید: مقصود از ﴿لفیف﴾

جمع است.^۱

﴿فَأَرَادَ﴾ یعنی فرعون اراده کرد.

﴿أَنْ يَنْسِفَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ یعنی بنی اسرائیل را از مصر بیرون کند.

﴿فَأَعْرَضَهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا

جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا﴾ یعنی از هر ناحیه ای شما را می آوریم.

وَقَرَأْنَا فَرَقَانَهُ لِنَفَرَةٍ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْثٍ وَرَأَيْنَاهُ تَرْجُلًا (۱۰۶)

قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الدِّينَ أُوتِيَ الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُكَلِّمُ عَلَيْهِمْ يَخْرُجُونَ

لِلْأَذْفَانِ سَجْدًا (۱۰۷)

وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸)

وَيَخْرُجُونَ لِلْأَذْفَانِ يَسْجُدْنَ وَيَرِيحُهُمْ خُشوعًا (۱۰۹)

قُلْ اذْعُوا لِلَّهِ أَوْ اذْعُوا لِلرَّحْمَنِ أَيُّمَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَحْجِزْ

بِصَلَاتِكَ وَلَا تَخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۱۰)

۱۰۶- و قرآنی را که آیه آیه کردیم تا با درنگ مر مردم بخوانی، و آن را

مرور نازل کردیم.

۱۰۷- بگو. چه به آن ایمان بیاورید و چه ایمان بیاورید، آنهایی که قبل از این به آنها علم داده شده هنگامی که بر آنها خوانده می‌شد سجده کنان بر روی زمین می‌افتادند

۱۰۸- او می‌گویند: پاک و منزّه است پروردگار ما، که البته وعده‌هایش تحقق پیدا می‌کند.

۱۰۹- و آنها به حاک می‌افتند و گریه می‌کنند، و بر خشوعشان افزوده می‌شود

۱۱۰- بگو الله را بخوانید یا رحمان را، به هر اسمی که بخوانید از نام‌های بیکوی اوست و در شمار صدایت را بسیار بلند و بسیار آهسته مکن، و راه میانه را برگزین

﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ﴾ یعنی قرآن را مدت‌دار و به مرور زمان برای مردم بخوان.

﴿وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ که آن را به مرور بر تو نازل کردیم.
سپس فرمود: ای محمد بگو ﴿قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ﴾ یعنی از اهل کتابی که به رسول خدا ﷺ ایمان آورده‌اند.
﴿إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ می‌فرماید: با صورت سجده می‌کنند.

﴿وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَسْجُدُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ و آنها گروهی از اهل کتاب بودند که به خداوند ایمان آوردند.^۱

معنی اجهار و اخفات

اسحاق بن عمار روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا﴾ می‌فرماید: مراد از «جهر» بلند کردن صداست و مراد از «تخافت» پائین بودن صداست بطوری که با گوش شنیده نشود و نمازت را در بین این دو حالت بخوان.^۱

اسحاق بن عمار روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا﴾ فرمودند: «جهر» بلند کردن صداست و مراد از «تخافت» طوری است که خود انسان هم صدای خودش را نشنود. راوی گوید، عرض کردم. مردی است که در میان دو چشمش زخم دارد و نمی‌تواند سجده کند باید چکار کند؟

امام علیه السلام فرمودند: از طرف راستگاه مویش سجده کند و اگر قادر نبود که از آن سمت سجده کند به سمت راست پیشانی‌اش سجده کند و اگر آن را هم نتوانست بر سمت چپ پیشانی‌اش سجده کند و اگر هیچ کدام را نتوانست با چانه‌اش سجده نماید.

عرض کردم: با چانه‌اش؟

امام علیه السلام فرمودند: بله! آیا قرآن نخوانده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید ﴿يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ سجده کنان بر روی زمین می‌افتادند.^۲

روایت شده که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا﴾ فرمودند: «اجهار» آن است که صدایت را طوری بلند کنی تا کسی که از

۱ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۷۲

۲ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۶۰؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۳۱
تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۶

تو دور است آن را بشنود و «اخفات» آن است که کسی صدای تو را نشنود مگر آنکه خیلی به تو نزدیک باشد.^۱

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرَةٌ تَكْبِيرًا (۱۱۱)

۱۱۱- و بگو حمد و سپاس برای خداوندی است که به هر زندی برای خود

گرفته و به شریکی در حکومت ندارد، و به به خاطر دلت و خواری ولی و

سرپرستی دارد و او را به برگی یاد کن

«وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرَةٌ تَكْبِيرًا» می فرماید: خداوند هرگز ذلیل نشده تا محتاج ولی شود که یارش کند.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۹۸؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۷

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۶۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۳۹

تفہیم کا پیرا پیرا حصہ

تفسیر سورة كهف

۱۸ - سورة كهف در مکه نازل

شده و دارای ۱۲۰ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً (۱)
 قِيماً يَنْتَذِرَ بَأْساً شَدِيداً مِنْ لَدُنْهُ وَيُنَشِّزُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ
 لَهُمْ أَجْراً حَسَناً (۲)
 مَا كُنِينَ فِيهِ أُبْدأ (۳)

۱- حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که بر بنده اش (محمد ﷺ)

این کتاب را نازل کرد و در آن هیچگونه کژی قرار نداد.

۲- کتابی محکم و استوار است، تا (گناهکاران را) از عذاب سخت خود

بترساند و به مومنی که عمل صالح انجام می دهد شارت دهد که برای

آنها پاداش نیکویی است.

۳- (پاداششان همان بهشت است) که در آن همیشگی خواهد بود.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً * قِيماً»

می فرماید: عوج و قیم مقدم و موخر است چون معنایش این طور است «الذی

أنزل على عبده الكتاب قیما و لم يجعل له عوجا» که حرف بر حرف مقدم شده

است.

«لِيُنْذِرَ بَأْساً شَدِيداً مِنْ لَدُنْهُ» یعنی می ترسد و آنها را از عذاب الهی

می ترساند.

«وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا * مَا كُنْتُمْ فِيهِ أَهْدًا» که ضمیر برمی گردد به بهشت پس «فیه» یعنی در بهشت.

وَيُنذِرُ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۴)

ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَثُرَتْ كَلِمَةٌ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۵)

۴- و میر برساند کسانی را که گفتند. خداوند فرزندی (برای خود) برگرفته است

۵- نه آنها و نه پدرانشان این سخنان را از روی آگاهی نمی گویند، کلمه بزرگی از دهنشان خارج می شود، و آنها دروغ می گویند.

«وَيُنذِرُ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا * مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ» هنگامی که قریش گمان کردند ملائکه دختران خداوند هستند و یهود و نصاری گفتند که عزیز و مسیح فرزندان خدا هستند پس خداوند متعال آنها را رد نموده و می فرماید «ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَثُرَتْ كَلِمَةٌ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا» نه آنها و نه پدرانشان این سخنان را از روی آگاهی نمی گویند، کلمه بزرگی از دهنشان خارج می شود، و آنها دروغ می گویند.^۱

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ مُتَمَكِّنٌ عَلَى آلِهَةٍ إِذَا يَأْتِيكَ مِنْهَا خَبْرٌ (۶)

۶- پس گویا می خواهی خودت را به خاطر اینکه به این معجزات ارجاع نمی آوری از غم و اندوه و تأسف هلاک کنی.

﴿فَلَعَلَّكَ﴾ ای محمد ﴿بَاخِعُ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِتُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ
أَسْفَا﴾

ابی الجارود روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَلَعَلَّكَ
بَاخِعُ نَفْسِكَ﴾ فرمودند: بکشی خود را در اثر مخالفت ایشان، و درباره کلمه
﴿أسفا﴾ فرموده: یعنی از حزن و اندوه.^۱

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ رِبَةً لِّهَا لِيَتْلُوهُمْ أَفْهَمُ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷)

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (۸)

۷- ما آنچه که در روی زمین است را ریت قرار دادیم، تا آنها را بیمار مالم که
عمل کدام یک از آنها نیکوتر است.

۸- ما (همین ریت های روی زمین را روزی) حاکی بدون گیاه (و ویران)
قرار می دهیم.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا﴾ یعنی درخت و نبات و هر چیزی که
خداوند در زمین آفریده است.

﴿لِيَتْلُوهُمْ﴾ یعنی آنها را امتحان کنیم.

﴿أَفْهَمُ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ * وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا﴾ یعنی خراب.

ابی الجارود در تفسیر آیه ﴿صَعِيدًا جُرُزًا﴾ می گوید: یعنی زمینی که هیچ
نبات و گیاهی در آن نیست.^۲

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (۹)

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۳

۲ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۷۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۸

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (۱۰)

فَصَرَّفْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سَبْعَ عَشْرًا (۱۱)

۹- اما بدانشی که اصحاب کهف و رقم از آیات عجیب ماس^۱!

۱۰- هنگامی که آن جوانان به غار پناه بردند گفتند: پروردگارا! از حساب خودت رحمتی به ما عایت فرما و راه نجاتی را برای ما قرار بده.

۱۱- پس ما (حواص را) در همان غار بر گوش آنها نهادیم که سالها در خواب بودند.

داستان اصحاب کهف

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾ می فرماید: ما آیات و معجزه هایی به تو دادیم که از داستان اصحاب کهف مهم تر است. آیا از این داستان تعجب می کنی که جوانانی بودند در قرون فترت - که فاصله نبوت عیسی بن مریم و محمد ﷺ بود - زندگی می کرده اند.

و اما «رقیم» عبارت از دو لوح مسی بوده که داستان اصحاب کهف را روی آن حک نموده اند که دقیانوس، پادشاه آنها چه دستوری به ایشان داده بود، و آنان چگونه از دستور او سر پیچیده اسلام را پذیرفته بودند، و سرانجام کارشان چه شد.^۱

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: سبب نزول سوره کهف این بود که قریش سه نفر را به قبیله نجران فرستادند تا از یهودیان آن دیار مسائلی را بیاموزند و با آن رسول خدا ﷺ را بیازمایند، و آن سه نفر

نصر بن حارث بن کلدۀ و عقبۀ بن ابی معیط و عاص بن وائل سہمی بودند.
این سہ نفر بہ سوی نجران بیرون شدہ جریان را با علمای یہود در میان گذاشتند.

یہودیان گفتند سہ مسالہ از او بپرسید اگر آن طور کہ ما می دانیم پاسخ داد
در ادعایش راستگو است، و سپس از او یک مسالہ دیگر بپرسید اگر گفت
می دانم بدانید کہ دروغگو است.

گفتند: آن مسائل چیست؟

جواب دادند: از احوال جوانانی بپرسید کہ در قدیم الایام بودند و از میان
مردم خود بیرون شدہ غایب گشتند و در مخفیگاہ خود خوابیدند، چقدر
خوابیدند؟ و تعدادشان چند نفر بود؟ و چہ چیز از غیر جنس خود ہمراہشان
بود؟ و داستانہاں چہ بود؟.

مطلب دوم اینکه از او بپرسید داستان موسی کہ خدایش دستور داد از
عالم پیروی کن و از او تعلیم گیر چہ بود؟ و آن عالم کہ بود؟ و چگونہ
پیروی اش کرد؟ و سرگذشت موسی با او چہ بود؟.

سوم اینکه از او سرگذشت شخصی را بپرسید کہ میان مشرق و مغرب
عالم را بگردید تا بہ سد یاجوج و ماجوج برسید، او کہ بود؟ و داستانہاں
چگونہ بودہ است.

یہودیان پس از عرض این مسائل جواب آنها را نیز بہ فرستادگان قریش
دادہ گفتند: اگر اینطور کہ ما شرح دادیم جواب داد صادق است و گرنہ دروغ
می گوید.

پرسیدند: آن یک سؤال کہ گفتید چیست؟

گفتند: از او بپرسید قیامت چہ وقت بہ پا می شود، اگر ادعا کرد کہ من

می دانم چه موقع به پا می شود دروغگو است، و اگر گفت حذرا کسی تاریخ آن را نمی داند راستگو است.

فرستادگان قریش به مکه برگشتند و نزد ابو طالب جمع شده و گفتند: پسر برادرت ادعا می کند که اخبار آسمانها برایش می آید، ما از او چند مساله پرسش می کنیم اگر جواب داد می دانیم که راستگو است و گرنه می فهمیم که دروغ می گوید.

ابو طالب گفت: بپرسید آنچه دلتان می خواهد. آنها، آن مسائل را مطرح کردند.

رسول خدا ﷺ فرمود: فردا جوابهایش را می دهم و در این وعده ای که داد «ان شاء الله» نگفت. به همین جهت چهل روز وحی از او قطع شد تا آنجا که رسول خدا ﷺ غمگین گردید و یارانش که به وی ایمان آورده بودند به شک افتادند، و قریش شادمان شده و شروع کردند به استهزاء و آزار، و ابو طالب سخت در اندوه شد.

پس از چهل شبانه روز سوره کهف بر وی نازل شد، رسول خدا ﷺ از جبرئیل سبب تاخیر را پرسید؟

گفت: ما قادر نیستیم از پیش خود نازل شویم جز به اذن خدا.

سپس در این سوره فرمود: ای محمد تو گمان کرده ای داستان اصحاب کهف و رقیم از آیات ما امری عجیب است آن گاه از آیه ﴿إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ﴾ به بعد داستان ایشان را شروع نموده و بیان فرمود.^۱

آن گاه امام صادق علیه السلام اضافه کرد که اصحاب کهف و رقیم در زمان پادشاهی جبار و ستمگر زندگی می کردند که اهل مملکت خود را به پرستش

بتها دعوت می‌کرد و هر که سر باز می‌زد او را می‌کشت، و اصحاب كهف در آن کشور مردمی با ایمان و خداپرست بودند. پادشاه مامورینی در دروازه شهر گمارده بود تا هر کس خواست بیرون شود، اول به بتها سجده بکند، این چند نفر به عنوان شکار بیرون رفتند، و در بین راه به شبانی برخوردند او را به دین خود دعوت کردند، تهنیت ولی سگ او دعوت ایشان را پذیرفته به دنبال ایشان به راه افتاد.

سپس امام فرمود: اصحاب كهف به عنوان شکار بیرون آمدند، اما در واقع از کیش بت‌پرستی فرار کردند. چون شب فرا رسید با سگ خود داخل غاری شدند خدای تعالی خواب را بر ایشان مسلط کرد، هم چنان که فرموده: ﴿فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا﴾ پس در غار خوابیدند تا روزگاری که خدا آن پادشاه و اهل آن شهر را هلاک نمود و آن روزگار را سپری کرد و روزگاری دیگر و مردم دیگری پیش آورد.

در این عصر بود که اصحاب كهف از خواب بیدار شده یکی از ایشان به دیگران گفت: به نظر شما چقدر خوابیدیم؟ نگاه به آفتاب کردند دیدند بالا آمده گفتند: به نظر ما یک روز و یا پاره‌ای از یک روز خواب بوده‌ایم. آن گاه به یکی از نفرات خود گفتند این پول را بگیر و به درون شهر برو، اما به طوری که تو را نشناسند پس در بازار مقداری خوراک برایمان خریداری کن زنهار که اگر تو را بشناسند، و به نهانگاه ما پی ببرند همه ما را می‌کشند و یا به دین خود برمی‌گردانند آن مرد پول را برداشته وارد شهر شد لیکن شهری دید بر خلاف آن شهری که از آن بیرون آمده بودند و مردمی دید برخلاف آن مردم، هیچ یک از افراد آنان را نشناخت و حتی زبان ایشان را هم نفهمید، مردم به وی گفتند: تو کیستی و از کجا آمده‌ای؟

او جریان را گهت اهل شهر با پادشاهشان به راهنمایی آن مرد بیرون آمده تا به در عار رسیدند، و به جستجوی آن پرداختند، بعضی گفتند سه نفرند که چهارمی آنان سگ ایشان است. بعضی گفتند پنج نفرند که ششمی آنان سگشان است. بعضی دیگر گفتند: هفت نفرند که هشتمی آنان سگشان می باشد.

آن گاه خدای سبحان با حجابی از رعب و وحشت میان اصحاب کهف و مردم شهر حائلی ایجاد کرد که احدی قدرت بر داخل شدن به آن جا را ننمود غیر از همان یک نفری که خود از اصحاب کهف بود. او وقتی وارد شد دید رفقاییش در هراس از اصحاب دقیانوس اند و خیال می کردند این جمعیت آنهایی هستند که از مخفیگاه آنان با خبر شده اند، مردی که از بیرون آمده بود جریان را به ایشان گفت که در حدود چند صد سال است که ما در خواب بوده ایم و سرگذشت ما معجزه های برای مردم گشته، آن گاه گریسته از خدا خواستند دوباره آنها را به همان خواب اولیشان برگرداند.

سپس پادشاه شهر گفت جا دارد ما بر بالای این غار مسجدی بسازیم که زیارتگاهی برایمان باشد، چون این جمعیت مردمی با ایمان هستند، پس آنان در سال دو نوبت این پهلوی و آن پهلوی می شوند شش ماه بر پهلوی راست هستند و شش ماه دیگر بر پهلوی چپ و سگ ایشان دستهای خود را گسترده و دم در غار خوابیده است، که خدای تعالی درباره داستان ایشان در قرآن کریم فرموده: ﴿وَكَلَبْهُمْ بِاسِطٍ ذِراعِيهِ بِالْوَصِيدِ﴾^۱ یعنی آستانه در غار ﴿وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ﴾^۲ آنها کسانی بودند که به در غار رفتند^۳

۱. کعبه، آیه ۱۸

۲. کعبه، آیه ۲۱

۳. بحار الانوار ج ۱۴، ص ۴۲۳، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۷۴، تفسیر برهمن، ج ۵، ص ۱۵

وَرَفَعْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا ضَالُّوا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (۱۴)

هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِنْهُمْ اقْتَرَبْنِي عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۱۵)

۱۴- و دلهاشان را استوار ساختیم هنگامی که گمراه شده و گفتند: پروردگار ما! پروردگار آسمانها و زمین است، ما هرگز هیچ معبودی را به غیر از او نمی خوانیم، که اگر بخواهیم در این صورت سحری باطل بکنیم

۱۵- اینها قوم ما هستند که معبودانی به غیر از خدای یگانه را برگزیده اند، چرا دلیل روشنی بر خدایی آنها نمی آورند؟ پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ بپندد؟!

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «لَنْ نَدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا» می فرماید: اگر بگویم که برای خداوند شریکی است بر او ظلم و ستم کرده ام.

«لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ» یعنی بدون هیچ حجتی روشن شریکی برای خدا قرار داده اند.

وَتَخَسَّنْهُمْ أَبْغَاظًا وَهُمْ زُقُودٌ وَثَقَلَتْهُمْ ذَاتَ الْعِمِينَ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَلَمَلَتْ مِنْهُمْ رُعبًا (۱۸)

۱۸ و (اگر آنها را می دیدی) می پیداشی که بیچار هستند، و در حالی که در خواب بودند، و ما آنها را به پهلوی راست و چپ می گردانیدیم، و سگ آنها دستهای خود را بر در غار باز کرده بود، و اگر بر حال آنها مطلع می شدی

فرار می کردی، و سرایایت را ترس و وحشت فرا می گرفت

﴿وَتَحْسَبُهُمْ آيَاتًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾ می فرماید: می بینی که چشم هایشان باز

است در حالی که خواب هستند.

﴿رُقُودٌ﴾ به معنای خواب است.

﴿وَيَقْلِبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ﴾ یعنی در هر روز دوبار آنها را از یک

دنده به دنده دیگری می چرخانیم تا زمین آنها را از بین نبرد.

وَكَذَلِكَ نَقُصُّهُمْ لِيَسْأَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا وَ
بَعْضُ يَوْمٍ فَالْوَا رُكُّكُمْ أَعْلَمُ بِنَا لَبِثُمْ فَانقُضُوا أَخَذَ كُمْ بِوَرِيقِكُمْ هَبْهُ إِلَى
الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرُونَ
بِكُمْ أَحَدًا (۱۹)

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْحُمُوكُمْ أَوْ يُعَذِّبُوكُمْ فِي مَبِيتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا
أَبَدًا (۲۰)

وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَفْلَحُوا أُنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ
يَسْتَارِعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَأَوْهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الْمَدِينُ
عَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (۲۱)

۱۹ - و ایچیسین آنها را (از حواص) برانگیختیم تا از یکدیگر بپرسند، یکی از
آنها پرسید: چه مدت (در عار) بودید؟ گفتند: یک روز یا قسمتی از روز
گفتند: پروردگارتان آگاه تر است که چه مدت در عار بوده اید، پس شما یکی
را با این پول به شهر بفرستید، و نگاه کند که چه کسی طعام پاکیزه تر (و
حلال تر) دارد، تا مقداری از آن را برای روزی شما تهیه نماید، و باید دقت
کند و احدی را به موقعیت شما مطلع نگرداند.

۲۰- زیرا که اگر آنها بر موقعیت شما آگاه شوند، سنگسارتان می‌کنند، یا شما را نه انیس خودشان برمی‌گردانند و در آن صورت دیگر هرگز روی رستگاری را نخواهید دید.

۲۱- و این چنین ما مردم را بر حال آنها (اصحاب کهف) آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خداوند (روز معاد) حق است و اینکه برپائی قیامت هیچ شکی در آن نیست، آن هنگام که درباره کارشان با هم مراع داشتند، عذای گفتند بر روی آن (غار) نمانی بسازید که پروردگارشان به حال آنها آگاه‌تر است، ولی کسانی که از حال آنها اطلاع یافته بودند گفتند ما بر (روی آن) مسجدی بنا کنیم.

﴿فَلْيَنْظُرْ آيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا﴾ می‌فرماید: هر غذای پاکیزه‌ای بود تهیه کن.
 ﴿فَلْيَاتِيكُمْ يَرْزُقُ مِنْهُ﴾ تا - وَكَذَلِكَ نُعَذِّرُنَا عَلَيْهِمْ ﴿ یعنی مردم را بر حال جوانان اصحاب کهف آگاه گردانیدیم.
 ﴿لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ یعنی وعده خداوند در مبعوث نمودن مردم بعد از مرگشان حق است.
 ﴿وَالسَّاعَةَ لَازِبَةً فِيهَا﴾ یعنی هیچ شکی در قیامت نیست که آن به وقوع خواهد پیوست.

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ
 وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِسُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا
 تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءَ ظَاهِرٍ وَلَا تَسْتَنْتَ بِهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۲۲)
 وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُبَايِعُ فَاعِلٌ ذَٰلِكَ عُذْرُكَ (۲۳)
 إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ

مِنْ هَذَا زَشَدًا (۲۴)

۲۲- برودی می‌گویند آنها سه نفر بودند و چهارمین آنها سگشان بود و (برخی دیگر) می‌گویند آنها پنج نفر بودند و ششمین آنها سگشان بود؛ که همه این سخنان بی‌اساس است، و (برخی دیگر نیز) می‌گویند هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگشان بود. مگر، پروردگارم به تعداد آنها آگاه‌تر است، چرا افراد کمی تعداد آنها را نمی‌دانند، پس درباره آنها محاذله مکن و بدون دلیل سخن مگو، و از اخذی درباره آنها سؤال مکن.

۲۳- و هرگز درباره چیزی مگو؛ که این کار را فردا انجام می‌دهم.

۲۴- مگر اینکه خدا بخواهد، و هنگامی که فراموش کردی پروردگارت را یاد نما، و مگو امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی نزدیک‌تر از این هدایت فرماید.

﴿رَجْمًا﴾ که به معنای ظن و گمان است.

﴿بِالْغَيْبِ﴾ یعنی تعداد آنها را نمی‌دانند.

﴿فَلَا تُدَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَآةَ ظَاهِرٍ﴾ می‌فرماید: آنچه از داستان آنها برای تو بیان کردیم کفایت می‌کند.

﴿وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ می‌فرماید: یعنی درباره اصحاب کهف

چیزی از اهل کتاب سؤال مکن و یا آنها در این باره مجاذله منما.^۱

﴿سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ﴾ خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید به آنها بگو:

﴿رَبِّي أَعْلَمُ بَعْدِيهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ پروردگارم به تعداد آنها آگاه‌تر است، جز افراد کمی تعداد آنها را نمی‌دانند.

آن‌گاه خبر آنها را قطع کرده و می‌فرماید: ﴿فَلَا تُدَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَآةَ ظَاهِرٍ وَلَا

تَسْتَقْت فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا * وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ شَيْءٌ اِنِّيْ فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ * به پیامبر خبر رسید برای این چهل روز وحی بر او مازل نشد به خاطر این بود که به قریش فرمود من جواب سؤالتان را فردا می‌گویم، اما انشاء الله نگفت. پس خداوند فرمود: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ شَيْءٌ اِنِّيْ فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ - ن - رَشَدًا﴾ آن‌گاه بر خبر اول بر می‌گردد که حکایت می‌کند که می‌گوید «يقولون ثلاثة رابعهم كلبهم».

وَلْيُتُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَارْدَاذُوا يَشْعًا (۲۵)
قُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا لِيُتُوا لَهٗ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ اَنْصُرِيْهِ وَاَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِيْ حُكْمِهٖ اَحَدًا (۲۶)

۲۵ - و آنها در غار سیصد سال ماندند، و نه سال نیز بیشتر

۲۶ - بگو خداوند آگاه است که چه مدت ماندند، غیب آسمان‌ها و زمین برای اوست، هم بینا و هم شولست! برای آنها هیچ ولی و سرپرستی حرا و نیست، واحدی را در حکم خود شریک نمی‌کند.

﴿وَلْيُتُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَارْدَاذُوا يَشْعًا﴾ این آیه حکایت آنهاست. لفظش خبر است و دلیل بر اینکه حکایت حال آنهاست قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿قُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا لِيُتُوا لَهٗ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ﴾ بگو: خداوند آگاه است که چه مدت ماندند، غیب آسمان‌ها و زمین برای اوست.

وَأَضْرِبْ لِنَفْسِكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعِزَّةِ وَالْغَنِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ
وَلَا عُدَّةَ عِنَّاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا يُطِيعُ مَنْ أَغْلَقْنَا قُلُوبَهُ عَنْ دُرِّكَرْنَا
وَاتَّخَذَ هَؤُلَاءِ مَوَازٍ لَهُمْ قُرْطَافًا (۲۸)

۲۸- و خود را با کسانی همراه کن که هر صبح و شام پروردگارت را می‌خوانند و دصای او را می‌طلبند، و به خاطر ریت رسیدگی دنیا چشمانت را از آنها مپوشان، و کسانی را که قلبشان را از ذکر ما عاقل کرده‌ایم اطاعت مکن، ابهایی که از هوای معشاش پیروی کرده و کارهایشان افراط گرایانه است

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ این آیه درباره سلمان فارسی نازل شده است. سلمان ردائی از پشم داشت که آن را هم بر دوشش می‌انداخت و هم غذا در آن می‌گذاشت روزی عیینة بن حصین به خدمت حضرت رسول ﷺ آمد و سلمان فارسی رضی الله عنه در خدمت حضرت نشست بود و چون در آن روز هوا بسیار گرم بود، عیینة از بوی عرق خرقه سلمان اذیت شده به عرض حضرت رسانید که اگر تو می‌خواهی که ما رؤساء قریش به ملازمت تو بیاییم این شخص را از مجلس خود دور کن و وقتی که ما از پیش تو برویم هر کسی را که خواهی در مجلس خود بیاور پس خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا﴾ که مراد عیینة بن حصین بن حذیفة بن بدر فزاری است.^۱

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ دَارًا ۚ خَاطَبَهُمْ مُزَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِثُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ ۚ نَسِيَ الشَّرَافَ وَمَنَافَتُ مَرْتَقَقًا (۲۹)

۱ بحار الانوار ج ۲۲، ص ۳۲۲؛ نورالقلوب، ج ۳، ص ۲۵۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹

إِنَّ الدِّينَ أَمْتُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰)
 أُولَئِكَ لَهُمْ خَزَائِنٌ غَنَى تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُخَلِّفُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ
 ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُكَيِّبِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ
 نِعْمَ الثَّوَاتُ وَحَسْبَتْ مَرْفَقًا (۳۱)

۲۹- و بگو، حق از جانب پروردگارتان است، پس هر کس بخواهد ایمان
 بیاورد و هر کس بخواهد کافر شود، همانا ما برای ستمکاران آتشی آماده
 ساخته‌ایم که سرپرده‌اش (شعله‌هایش) از هر طرف بر آنها احاطه دارد. و
 اگر آبی بخواهد آبی به آنها می‌دهد که همانند فلزی گداخته صورت‌های
 آنها را می‌سوزاند، و چه بد پوشیدنی است، و چه بد جایگاهی است

۳۰- آنها پس که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، ما پاداش کسانی
 که عمل بیکو انجام داده‌اند را صایع نخواهیم کرد.

۳۱- آنها کسانی هستند که بهشت جاودان از برای آنهاست، که در زیر
 (درختان و قصرهایش) بهرها جاری است، در آنجا با دستندهای از طلا
 ریت داده می‌شوند، و لباس‌هایی سررنگ از حریر سارک و ضخیم
 می‌پوشند، و در آنجا بر تخت‌ها تکیه می‌رسند، چه پاداش بیکویی و چه
 جایگاه خوشی.

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ
 نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این آیه اینچنین نازل شده است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ
 رَبِّكُمْ يَعْنِي وَلَايَةَ عَلِيِّ ع فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلَ
 مُحَمَّدٍ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا» که حق را که ولایت علی علیه السلام است را بگو که هر
 کس خواست ایمان می‌آورد و هر کس خواست کفر می‌ورزد که همانا ما برای

ستمکاران به آل محمد علیهم السلام آتشی آماده کرده ایم که شعله هایش از هر طرف بر آنها احاطه دارد.

﴿نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَكْبِرُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ﴾ می فرماید: «المهل» آن چیزی را گویند که در ته روغن زیتون مانده باشد. «يَشْوِي» الوجودِ بِشَسِ الشَّرَابِ وَسَاءَتْ مُرْتَقَاً که صورت های آنها را می سوزاند، و چه بد نوشیدنی است، و چه بد جایگاهی است^۱

آن گاه آنچه را خداوند برای مومنین آماده کرده را بر شمرده و می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - تَأْتِيهِمْ وَأَنزَلْنَا لَهُم مِّنَّا رِزْقًا مِّنْ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ فِي أَعْيُنِنَا وَإِنَّ أَصْحَابَ الْأُحْطَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَصْبَحُوا مِنْ أَجْلِ النَّارِ فَوَرَدَتْ بِهِمُ الْكِلَابُ فَكَانُوا فِيهَا مِنَّ غُلَقًا فَهُمْ فِيهَا عَاكِفُونَ﴾

وَأَصْرَبَتْ لَهُمْ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أُخْتَابٍ وَخَفَقْنَاهُمَا بَنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا رِزْقًا (۳۲)

كَتَبَ الْجَنَّتَيْنِ آتَتْهُ أَكْلُهَا وَلَمْ تَطْلُم مِّنْ شَيْءٍ وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا (۳۳)
وَكَانَ لَهُ نَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُخَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا (۳۴)
وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظَلُّ أَذْ تَبَدُّ هَذِهِ أَتَدْرَأ (۳۵)
وَمَا أَظَلُّ السَّاعَةَ فَاتِيَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلًا (۳۶)
قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُخَاوِرُهُ أَكْثَرُ بِالْبَدِيِّ خَلْقَكَ مِنْ نَّرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْقِهِ
ثُمَّ مَوَاكِرَ رَحْلًا (۳۷)

لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا (۳۸)
وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَبِّنَا أَقْلَ مِنْكَ
مَالًا وَوَلَدًا (۳۹)

فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُوَفِّيَنَّ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ

فَتَضَعُ صَعِيداً رَاقِعاً (۴۰)

أَوْ يَضَعُ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً (۴۱)

وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا

وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً (۴۲)

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَتَضَرَّوْنَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِراً (۴۳)

۳۲- و برای آنها مثالی بزن. دو مرد بودند که برای یکی از آنها دو باغی در

انواع انگورها قرار دادیم و اطراف آن باغ را با درختان حرما پوشانده‌ایم و در

میان آنها زراعت قرار دادیم.

۳۳- آن دو باغ میوه‌ها داد، بدون اینکه چیزی از آنها کم گردد، و در وسط

آن دو بهر آبی روان ساختیم.

۳۴- و صاحب باغ درآمد زیادی داشت، روری به دوستش در میان

سخنانش (از روی محر فروشی) گفت من از لحاظ مالی از تو ثروتمندتر و

از نظر تعداد افراد قدرتمندتر هستم.

۳۵- و در حالی که به خودش شتم کرده بود وارد باغش شد و گفت، من

گمان نمی‌کنم که این باغ نابود شود.

۳۶- و گمان نمی‌کنم که قیامتی به پا شود، و اگر به سوی پروردگارم

برگردانده شوم (بر فرض بریابی قیامت) جایگاهی بهتر از این باغ خواهم

یافت.

۳۷- دوستش در هنگام گفتگو به او گفت: آیا به کسی که تو را از خاک و

سپس از نطفه آفریده و انگاه را تو بصورت مرد کاملی در آورده کافر

شدی؟!۱

۳۸- لکن پروردگارم آن الله است و هرگز کسی را با پروردگارم شریک

می سازم.

۳۹- و چرا هنگامی که وارد باغ شدی نگفتی که همه چیز به خواست خداست و جز قدرت خداوند قدرتی نیست؟ اگر تو مرا بر لحاظ مال و فرزند از خودت کمتر می دانی (چیز مهمی هست و نه خودت معروف شو).
۴۰- چرا که امید دارم که پروردگارم بهتر از باغ توبه می بخشد، و بر باعث عذابی از آسمان بفرستد که آن را با خاک همسان نماید.

۴۱- یا آب باغ به زمین فرو رود، که دیگر هرگز نتوانی آن را به دست آوری.

۴۲- (عذاب الهی رسید) و تمام میوه هایش نابود گردید، و و نه حاضر حرجی که در آن باغ کرده بود (از شدت غم و اندوه) دستاش را بر هم می مالید و در حالی که تمام درختانش همه ویران و خشک شده بودند. می گفت ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نداده بودم.

۴۳- و برای او گروهی بود که در برابر عذاب الهی یاریش نمایند، و خودش نمی توانست یاری کننده خویش باشد.

﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا﴾

این آیه درباره مردی که دو باغ بسیار بزرگ با خرماهای فراوانی داشت نازل شده است همچنانکه خداوند عزوجل می فرماید: در آن دو باغ درخت های خرما و زراعت بود. آن مرد همسایه فقیری داشت و این صاحب باغ بر آن فقیر فخر می فروخت، روزی به او گفت: ﴿أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾ ﴿وَ دَحَلُ جَنَّتِهِ﴾ من از لحاظ مالی از تو ثروتمندتر و از نظر تعداد افراد قدرتمندتر هستم. و وارد باغش شد.

چون وارد شد و گفت: «مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» * وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا * گمان نمی‌کنم که این باغ نابود شود. و گمان نمی‌کنم که قیامتی به پا شود، و اگر به سوی پروردگارم برگردانده شوم (بر فرض برپایی قیامت) جایگاهی بهتر از این باغ خواهم یافت.

فقییر به او گفت: «أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا * لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا» آیا به کسی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفریده و آن‌گاه تو را به صورت مرد کاملی در آورده کافر شدی؟! لکن پروردگارم آن الله است و هرگز کسی را با پروردگارم شریک نمی‌سازم.

آن‌گاه فقیر به آن ثروتمند گفت: «وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَ وَلَدًا» و چرا هنگامی که وارد باغی شدی نگفتی که همه چیز به خواست خداست و جز قدرت خداوند قدرتی نیست؟ اگر تو مرا از لحاظ مال و فرزند از خودت کمتر می‌دانی (چیز مهمی نیست و به خودت مغرور مشو)

سپس فقیر گفت: «فَنَفْسِي رَبِّيَ أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا» که «زلقا» یعنی بسوزند. «أَوْ يُصْبِحَ مَاوُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا» یا آب باغی به زمین فرورود، که دیگر هرگز نتوانی آن را به دست آوری.

پس آنچه فقیر گفته بود در همان شب اتفاق افتاد و چون ثروتمند صبح کرد «يَقْلَبُ كَفَّةً عَلَى مَا اتَّفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا» * وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا * که

این نتیجه و عقوبت سرکشى است.^۱

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَتْرَكْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَفَ فِيهِ نَسَاتُ
الْأَرْضِ فَأَصْحَحْ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا (۴۵)
الْمَالُ وَالْبَنُونَ رِبَةً الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالنَّاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَبَرٌ عَبْدٌ رَبِّكَ نَوَانًا
وَخَيْرٌ أَمَلًا (۴۶)

۴۵- و برای آنها زندگانی دنیا را مثل یرو که مانند آبی است که از آسمان
می‌فرستیم، و به وسیله آن آب درختان و گیاهان در زمین درهم پیچیده و
سرسر می‌شوند، پس بعد از زمانی خشک می‌شوند و به وسیله باده
پراکنده می‌گردند و خداوند بر هر چیزی تواناست

۴۶- مال و فرزند ریت زندگی دنیاست، و نایبات صالحات (اعمال نیکو)
اجرش نرد پروردگارت بهتر و از نظر امیدمدی بیکوتر است

امر به معروف و نهی از منکر

﴿وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَتْرَكْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ - تَا - وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾

محمد از دی روایت کرده که شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمود: ای
مردم امر به معروف و نهی از منکر نمائید زیرا این عمل باعث نمی‌شود که
مرگ نزدیک شود و روزی را نیز دور نمی‌کند^۲ و همانا ابتلاآت مانند قطرات
باران در هر روز برای هر نفسی که خداوند مقدر فرموده از کمی و زیادی در
اهل خانه یا مالی یا جانی از آسمان به زمین نازل می‌شود زمانی که یکی از

۱ بحار الانوار ج ۶ ص ۵۵ و ج ۹۰ ص ۱۸۵

۲ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۵؛ اختصاص، ص ۱۵۹

شماها در مال و جان مبتلا شدید و یا در برادر و دوستی آن را دیدید صبور و بردبار بوده و ابتلاآت خود را به دیگران اظهار نکنید که قدر شما در نزد آنها کاسته می شود و مردم دوز و پست فطرت از ناراحتی شما مسرور و خوشحال شده و دوستانتان را آزرده خاطر می سازید مرد مؤمن و مسلمان از خیانت و دروغ به دور است و پیوسته انتظار دو چیز خوب را می کشد اول روزی ای که برای او مقدر شده؛ دوم رزقی که از جانب خداست که او صاحب مال و منال و اهل و عیال است و برای او مایه خیر و سعادت شود این چنین مردمی که هم مال و ثروت داشته و در عین حال متوجه به خدا بوده و متواضع و فروتن می باشند خداوند از نظر لطف خود خیر دنیا و آخرت را برای ایشان فراهم می فرماید و سعادت هر دو جهان را نصیب آنها خواهد کرد.^۱

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ السَّيِّئَاتِ وَنَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَسْرَتَاهُمْ فَلَمْ يُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۴۷)

وَعَرَّضُوا عَلَيَّ رَبِّكَ صَمًا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ رَعَيْتُمُ اللَّهَ
تَجَعَّلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (۴۸)

وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِنْهَا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا
الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا
وَلَا يَنْظِلُمْ رَبُّكَ أَحَدًا (۴۹)

۴۷- و (بیاد بیاور) روزی را که کوهها را به حرکت در آوریم، و زمین را صاف و آشکار بوسی، و همه آنها را محشور نمائیم و احدی از آنها را فرو

نمی‌گذاریم.

۴۸- و آنها در یک صف بر پروردگارت عرضه می‌گردند، (و به آنها گفته می‌شود) به تحقیق به برد ما آمدید همچنانکه شما را اول بار آفریدیم، اما شما می‌پنداشتید که برای شما وعده‌گاهی قرار نخواهم داد

۴۹- و کتاب (نامه اعمال) در اینجا گذاشته شود، و مجرمین را می‌بینی که ر آنچه در نامه عمل آنهاست ترسان و هراسان هستند، و می‌گویند ای وای بر ما، این چگونه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگ ما را فرو نگذاشته مگر آنکه همه را آورده است^۱ و هر آنچه را که عمل کرده بودند در آن نامه می‌بینند، و پروردگارت به احدی متم نمی‌کند.

آیه‌ای که دلالت بر رجعت دارد

﴿وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالُ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾

از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ سؤال شد.

امام علیه السلام فرمودند: مردم در این باره چه می‌گویند؟

روای گوید، عرض کردم، می‌گویند که این آیه درباره قیامت نازل شده است

امام علیه السلام فرمودند: آیا خداوند در روز قیامت گروهی را محشور می‌کند و بقیه را به حال خود رها می‌کند؟ این آیه درباره رجعت نازل شده است و آیه‌ای که درباره روز قیامت نازل شده این است: ﴿وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ وَعَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا إِلَى قَوْلِهِ مَوْعِدًا^۱ که از محکمات است.

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ - تَا - وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾

می فرماید: هر عملی را که انجام داده اند همه را ثبت شده می بینند^۱

مَا أَشْهَدُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتَ مُنْجِذَ
الْمُضِلِّينَ عَصْدًا (۵۱)

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا
بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا (۵۲)

وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا (۵۳)

۵۱- من هرگز آنها را هنگام آفرینش آسمان ها و زمین و به در وقت خلقت
خودشان حاصر ساختم، و هیچگاه گمراه کنندگان را یار و یاور خود
نمی گیرم.

۵۲- و (بیاد یاور) روری را که حلاوت می گیرد. شریکانی که برای من
می پیداشتند را بخواستند (تا به فریاد شما برسند)، پس آنها را بحواسد و آنها
جوابشان را نمی دهند، و میان آنها (مشرکان و معبودانشان) کانوسی برای
هلاکتشان قرار داده ایم.

۵۳- و مجرمان آتش جهنم را می بینند، و یقین می کند که با آن دست و
پنجه نرم می کند و هیچ راه فراری از آن نخواهند یافت.

﴿وَمَا كُنْتَ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصْدًا﴾ که عصبه به معنای یاور و کمک کننده

است.

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا﴾ موبق به معنای پوشش است.

﴿وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا﴾ یعنی می دانستند که این

ظشنان یقین است^۱

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ خَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ
سُوءُ الْآيَاتِ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَنَاتُ قُلُوبًا (۵۵)

وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ
لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِنَا وَ مَا نُذِرُوا هُزُوًا (۵۶)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ دُكِرَ آيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ بِهَا حَقْلًا
عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ لَنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ
يَهْتَدُوا إِذَا أَتَدَّ (۵۷)

وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاجِلُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلُ لَهُمْ الْغِيَاثَ بَلْ
لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا (۵۸)

۵۵- و چیری مردم را مانع نشد هگامی که هلاکت به جانیشان آمد، بیکه
ایمان بیاورند، و ار پروردگارشان طلب معصرت بمایند، مگر ایکه سست
(عقوبت و هلاک و سروشت) پیشینیان به ایها برسد و با نا عذاب الهی
روبرو شوند.

۵۶- و ما رسولان را نفرستادیم مگر بمعولان بشارت دهنده (بیکان) و
بیم دهنده (بدان)، و اما کسانی که کافر شده‌اند به باطل محاده می‌کشد، تا
به وسیله آن حق را از بین ببرند، و آیات ما را و آنچه که برای اندارشان آمد
را به استهزاء گرفتند.

۵۷- و چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که آیات پروردگارش به او تذکر
داده شد پس از آن روی گرداند، و آنچه را که با دستاں خود پیش فرستاده

بود را فراموش کرد، همانا ما بر دل‌هایشان پرده‌هایی افکندیم تا نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی قرار دادیم (تا نشنوند) و اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی‌یابند.

۵۸- و پروردگارت آمرزنده و صاحب رحمت است، اگر می‌خواست آنها را در هنگام اعمالشان بگیرد، هر آن آنها را به عذابش گرفتار می‌ساخت، بلکه برای آنها وعده‌گامی است که هیچ راه فراری از آن نخواهند داشت

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ - تَا - وَيُجَادِلَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ﴾ یعنی به باطل مخاصمه می‌کنند.

﴿لِيُدْخِلُوا بِهِ الْحَقَّ﴾ یعنی تا به وسیله باطل حق را از بین ببرند.
﴿وَاتَّخَذُوا آيَاتِي - تَا - لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ﴾ که این آیات از محکومات است.

﴿لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْتَلًا﴾ یعنی هیچ پناهگاهی پیدا نمی‌کنند.

وَبَلَدٍ الْغَرَىٰ أَفَلَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَجَعَلْنَا لِنَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (۵۹)
وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَتْلَاهُ لَا أَتْرُكُ حَتَّىٰ أَتْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (۶۰)
فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَبَّيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (۶۱)
فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِقَتْلَاهُ آتَيْنَا عَذَابَنَا لَقَدْ لَغِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَضَبًا (۶۲)

۵۹- و این شهرهایی است که ما اهل آنها را هنگامی که ظلم و ستم کرده، هلاک ساختیم، و برای هلاکشان وعده‌گامی قرار دادیم.

۶۰- و (بیاد بیاور) هنگامی که موسی به دومش گفت: دست از طلب بردارم تا به مجمع البحرین (محل برخورد دو دریا) برسم، یا سالها (هشتاد سال) به جستجو بپردازم.

- ۶۱- پس هنگامی که به مجمع البحرین رسیدند، ماهی خود (که عادتش بود) را فراموش کردند، و آن ماهی راه خود به سوی دریا گرفت و رفت.
- ۶۲- پس هنگامی که از آن مکان گذشتند، (موسی) به دوستش گفت: عنای ما را بیاور، که از این سفر بسیار خسته شدیم.

موسی و خضر

﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ﴾ یعنی اهل روستا
 ﴿أَهْلُكُنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِكُلِّ مَعْصِيَةٍ مِّنْهُم مَّوْعِدًا﴾ یعنی روز قیامت وارد آتش جهنم می شوند.

هنگامی که رسول خدا ﷺ داستان اصحاب کهف را برای قریش بیان کرد، آنها گفتند: جریان آن عالمی که خداوند به موسی عليه السلام امر نمود که از او پیروی کند را نیز برای ما بیان کن که داستان او چه بود که خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ می فرماید: علت آن این بود که چون خداوند متعال در کوه طور سینا با موسی سخن گفت و الواحی را که در آن تفصیل هر چیزی مکتوب بود برای او نازل گردانید موسی بر بالای منبر خود رفت و بنی اسرائیل را از نازل شدن تورات و سخن گفتن خدا با او آگاه گردانید، در این وقت در مقام مفاخرت در آمده با خود گفت که: حق تعالی داناتری از من نیافریده پس حق تعالی به جبرئیل وحی فرستاد که برو موسی را دریاب که از شومی تفاخر هلاک شد و به او بگو که: در ملتقای بحرین (در محل برخورد دو دریا با هم) نرد سنگی شخصی از تو داناتر است باید که پیش او بروی و از وی علم بیاموزی.

پس حضرت جبرئیل عليه السلام به فرموده رب جلیل بر موسی نازل شده حکم

مذکور را به او رسانید. موسی دانست که در این عجب و تفاخر خطا کرده و به وصی و خدمتکار خود یوشع بن نون گفت که: از تفاخری که کردم مبتلا شدم و حق تعالی حکم کرده مرا که به مجمع البحرین بروم و در آنجا بنده ایست از بندگان خدا که دانایتر از من است از او علم و دانش فرا گیرم پس توشه برای این سفر مهیا کن و با من رفیق شو. یوشع به جهت توشه راه ماهی شور کرده برداشت و هر دو به طلب آن شخص به راه افتادند و چون به مجمع البحرین رسیدند شخصی را دیدند که در نزدیکی سنگی که در آنجا بود به پشت خوابیده است ولی او را نشناختند و ندانستند که همین شخص مطلوب ایشان است، پس یوشع آن ماهی شور را به آب چشمه که در آنجا بود شست و شو داد چون بر بالای آن سنگ گذاشت و به طلب آن شخص رفتند و ماهی را فراموش نمودند چون آن چشمه، چشمه حیوان (زندگانی) بود ماهی شور به وسیله آن آب زنده شد و خودش را داخل آب انداخت و موسی و یوشع در پی مقصود خویش رفتند تا اینکه شب شد موسی به یوشع فرمود: ﴿آتِنَا غَدَاَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ غذای ما را حاضر کن که از این سفر به رنج و سختی افتادیم.

یوشع گفت: ما ماهی را در روی همان سنگ فراموش کردیم.

موسی علیه السلام فرمود: آن مردی را که در کنار آن سنگ دیدیم او همان مردی است که ما به دنبالش هستیم. پس به نزد همان مرد برگشتند دیدند که او در حال نماز خواندن است. موسی به انتظار نشست تا اینکه او نمازش را تمام کرد و بر آن دو سلام نمود.^۱

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۷۸، قصص النساء ج ۱، ص ۲۸۹، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹، نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۷۰

بین یونس و هشام بن ابراهیم بحث شد در مورد اینکه آن عالمی که حضرت موسی علیه السلام به نزد او رفت عالم تر بود یا حضرت موسی؟ و آیا جائز است زمانی که موسی حجت زمان است حجتی دیگر هم در همان زمان باشد؟ در حالی که موسی حجت الهی در مردمان بود؟

پس این مسأله را خدمت امام رضا علیه السلام نوشتند و حل مسئله را از آن حضرت درخواست نمودند. حضرت علیه السلام در جواب آنها نوشتند: چون موسی علیه السلام به جستجوی آن عالم رفت او را در جزیره‌ای یافت که گاهی می‌نشست و گاهی تکیه می‌کرد موسی بر او سلام کرد. سلام داد موسی بر او گران آمد چرا که تا آن زمان کسی بر وی سلام نکرده بود. پس پرسید: تو کیستی؟

موسی گفت: من موسی بن عمران هستم.

گفت: تو همان موسی بن عمران هستی که با خدا حرف می‌زند؟

موسی: بله.

گفت: چه حاجت داری؟

موسی: آمده‌ام تا آن علمی را که خدا به تو داده است یاد بگیرم.

گفت: به کاری مأمور شده‌ام که تو طاقت مشاهده آن را نداری، و تو نیز به اموری مأمور شده‌ای که من طاقت آن را ندارم. سپس آن عالم مصائبی را که بر آل محمد علیهم السلام خواهد گذشت از دست دشمنان برای موسی بیان کرد تا اینکه هر دو به شدت گریستند، سپس از فضل و فضیلت آل محمد برای موسی گفت تا اینکه موسی ارزو کرد ای کاش من نیز از آل محمد علیهم السلام بودم. داستان ظلم و ستم اولی و دومی و سومی و نیز قضیه مبعوث شدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله به سوی مردم و انیت و آزاری که از قوم می‌بیند را تعریف کرد و

سپس از تأویل این آیه که: ﴿وَتَقَلَّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾^۱ دلها و دیددهای آنها را دگرگون می‌کنیم چنانکه اول مرتبه ایمان نیاوردند. هنگامی که بر آنها عهد و میثاق گرفت

موسی علیه السلام گفت: آیا همراه تو نباشم تا از راهنمائیست استفاده کنم؟

گفت: ﴿قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ و کَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؟^۲ تو هرگز نمی‌توانی طاقت دیدن کارهای مرا داشته باشی. و چگونه می‌خواهی صبر کنی بر آن چیزی که از رموز آن آگاه نیستی؟

موسی: انشاءالله مرا از صابران خواهی یافت و از دستورات تو نافرمانی نخواهم کرد.

گفت: پس اگر می‌خواهی همراه من باشی، درباره کارهایم چیزی از من سؤال مکن تا اینکه خودم باطن قضایا را برایت بیان کنم.

موسی علیه السلام قبول کرده و سه نفری - موسی، یوشع، خضر - به راه افتادند تا اینکه به ساحل دریائی رسیدند، کشتی‌ای آماده حرکت بود. گفتند: این سه نفر را نیز سوار کنیم که آنها افرادی صالح هستند. پس آنها را سوار کشتی کردند. هنگامی که کشتی در دریا روان شد، خضر بلند شده و به گوشه کشتی رفت و آن را سوراخ کرد و آن را با گل و پارچه پوشاند. موسی به شدت خشمگین شد و گفت: کشتی را سوراخ کردی تا اهل آن را غرق کنی! به تحقیق کار زشتی انجام دادی.

خضر: آیا نگفتم که تو طاقت دیدن کارهای مرا نداری؟

موسی به آن چیزی که فراموش کرده‌ام مرا مؤاخذه مکن و کار را بر من

سخت مگیر.

پس از کشتی پیاده شده و به راه افتادند، خضر پسر بچه‌ای زیبا را دید که مانند پاره ماهی بود و در گوشه‌هایش گوشواره‌ای از مروارید بود. و با بچه‌های دیگر بازی می‌کرد. خضر نگاهی به او کرد سپس او را گرفته و کشت موسی خشمگین شده یقه خضر را گرفت و او را به زمین زد و گفت: آیا نفس پاکی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی، به تحقیق کار زشتی کردی خضر: آیا نگفتم که تو طاقت دیدن کارهای مرا نداری؟

موسی: اگر بعد از این به کارهایت اعتراض کردم دیگر مرا با خود نبر که معذوری.

راه افتادند تا به روستای «ناصره» رسیدند که نصاری به آن روستا منصوب هستند. اهل روستا تا به حال کسی را مهمان و شخص غریبی را اطعام نکرده بودند. پس از اهالی آنجا غذا خواستند ولی آنها ندادند. خضر علیه السلام نگاهش به دیواری افتاد که خم شده و در حال خراب شدن است. دست به دیوار گذاشت و گفت: به اذن الهی راست شو. پس آن دیوار راست ایستاد.

موسی گفت: سزاوار نبود که دیوار را درست کنی چرا که اهالی این روستا نه به ما غذا دادند و نه ما را یاری نمودند و این گفته اوست که اگر می‌خواستی اجرتی برای این کار می‌گرفتی.

خضر گفت: اینجا زمان جدائی من و توست. و حال تو را از آن کارهایی که طاقت صبرش را نداشتی آگاه می‌کنم. اما آن کشتی‌ای که سوراخ کردم برای آن بود که آن کشتی تعلق به یک سری افرادی فقیر و مسکین داشت و به وسیله آن در روی دریا کار می‌کردند و امرار معاش می‌نمودند. پادشاهی

ستمکار در پی کشتی بود و هر کشتی‌ای که مناسب بود آن را عصب می‌کرد و هر کشتی‌ای که عیب داشت آن را نمی‌گرفت و برای همین من آن کشتی را معیوب کردم.

و اما آن پسر بچه که پدر و مادری مؤمن داشت، چون به او نگاه کردم در پیشانی‌اش دیدم که نوشته شده او کافر می‌شود پس ترسیدم که وقتی بزرگ شد، پدر و مادرش را هم کافر کند پس خواستم که خداوند عوض آن پسر بچه، فرزندی پاکیزه و مهربان نسبت به پدر و مادرش به آنها عنایت فرماید. پس خداوند عوض آن پسر بچه دختری به پدر و مادرش عنایت می‌کند که هفتاد پیامبر از آن دختر به وجود می‌آید. و اما آن دیوار که تعلق به دو یتیمی داشت که در شهر زندگی می‌کردند و در زیر آن دیوار گنجی بود که تعلق به آن دو طفل داشت و پدر و مادرشان صالح بودند، پس خدایت خواست که آن گنج به آن دو برسد.^۱

گنج دیوار چه بود؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آن گنج لوحی از طلا بود که در آن نوشته شده بود «بسم الله لا اله الا الله محمد رسول الله و الاثمة حجج الله عجب لمن يعلم أن الموت حق كيف يفرح، عجب لمن يؤمن بالقدر كيف يفرق، عجب لمن يذكر النار كيف يضحك، عجب لمن يرى الدنيا و تصرف أهلها حالا بعد حال كيف يطمئن إليهم».

یعنی: به نام خدا، نیست خدائی جز خدای یگانه، محمد رسول خداست، اما مان حجت‌های الهی هستند، تعجب از کسی که می‌داند مرگ حق است چگونه

شادی می‌کند، تعجب از کسی که ایمان به قضا و قدر دارد، چگونه اظهار خوشحالی می‌کند. تعجب از کسی که آتش جهنم را به یاد می‌آورد چگونه می‌خندد. تعجب از کسی که دنیا را می‌بیند و اینکه اهلش را از حالی به حال دیگر در می‌آورد چگونه به آن اطمینان پیدا می‌کند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ﴾ فرمودند: مراد از «لفتاه» یوشع بن نون است.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ یعنی دست از طلب و جستجو بر نمی‌دارم
﴿حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ می‌فرماید: حُقب به معنای هشتاد سال است.^۲

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّحَابِ خَرَفْنَاهَا فَأَلَّ خَرَفْتَهَا لِيُتَفَرَّقَ أَهْنَاهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا (۷۱)

۷۱- پس آن دو (موسی و هضر) حرکت کردند تا اینکه سوار کشتی شدند.

(هضر) کشتی را سوارا کرد، (موسی) گفت: آیا کشتی را سوارا کردی تا

اهل آن را عرق نمایی؟^۳ به تحقیق کار رشتی انجام دادی

﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا﴾ که امر به معنای «نکر» یعنی زشت و ناپسند است و

موسی علیه السلام ظلم و ستم را زشت و ناپسند می‌دانست و آنچه را که از آن مرد دیده بود برایش امری زشت به شمار می‌آمد.^۴

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۸۵ و ج ۷۰، ص ۱۰۲، معانی الاحیاء، ص ۲۰۰، تفسیر برهان.
ج ۵، ص ۵۲، بقره، ج ۳، ص ۲۸۳

۲ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۸۶

۳ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۸۶، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۲، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۱۲

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳)

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيحًا (۸۴)

فَاتَّبَعَ سَبًا (۸۵)

حتیٰ إذا بَلَغَ مَقْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا

قَوْمًا قُلُوبًا بَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِنَّمَا أَنْ تُنَجِّدَ فِيهِمْ حُسًّا (۸۶)

قَالَ إِنَّمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نَكْرًا (۸۷)

۸۳- وارتو درباره ذوالقرنین سوال می‌کنند، بگو: به رودی قسمی در

زندگی او را برای شما خواهم خوانند.

۸۴- همانا ما او را در زمین قدرت و حکومت بخشیدیم و اسباب هر

چیزی را به او دادیم.

۸۵- پس او نیز از این اسباب پیروی کرد

۸۶- نا هنگامی که به مغرب خورشید رسید، در آن هنگام احساس کرد که

خورشید در چشمه تیره و گل آلودی فرو می‌رود، و در آنجا قومی را یافت،

گفتیم: ای دو القرنین! یا آنها را عذاب کن و یا روش بگیری درباره آنها در

پیش بگیر.

۸۷- گفت: اما هر کس ستم کرده باشد او را به رودی عذاب خواهم کرد،

سپس به سوی پروردگارش باز می‌گردد، و خداوند او را به شدت مجازات

می‌کند.

داستان ذوالقرنین

هنگامی که رسول خدا ﷺ حال موسی و یوشع و خضر را برای آنها بیان

فرمود گفتند: به ما بگو که چه کسی بود که دنیا را از مشرق و مغرب گشت و

دور زد و داستان‌ش چه بود؟ خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا إِنَّمَا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾ که سبب به معنای دلیل و راهنمایی است. ﴿فَاتَّبَعَ سَبَبًا﴾ پس او نیز از این اسباب پیروی کرد.

ابوبصیر روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه ﴿وَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ سؤال کردم، حضرت علیه السلام فرمودند: خداوند ذوالقرنین را به سوی قومش مبعوث فرمود پس ضربه‌ای بر سمت راست سرش زدند و خداوند او را پانصد سال میراند سپس او را بعد از این مدت دوباره زنده کرده و به سوی قومش مبعوث فرمود باز بر سمت چپ سرش زدند و این بار نیز خداوند او را پانصد سال میراند و برای بار دوم خداوند او را زنده کرده و به سوی قومش مبعوث فرمود و از شرق تا غرب و از جایی که خورشید طلوع می‌کند تا جایی که غروب می‌نماید را تحت تملک او در آورد که خداوند می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَرْغُبُ فِي عَيْنٍ حَبِيبَةٍ - تَا - عَذَابًا بَکْرًا﴾ که مراد از نکر عذاب است.

ذوالقرنین دری از مس، آهن، قیر و قطران ساخت که مابع بیرون آمدن یاجوج و ماجوج شد.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: هر یک از مردان یاجوج و ماجوج قبل از مردشان هزار فرزند پسر از صلب آنها به دنیا می‌آمد و آنها بیشترین آفریده بعد از ملائکه هستند.^۱

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد که آیا ذوالقرنین پیامبر بود یا ملک؟

حضرت علی^{علیه السلام} فرمودند: ذوالقرنین نه پیامبر بود و نه ملک، بلکه بنده‌ای بود که خداوند را دوست می‌داشت و خداوند نیز او را دوست می‌داشت و برای خداوند مردم را پند و اندرز می‌کردند. خداوند او را بر قومش مبعوث فرمود پس قومش ضربه‌ای بر سمت راست سرش زدند و خداوند تا آنجا که می‌خواست او را از قومش پنهان نمود و برای بار دوم او را به سوی قومش فرستاد و باز هم قومش ضربه‌ای بر سمت چپ سر او زدند و این بار نیز خداوند تا زمانی که می‌خواست او را از قومش پنهان کرد و بعد از مدتی به سوی قومش فرستاد و زمین را تحت تملک او قرار داد.^۱

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّنْ دُونِهَا
مِثْرًا (۹۰)

۹۰- تا هنگامی که به محل طلوع خورشید رسید، در آنجا قومی را یافت که خورشید بر آنها طلوع می‌کرد در حالیکه ما برای آنها (در برابر سورس) پرشس قرار نداده بودیم (یعنی هیچ سایانی نداشتند)

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّنْ دُونِهَا
مِثْرًا» می‌فرماید: صنعت لباس دوختن را نمی‌دانستند.

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبًا (۹۲)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ
قَوْلًا (۹۳)

فَالْوَا يَا ذَا الْقَرْيَتَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ

لَكَ خَرْجًا عَلَيَّ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سُدًّا (۹۴)
 قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵)
 آتُونِي زُرَّ الْخَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ
 نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا (۹۶)
 فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (۹۷)
 قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي
 حَقًّا (۹۸)

۹۲- سپس از این اسباب (دلیل و راهمایی) پیروی کرد

۹۳- تا هنگامی که میان دو سد (دو کوه) رسید، در میان آن دو قومی را
 یافت که هیچ سخنی با نمی فهمیدند.

۹۴- گفتند ای ذو القریب، همانا یا جوح و ماحوج در این سرزمین فساد
 می کنند، آیا امکان دارد که ما خرجی برای تو قرار دهیم تا اینکه سدی بین
 ما و آنها بسازی؟

۹۵- (ذو القریب) گفت آنچه که پروردگارم در اختیار من گذاشته بهر
 است، مرا با پیروی (بدی) خود یاری کنید تا میان شما و آنها سد محکمی بنا
 کنم.

۹۶- قطعات آهن برآمده را آورد (و آنها را روی هم قرار دهد)، چون میان
 دو کوه را پوشاند دستور داد (در اطراف آن آتش روشن کردند) و سر آن
 دیدند تا اینکه سرخ و گداخته گردید، سپس گفت: برایم مس دوز شده
 بیاورید تا بر روی آن بریزم.

۹۷- (چون ساختن سد تمام شد) آن قوم (یا جوح و ماحوج) به قادر بودند
 که از آن بالا بروند و به توان شکستن و یا سوراخ کردن آن را دانستند.

۹۸ - (دو القرنین) گفت: ایس رحمتی از جانب پروردگارم است، پس

هنگامی که وعده پروردگارم فرا برسد ان مد را از پس می برد، و وعده

پروردگارم حق است

﴿ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا﴾ مراد از سبب دلیل است.

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا - تَا -

آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ﴾ به آنها امر کرد که آهن بیاورند. چون آهن آوردند آنها را

در وسط دو کوه قرار داد تا اینکه مساوی دو کوه شد آن گاه به آنها امر نمود

که آتش بیاورند چون آتش آوردند آنها را بر زیر آهن ها شعله ور ساخت تا

اینکه آهن ها مانند آتش گداخته شده و سرخ گردید که خداوند می فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ

قَبْرًا﴾ فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا﴾ چون میان دو کوه را

پوشاند دستور داد: (در اطراف آن آتش روشن کردند) و بر آن دمیدند تا اینکه

سرخ و گداخته گردید، گفت: برایم مس ذوب شده بیاورید تا بر روی آن بریزم.

(چون ساختن سد تمام شد) آن قوم (یا جوج و ماجوج) نه قادر بودند که از آن

بالا بروند و نه توان شکستن و یا سوراخ نمودن آن را داشتند.

دو القرنین گفت: ﴿هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ

وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾ یعنی هنگامی که قبل از روز قیامت، آخرالزمان شود آن سد

منهدم می شود و یا جوج و ماجوج به دنیا بر می گردند و مردم را می خورند که

خداوند می فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ

يُسِيلُونَ﴾^۱ تا آن زمان که یا جوج و ماجوج گشوده می شوند، و از هر محـ

مرتفعی به سرعت عبور می کنند.

پس ذوالقرنین به سوی ناحیه مغرب رفت و به هر قریه‌ای که می‌رسید مانند شیرری خشمگین می‌غرید و روستا را تاریکی و رعد و برق و صاعقه فرا می‌گرفت و هر کسی که با او مخالف بود و دشمنی می‌ورزید هلاک می‌شد پس هنوز خورشید به مغرب نرسیده اهل مشرق و مغرب همگی از او اطاعت کردند.

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید آن فرمایش الهی است که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا مَكِّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾ که سبب به معنای دلیل و راهنما است.

به یاجوج و ماجوج گفته شد: خداوند بر روی زمین چشمه‌ای دارد که به آن چشمه زندگانی می‌گویند که هیچ صاحب روحی از آب آن چشمه نمی‌نوشد مگر آنکه تا دمیدن صور زنده می‌ماند. ذوالقرنین حاضر را که از بهترین اصحابش بود با سیصد و سی و شش نفر را نزد خود خواست و به هر کدام یک ماهی داد و به آنها گفت: به فلان جا و فلان جا بروید که در آنجا سیصد و سی چشمه است که هر کدام از شما ماهی‌اش را در چشمه‌ای بشوید که دیگری در آن چشمه ماهی‌اش را نشسته باشد. همگی رفته و ماهی‌هایشان را شستند و خضر هنگام شستن ماهی دید که ماهی زنده شد و رفت و خضر از این امر خیلی متعجب شد و به خودش گفت: به ذوالقرنین چه بگویم. آن‌گاه لباس خودش را در آورد و برای گرفتن ماهی داخل آب شد و مقداری نیز از همان آب خورد ولی نتوانست ماهی را پیدا کند و به سوی ذوالقرنین برگشت. ذوالقرنین دستور داد که ماهی‌ها را از آنها بگیرند. هنگام گرفتن ماهی‌ها چون به خضر رسیدند دیدند که ماهی خضر نیست. ذوالقرنین او را خواست و گفت: ماهی تو چه شد؟ و خضر داستان زنده شدن ماهی را برای او بیان کرد

ذوالقرنین گفت: تو چه کردی؟

خضر گفت: لباس‌هایم را در آوردم و برای گرفتن ماهی وارد آب چشمه شدم ولی نتوانستم آن را پیدا کنم. ذوالقرنین گفت: آیا از آب چشمه هم نوشیدی؟ گفت: بله! ذوالقرنین به جستجوی چشمه رفت ولی موفق به پیدا کردن آن نشد و به خضر گفت: خوردن آب آن چشمه برای تو مقدر شده بود.^۱

داستان خضر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را به معراج بردند بوی خوشی مانند بوی مشک به مشامش رسید از جبرئیل درباره آن سؤال کرد. گفت این بو از خانه‌ای می‌آید که عده‌ای از بندگان خدا را در آن خانه عذاب کردند تا اینکه همگی مردند.

آن‌گاه به او فرمود: خضر فرزند پادشاه بود که به خدا ایمان آورده و گوشه‌ای از خانه پدرش را برای عبادت خدا برگزید. پدرش غیر او فرزند دیگری نداشت. مردم به پدرش گفتند که به فرزندش زنی بدهد شاید خداوند به او فرزندی عنایت کند که پادشاهی به وسیله او ادامه یابد. پس پادشاه دختری را برای او خطبه خواند و چون دختر را به نزد خضر آوردند متوجه او نشد چون روز دوم شد خضر به او گفت: امرم را مخفی دار. زن قبول کرد. خضر گفت: اگر پدرم از تو پرسید که آیا با تو همبستر شده‌ام به او بگو بله. زن گفت: همین را می‌گویم. پادشاه از عروس در مورد همبستری پرسید. عروس گفت: بله. مردم به پادشاه گفتند که دستور دهد زنان او را معاینه کنند که آیا بکارتش باقی است یا پاره شده است. چون زنان او را معاینه کردند دیدند که

هنوز باکره است. به پادشاه گفتند: تو دو نفر بی اطلاع را به ازدواج همدیگر در آورده‌ای که هیچ یک از چنین کاری آگاه نیستند و نمی‌دانند که چه باید بکنند زنی را به عقد او در بیاور که قبلاً ازدواج کرده و باکره نباشد تا روش همخوابگی را به او تعلیم دهد چون آن زن را به نزد خضر آوردند او از آن زن نیز درخواست نمود که امر او را مخفی بدارد و او نیز قبول کرد چون پادشاه از او سؤال نمود زن گفت: ای پادشاه فرزند تو زن هست آیا زنی از زن دیگر بچه به دنیا می‌آورد. پادشاه بر خضر غضب کرد و دستور داد که او را در اتاقی محبوس کرده و در دیوار اتاق را با سنگ و گِل بستند. چون روز دیگر شد مهر پدري او به جوش آمد دستور داد که دیوار را حراب کردند و دیدند که او در اتاق نیست. خداوند بر او قدرتی عنایت کرد که به هر صورتی که بخواهد متصور می‌شود. سپس با ذوالقرنین همراه شد و از آب حیات خورد پس تا هنگام دمیدن صور زنده است.

دو نفر از مردان شهر پدرش برای تجارت سوار کشتی شدند و از شهرشان بیرون رفتند تا اینکه وارد جزیره‌ای شدند و خضر را در آنجا دیدند که نماز می‌خواند چون نمازش را تمام کرد آن دو نفر را خواست و از حال آن دو سؤال کرد. خضر به آن دو نفر گفت: آیا هنگامی که برگشتید حال مرا از مردم پنهان می‌دارید؟ گفتند: بله! ولی یکی از آن دو نیت کرد که عهد به وفا کرده و امر خضر را پنهان دارد و دیگری نیت کرد که اگر به شهر خودش برگشت خبر او را به پدرش بدهد. خضر ابری را خواست و به آن گفت: این دو نفر را به خانه‌هایشان برسان. ابر آن دو را برداشت و در همان روز آنها را در شهرشان گذاشت. یکی از آن دو امر خضر را پنهان داشت ولی دیگری به نزد پادشاه رفته و جریان خضر را به او خبر داد. پادشاه به او گفت: چه کسی بر

گفته تو شهادت می‌دهد؟ آن مرد گفت: فلان تاجر، پادشاه کسی را فرستاد تا او را آورند چون حاضر شد و پادشاه از او سؤال نمود او کلاً قضیه و حتی دوستی با آن مرد را منکر شد. آن مرد گفت: ای پادشاه لشکری را با من به آن جزیره بفرست تا او را بیاورم و این مرد را حبس کن تا با فرزندت برگردم. پادشاه لشکری با او فرستاد ولی خضر را پیدا نکردند و برگشتند. پادشاه آن مرد را که خبر را پنهان کرده بود را آزاد کرد.

سپس آن قوم مرتکب گناهان زیادی شدند و خداوند هم آنها را هلاک کرد و شهرشان را زیر و رو نمود و فقط آن زن و مرد که حال خضر را پنهان کرده بودند زنده مانده و هر کدام از شهر بیرون رفتند و فردای همان روز به همدیگر رسیدند و هر کدام قضیه خود را برای دیگری بیان کردند و گفتند ما از این عذاب نجات نیافتیم مگر آن که حال او را پنهان نمودیم پس به خدای خضر ایمان می‌آوریم و ایمانشان نیکو شد. مرد آن زن را به عقد خود در آورد و در مملکت پادشاه دیگری واقع شدند. زن به خانه پادشاه راه یافت و آرایشگر دختر پادشاه شد. روزی که داشت سر دختر پادشاه را شانه می‌زد شانه از دستش بر روی زمین افتاد و گفت: «لا حول و لا قوة إلا بالله».

دختر پادشاه گفت: این کلمه چه بود که گفتی؟

زن گفت: من پروردگاری دارم که تمام امور به حول و قوت او جاری می‌شود.

دختر پادشاه گفت: آیا تو خدائی بجز پدر من داری؟

گفت: بله که او خدای تو و خدای پدرت است.

دختر به نزد پدرش رفته و جریان را به او گفت. پادشاه آرایشگر را احضار نمود و درباره گفتار او سؤال کرد. او هم جریان را گفت.

پادشاه به او گفت: چه کسی بر دین توست؟

زن گفت: شوهر و فرزندانم پادشاه آن دو را نیز احضار نموده و به ابها امر نمود که از توحیدشان برگردند. ولی آنها خودداری کردند. پادشاه دستور داد که دیگ بزرگی را پر از آب نمودند و آن را به جوش آوردند و دستور داد که آنها را داخل آن دیگ انداخته و خانه را بر سرشان خراب کنند. جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت: این بوی خوشی که می شنوی از همان خانه است.^۱

سؤال از امیرالمومنین علیه السلام

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: روزی امیرالمومنین علیه السلام در حالی که دستش بر شانهٔ سلمان بود می آمد و امام حسن علیه السلام نیز با آن دو بود تا اینکه وارد مسجد شدند چون نشستند مردی که لباسی پشمین بر تن داشت وارد شده و سلام کرد و در مقابل حضرت علی علیه السلام نشست و عرض کرد ای امیرالمومنین می خواهم چند سؤالی از شما بپرسم؟ چرا شما از پذیرفتن خلافت طرفه رفتی با اینکه می دانستی مردم به سوی شما متمایل هستند و شما به این امر نسبت به دیگران اولی تر هستی و چرا شما از آن خارج شدی با اینکه می دانستی که مردم خوشحال می شوند؟

حضرت علی علیه السلام فرمودند: از فرزندانم حسن سؤال کن.

پس آن مرد متوجه امام حسن علیه السلام شد و گفت: به من یگو وقتی که شخص می خوابد روحش کجاست؟ به من بفرمائید که مردی چیزی می شنود و بعد از روزگاری همان مطلب به یادش می آید و سپس در هنگام نیاز آن را فراموش می کند این چگونه است؟ بفرمائید که مردی صاحب فرزندی می شود که

بعضی از همان بچه‌ها شبیه پدر و عموهایش است و بعضی دیگر شبیه مادر و دایی‌هایش می‌باشد و این چگونه می‌شود؟

امام حسن علیه السلام فرمودند: اما آن مردی که می‌خواهد روحش مانند شعاع خورشید از بدنش بیرون می‌آید و به باد تعلق پیدا می‌کند و باد هم در هواست پس هنگامی که خداوند اراده می‌فرماید که آن روح برگردد که در این هنگام هوا جذب باد و باد جذب روح و روح هم جذب بدن می‌گردد و زمانی که خداوند اراده می‌فرماید که آن روح را بگیرد هوا جذب باد و باد جذب روح می‌گردد و پس آن را می‌گیرد.

اما آن مردی که چیزی را که شنیده فراموش می‌کند آن‌گاه آن را به یادش می‌آورد هیچ کسی نیست مگر آنکه بر بالای قلبش حقه‌ای باز است هنگامی که چیزی می‌شنود، در آن حقه واقع می‌شود پس هنگامی که خداوند اراده می‌فرماید که شخص آن را فراموش کند در آن حقه را می‌بندد و زمانی که اراده می‌فرماید که همان مطلب به یادش بیاید در آن را باز می‌کند و این دلیل الهی است.

و اما مردی که بچه‌هایی دارد پس هنگامی که آب مرد بر آب زن غلبه پیدا کند در این هنگام فرزند شبیه پدر و عموهایش می‌گردد و زمانی که آب زن بر آب مرد غلبه پیدا کند در این صورت بچه شبیه مادر و دایی‌هایش می‌گردد.

آن مرد متوجه امیرالمومنین شده و گفت، شهادت می‌دهم که خدائی به جر خدای یگانه نیست و این گفته من از بین رفتنی نیست و شهادت می‌دهم بر اینکه محمد بنده و رسول اوست و این گفته من از بین رفتنی نیست و شهادت می‌دهم که شما وصی محمد و خلیفه او در میان مردم هستی و به حق امیرالمومنین می‌باشی و اینکه حسن امام بعد از تو و حسین امام بعد از او و

یک یک امامان علیهم السلام را بر شمرد تا اینکه به امام زمان علیه السلام رسید و گفت و اینکه امام زمان بر پا کننده عدل و داد است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنانکه از جور و ستم پر شده است. آن گاه آن مرد بلند شد و از مسجد بیرون رفت. حضرت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمودند: این برادر من خضر بود.^۱

می‌فرماید، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله داستان اصحاب کهف و خضر و موسی و ذوالقرنین را برای قریش بیان فرمودند، آنها گفتند: یک مساله دیگری هم باقی مانده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن چیست؟

گفتند: قیامت در چه زمانی بر پا می‌شود؟

خداوند این آیه را نازل فرمودند: **رَسَلْنَاكَ عَنِ السَّاعَةِ آيَاتًا مُّرْسَلًا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْثَةٌ يَسْتَسْئِلُونَكَ كُنُوزَهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ** ^۲ (ای رسول ما) از تو درباره قیامت سؤال می‌کنند، که چه وقت فرا می‌رسد؟ بگو که علم آن نزد پروردگار من است، هیچ کس به جز او نمی‌تواند وقت آن را آشکار کند، بر پائی قیامت حتی در آسمانها و زمین هم سنگین است، و بطور ناگهانی به نزد شما می‌آید. از تو می‌پرسند که گویی تو از زمان وقوع آن آگاهی. بگو همانا علم آن نزد خداست، و لیکن اکثر مردم نمی‌داند. می‌فرماید: سبب نزول سوره کهف همین بود. و واجب بود که این آیه سوره اعراف در همین سوره می‌بود.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۷۹

۲. اعراف، آیه ۱۸۷

۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۳

وَتَرْكَا نَعَصَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجٌ فِيْ بَعْضٍ وَ تُفِجُ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ
جَمْعاً (۹۹)

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضاً (۱۰۰)
الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً (۱۰۱)
أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ
لِلْكَافِرِينَ نُزْلاً (۱۰۲)

۹۹- و در آن روز ما آنها را ترک می کنیم در حالی که در هم موج می ریزند و
در صور دمیده می شود و همه را جمع می کنیم.

۱۰۰- و در آن روز ما جهنم را بر کافران عرضه می کنیم.

۱۰۱- آبهایی که پردهای چشم هایشان را از یاد ما پوشانده بود، و توانایی
شنیدن (آیات ما را) نداشتند.

۱۰۲- آیا کافران پنداشتند که می توانند بندگان مرا بجای من بعنوان اولیای
خود برگزینند؟ ما برای پدیرایی از کافران جهنم را آماده کرده ایم.

«وَتَرْكَا نَعَصَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجٌ فِي بَعْضٍ» یعنی در هم آمیخته می شود.
«وَتُفِجُ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعاً» وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضاً *
الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً * می فرماید.
کسانی هستند که به آفریده های خدا از آیات آسمانی و زمین نگاه نمی کنند.
«أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزْلاً» که مراد از نُزُل منزل و
جایگاه است.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً (۱۰۳)

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ
صُنْعًا (۱۰۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَزْنًا (۱۰۵)

۱۰۳- بگو ایا می خواهید شما را به ربه بکار ترس مردم از لحاظ عمل نمی
سازیم؟

۱۰۴- آنهايي هستند که سعی و تلاششان در راه ربه گمی دنیا گم شده، و
می بینارند که با این حال کار خوبی انجام می دهند.

۱۰۵- آنها کسانی هستند که به آیات و الهای پروردگارشان کافر شدند، و دنیا
اعمالشان از بین رفت، پس روز قیامت برای آنها میراثی به پا نخواهیم کرد

ابی الجارود روایت می کند که امام ماهر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ
بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ
يُحْسِنُونَ صُنْعًا می فرماید: این آیه درباره نصاری و قسیسون و رهبانان و
اهل شبهات و هوا پرستان مسلمان و حروریه و بدعت گذاران نازل شده
است.^۱

علی بن ابراهیم می گوید: درباره یهود نازل شده است و در خوارج جاری
می شود.^۲

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾ می فرماید: مراد از «وزن» حسنه و نیکی است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۷۲؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹۸

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۵

ذٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ رُسُلِي هُزُوًا (۱۰۶)
 اِنَّ الدِّينَ اَمْسُوْا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْغَزٰوٰسِ رُزْلًا (۱۰۷)
 خَالِدِيْنَ فِيْهَا لَا يَتَعَوْنَ عَنْهَا جَوْلًا (۱۰۸)
 قُلْ لَّوْ كَانَ الْخَمْرُ مِثْلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ لَّتَعِدَّ النَّاسُ قَتْلَ اَنْ تَقْتُلَ كَلِمَاتُ رَبِّي
 وَلَوْ جِئْتُ بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۹)
 قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحٰى اِلَيَّ اَنْمَآ اِلَهَكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ
 رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا (۱۱۰)

۱۰۶- بدین خاطر جرایشان بد آنچه کافر شدند و آیات و رسولان مرا به
 مسخره گرفتند جهنم است.

۱۰۷- آنهایی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهشت فردوس
 جایگاه آنها خواهد بود.

۱۰۸- همیشگی در آن خواهد بود، و هرگز از آنجا به جایی دیگر نقل
 مکان نمی‌کند.

۱۰۹- بگو: اگر دریاها برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکب شود،
 دریاها خشک شود پیش از آنکه کلمات پروردگارم به آخر برسد، هر چند
 همانند آن (دریاها) را یاوران قرقر بدهیم.

۱۱۰- بگو: من بپرستی همانند شما هستم، که به من وحی می‌شود،
 همانا خدایتان خدای یگانه است، پس هر کس به لغای پروردگارش امیدوار
 است پس باید عمل صالح انجام بدهد، و احدی را در عبادت پروردگارش
 شریک نگرداند.

﴿ذٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ رُسُلِي هُزُوًا﴾ می‌فرماید:

مراد از آیات اوصیاء است که آن را به مسخره گرفتند سپس مومنین را به این

آیات ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ۖ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا﴾ یعنی تغییر نمی‌کشد و از دگرگونی درباره آن سؤال نمی‌کنند.^۱

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا﴾ فرمودند: مراد از ﴿خالدین فیها﴾ یعنی از بهشت بیرون نمی‌آیند و مراد از ﴿لایبغون عنها حولا﴾ یعنی اراده هیچ تغییری در آن نمی‌کنند.

ابوبصیر گوید: عرض کردم: آیه ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي ...﴾ چیست؟

امام علیه السلام فرمودند: به تو می‌گویم که کلام الهی آخر و غایتی ندارد و هرگز انقطاع پیدا نمی‌کند.

عرض کردم: پس آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ چیست؟

فرمودند این آیه درباره ابونر و مقداد و سلمان فارسی و عمار بن یاسر نازل شده است که خداوند بهشت اعلی را مأوی و جایگاه آنها قرار داده است.^۲

امام علیه السلام فرمود: سپس خداوند فرمود بگوای محمدا ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ که این شرک شرک ریا است.^۳

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله از تفسیر این آیه ﴿فَمَنْ كَانَ

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۶

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۱۳

۳. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۵۱

يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ...» سؤال شد حضرت رسول ﷺ فرمودند: هر کس نماز به خاطر مردم بخواند مشرک است و هر کس برای مردم زکات بپردازد مشرک است. هر کس برای مردم روزه بگیرد مشرک است. هر کس برای مردم حج بجا بیاورد مشرک است. هر کس عمل واجبی را به خاطر مردم بجا بیاورد مشرک است و خداوند هیچ عمل ریائی را قبول نمی‌کند.^۱

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» فرمودند: یعنی در آفرینش که او نیز مانند آنها آفریده شده است. «يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» می‌فرمایند: با ولایت آل محمد زیر بار ولایت دیگران نرود و قبول ولایت آل محمد عمل صالح است پس کسی که به عبادت پروردگارش شرک بورزد به تحقیق به ولایت ما شرک ورزیده است و بدان کافر شده است و حق امیرالمومنین علیه السلام و ولایتش را منکر می‌شود.^۲

ابوبصیر گوید: عرض کردم: پس آیه «الَّذِينَ كَانَتْ أُعْيُنُهُمْ فِي غَطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي» چیست؟

فرمودند: مراد از «ذکری» یعنی ذکر ولایت علی علیه السلام می‌باشد

عرض کردم: تفسیر آیه «لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا» چیست؟

فرمودند: مشرکان و کافران توان شنیدن ذکر علی علیه السلام و اهل بیتش را ندارند به خاطر شدت بغض و دشمنی که با آن حضرت دارند.

عرض کردم: تفسیر آیه «فَلْيَحْزِبِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ نَزْلًا» چیست؟

۱ و مادل انبیاء، ج ۱، ص ۶۸، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۹۷ و ج ۸۱، ص ۴۷، تفسیر برهان،

ج ۵، ص ۹۸؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۴

۲ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۹؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۱۳

فرمودند: یعنی آن دو نفر و پیروانشان که آن دو را بعنوان رهبر خود انتخاب کردند و گمان می‌کنند که دوستی آن دو باعث نجاتشان از عذاب الهی می‌گردد و در حالی که با دوستی آن دو کافر بودند.

عرض کردم: تفسیر آیه ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾ چیست؟

فرمودند: جهنم جایگاه آن دو و پیروانشان می‌باشد

عرض کردم: ﴿نُزُلًا﴾ به چه معناست؟

فرمودند: جایگاه و منزل.^۱

تفسیر سورة مریم

۱۹ - سورة مریم در مکه

نازل شده و دارای ۹۸ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کهیص (۱)

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَّرْنَا (۲)

۱- کهیص

۲- بادی از رحمت پروردگارت به بنده‌اش زکریا است.

﴿کهیص﴾

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: این کلمات

﴿کهیص﴾ نام‌های خداوند هستند که مقطع شده است.

در معنای ﴿کهیص﴾ می‌فرماید: خداوند کافی، هادی، عالم، صابر بر

دشمنان، صادق، دارای قدرت بزرگ است و آن فرمایش الهی است همچنانکه

خداوند تبارک و تعالی خودش را وصف می‌کند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ

رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَّرْنَا﴾ فرمودند: پروردگارت را یاد کن که به

زکریا رحم نمود.

إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ يَذَّاءُ خَفِيًّا (۳)

فَالرَّبُّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْئًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (۴)

۳- هنگامی که پروردگارش را در پنهانی (محل عادت نگاهش) خواند.

۴- گفت: پروردگارا، همانا استخوانم سست گشت و شعله پیری بر سرم شعله ور گشته و باین حال در برآورده شدن دعایم در پیشگاهت ناامید بودم.

﴿إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ يَذَّاءُ خَفِيًّا﴾ «فَالرَّبُّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي» می فرماید: یعنی ضعیف شدم.
﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ می فرماید برای برآورده شدن دعایم در نزدت ناامید نیستم.

وَإِنِّي جِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَزَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي غَافِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلَدًا (۵)

يَرْثِي وَيَرْثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاحْمَلُهُ رَبِّ رَضِيًّا (۶)

بَارَكْرَبًا يَا يُسُورُكَ بِعَلَامِ اسْمِهِ يَحْيَىٰ لَمْ نَحْمَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَبِيًّا (۷)
قَالَ رَبِّ إِنِّي يَكُونُ لِي عَلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي غَافِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (۸)

۵- و من از وارثانم بعد از خود می ترسم (که صلابت از آلیت پاسداری نکند)، و همسرم نیز باردار است، پس تو از لطف خودت جانشینی به من عنایت فرما

۶- که او وارث من و وارث آل یعقوب باشد، و پروردگارا، او را مورد

رصاصیت خودت قرار بده.

۷- ای زکریا همانا تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است.

و قبل از این هم‌نامی برای او قرار ندادیم.

۸- (زکریا) گفت: پروردگارا چگونه دارای فرزندی می‌شوم؟ زیرا که

همسرم بازاست و من میراث پیری هرتوت گشتم؟!

﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي﴾ می‌گفت از ورثه بعد از خودم می‌ترسم.

﴿وَكَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا﴾ در آن روز برای زکریا فرزندی نبود تا جانشینش

باشد و از او ارث ببرد. زیرا بنی اسرائیل برای احبار و علمائشان هدیه و نذر

می‌آوردند و زکریا نیز رئیس احبار بود و زن زکریا خواهر مریم دختر عمران

بن ماثان بود. و فرزندان بنی ماثان رؤساء بنی اسرائیل و فرزندان

پادشاهانشان بودند و آنها از اولاد سلیمان بن داود بودند.

﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ یرثنی و یرث من آل یعقوب واجعله ربّ رَضِیًّا

﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ می‌فرماید:

قبل از او، کسی به نام یحیی نامیده نشده بود.

﴿قَالَ رَبُّ أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ

عِتْيًا﴾ یعنی او از بچه‌دار شدن ناامید بود.

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ

شَيْئًا (۹)

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تَكَلَّمَ النَّاسُ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (۱۰)

۹- گفت: چیس خواهد شد، پروردگارت می‌گوید: این کار بر من آسان

است، و قبل از این تو را آفریدم در حالی که چیزی نبود.

۱۰- (رکریا) گفت: پروردگارا! برای من آیه و شانه‌ای قرار ده، (رحمد و مد)

فرمود: شانه‌ها این است که سه شبانه روز نمی‌توانی با مردم سخن بگویی

در حالی که زیادت صحیح و سالم است.

﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا﴾
 قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا﴾ یعنی بدود
 اینکه مریض باشد صحیح و قوی شد.^۱

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (۱۶)

۱۶- و در این کتاب مریم را یاد کن هنگامی که از خانواده‌اش کناره‌گیری

کرد و در قسمت شرقی (بیت المقدس) جای گرفت.

علی بن ابراهیم می‌گوید: آن‌گاه خداوند جریان مریم علیها السلام را نقل می‌کند:
 ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا﴾ می‌فرماید: به نزد
 درخت خرمای خشکی رفت.

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷)

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ نَبِيًّا (۱۸)

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (۱۹)

قَالَتْ لِمَ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ نَبِيًّا (۲۰)

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلَجَعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ

أَمْرًا مُقْصِيًّا (۲۱)

فَحَمَلَتْهُ فَاتَّخَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (۲۲)

فَاجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا أَيُّهَا بَنِي قَبْلِ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا
مَشِيًّا (۲۳)

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴)

وَهُرِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ مُنَاطِقًا عَلَيْكَ رُطْبًا جَيًّا (۲۵)

فَكُلِّي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينِ مِنَ الْجَبْرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ
لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلُمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۲۶)

فَأَنْتَ بِهِ قَوْمُهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (۲۷)

يَا أُخْتُ هَازُونِ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأًا سَوِيًّا وَ مَا كَانَتْ أُمُّكِ بَيْيًّا (۲۸)

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۲۹)

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰)

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۱)

وَبُرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (۳۲)

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۳۳)

ذَلِكَ هِيَ سَيِّئَةُ ابْنِ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَخْتَرُونَ (۳۴)

۱۷- پس در میان خود و آنها (حانواده‌اش) پرده‌ای افکند، پس در پس

هنگام روح خود را به سوی او فرستادیم، و او در صورت بشری رینا و
صحیح و سالم بر او نمایان شد.

۱۸- مریم گفت: من از تو به خداوند رحمان پناه می‌برم اگر پر هیزگار باشی

۱۹- (روح) گفت: من فرستاده پروردگار توام، آمده‌ام تا پسری پاکیزه مر تو
بخشم.

۲۰- مریم گفت: چگونه من دارای فرزندی باشم؟ در حالی که دست هیچ

بشری به من نرسیده و زن بد عملی هم نبوده‌ام؟

۲۱- (روح) گفت امرا این چنین است، پروردگارت فرموده این کار بر من سهل و آسان است، و ما این فرزند را شبانه‌ای برای مردم قرار دهیم و رحمتی از جانب ما باشد، و این امری حتمی است (و جای هیچگونه بحثی در این باور نیست).

۲۲- پس مریم به آن فرزند حامله گشت، پس در مکانی دور دست (به خاطر دوری از سرزنش مردم) خلوت گزید

۲۳- پس درد زایمان او را به کنار درخت حرما بین کشانید (و او شدت اندوه) گفت، ای کاش قبل از این مرده بودم و بطور کلی فراموش می‌گشتم. ۲۴- پس ناگهان (فرزندش) از بایں پایش او را صدا کرد: همگین مباش، که پروردگارت در زیر پایت چشمه آبی قرار داده است

۲۵- و شاحه درخت حرما را به سوی حودت نکال ده تا از آب رطب نره‌ای برای تو فرو ویرد.

۲۶- پس (از این رطب) بخور و (از آن چشمه آب) بنوش، و چشمت را به خاطر فرزندت روشن دار، و هر وقت کسی از انسان‌ها را دیدی (با اشاره) به او بگو همانا من برای خداوند رحمان روره (سکوت) بدر کرده‌ام و امروز هرگز با هیچ انسانی سخن نمی‌گویم.

۲۷- پس در حالی که کودکش را در آغوش گرفته بود به نزد قومش آمد. گفتند ای مریم! به تحقیق کار بسیار رشت و شکست‌آوری انجام داده‌ای ۲۸- ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی، و مادرت نیز زب‌نکاره‌ای سودا ۲۹- (مریم) اشاره به سوی طفل کرد گفت: چگونه ما طفلی که در گهواره

است سخن بگوئیم؟

۳۰- (آن طفل به امر خدا به سخن آمد و) گفت همانا من سده خدا هستم.

که به من کتاب داده، و مرا پیامبر قرار داده است

۳۱- و هر گه‌جا که باشم مرا مبارک و پربرکت قرار داده، و تا مادامی که

زنده‌ام مرا به نماز و رکات سفارش کرده است.

۳۲- و مرا بسبب به مادرم بیکوکار نمود و مستعکار و شقی قرارم بداد.

۳۳- و سلام بر من روری که به دنیا آمدم و روزی که از دنیا می‌روم و روری

که برانگیخته می‌شوم.

۳۴- این است عیسی فرزند مریم، گفتار حقی که مردم در (امر حلقش)

شک و تردید می‌کنند.

چگونگی بدنیا آمدن حضرت عیسی علیه السلام

﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا﴾ می‌فرماید: برای عبادت در محرابش رفته

بود.

﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا﴾ یعنی جبرئیل علیه السلام را به سوی او فرستادیم.

﴿فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ * ﴿قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ﴾ یعنی

اگر از خداوند می‌ترسی و پروا می‌کنی

جبرئیل به او گفت: ﴿إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا﴾ * من

فرستاده پرور دگار توام، آمده‌ام تا پسری پاکیزه بر تو ببخشم.

مریم آن را منکر شد زیرا عادت بر این نیست که زنی بدون شوهر حامله

گردد پس گفت: ﴿أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾ چگونه

من دارای فرزندی باشم؟ در حالی که دست هیچ بشری به من نرسیده و زن بد

عملی هم نبوده‌ام؟

جبرئیل ندانست کیفیت قنوت چگونه است و لذا به مریم گفت: ﴿كَذَلِكَ قَالَ

رَبِّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا * امر این چنین است، پروردگارت فرموده: این کار بر من سهل و آسان است، و ما این فرزند را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم، و رحمتی از جانب ما باشد، و این امری حتمی است (و جای هیچگونه بحثی در این باره نیست)

پس جبرئیل در گریبان مریم علیها السلام دمید و او در شب به عیسی علیه السلام حامله شد و صبح او را به دنیا آورد و مدت حمل او نه ساعت بود که خداوند هر ساعت را برای او یک ماه قرار داد سپس جبرئیل علیه السلام او را نداداد و گفت: ﴿وَهَؤُلَاءِ إِلَيْكَ يَجْعَلِ النَّخْلَةُ﴾ یعنی درخت خرماي خشک را تکان بده و او نیز تکان داد.

در آن روز بازار بافندگی بود که به سمت آن رفت و به آنها گفت: درخت خشک خرما کجاست؟

آنها عرض جواب دادن به تمسخر و استهزاء او پرداخته و با نیش زبان آزار و انیتش کردند. مریم علیها السلام آنها را نفرین کرد و گفت: خداوند کسب شماها را خوار و زیون کند و شماها را در میان مردم ذلیل گرداند، بعد از آنها گذشته و به عده‌ای از تجار رسید و سراغ درخت خرماي خشک شده را از آنها گرفت. تجار راهنمایی‌اش کردند و مریم برایشان دعا کرد: خداوند به کسبتان خیر و برکت بدهد و مردم به شماها احتیاج پیدا کنند.

چون به آن درخت خرما رسید، عیسی علیه السلام دیده بر جهان گشود، حضرت مریم چشمش که به نوزاد افتاد گفت: ای کاش قبل از این مُرده بودم و جزء فراموش شدگان قرار می‌گرفتم. به خاله‌ام و بی اسرائیل چه بگویم؟

در این هنگام عیسی علیه السلام به سخن آمده و گفت: غمگین مباش که خداوند در زیر پایت نهري قرار داده است. درخت خرماي خشک شده را تکان بده تا از آن

خرمائی تازه برای تو بریزد و آن درخت خرما سالها بود که خشک شده و سبز نمی شد. مریم چون دست به سوی درخت دراز کرد، سبز شده و برگ آورد و میوه داد و خرمای تازه از برای او ریخت. مریم که در آن بیابان تنها و بی کس بود چون این معجزه الهی را دید که شامل حالش شده بود، شاد و خوشحال شد.

عیسی علیه السلام به او گفت: مرا در قنفاق ببیچ و در دستت بگیر، و ریزه کاری بچه داری را به او گفت و بیان کرد: بخور و بیاشام و شاد باش و هر کسی را که دیدی به آنها بگو: نذر کرده ام که روزه سکوت بگیرم و امروز با هیچ کس حرفی نمی زنم.

سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره

چون حضرت مریم علیها السلام را در محرابش ندیدند به همراه زکریا به جستجویش پرداختند دیدند که مریم در حالی که بچهای در روی سینه اش قرار دارد، می آید. مومنان بنی اسرائیل به او حمله ور شدند تا بر صورتش بزنند. مریم علیها السلام با آنها سخن نگفته و وارد محرابش شد. بنی اسرائیل به همراه زکریا به محراب مریم رفته و گفتند: «يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا» ای مریم عمل رشت و بزرگی را مرتکب شده ای، «يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا» ای خواهر هارون پدرت که آدم بدی نبود و مادرت هم که اهل این عمل زشت نبود.

معنی گفته آنها این است که ای خواهر هارون، همانا هارون مردی فاسق و زناکار بود و تو نیز مانند او شده ای برای چه به سوی این عمل زشت رفته ای و این عار را برای بنی اسرائیل بجا گذاشتی.

حضرت مریم علیها السلام به عیسی علیه السلام که در گهواره بود اشاره کرد
به مریم گفتند: ﴿كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ چگونه با بچه قداقه ای
که در گهواره است سخن بگوئیم.

در این هنگام خداوند عیسی ابن مریم علیه السلام را به سخن در آورد که گفت:
﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ و ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾
و ﴿أَوْضَانِيَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾ و ﴿وَرَأَى ابْنُ الدِّنْيِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾
و ﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾ ﴿ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾
قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ^۱ یعنی با او دشمنی می کردید.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَأَوْضَانِيَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ می فرماید:
مراد زکات الرأس است زیرا همه مردم دارای اموال و ثروت نیستند و اما
زکات فطره بر فقیر و غنی و کوچک و بزرگ واجب است.^۲
امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾ فرمودند:
یعنی هر کجا که باشم دارای فایده و خیر و برکت هستم.^۳

وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۹)

۳۹- و آنها را از روز حسرت (روز مرگ و قیامت) ترسان، که در آن روز

همه چیز پایان می یابد، و آنها در غفلت هستند و ایمان نمی آورند

﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

ابی ولاد حناط گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ

۱- قصص الانبیاء جراتی، ص ۲۰۴

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۳ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۰۳ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۵

۳- تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۱۲

۳- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۱۸

الْحَسْرَةَ ﴿ سؤال شد، فرمودند: هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت و اهل جهنم وارد جهنم می‌شوند ندا کننده‌ای از جانب خداوند ندا سر می‌دهد! ای اهل بهشت! ای اهل آتش آیا می‌شناسید که مرگ به چه صورتی است؟ می‌گویند: نه!

پس مرگ در صورت قوچی ابلق (سفید و سیاه) و در میان بهشت و جهنم می‌ایستد سپس همدیگر را ندا می‌کنند که بیایید و مرگ را ببینید، چون همه نگاه می‌کنند خداوند امر می‌کند که آن را نبج بکنند و آن‌گاه گفته می‌شود: ای اهل بهشت در آن دائمی باشید که هرگز هیچ مرگی در بین نیست و ای اهل آتش در آن دائمی باشید که هرگز هیچ مرگی در آن نیست.

﴿وَأُنذِرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ﴾ یعنی زمانی که اهل بهشت در آن دائمی و اهل آتش هم در آن دائمی باشند.^۱

إِنَّا نَحْنُ رَبُّ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُزْحَعُونَ (۴۰)

۲۰- همانا ما زمین و هر آنچه که در آن است را به ارث می‌بریم، و همه آنها به سوی ما بازگردانده می‌شوند.

﴿إِنَّا نَحْنُ رَبُّ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا﴾ می‌فرماید: هر چیزی را که خداوند خلق کرده در روز قیامت از آن ارث می‌برد.^۲

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً (۴۲)
یا اَبَتِ اِبْنِي فَدَعْ عَنِّي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطً

۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۳۶ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۵۹، سور النعین، ج ۳، ص ۳۳۷.

تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۰.

۲ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۱.

سویاً (۴۳)

یا اَنْتَ لَا تَعْلَمُ الشَّيْطَانُ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا (۴۴)
یا اَنْتَ اِنِّي اَخَافُ اَنْ يَمْسَكَ عَذَابٌ مِنْ الرَّحْمٰنِ فَتَكُوْنَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا (۴۵)
قال اَزَاعِبْتَ اَنْتَ عَنْ اِلٰهِي يَا اِبْرَاهِيْمُ لَنْزِلَ لَمْ يَنْتَه لَازِجُفِكَ وَافْجُزِي
مِلًّا (۴۶)

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي اِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (۴۷)
وَأَعْرِضْ لَكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَادْعُوا رَبِّي عَسَى اَلَّا اَكُوْنَ بِدَعْوَةِ رَبِّي
شَقِيًّا (۴۸)

فَلَمَّا هَمَّزَهُمْ وَ مَا يَقْبَدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَهَمْنَا لَهُ اِسْحَاقُ وَ يَنْفُوتُ وَ كَلَّا
خَفَلْنَا نَبِيًّا (۴۹)

وَوَهَّمْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ خَفَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰)
وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسٰى اِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۱)
وَ تَذَكَّرْنَا مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَيْمَنِ وَ قَرْنَاهُ تَحِيًّا (۵۲)
وَ وَهَّمْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا اِخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا (۵۳)

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيْلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۴)
۴۲- هنگامی که به پدرش گفت ای پدر، چرا چیزی را پرستش می کنی که
به می شود و به می رسد، و به می تواند دفع حاجتی از تو نکند؟

۴۳- ای پدر، همانا برای من علمی آمده که برای تو بیامده است، پس رخص
بیروی کن تا به راه راست هدایت کنم

۴۴- ای پدر، شیطان را پرستش مکن، که شیطان مست به حد، با فرمای
کرد

۴۵- ای پدر، همانا می ترسم که عذاب از جانب خداوند رحمان به تو برسد

و از دوستان و مادران شیطان باشی.

۴۶- گفت: ای ابراهیم، آیا تو از خدایان من روی بر می گردانی؟ که اگر (از این مخالفت دست برداری) سنگسار می کنم، و برای مدت طولانی از من دور شو.

۴۷- (ابراهیم) گفت: سلام بر تو، سرودی از پروردگارم برای تو طلب مغفرت می کنم، که او سبب به من مهربان است.

۴۸- و از شما و از آنچه را که به غیر از خدا می خوانید دوری می کنم، و پروردگارم را می خوانم، و امیدوارم که در هنگام خواندن پروردگارم بدون جواب نمانم.

۴۹- پس هنگامی که از آنها و آنچه را که غیر خدا می خواندند کناره گیری کرد، ما به او اسحاق و یعقوب را عطا کردیم، و همه آنها را پیامبر قرار دادیم.

۵۰- و از رحمت خود به آنها بخشیدیم، و برای آنها زبان صدق و راستی (در میان امتها) قرار دادیم.

۵۱- و در این کتاب موسی را یاد کن که او سدهای محصل و رسول و پیامبری والامقام بود.

۵۲- و ما او را از جانب راست (کوه) طور نازل کردیم، و سجواکنان به خود نزدیک نمودیم.

۵۳- و از رحمت خود برادرش هارون را به او بخشیدیم که پیامبر بود.

۵۴- و در این کتاب اسماعیل را یاد کن که در وعده هایش صادق و رسول و پیامبری بزرگوار بود.

خداوند داستان حضرت ابراهیم علیه السلام را بیان می کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَئِنْ كُنْتُمْ عَلَيْنَا لَمَّا تَعْبُدُوا مَا

لَا يَسْمَعُ وَلَا يَبْصُرُ وَلَا يُعْنِي عَنْكَ شَيْئًا - نَا - عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا فَلَمَّا
اعْتَرَاهُم ﴿ یعنی ابراهیم علیه السلام از آنها کناره گرفت.

﴿وَمَا يَعْزُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَوَهَبْنَا
لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا﴾ یعنی به ابراهیم علیه السلام اسحاق و یعقوب را دادیم.
مراد از ﴿من رحمتنا﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ که مراد امیرالمومنین علی علیه السلام است، که آن
را پدرم از امام حسن عسکری علیه السلام برای من نقل فرمودند.^۱

سپس موسی و بعد از آن اسماعیل علیه السلام را ذکر می‌کند. ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ
إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾ می‌فرماید: وعده‌ای داد و یک سال منتظر
دوستش ماند او اسماعیل پسر حزقیل علیه السلام بود.^۲

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۵۶)
وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (۵۷)

۵۶- و در این کتاب ادريس را ياد کن که او بسيار راستگو و پيامبری برگزیده
بود

۵۷- و ما مقام او را رفيع و والا گردانيديم

بالا رفتن ادريس به آسمان

﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا * وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾

۱ علی بن ابراهیم گوید این حدیث را پدرم ابراهیم از امام حسن عسکری علیه السلام برای من
روایت کردند.

۲ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۶۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۵

۳ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۶۴؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۴۲

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: که خدای متعال بر فرشته‌ای از فرشتگان، غضب نمود، پس بال او را قطع نموده و در جزیره‌ای بیفکند، و این جزیره در وسط دریا قرار داشت، مدت‌ها که خدا می‌داند چقدر بوده در آنجا ماند تا آنکه خدای تعالی ادریس را مبعوث نمود، فرشته نزد ادریس آمده درخواست کرد که از خدا مسئلت نماید تا از او راضی گردد و بالش را به او برگرداند، ادریس دعا کرد و خدا بالش را برگردانید و از او راضی شد.

فرشته در تلافی احسان ادریس به او گفت: آیا حاجتی داری؟

گفت: بلی، دوست دارم مرا به آسمان ببری تا ملک الموت را ببینم، چون هر وقت به یاد او می‌افتم زندگی بر من تلخ می‌شود.

پس فرشته او را بر بال خود گرفته به آسمان چهارم آورد، در آنجا ملک الموت را دید که از تعجب سر خود را تکان می‌داد، ادریس بر وی سلام کرد، و پرسید: چرا سر خود را تکان می‌دهی؟ گفت: خدای رب العزة مرا دستور داده بود تو را بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح کنم، من عرضه داشتم: پروردگارا میان هر یک از آسمانها پانصد سال، و قطر هر آسمانی هم پانصد سال راه است، فعلا فاصله میان من و ادریس چهار آسمان است، چگونه او خود را بدینجا می‌رساند، ایک می‌بینم که خودت آمدی، پس او را قبض روح نمود، این است معنای آیه **﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾**.

می‌فرماید: ادریس به خاطر زیادی درس دادن کتاب‌ها ادریس نامیده شده

است^۱

۱ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۷۷؛ قصص الانبياء ج ۱، ص ۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۱؛ نور الثقلين، ج ۳، ص ۲۵۰

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ
عَذَابًا (۵۹)

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ
شَيْئًا (۶۰)

جَنَابِ عَذْرِ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عَذَابَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا (۶۱)
لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًا (۶۲)

۵۹- پس بعد از آنها خائسلسانی آمدند که نماز را تها کردند. و ر شهوات
پیروی نمودند. پس بزودی کفر گمراهی خود را خواهند دید.

۶۰- مگر کسی که توبه کند. و ایمان بیاورد. و عمل صالح انجام دهد. پس
آنها وارد بهشت می شوند. و کفر چک ترین سستی به آنها نمی شود.

۶۱- بهشت همیشه که خداوند رحمان سدگانش را به آن وعده داده
است. که در و رای این جهان است. و البته که وعده خداوند- تحقق خواهد
یافت.

۶۲- در آن بهشت سخنان بیهودهای نمی شنود. سخنانشان به جر سلام
چیر دیگری نیست. و در آنجا روری آنها هر صبح و شام مقرر شده است.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ﴾ که مراد از «خلف» دوم افرادی پست و دنی
است. و دلیل بر آن ادامه آیه است که خداوند می فرماید ﴿أَضَاعُوا الصَّلَاةَ
وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا﴾ که نماز را تها کردند. و از شهوات
پیروی نمودند. پس بزودی کفر گمراهی خود را خواهند دید.

سپس خداوند استثنا کرده و می فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا
فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا﴾ جَنَابِ عَذْرِ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ
بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا ﴿ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً

وَعَشِيًّا ﴿ که ضمیر در «فیها» یعنی در بهشت.

﴿لَعَنُوا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ می فرماید: ان قبل از قیامت و در بهشت های دنیا است و دلیل بر آن «بکرة و عشیّا» است که صبح و شامی در آخرت در بهشت دائمی نیست و همانا صبح و شب در بهشت دنیائی است که ارواح مومنین به آنجا انتقال پیدا می کند و خورشید و ماه در آن طلوع می کند.^۱

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِيتٌ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۶۶)

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا (۶۷)

۶۶- و انسان می گوید: آیا هنگامی که مُردم به رودی رهاه از قبر بیرون

آورده می شوم؟

۶۷- آیا انسان به یاد نمی آورد که ما قبل از این او را آفریدیم در حالی که

چیزی نبود؟

خداوند گفتار مادی پرستان را که زنده شدن بعد از مرگ را منکر می شوند را حکایت کرده و می فرماید: ﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِيتٌ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا﴾ *
 ﴿أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا﴾ که «لم یک» یعنی «لم یکن» یعنی چیزی نبود و سپس چیزی شد و نوری از او به میان آمد.^۲

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (۷۱)

ثُمَّ سَجَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَدَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا (۷۲)

۱ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۲

۲ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۵

۷۱ و همه شما وارد جهنم می‌شوید و اس بر پروردگار امری حتمی و مسلم است

۷۲ - پس آنهایی که پرهیزگار بوده‌اند را (بعد از وارد شدن در جهنم) نجات می‌دهیم، و متکبران را در حالی که به دلب و خواری راس رسیده‌اند و در آن رها می‌کنیم.

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ۖ ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾ یعنی در دریا هنگامی که در روز قیامت به آتشی سوزان تبدیل گردد.

در حدیثی دیگر آمده است که این آیه تا آیه ۱۰۱ سوره انبیاء ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ نسخ شده است.^۱
حسین بن ابی‌العلا روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ فرمودند: آیا نشنیده‌ای که مردی می‌گوید نزدیکی‌های آن رسیدیم، نه این که داخل شدیم.^۲

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَخْسَرُ أَثَنًا وَرِئَاءَ (۷۴)

۷۴ - و چه سیار قوم‌هایی را که قبل از آنها هلاک کردیم که هم موافق و ر اینها بهتر و بیشتر بود و هم دلرای ظاهری اراسته‌تر بودند.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَخْسَرُ أَثَنًا وَرِئَاءَ﴾ یعنی لناس و خوردن و آشامیدن.^۳

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از ﴿أَثَنًا﴾

۱ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۱۳۶

۲ بحار الانوار، ج ۸ ص ۲۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۱۳۶؛ نورالتعلین، ج ۳ ص ۲۵۳

۳ نورالتعلین، ج ۳ ص ۲۵۵؛ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۱۳۸

متاع و کالا است و مراد از ﴿رئياً﴾ جمال و مناظر نیکو است.^۱

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَلْيُحَدِّثْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا زَاوَا مَا يُوعَدُونَ إِنَّمَا
الْعَذَابُ وَإِنَّمَا السَّاعَةُ فَيَسْتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا (۷۵)

۷۵- بگو. هر کس که در گمراهی باشد پس خداوند به او مهلت می دهد تا
هنگامی که وعده الهی را به چشم خود ببیند که یا عذاب (در این دنیاست)
و یا (عذاب) روز قیامت است، پس به رودی می داند که چه کسی
جایگاهش بدتر و لشکرش ناتوان تر است!

﴿حَتَّىٰ إِذَا زَاوَا مَا يُوعَدُونَ إِنَّمَا الْعَذَابُ وَإِنَّمَا السَّاعَةُ﴾ می فرماید: مراد از
﴿العذاب﴾ قتل و مراد از ﴿الساعة﴾ مرگ است.

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا
وَخَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶)

۷۶- و کسانی که هدایت یافتند خداوند بر هدایتشان می افزاید و اعمال
صالحی که (از انسان) باقی می ماند مرد پروردگارت ثوابش بهتر و عاقبتش
بیکوتر است.

﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾ این آیه رد کسانی است که گمان می کنند
ایمان کم و زیاد نمی شود.

﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا﴾ می فرماید: مقصود
از ﴿الباقیات الصالحات﴾ گفتن «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله

أكبر» مومن است.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که به معراج رفتم وارد بهشت شدم و آن را هموار و نرم و بسیار سفید دیدم، ملائکه ای را دیدم که گاهی با طلا و نقره بنا می سازید و بعضی وقت ها دست از کار می کشیدند.

به آنها گفتم: چرا شما بعضی وقت ها مشغول کار هستید و وقتی دیگر دست از کار بر می دارید؟

گفتند: زمانی کار می کنیم که اسباب و اساس ساختمان به ما می رسد

به آنها گفتم: وسائل ساختمان شما چیست؟

گفتند: گفتن «سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله أكبر» مومن در دنیا است که هر وقت آن را بگویند ما دست به کار می شویم و زمانی که نگویند ما دست از کار می کشیم.^۲

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا (۷۷)

۷۷- آیا دیدی کسی را که نه آیات ما کافر شد و گفت که مال و فرزند

بسیاری به من داده خواهد شد.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا» فرمودند: منظور عاص بن وائل پسر هشام قرشی سهمی، یکی از استهزاء کنندگان بوده، زیرا خباب بن ارت، طلبی از او داشته، آمده بود آن را بگیرد، عاص گفت مگر شما معتقد نیستید که در

^۱ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۷۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۵۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۹

^۲ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۹؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۸۵؛ عده الداعی، ص ۲۶۴

نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۹

بهشت طلا و نقره و حریر است؟

گفت: چرا معتقدیم.

گفت: پس موعده من و تو همان بهشت، به خدا قسم آنجا ثروتمند می‌شوم،

بیش از ثروتی که در دنیا دارم.

وَرَبُّهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِيَهَا قُرُودًا (۸۰)

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱)

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۲)

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَرَا (۸۳)

فَلَا تَنْجُلْ عَلَيْهِمْ إِنَّا نَعُدُّ لَهُمْ عَذًّا (۸۴)

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الْوُحُوشِ وَفَدًّا (۸۵)

وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرَدًّا (۸۶)

۸۰- و آنچه را که می‌گوید به ارث می‌بریم، و تنها به نزد ما می‌آید

۸۱- و آنها (مشرکان) خدایی بعیر از خدای یگانه را گرفتند، تا باعث عزت آنها باشد.

۸۲- هرگز (چسب نیست)، بلکه به زودی مسخر عبادت آن خدایان می‌شوند و بر ضد آنها بر می‌خورند.

۸۳- آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آنها را به شدت تحریک کنند؟

۸۴- پس درباره آنها عجله مکن، همانا که ما (رفتارشان را) به دقت به حساب می‌آوریم.

۸۵- روزی که پرهیزگاران را به سوی خدایان رحمان محشور می‌کیم

۸۶- و محرمان را (همچون شراب تشنه) به سوی جهنم می راند.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْرَهُمْ آزًا﴾ می فرماید: این آیه درباره کسانی که خمس و زکات نمی دهند و کار نیک انجام نمی دهند نازل شده است، خداوند سلطان یا شیطانی بر آنها مسلط می کند که آنچه از خمس و زکات که بر او واجب شده بود را در غیر طاعت خداوند خرج می کند و خداوند او را بدان خاطر عذاب می کند.

﴿فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعِدُّ لَهُمْ عَذَابًا﴾ راوی می گوید امام علیه السلام به من فرمودند: درباره معنای این آیه چه می گوئی؟
عرض کردم: منظور شمارش روزهاست.

فرمودند: نه! برای اینکه پدران و مادران هم آن را شمارش می کنند و لکن منظور عدد نفس هاست.^۱

جایگاه شیعه در محشر

﴿يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرِّخْنِ وَقْدًا﴾ و نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا*
امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تفسیر آیه ﴿يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرِّخْنِ وَقْدًا﴾ سؤال کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی این گروه سواران هستند، این جماعت مردمانی اند که از خدا ترسیدند، پس خداوند متعال ایشان را دوست داشت و ایشان را به نعمتهای خود مختص گردانید و به اعمال حسنه آنها راضی شد، ایشان را جزء متقیان نامید، و بعد از این حضرت فرمود: ای علی آگاه باش قسم به آن خدایی که دانه را در میان زمین شکافت و ادمی را بر روی زمین

آفرید، به درستی که این متقیان هر آینه از قبرهای خود بیرون می آیند در حالتی که سفیدی رویه‌های ایشان مانند سفیدی برف باشد و بر ایشان جامه‌های سفید مانند سفیدی شیر باشد و بر پایهای ایشان کفش‌هایی از طلا باشد که نندهای آن کفش‌ها از مروارید درخشان باشد.

در حدیث دیگر آمده است که می‌فرماید: ملائکه به استقبال آنها می‌روند سوار ناقه‌هایی از ناقه‌های بهشت، بر این ناقه‌ها جهاز‌هایی است از طلا و مرصع به مروارید و یاقوت می‌باشد. و جُلّهایی از استبرق و سندس و افسارهایی از یاقوت‌های ارغوانی و از زبرجد دارند. بهشتیان بر این ناقه‌ها سوار می‌شوند و به سوی محشر به پرواز در می‌آیند، با هر یک از آنها هزار ملک از پیش و در طرف راست و چپ در حرکتند و در نهایت عزت و اکرام آنها را می‌برند تا به در بزرگ بهشت می‌رسند، بر در بهشت درختی است که در سایه هر برگ آن صد هزار نفر از مردمان جای گیرند در طرف راست درخت چشمه‌ای پاکیزه و گوارا است. از آن چشمه جرعه‌ای می‌نوشند. و خدا یا آن آب دلهایشان را از حسد پاک می‌گرداند و موی صورتشان را از بین می‌برد. معنی قول خداوند این است که می‌فرماید: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾^۱ و پروردگارشان نوشیدنی طهور و پاکیزه به آنها می‌نوشاند.

آن گاه به چشمه دیگری که در جانب دیگر درخت است می‌روند و در آن غسل می‌کنند و هر که در آب آن چشمه غسل کند هرگز نخواهد مرد فرمود: آنها را در برابر عرش نگه می‌دارند، در حالی که از هر آفت و مرضی در امانند. نه گرما آسایششان می‌رساند و نه سرما. خدای حصار حلّ ذکرة به ملائکه‌ای که یا آنها هستند می‌گوید. دوستان مرا به بهشت برید و

آنها را با کسانی که اصحاب سیئات و حسنات اند ننگه ندارید. ملائکه آنها را به بهشت می‌برند. چون به در بزرگ بهشت می‌رسند بر در حلقه می‌ریزند از آن آوازی برمی‌خیزد. از آن آواز همه حوریایی که خدا برای اولیاء خود آفریده است به وجد می‌آیند و به یکدیگر می‌گویند اولیاء خدا آمدند درهای بهشت را می‌گشایند و آنان وارد بهشت می‌شوند.

همسرانشان از حوریان و آدمیان به پیشبارشان می‌آیند و می‌گویند خوش آمدید، چه قدر مشتاق دیدار شما بودیم اولیاء خدا نیز چنین پاسخ می‌دهند.

حضرت علی علیه السلام پرسید: یا رسول الله اینان چه کسانی هستند؟
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی اینان شیعیان مخلص تو هستند که محبت تو در دلهای آنهاست و تو امامشان هستی و آن قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾ * مراد دوستان تو است و از ﴿وَسَوْقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِثَةً﴾ * مراد دشمنان تو می‌باشد^۱
﴿كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾ * که مراد از «ضد»^۲ همنشینی که به او نزدیک می‌شود.^۳

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ * كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا *^۴ فرمودند: یعنی روز قیامت، که مقصود آن جناب این است که این شرکایی که مشرکین آنها را معبود خود گرفتند، روز قیامت ضد ایشان خواهند بود، و از ایشان و عبادتشان تا قیامت بیزاری خواهند جست.

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۲، نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۵۹، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۵

۲ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۰

سپس فرمود: عبادت سجده و رکوع نیست همانا آن طاعت مردان است، هر کس مخلوقی را در معصیت و نافرمانی خالق اطاعت کند به تحقیق او را عبادت کرده است.^۱

﴿أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْزَهُمْ آزًا﴾ یعنی هنگامی که کافران در فتنه و اطاعتشان طعیان کرده و سرکشی نمودند، بر طغیان و سرکشی و گمراهی آنها فرصت داده می‌شود و خداوند شیاطین انس و جن را به سوی آنها می‌فرستد تا بیشتر گمراهشان کنند

﴿تَوْزَهُمْ آزًا﴾ یعنی آنها را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند و آنها را بر اطاعت و عبادت خودشان وادار می‌کنند پس خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا﴾ یعنی ما طعیان و فتنه و کفران آنها را زیر نظر داریم.^۲

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۸۷)

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸)

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹)

۸۷- در آن روز آنها مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند

رحمان عهد و پیمانی دارد

۸۸- و (کافران) گفتند: خداوند رحمان فرزندی خود گرفته است!

۸۹- به تحقیق سخنان بسیار زشت بر زبان آوردید

۱ بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۱۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۱۴۰

۲ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۱۴۰

کیفیت وصیت

﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾

امام صادق علیه السلام از پدران گرامی اش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس در هنگام مرگ وصیت نیکو نکند در مروتش نقص و کاستی است.

راوی گوید: عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله میت در هنگام مرگ چگونه وصیت کند؟

حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که مرگش نزدیک شد و مردم در بالای سرش جمع شدند بگوید:

«اللهم فاطر السماوات والأرض عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم إني أعهد إليك في دار الدنيا إني أشهد أن لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك و أشهد أن محمداً عبدك ورسولك و أن الجنة حق و أن النار حق و أن البعث حق و الحساب حق و القدر و الميزان حق و أن الدين كما وصفت و أن الإسلام كما شرعت و أن القول كما حدثت و أن القرآن كما أنزلت و أنك أنت الله الملك الحق البين جزى الله محمداً خير الجزاء و حي الله محمداً و آله بالسلام اللهم يا عدتي عند كربتي و يا صاحبي عند شدتي و يا وليي في نعمتي يا إلهي و إله آبائي لا تكلني إلى نفسي طرفة عين فإنك إن تكلني إلى نفسي كنت أقرب من الشر و أبعد من الخير و أسرى في الفتن و حدي فأنس في القبر و حشتي و اجعل لي عهداً يوم ألقاك منشوراً».

یعنی: پروردگارا! ای پدیدآورنده آسمانها و زمین! ای آگاه آشکار و نهان ای مهربان به دوست و دشمن! پروردگارا! من در این جهان به پیشگاه تو عهد و اقرار می کنم و گواهی می دهم که خدایی جز تو نیست یگانه یی که تو را

شریک و انبازی نیست و محمد بنده و فرستاده تو است و همانا که بهشت و دوزخ حق است و حساب و برانگیختن و میزان و قدر حق است و قرآن چنان است که تو فرو فرستاده ای و تو خود، خدای حق و آشکاری، خداوند به محمد ﷺ بهترین پاداش را دهاده و به محمد و آل او بهترین تحیت را عنایت فرماید. پروردگارا! ای ساز و برگ من به هنگام گرفتاری، و ای یاور من به هنگام سختی، و ای ولی نعمت من! تو که خدای من و خدای پدر و نیاکان منی، مرا لحظه ایی به خود وامگذار که اگر یک چشم بر هم زدن مرا به خودم واگذاری، به بدی نزدیک و از نیکی دور می شوم. خدایا! در وحشت قبرم انیس من باش و این عهد مرا روزی که تو را دیدار می کنم به من ارزانی فرمای.

سپس به هر چیزی که می خواهد وصیت کند که تصدیق این وصیت در سورة مريم در آیه ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ است. که این عهد میت و وصیت اوست، بر هر مسلمانی حق است که این وصیت را حفظ کرده و آن را یاد بگیرد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: رسول خدا ﷺ آن را به من تعلیم نمودند و فرمودند که جبرئیل آن را به من تعلیم کردند.^۱

﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا﴾ که ﴿إِدًّا﴾ یعنی ظلم و ستم.

ابوبصیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ فرمودند: شفاعت نمی کند و برای آنها هم شفاعت نمی کند و مورد شفاعت هم واقع نمی گردند «إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» مگر کسی که برای او به ولایت امیرالمومنین علیه السلام و ائمه بعد از

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۳۱ و ج ۱۴، ص ۸۸، بلدالامین، ص ۳؛ دعوات راوندی، ص ۲۳۱؛ روضة الراغبین، ج ۲، ص ۴۸۳؛ فلاح السائل، ص ۶۶؛ مصباح المتعبد، ص ۱۵؛ مصباح کعمی، ص ۷؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۷

او که همان عهد نزد خداوند است این داده شود^۱

ابوبصیر گوید: عرض کردم: پس معنای این آیه *وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا* چیست؟

فرمودند: این آیه زمانی نازل شد که قریش گفتند برای خداوند فرزندی است و ملائکه دختر هستند پس خداوند متعال برای رد آنها می فرمود: *لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا* که مراد از «إدّا» یعنی سخن بزرگی گفتند.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَفْطُرْنَ مِنْهُ وَتَنْشُقُ الْأَرْضُ وَتَجْرُ الْأَجْنَالُ هَذَا (۹۰)

أَنْ دَعَوْا لِلرُّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱)

وَمَا يَنْبَغِي لِلرُّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲)

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳)

لَقَدْ أَحْضَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَذَابًا (۹۴)

وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (۹۵)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۹۶)

فَبِمَا نَسْأَلُكَ لِشَتْرِهِ الْمُتَّقِينَ وَتَذَرِيهِ قَوْمًا لَّدَا (۹۷)

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُجِشُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ

رِكْرًا (۹۸)

۹۰- بردیک است که آسمان ها به خاطر این سخنان رشت از هم فرو ریزد

و زمین شکافته گردد، و کوه ها از هم بپاشد.

۹۱- چرا که برای خداوند رحمان ادعای فرزندی کردند!

۹۲- و برای خداوند رحمان سراوار نیست که فرزندی برای خود برگزید.

۹۳- بلکه همه آنچه که در آسمانها و زمین هست مدته خداوند رحمان می باشند.

۹۴- به تحقیق (خداوند) همه آنها را به دقت احصا و شمرده است

۹۵- و همه آنها روز قیامت به تنهایی بر دلو حاضر می شوند

۹۶- همانا کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی از آنها در دلها قرار می دهد.

۹۷- پس همانا ما آن را بر زبان تو سهل و آسان جاری ساختیم، تا به وسیله آن به پرهیزگاران مشارف دهی و دشمنان لجوج را به سختی بترسانی.

۹۸- و چه بسیار اقوامی که قبل از آنها هلاک کردیم، آیا احدی از آنها را احساس می کنی؟ یا کمترین صدایی از آنها می شنوی؟

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: سبب نزول آیه این است که روزی امیرالمومنین علی علیه السلام در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستند که پیامبر به او فرمودند: ای علی بگو: «اللهم اجعل لی فی قلوب المؤمنین ودا؛ پروردگارا محبت مرا در قلوب مومنین قرار بده» پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ همانا کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی از آنها در دلها قرار می دهد.^۱

سپس خداوند عزوجل پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: ﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ﴾ یعنی قرآن را سهل و آسان بر زبانت جاری ساختیم ﴿لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّدُنَّا﴾ اصحاب جدل و دشمنی، سپس گروه

هلاک شده را ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾ یعنی آیا احدی از آنها را حس کرده‌ای.

﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَّقَطْنَ مِنْهُ﴾ یعنی از آن چه که گفتند نزدیک است آسمان از گفته آنان و نسبتی که دادند متلاشی گردد.

﴿وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾ زمین از آنچه گفتند شکافته شده و کوه‌ها فرو ریزد.

﴿أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا﴾ برای اینکه برای خدای رحمان ادعای فرزندی کردند.

خدای تعالی فرمود: ﴿وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾ * إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا * لَقَدْ أَخْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا * وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾ یعنی در روز قیامت تک تک می‌آیند.

راوی گوید: عرض کردم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ فرمودند: یعنی خدا برای آنان محبت و ولایت امیرالمؤمنین را قرار می‌دهد، و این همان ودی است که خدا بر این آیه وعده داده است.

راوی گوید از معنای آیه ﴿فَإِنَّا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُشِيرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾ سؤال کردم؟

فرمودند: خداوند قرآن را سهل و آسان بر زبان پیغمبر جاری نمود در آن وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام را به روی دست بلند نمود و او را به خلافت برای مردم معرفی کرد و انتصاب علی علیه السلام به خلافت و وصایت بشارت و مژده‌ای از برای مؤمنین و پرهیزگاران و ترس و وعیدی از برای کافران عنود و لجوج بود.

ابوبصیر گوید: درباره معنای این آیه ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هَلْ تُحِشُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾ سؤال کردم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند امت‌هایی را هلاک کرده که قابل شمارش نیستند و فرمود: ای محمد ﴿هَلْ تُحِشُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾ که ﴿رکزا﴾ به معنای ﴿ذکرا﴾ می‌باشد یعنی آیا یادی از آنها را می‌شنوی. ^۱

تفسیر سورة طه

۲۰ - سورة طه در مکه نازل

شده و دارای ۱۳۵ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه (۱)

مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲)

إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَى (۳)

۱- طه

۲- ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که حودت را به رحمت اندازی.

۳- ما آن را برای متذکر شدن کسانی نازل کردیم که (او خداوند) می‌نرسد.

﴿طه﴾ ما أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده که هر دو امام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره وقتی به نماز می‌ایستاد روی انگشتان پا تکیه می‌کرد، تا در نتیجه پاهایش (و یا انگشتانش) ورم کرد، خدای تعالی برای جلوگیری از اینکار این آیه را فرستاد: ﴿طه﴾ مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿

إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَى ﴿

کلمه ﴿طه﴾ به لغت قبيله طى به معنای محمّد است.^۱

۱ بحرالانوار، ج ۱۶، ص ۸۵ و ج ۸۱، ص ۴۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۵۵؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۷

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۶)

۶- هر آنچه که در آسمانها و زمین، و مابین آن دو، و آنچه که در زیر خاک است، همه از برای اوست.

زمین بر روی ماهی است

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که زمین بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟ امام علیه السلام فرمودند: بر روی ماهی.

گفته شد: ماهی بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: در آب.

گفته شد: آب بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر خاک.

گفته شد: خاک بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: در اینجا علم علماء منقضى می شود.^۱

محمد بن سارک گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ سؤال شد؟

فرمودند: همه چیز از نظر دوری و نزدیکی برای او یکسان است، چنین نیست که چیزی به او نزدیکتر از چیزی دیگر باشد.^۲

ابان بن تغلب گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: زمین بر روی چه

۱ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۷۸، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۶۶، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۰۹ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۷۲

۲ کافی، ج ۱، ص ۱۲۷ و ج ۱، ص ۱۲۸ بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۳۶؛ معانی الاخبار، ص ۲۹؛ مشابه القرآن، ج ۱، ص ۶۷، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۳۷؛ جامع الاخبار، ص ۶، توحید شیخ صدوق، ص ۳۱۶، نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۶۸

چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی ماهی

عرض کردم: ماهی بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی آب.

عرض کردم: آب بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی صخره‌ای.

عرض کردم: صخره بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی شاخ گاوی محکم و سخت.

عرض کردم: گاو بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی خاک.

عرض کردم: خاک بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: هیئات در اینجا علم علما کم می‌شود.^۱

وَإِنْ تَخْهَزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۷)

۷- و اگر با صدای بلند سخن بگویی (و یا آهسته)، همانا او اسرار و پنهان‌تر

از آن را سر می‌داند.

«وَإِنْ تَخْهَزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى» می‌فرماید: معنای «السِّر» این

است آنچه که آن را پنهان می‌داری.

مراد از «أَخْفَى» این است که آنچه بر قلبت خطور می‌کند و آن‌گاه آن را

فراموش می‌کنی.^۲

۱. کافی ج ۸، ص ۸۹، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۷۹؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۷۲

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۶۴

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹)

۹- و آیا داستان موسی به تو رسیده است؟

خداوند عز و جل داستان موسی علیه السلام را بیان کرده و می فرماید: «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» یعنی داستان موسی را برای تو بیان کردیم. که داستانش را در سوره قصص نوشته ایم.

إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَفْئِيهِ أَانْكُرُوا بَنِي آدَمَ نَارًا أَلَمْ يَكُنْ مِنْهَا بَقِيَّةٌ
أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰)

۱۰- هنگامی که (از دور) آتشی را دید، به خانواده اش گفت اندکی نایسند که آتشی دیدم، شاید که (توانم) شعله ای از آن را برایتان بیاورم. یا به وسیله آن آتش راه (کسی) را پیدا کنم.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ» فرمودند: مختصری از آتش جهنم برای شما بیاورم تا گرم شوید.^۱
«أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى» یا بر سر آن آتش، کسی را بیام که راه را به ما نشان دهد.^۲

بَنِي آدَمَ نَارًا فَقَالَ لِأَفْئِيهِ أَانْكُرُوا بَنِي آدَمَ نَارًا أَلَمْ يَكُنْ مِنْهَا بَقِيَّةٌ (۱۲)

وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (۱۳)

بَنِي آدَمَ نَارًا فَقَالَ لِأَفْئِيهِ أَانْكُرُوا بَنِي آدَمَ نَارًا أَلَمْ يَكُنْ مِنْهَا بَقِيَّةٌ (۱۴)

۱۲- همانا من پروردگار تو هستم، کفش هایت را بیرون آر. که تو در

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۷

۲. تفسیر صافی، ج ۵ ص ۱۱۱ نورالتعلیق، ج ۳، ص ۳۷۳

سرزمین مقدس طوی هستی (قدم گذاشته‌ای).

۱۳- و من تو را (به رسالت) برگزیدم، پس نه آنچه که بر تو وحی می‌شود، گوش فرا ده.

۱۴- همانا من الله هستم، هیچ معبودی جز من نیست، پس مرا بپرست، و برای یاد من نماز به پا دار

﴿فَاَخْلَعْ نَعْلَيْكَ﴾ می‌فرماید: نعلین‌ها از پوست الاغ مرده بود.
 ﴿اَنْ اَخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ اِنِّي اَنَا اللّٰهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدْنِي وَاَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ می‌فرماید: هرگاه ذکر مرا فراموش کردی و آن‌گاه به یادت آمد، پس برای یاد من نماز بخوان.^۱

اِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ اُكَادُ اُخْفِيهَا لِنُخْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا تَسْمَعُ (۱۵)

۱۵- و همانا قیامت حوآمد آمد، و می‌خواهم آن را پنهان دارم، تا به هر کسی به اندازة سعی و تلاشش پاداش داده شود.

﴿اِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ اُكَادُ اُخْفِيهَا﴾ می‌فرماید: «ا‌کاد اخفیه‌ا من نفسی» نازل شده است. سؤال شد: چگونه قیامت را از نفس خودش مخفی می‌کند؟ امام علیه السلام فرمودند: قیامت را در غیر وقت خودش قرار می‌دهد.^۲

قَالَ مِمَّنْ عَصَايَ اَنْتُمْ كَوْنًا عَلَيْنَهَا وَاَنْفُسُ بِهَا عَلَىٰ غَنَمٍ وَلِي فِيهَا مَادَّةُ اُخْرَىٰ (۱۸)

۱۸. گفت اس عصای من است، که بر آن تکه می‌زنم، و ما آن برگ درختان

۱ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۱۶۶

۲ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۱۶۷

را برای گوسفندانم می‌دزیم، و من با آن کارها و حوائج دیگره را

می‌دهم.

﴿أَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي﴾ می‌گفت با آن عصا برای گوسفندهایم برگ

درختان را می‌ریزم.

﴿وَلِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَى﴾ که در اینجا چون موسی توانائی ذکر همه

کارهای انجام شده با عصا را نداشت پس همه را یک جا جمع کرد.

﴿وَلِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَى﴾ می‌فرماید: با آن عصا حوائج دیگرم را بر آورده

می‌کنم.

إِذْ تَنْشِي أُخْتُكَ قَتْلَ أَذْلُكُمْ عَلَى مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعَكَ إِلَى أُمِّكَ كَيْ

تَقْرَ عَيْشَهَا وَلَا تَحْزَنَ وَفَتَلْتَ نَفْسًا فَحِثْنَاكَ مِنَ الْعَمِّ وَفَتَاكَ قَتْلُوا فَلَبِثْتَ

سِبِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى (۴۰)

وَاضْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (۴۱)

أَذْهَبْتُ لَكَ وَأُخُوكَ يَا يَاتِي وَلَا تَتِيَا فِي ذِكْرِي (۴۲)

۴۰- آن هنگام که خواهرت (مدسال تو) راه می‌رفت و (به فرعونیان)

می‌گفت: آیا شما را به کسی راهمائی کنم که کفالت این بچه را بر عهده

بگیرد؟ پس ما تو را به مادرت برگردانیدیم، تا چشمانش به دلیل نوروش

گردد، و عمگی نشود، و کسی (یکی از فرعونیان) را کشی و ما تو را از عم

و اندوه نجات دادیم، و ما را تو را آرمودیم، پس سال‌ها در میان اهل مدین

ماندی، سپس در زمان مقلد (مشخص شده) به انتجا آمدی، ای موسی

۴۱- و تو را برای خودم پروردم.

۴۲- اکنون تو و برادرت با آیات من بروید و در یاد من سستی مورید

﴿وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا﴾ یعنی تو را به شدت امتحان کردیم
 ﴿فَلْيَسِّرْ سَبِيلَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ﴾ یعنی سبیلها نزد شعبیه در مدینه مادی
 ﴿اَصْطَفَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ یعنی تو را برای خودم اختیار کردم
 ﴿اَذْهَبْ اَنْتَ وَ اَخُوكَ بِاَيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي﴾ یعنی در یاد من سستی
 نکنید^۱

اَذْهَبْ اِلَىٰ فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰ (۴۳)

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيًّا لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰ (۴۴)

۴۳- به سوی فرعون بروید که او طعیا کرده است.

۴۴- و با او به برمی سخن بگویند، شاید که متذکر شود یا (از خدا) ترسد.

﴿اَذْهَبَا اِلَىٰ فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰ﴾ ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيًّا لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰ﴾

بعضی از معتزله درباره آیه ﴿لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰ﴾ می گویند که خداوند عزوجل نمی دانست که فرعون متذکر نمی شود و از او نمی ترسد که آنها در تاویلشان گمراه شده اند، بدان که خداوند هنگامی که موسی علیه السلام را به سوی فرعون فرستاد به او فرمود: با فرعون به نرمی و مدارا سخن بگو شاید که متذکر شده و از خدا بترسد به تحقیق که می دانست فرعون متذکر نشده و نمی ترسد و لکن موسی را در رفتن به نزد فرعون تحریک کرد^۲ و تاکید نمود که حجت بر فرعون تمام بشود.

عدی بن حاتم گوید: در جنگ صفین ملتزم رکاب امیرالمومنین علیه السلام بودم وقتی که سپاهیان آن حضرت به لشکریان معاویه رسیدند با صدائی رسا و

۱ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۷۱

۲ نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۸۱، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۱

بلند فرمودند: به خدا قسم معاویه و یارانش را به قتل می‌رسانم و سپس آهسته فرمود ان شاء الله اگر خدا بخواهد.

من چون نزدیک حضرتش بودم عرض کردم: چطور شما ابتدا قسم یاد نموده و بعد فرمودید اگر خدا بخواهد؟

فرمود: جنگ بدون خدعه نیست و من شخص دروغگوئی نیستم با گفتار خود می‌خواستم اصحاب خود را به جنگ تحریک و تشویق کنم تا نترسند و فرار نکنند و اصحاب معاویه در آنها طمع نکنند و شما بعد از این انشاء الله منتفع می‌شوید.^۱

كُلُوا وَارْزُقُوا اَتَعَمَّكُمْ اِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّاُولِي النُّهَى (۵۴)

۵۴- هم خوردن و هم خوردن بخورید و هم چهار بایانتان را در آن بچرا بید، همانا در این

کار آیاتی از برای خردمندان پدیدار است.

﴿اِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّاُولِي النُّهَى﴾

مروان گوید از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿اِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّاُولِي النُّهَى﴾ سؤال کردم.

فرمودند: به خدا سوگند ما ﴿اُولُو النُّهَى﴾ هستیم.

عرض کردم: فدایت گردم معنای ﴿اُولُو النُّهَى﴾ چیست؟

فرمودند: آنچه که خداوند به رسولش خبر داد که بعد از او ادعا می‌کند خلافت برای فلانی است و بر آن اقدام می‌کنند و دیگری بعد از او است و سومی بعد از آن دو نفر است و بعد از آنها بنی‌امیه می‌باشند و همانطور شد که خداوند به پیامبرش خبر داده بود، و پیامبر به علی علیه السلام خبر داد تا اینکه خبر

آن به وسیله حضرت علی علیه السلام به ما رسیده است که خلافت بعد از آن حضرت به چه کسی از بنی امیه و غیر آنها می رسد. پس این آیه ای است که خداوند آن را در کتابش ذکر کرده تا اینکه علم همه آن به ما رسیده است؛ پس ما به امر الهی صبر می کنیم، که ما قوام الهی بر آفریده هایش و خزائن او بر دینش هستیم که ما آن را از دشمنانمان نگه داشته و کتمانش می کنیم همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله کتمانش نمود تا اینکه اجازه هجرت و جهاد با مشرکین را به آن حضرت داد و ما بر روش رسول خدا هستیم تا اینکه خداوند به ما به وسیله شمشیر اظهار دینش را اذن دهد و ما مردم را به آن دین دعوت می کنیم که اگر قبول نکردند با شمشیر می زنیم همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در اول کار همین طور عمل کرد.^۱

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (۸۲)

۸۲- و منانا من کسی را که توبه کند، و ایمان بیاورد، و عمل صالح انجام

دهد، سپس هدایت شود را می آمرزم.

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ می فرماید: به سوی

ولایت هدایت نمود.

حارث بن یحیی روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ فرمودند: می بینی خداوند در این آیه چگونه شرط آمرزش را پس از توبه و بجا آوردن عمل صالح مشروط به هدایت و ولایت ما فرموده است به خدا قسم اگر در عبادت کمال جهد را مرعی داشته و کوشش و اهتمام به عمل آورند آن عبادات و اعمال قبول نمی شود

مگر آنکه هدایت شوند.

راوی گوید، عرض کردم: به سوی چه کسی هدایت می‌کند؟
فرمود: به سوی ولایت ما آل محمد علیهم السلام است که شرط قبولی توبه و
آمرزش می‌باشد.^۱

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَصْلُهُمُ الشَّامِيُّ (۸۵)
فَرَفَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا
حَسَنًا أَطَّالَ عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحْلُلَ عَلَيْكُمْ عَصَا رَبِّكُمْ
فَاتَّخَفْتُمْ مَوْعِدِي (۸۶)

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْ أَرَادَ مِنْ رَبِّهِ الْفَزَمَ فَقَدْ فَتَنَاهَا
فَكَذَّبْتَ أَلْفَى الشَّامِيَّ (۸۷)

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَدًّا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى قَسْبِي (۸۸)
أَفَلَا يَزُونَ أَلَّا يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ صَرًّا وَلَا نَفْعًا (۸۹)
وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلِ يَا قَوْمِ إِنِّي فُتِنْتُ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ
فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي (۹۰)

قَالُوا لَنْ نَتْرَكَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى (۹۱)

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲)

أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۳)

قَالَ يَإَيُّهَا أَتَمَّ لَا تَأْخُذْ بِمَا خَيَّبَنِي وَلَا يَرْسِيْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ أَن تَقُولَ مَوْعِدٌ يَسِي
بِإِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَنْقُضْ قَوْلِي (۹۴)

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۴؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۷۹
؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۳؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۸۷

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ (۹۵)

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَضَيْتُ قِصَّةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَمِنْهَا وَكَذَلِكَ
سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي (۹۶)

قَالَ فَأَدِّمْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ
تُخْلَقَ وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْبِفَهُ فِي أَيَّامٍ
نَسْفًا (۹۷)

إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا (۹۸)

۸۵- فرمود. همانا ما قوم تو را بعد از تو آرمودیم، و سامری آنها را گمراه
کرد.

۸۶- موسی حشمگیر و مناسب به موسی قومش برگشت و گفت ای قوم
من، آیا پروردگارتان به شما وعده احسان نیکوئی نداد؟ آیا عهد و پیمان من
بر شما طولانی شد، یا قصد نمودید که حشم و عصب پروردگارتان بر شما
مارل شود که با وعده من مخالفت ورزیدید؟

۸۷- گفتند ما به میل و اختیار خود ما وعده تو مخالفت نکردیم، و لکن
مقتلاری از زینت قوم را که پیش ما بود افکندیم، و اینچنین سامری بر ما الفا
کرد.

۸۸- پس گوساله‌ای برای آنها می‌روان آورد که صلابی همچون صدای گوساله
واقعی داشت، پس گفتند این خدای شما و خدای موسی است، پس او
فراموش کرد.

۸۹- آبا نمی‌بیند که این گوساله هیچ سخنی را به سوی آنها بر نمی‌گردد.
(به آنها جواب نمی‌دهد)، و مالک هیچ ضرر و سودی برای آنها نیست؟

۹۰- و قل از آن (آمدن موسی از کوه طور) هارون به آنها گفت ای قوم،

همانا شما (به وسیله این گوساله) مورد آزمایش واقع شده‌اید و همانا پروردگاران خداوند رحمان است، پس از من پیروی کنید و مرا فرمان اطاعت بمانید

۹۱- (قوم) گفتند ما همچنان در اطراف این (گوساله) می‌گردیم (و بر او پرستش می‌کنیم) تا موسی به سوی ما بازگردد
 ۹۲- موسی (چون بازگشت) گفت. ای هارون! چه چیزی تو را مع کرد در مبارزه با آنها؟ هنگامی که دیدی آنها گمراه شده‌اند؟

۹۳- چرا از من پیروی نکردی؟ آیا از امر من نافرمانی کردی؟!
 ۹۴- (هارون) گفت. ای فرزند مادرم، ریش و سر مرا بگیر. ترسیدم که بگویی تو میان بی اسرائیل تفرقه انداختی، و به سخنانم عمل نکردی.
 ۹۵- (موسی به سامری) گفت این چه کاری بود که کردی ای سامری؟
 ۹۶- (سامری) گفت من چیزی را دیدم که آنها ندیدند، من مشی خاک را اثر قدم رسول (فرستاده خدا جبرئیل) برداشتم و سپس آن را (در گوساله) ریختم، و اینچنین به‌سم این کار را در نظرم جلوه داد

۹۷- (موسی) گفت. برو که همانا برای تو در رنگاس دنیا این باشد که هر کس به تو نزدیک شد بگویی که نزدیک مشو، و همانا برای تو (در عورت) وعده‌گامی است که نخلخ خواهد شد، و اکنون به سوی خدایت که برایش حواری و دلیل شده‌ای و در اطرافش می‌گردی بگر که آن را در آتش می‌سوزانیم و خاکسترش را به آب دریا می‌پاشیم.

۹۸- همانا خدایتان که حلایی جز او نیست، علمش همه چیز را در برگرفته

سجده کردن بنی اسرائیل بر گوساله

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾

یعنی سامری به وسیله گوساله ای که ساخت آنها را گمراه کرد.

و سبب آن این بود که وقتی خدای تعالی به موسی وعده داد که تورات و الواح را تاسی روز دیگر بر او نازل می کند، موسی علیه السلام به بنی اسرائیل مژده داد و گفت که برای گرفتن تورات سی روز به میقات می روم. برادر خود هارون را جانشین خود کرد. سی روز تمام شد و موسی نیامد. بنی اسرائیل سر به طغیان نهاده و از فرمان هارون بیرون شدند و خواستند که او را بکشند، می گفتند: موسی دروغ گفته و از ما فرار کرده، در این میان ابلیس به صورت مردی نزد ایشان آمد و گفت: موسی از شما فرار کرده و دیگر تا ابد بر نمی گردد، برای اینکه بدون خدا نعمانید زیورهایتان را جمع کنید تا برایستان معبودی بسازم که عبادتش کنید.

آن روزی که لشکر موسی به دریا زدند و دنبال آنان فرعون و یارانش هم به دریا زدند و غرق شدند سامری پیشاپیش لشکر موسی بود، و جبرئیل را دید که بر حیوانی شبیه اسب رمکه^۱ سوار بود، و دید که آن اسب پای خود را به هر نقطه زمین می گذارد خاک زیر پایش حرکت می کند، سامری که از نیکان اصحاب موسی بود، مقداری از خاک زیر پای اسب جبرئیل را برداشت و آن را در انبانی ریخت و به عنوان افتخار بر بنی اسرائیل نزد خود نگاه می داشت تا آن روزی که گفتیم ابلیس آمد و پیشنهاد کرد که معبودی بسازند، آن روز بعد از آنکه گوساله ساخته شد، ابلیس گفت حالا آن خاک را بیاور، سامری خاک را آورد، ابلیس آن را در داخل گوساله ریخت، به محض اینکه خاک در شکم آن

۱ اسب رمکه، اسی است که برای تولید نسل نگهداری می شود

قرار گرفت، گوساله به حرکت در آمده و صدای گوساله معمولی در آورد، پشم و موی بر بدنش روید، بنی اسرائیل در برابر آن به سجده افتادند، و عدد آنهایی که به سجده افتادند هفتاد هزار نفر بود.

هارون بنا بر حکایت قرآن به آنها فرمود: «يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَاطِيعُوا أَمْرِي» * قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى * ای قوم، همانا شما به وسیله این گوساله مورد آزمایش واقع شده‌اید، و همانا پروردگارتان خداوند رحمان است، پس از من پیروی کنید و از فرمان اطاعت نمائید، قوم گفتند، ما همچنان در اطراف این گوساله می‌گردیم و آن را پرستش می‌کنیم تا موسی به سوی ما بازگردد.

بعد از این گفت و شنود مردم تصمیم گرفتند هارون را به قتل برسانند که هارون از میان ایشان بگریخت، در همین هنگام بود که میقات موسی (چهار روزش) تمام شد.

روز دهم ذی الحجه خدای تعالی الواح را که تورات در آن قرار داشت و مشتمل بر احکام اخلاقی و داستانها بود نازل کرد، و به موسی وحی کرد که ما قوم تو را بعد از آمدنت آزمودیم و سامری آنان را گمراه کرد، و گوساله‌ای را که صدای گوساله داشت پرستیدند.

موسی پرسید: پروردگارا گوساله را سامری ساخت، صدا را چه کسی به آن داد

فرمود: صدا را من دادم ای موسی، چون دیدم مرا با یک گوساله عوض کردند خواستم به عنوان مجازات آزمایششان را دشوارتر کنم

موسی بنا بر حکایت خداوند عزوجل با خشم و تاسف به میان قوم خود برگشت و به ایشان فرمود: مگر پروردگارتان وعده‌ای نیکو به شما نداد؟ آیا

صرفا به خاطر اینکه (ده روز) بازگشت من به تأخیر افتاد از راه خدا منحرف شدید یا آنکه می‌خواستید عذابی از پروردگارتان بر شما مازل گردد و بدین جهت وعده مرا تخلف کردید؟ آن گاه الواح را از شدت خشم به زمین زد و ریش و موی سر برادرش را گرفته کشید، و گفت: چرا وقتی دیدی گمراه می‌شوند مرا متابعت نکردی آیا تو هم از دستور من سر برتافتی؟

هارون بنا بر حکایت خداوند گفت ای پسر مادرم ریش و موی سر مرا بگیر، من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی و رعایت فرمان مرا نکردی،

بنی اسرائیل در پاسخ وی گفتند: ما به اختیار خودمان از وعده تو تخلف نکردیم، و لیکن زیور آلات قبطیان را با خود حمل می‌کردیم، پس آنها را انداختیم و آن خاکی را که سامری با خود داشت در داخل آن ریختیم، آن گاه سامری گوساله‌ای ساخت که دارای صدا بود

موسی گفت: ای سامری تو چرا اینکار را کردی و چنین امری بزرگ پدید آوردی؟

سامری گفت: من چیزی دیدم که آنان ندیدند، ناگزیر مشتی از اثر رسول گرفتم، (یعنی از زیر پای اسب جبرئیل خاکی برداشتم) و آن را در گوساله فلزی که درست کرده بودم ریختم، (یعنی در آن نگهداری کردم) و این عمل را نفسم در نظرم زیبا جلوه داد.

پس موسی گوساله را بیرون آورده با آتش سوزاند و خاکسترش را به دریا بیفکند، آن گاه به سامری فرمود: برو که بهر هات از زندگی این باشد که به مردم بگویی نزدیک نشوید، یعنی مانامی که زنده هستی چنین باشی، و این علامت در اعقاب تو نیز باشد، تا بدین وسیله همه مردم تو و خاندانت را به

عنوان سامری بشناسند، و دیگر کسی فریب شما را نخورد. دودمان سامری تا به امروز در مصر و شام، معروف به «لامساس» هستند.

آن گاه موسی علیه السلام تصمیم گرفت سامری را بکشد، لیکن خدای تعالی به او وحی فرستاد که او را مکش چون مردی با سخاوت است، پس موسی بدو گفت: نگاه کن به معبودت که همواره عبادتش می کردی، چگونه آن را خاکستر کرده و به دریا می پاشیم، معبود شما آن خدایی است که معبودی به غیر آن نیست، و علمش همه چیز را فرا گرفته است.^۱

گفته شده عده ای که گوساله را پرستش کرده بودند در نزد موسی علیه السلام سجده بر گوساله را منکر شدند. آن حضرت دستور داد که گوساله را ریز ریز کرده و در آب بیندازند سپس بر بنی اسرائیل دستور داد که از آن آب بیاشامند پس هر کسی که گوساله را سجده کرده بود آن ریزه های گوساله در صورتش نمایان می شد و از این طریق دروغگویان از مومنان شناخته شدند.^۲

علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: خداوند هیچ رسولی نفرستاده مگر اینکه در زمان او دو شیطان بودند که او را اذیت می کردند، و فتنه به پا می نمودند و مردم را گمراه می کردند^۳ که ما این حدیث را در تفسیر آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنَّ» در سورة انعام ذیل آیه ۱۱۲ ذکر کرده ایم.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا (۱۰۲)

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۰۹؛ قصص الانبياء حرانری، ص ۲۶۷

۲ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۵

۳ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۱۲ و ج ۳۰، ص ۱۸۶

۱۰۲- روری که در صور دمیده شود، و ما مجرمان را کبود (چشم)

محشور می کنیم.

﴿وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا﴾ یعنی در آن روز چشم های آنها کبود

می شود و قادر نیستند با آن نگاه کنند.

يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْنَا إِلَّا عَشْرًا (۱۰۳)

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْنَا إِلَّا يَوْمًا (۱۰۴)

وَيَسْتَلْوُنَكَ عَنِ النَّجَالِ قُلْ تَشِيقُهَا رَبِّي نَشَأَ (۱۰۵)

فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَمًا (۱۰۶)

لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا (۱۰۷)

۱۰۳- و آنها با یکدیگر آهسته گفتگو می کنند، (و می گویند): ده شانه روز

درنگ کرده ایم.

۱۰۴- ما به آنچه که می گوید آگاه هستیم، هنگامی که نیکو روش ترین آنها

می گویند: شما یک روز بیشتر درنگ نکردید.

۱۰۵- و از تو درباره کوه ها می پرسد، بگو پروردگارم آنها را (از هم

منازایی می کند) ویران می دهد.

۱۰۶- آن گاه زمین را صاف و هموار می آب و گیاه می گرداند.

۱۰۷- بطوری که در آن هیچ بلندی و پستی نمی بیند

﴿يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ﴾ می فرماید: روز قیامت بعضی از آنها به بعضی دیگر

اشاره می کنند و می گویند بیش از ده روز توقف نکردیم خداوند می فرماید:

﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً﴾ فرد دانایتر و صالح تر آنان

می گوید: بیش از یک روز مکث نکردید.

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ۖ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ۖ لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ۚ﴾ که «امت» به معنای ارتفاع و «عوج» به معنای گودی است.

﴿قَاعًا صَفْصَفًا﴾ که مراد از «قاع» زمینی است که هیچ خاک (حاصلخیزی) ندارد. و مراد از «صفصف» زمینی است که هیچ گیاه و نباتی در آن نیست.^۱

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَنَسًا (۱۰۸)

۱۰۸ - در آن روز همه از دعوت کننده الهی پیروی می‌کند و قدرت مخالفت از او را نخواهند داشت، و همه صداهای برای خداوند رحمان حاشع می‌گردد، جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی

﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ﴾ که مراد از «داعی» یعنی منادی که از جانب خداوند ندا سردهد.^۲

شفاعت رسول خدا ﷺ از شیعیان

﴿وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَنَسًا﴾

ابوالورود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: چون روز قیامت شود خدای تعالی تمامی مردم را در یک سرزمین جمع می‌کند، در حالی که همه پا

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۶

۲. نورالانفس، ج ۳، ص ۳۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۶

برهنه و لخت و عریان می‌باشند، پس در موقف حشر می‌ایستند، آن قدر که عرق شدیدی از ایشان فرو می‌ریزد، نفس‌ها به شماره می‌افتد، در چنین حالی به مقدار پنجاه سال خواهند ایستاد، و این همان قول خدای عز و جل است که می‌فرماید: ﴿وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾ و همه صداهای برای خداوند رحمان خاشع می‌گردد، جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی. سپس از عرش منادی ندا می‌کند: کجاست محمد امی. مردم همه می‌شنوند که آن حضرت را به اسم ندا می‌کنند: کجاست پیامبر رحمت، کجاست محمد بن عبد الله امی.

پس رسول خدا ﷺ جلو می‌رود و همه مردم پشت سر او حرکت می‌کنند تا به کنار حوض می‌رسند که طول آن ما بین ايله (سرزمینی ما بین بین و مصر است) و صنعاء (که در یمن می‌باشد) است و در آنجا پیامبر می‌ایستد پس حضرت علی علیه السلام را ندا می‌کند و آن حضرت آمده و در کنار پیامبر ﷺ می‌ایستد، سپس به مردم اذن داده می‌شود که عبور کنند پس گروهی اذن ورود به حوض می‌گیرند و گروهی نیز از آن منع می‌گردند، پس زمانی رسول خدامی بیند که محبین ما از ورود به حوض منع می‌شوند گریه می‌کند و می‌فرماید: خدایا شیعیان علی علیه السلام را دریاب.

امام علی علیه السلام فرمود. خداوند ملکی را می‌فرستد که به پیامبر ﷺ عرض می‌کند ای محمد برای چه گریه می‌کنی؟

می‌فرماید: برای شیعیان علی علیه السلام گریه می‌کنم می‌بینم که از وارد شدن بر حوض منع شده و جزء اهل آتش جهنم گردیده‌اند.

ملک می‌گوید: خداوند می‌فرماید: ای محمد آنها را بر تو بخشیدم و به خاطر اینکه تو و عترت را دوست داشتند، گناهانشان را عفو نمودم و آنها را

به تو و به کسانی که دوست داشتند ملحق نمودم و آنها را در زمره افراد تو قرار دادم و آنها را بر حوض تو وارد نمودم.

امام باقر علیه السلام فرمود: در آن روز چه مردان و زنانی که زمانی که پیامبر را می بینند و با گریه و بالان می گویند: ای محمد به قریاد ما برس در آن روز هر کس که ما را دوست داشته و به ما مهر می ورزیده جزء حزب ما می باشد و از دشمنان ما براثت می جویند و آنها را دشمن می دارند و بر حوض ما وارد می شوند.^۱

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (۱۱۰)

وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَلَّتْ مِنْ حَمَلٍ ظَلَمًا (۱۱۱)

۱۱۰- آنچه که روبروی آنهاست و آنچه که پشت سرشان است را می دانند، و

آنها به علم او احاطه ندارند.

۱۱۱- و (در آن روز) همه برگان عالم در پیشگاه خداوند، حتی قیوم خدای

می شوند، و هر کس که بار ستمی بر دوش دارد در آن روز (و رحمت الهی)

مایوس است.

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ می فرماید: آنچه از

اخبار گذشته پیامبران و اخبار آینده حضرت قشام علیه السلام در مقابل روی

آنهاست.^۲

﴿وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾ که «عنّت» به معنای ذلت و خواری است^۳

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۱؛ امالی شیخ طوسی، ص ۶۷؛ امالی شیخ مفید، ص ۲۹۰
بشارة المصطفى، ص ۳؛ كشف الغممة، ج ۱، ص ۱۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۷ نور الثمین

ج ۳، ص ۳۹۳

۲ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۸

۳ نور الثمین، ج ۳، ص ۳۹۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۸

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا (۱۱۲)

۱۱۲- و هر کس که عمل صالح انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، پس

از هیچ شتم و آسبی نمی‌ترسد

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا

وَلَا هَضْمًا» می‌فرماید: چیزی از علم او کم نمی‌شود.

و اما درباره «ظُلْمًا» می‌فرماید: هرگز به طرف آن نرو.^۱

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ

لَهُمْ ذِكْرًا (۱۱۳)

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (۱۱۴)

۱۱۳- و ما این گونه آن را فراسی عربی بر تو نازل کردیم، و انواع وعده‌ها را

در آن بیان کردیم، شاید که پرهیزگار باشد، یا برای آنها تذکری به وجود

بیاورد.

۱۱۴- پس بلند مرتبه است خداوندی که به حق مالک (همه چیز) است، و

با عجله قرآن را قبل از اینکه وحی بر تو تمام شود (قرائت) نکند، و بگو

پروردگارا علمم را زیاد گردان.

«أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا» یعنی آنچه که از امر حضرت قائم علیه السلام و سفیانی

حادث می‌شود.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۰

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۰

﴿لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ هر وقت آیه‌ای بر رسول خدا ﷺ نازل می‌شد قبل از تمام شدن نزول آیه و معنای آن مبادرت به قرائت آن می‌کرد که خداوند آیه فوق را نازل فرمود ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾ یعنی قبل از فراغت جبرئیل تو آن را نخوان. ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ و بگو: پروردگارا علمم را زیاد کن.^۱

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَتْلِ نَسِیَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً (۱۱۵)

۱۱۵- و به تحقیق قبل از این که او را کشته‌اند، عهد و پیمان گرفتیم، پس فراموش کرد،

و ما برای او (در آن عهد) عزم و استواری نیافتیم

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَتْلِ نَسِیَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾ می‌فرماید: در آن عهدی که آدم را از خوردن میوه آن درخت نهی کرده بود، و به تحقیق درباره آن روایتی غیر این روایت شده است.

جابر روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَتْلِ نَسِیَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾ فرمودند: خداوند از آدم درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه بعد از او عهد و پیمان گرفت ولی آدم عهد مزبور را فراموش نموده و بر پیمان خود ثابت و استوار نماند و نسبت به محمد صلی الله علیه و آله و ائمه بعد از آن حضرت عهد را ترک کرد.

فرمود: سبب آنکه چند تن از پیغمبران را اولوالعزم گویند آن است که خداوند از آنها درباره محمد صلی الله علیه و آله و اوصیاء او تا حضرت قائم ولی عصر علیه السلام عهد و پیمان گرفت و آنها با عزمی راسخ به میثاق خود وفادار بودند و به آن

عهد اقرار داشتند^۱

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
أَعْمَى (۱۲۴)

۱۲۴- و هر کس از یاد من اعراض کند، زندگی سخت و تنگی (در دنیا)

حوادث داشت، و او را در روز قیامت نابینا محسوس می‌کنیم

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً﴾ که «ضنک» به معنای

ضیق و تنگی است.

معاویه بن عمار گوید از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً

ضَنْكاً﴾ سؤال کردم.

فرمودند: به خدا سوگند آنها ناصبیان هستند که عداوت اهل بیت نبوت و

رسالت صلی الله علیه و آله در دل ایشان جا کرده است

معاویه بن عمار عرض کرد: فدایت گردم، می‌بینیم که این ناصبیان و

دشمنان شما وسعت رزق دارند تا اینکه می‌میرند؟

حضرت فرمود: آن در رجعت است که غُذَره می‌خورند

﴿وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾

معاویه بن عمار گوید از امام صادق علیه السلام درباره مردی که استطاعت دارد

ولی حج بجانمی آورد سؤال کردم.

فرمود، او همانند کسی است که خداوند می‌فرماید: او را در روز قیامت

کور محسوس می‌کنیم.

۱ کافی، ج ۱، ص ۴۱۶، بصائر الدرجات، ص ۷۰، تاویل الآیات الظاهره، ص ۳۱۳، عمل

الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۲، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۱۲

عرض کردم، پاک و منزّه است خدا، کور محشور می‌شود؟
امام علیه السلام فرمودند: خداوند او را در طریق بهشت کور می‌کند^۱

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى (۱۲۶)

۱۲۶- می‌فرماید ایچیز آیات ما برای تو آمد، و تو آنها را فراموش کردی،
و اینچنین امروز تو نیز فراموش خواهی شد.

«وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى» که «تنسی» یعنی اینچنین تو هم امروز ترک
خواهی شد.

«كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا» می‌فرماید: «نسیتها» یعنی آن را ترک کرد
و به آن عمل ننمود.

«وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى» یعنی در این روز در عذاب رها می‌شود.

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ (۱۲۸)

۱۲۸- آیا برای هدایت یافتن آنها کفایت نمی‌کند که چقدر از گذشته‌ها
هلاک کردیم، و اینها در مارل و خانه‌های آنها راه می‌روند؟ همانا در بین
امر آیات و شانهای برای خردمندان است.

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ» می‌فرماید: ما «أولو النهی» هستیم.
«أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ» می‌فرماید: برای آنها آشکار کردیم.

۱ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۶۰۶، فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۲۶.
تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۸

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى (۱۲۹)

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا
وَمِنْ أَنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ (۱۳۰)

۱۲۹- اگر سبقت پروردگارت بر این امر سبقت نمی گرفت همانا عذاب
هلاک کننده و اجل معین به آنها می رسید.

۱۳۰- پس تو بر آنچه که می گویند صبر کن، و پروردگارت را قبل از طلوع

خورشید و قبل از غروب آن تسبیح و ستایش نما، و سیر در سبزه شب و

اطراف روز تسبیح گوی او باش، شاید که (از عنایت الهی) حشود شوی

﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا﴾ می فرماید: عذاب بر آنها نازل

می شد و لکن خداوند آن را تا مدت معینی به تاخیر انداخت.

﴿لَكَانَ لِزَامًا﴾ می فرماید: مراد از ﴿لزام﴾ هلاک است.

﴿وَمِنْ أَنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ﴾ می فرماید: صبح و شام.

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَاهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْثِنَّهُمْ فِيهِ

وَرِزْقٌ رَّبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ (۱۳۱)

۱۳۱- و هرگز چشمات را به آنچه از متاع دنیوی به آنها داده ایم مگرد، که

اینها دل نحوشی های زندگی دنیاست، تا آنها را بپارمانیم، و رزق

پروردگارت بهتر و پاینده تر است.

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَاهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْثِنَّهُمْ فِيهِ

وَرِزْقٌ رَّبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی که این آیه نازل شد رسول خدا بر جاست

و ششست آن گاه فرمود کسی که در ناکامیها به آنچه نزد خدا است دلگرم

ساشد دلش از حسرت بر دنیا پاره پاره می‌شود و کسی که چشم به آنچه مردم دارند بدوزد اندوهش بسیار گشته و هرگز از خشم تهی نمی‌شود و کسی که نفهمد که خدای تعالی غیر از خوردن و آشامیدن نعمتهایی دارد اجلش کوتاه و عذابش نزدیک می‌گردد.^۱

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (۱۳۲)

۱۳۲ - و خانواده‌ات (امت) را به نماز امر کن، و بر انجام آن صبر نما، و در نوروری نمی‌خواهیم، بلکه ما به تو روزی می‌دهیم، و عاقبت سکون‌بری بر همه‌ی کاران است.

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» که مراد از «اهلک» یعنی امت.
«وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» می‌فرماید مراد از «التقوی» یعنی «المتقین» که فعل در مکان مفعول قرار گرفته است

سلام رسول خدا ﷺ بر اهل بیت

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» خداوند به پیامبر ﷺ امر نمود که خانواده‌اش را بدون مردم مخصوص گرداند تا مردم بداند که برای اهل محمد ﷺ در نزد خداوند دارای جایگاه و منزلتی خاص است که برای مردم آن جایگاه نیست، زیرا آنها را با مردم بطور عام امر نموده و سپس به آنها بطور خاص امر می‌نماید هنگامی که خداوند این آیه را مازل فرمود رسول خدا ﷺ هر روز صبح وقت نماز صبح به در خانه حضرت علی علیه السلام و

حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن علیه السلام و حضرت حسین علیه السلام می آمد و می فرمود: «السلام علیکم و رحمة الله و بركاته».

پس حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام جواب می دادند: «علیک السلام یا رسول الله و رحمة الله و بركاته» سپس چهار چوبه در را می گرفت و می فرمود: خداوند رحمتان کند نماز به وسیله، ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱ جز این نیست که همواره خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است از همه گناهان و معاصی پاک و پاکیزه گرداند.

این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داشت تا اینکه از دنیا رحلت فرمودند. ابوالحمرء خادم پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: من شاهد بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بجامی آورد.^۲

قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا فَسْتَغْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصُّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ اهْتَدَى (۱۳۵)

۱۳۵ - مگر همه (ما و شما) منتظریم، پس منتظر (امر خدا) باشید، که به رودی خواهید دانست چه کسی از اصحاب در صراط مستقیم است و چه کسی هدایت یافته است.

﴿قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا﴾ یعنی منتظر امری باشند.
﴿فَسْتَغْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصُّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ اهْتَدَى﴾
علی بن رثاب گوید امام صادق علیه السلام به من فرمودند: به خدا سوگند ما آن

۱- احزاب، آیه ۳۳

۲- بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۰۷؛ نورالنفیس، ج ۳، ص ۲۰۹

سبیل الهی هستیم که خداوند به پیروی از آن امر نموده است؛ به خدا سوگند ما صراط مستقیم هستیم؛ به خدا سوگند ما هستیم آنهایی که خداوند بندگانش را به اطاعت آنها امر نموده است پس هر کس که می خواهد این را بگیرد و هر کس که می خواهد از هر راهی برود به خدا سوگند راهی جز راه ما ندارد که باعث نجاتش شود.^۱

تفسیر سورة انبیا

۲۱ - سورة انبیا در مکه نازل

شده و دارای ۱۱۲ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱)

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَنُونَ (۲)

۱- رور حساب مردم به آنها نزدیک شده و در حالی که مردم در غفلت هستند و روی برمی گردانند.

۲- (برای این مردم عاقل) تذکری از جانب پروردگارشان نمی آید، مگر اینکه در حال باری و لهو و لعب به آن گوش می دهد.

«اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» یعنی قیامت و روز حسابرسی مردم نزدیک شده است سپس کنایه از قریش آورده و می فرماید: «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَنُونَ لَا هِيَةَ قُلُوبُهُمْ» می فرماید، مراد از «لا هیة» به معنای «تلهی» است.^۱

لَا هِيَةَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ
السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ (۳)

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴)

قُلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ بَلِ اقْتَرَاهُ قُلْ هُوَ شَاعِرٌ هُمْنَاتٍ بَآيَةٍ كَمَا أَزْبَسُ
الْأَوَّلُونَ (۵)

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (۶)

۳- دل‌هایشان در لهو و بی‌حی‌ری فرو رفته، و کسانی که سم می‌کردند در پنهانی بجوا کرده و (گفتند) آیا مگر این بشری همانند شما نیست؟ آیا به سوی سحر می‌روید در حالی که می‌بینید؟

۴- (پیامبر) گفت: پروردگارم تمام سخنان را چه در آسمان باشد و چه در زمین می‌داند، که او شنوا و داناست

۵- بلکه آنها گفتند: (آنچه که محمد ﷺ آورده) خواب‌هایی آشفته است، بلکه آنها را به دروغ به خداوند می‌تند، بلکه او شاعری است، پس باید آیات و معجزه‌ای برای ما بیاورد همچنانکه پیامبران گذشته با معجزه فرستاده شدند.

۶- هر شهری که قبل از اینها ایمان بیاوردند همه را هلاک کردیم، یا اینها ایمان می‌آورند؟

﴿اَفْتَاتُونِ السَّحَرَّ وَ اَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾ یعنی به نزد مردم می‌رفتند و می‌گفتند که محمد ساحر است.

خداوند می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ﴾ یعنی خداوند از آنچه در آسمان و زمین گفته می‌شود آگاه است خداوند سپس گفته قریش را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿بَلِ قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ بَلِ اقْتَرَاهُ﴾ یعنی این چیزی است که ما به محمد خبر دادیم و او آن را در خواب دید.

یکی از آنها گفت ﴿بَلِ اقْتَرَاهُ﴾ یعنی دروغ می‌گوید. و یکی دیگر گفت ﴿بَلِ

هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ ﴿۶۷﴾ بلکه او شاعری است، پس باید آیات و معجزه‌ای برای ما بیاورد همچنانکه پیامبران گذشته با معجزه فرستاده شدند.

پس خداوند گفته آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾ می‌فرماید، چگونه ایمان می‌آورند کسانی که قبل از آنها بودند و به آیات الهی ایمان نیاوردند تا اینکه هلاک شدند.^۱

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۷﴾

۷- و ما قبل از تو نمی‌فرستادیم مگر مردانی که به آنها وحی می‌کردیم، پس از آگاهان بپرسید، اگر نمی‌دانید.

اهل ذکر چه کسانی هستند

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ می‌فرماید، آل محمد اهل ذکر و از آگاهان هستند.

زراره گوید از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ سؤال کردم که مقصود چه کسانی هستند؟

فرمود: مقصود از اهل ذکر ما^۲یم.

زراره می‌گوید، پرسیدم: پس مسئول هم شما^۳ید؟

فرمود: بله.

پرسیدم: سائل هم ما^۴یم؟

فرمود: بله.

پرسیدم: پس بر ما است که از شما پرسش کنیم؟

فرمود: بله.

پرسیدم: پس بر شما هم لازم است که جواب ما را بگویید؟

فرمود: نه بر ما واجب نیست و ما در پاسخ گفتن به شما مختاریم اگر خواستیم جواب می‌دهیم و مگر نه، جواب نمی‌دهیم، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ﴾ این عطای ما به شما است خواستید بر مردم منت بگذارید و خواستید خودداری کنید مسئول خواهید بود^۱

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۱۱)

فَلَمَّا أَخَسُّوا نَفْسًا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (۱۲)

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَا كُنْتُمْ لَكُمْ تَنْتَلُونَ (۱۳)

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱۴)

فَمَا رَأَيْتُ ثَلَاثَ يَوْمٍ دَعَاؤُهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ خَسِيفًا حَامِدِينَ (۱۵)

۱۱- و چه سیار اهل شهرها و آبادی‌هایی که به خاطر ستمگری‌هایشان در هم شکسته و هلاک ساختیم، و بعد از آنها قومی دیگر در سجد فرود دادیم

۱۲- پس هنگامی که عذاب ما را دیدند ناگهان روزه فرور بردند

۱۳- (در آن گفتیم): مگریزید، و نه زندگی پر از ناز و نعمت و حادّه‌هایشان

مارگردمد (وبه فساد بپردازید)، شاید که مورد سؤال واقع شوید؟

بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۴؛ بصائر الدرجات، ص ۴۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۰۷؛ و التفسیر، ج ۳، ص ۴۱۳

۱۴- گفتند ای وای بر ما که از ستمکاران بودیم.

۱۵- و همچنان اس سجنان آنها بر دماشان جاری بود، تا آنکه ما همه آنها را

درو کرده و خاموش ساختیم.

قیام حضرت قائم علیه السلام

«وَكَمْ قَصَفْنَا مِنْ قَرْيَةٍ» که «من قریه» به معنای اهل قریه است.

«كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأُسْنَا» یعنی بنی امیه

هر گاه قیام قائم آل محمد را احساس کنند.

«إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ» لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينُكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» یعنی از گنج هائی که جمع کرده اند مورد سؤال واقع می شوند.

می فرماید: هنگامی که حضرت قائم علیه السلام بنی امیه را طلب می کند آنها وارد

روم می شوند آن گاه آنها را از روم بیرون می کند و گنج هائی را که پنهان

کرده اند را از آنها طلب می کند، می گویند «يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» ای وای بر

ما که از ستمکاران بودیم.

«فَلَمَّا زَالَتْ يَلُوكَ دَعَاؤُهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ» می فرماید: یعنی به

وسیله شمشیر و زیر سایه شمشیر آنها را خوار و ذلیل و نابود کردیم. و همه

آیندها لفظش ماضی (گذشته)، و معنایش آینده می باشد. و آن از آنچه که ما ذکر

کردیم تاویلش بهد از تنزیلش می باشد.^۱

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عَادَتِهِ وَلَا

يُشْخِرُونَ (۱۹)

۱۹۔ و ہر آنچه در آسمانها و زمین است همه از برای اوست، و کسانی کہ (فرشتگان) برد او ہمسد از عبادتش سربچی نمی کنند، و ہرگز خستہ نمی شوند.

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ﴾ یعنی فرشتگانی کہ نزد او ہستند.
 ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَفْخِرُونَ﴾ یعنی خستہ و ناتوان نمی شوند.^۱

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲)

لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ (۲۳)

۲۲۔ اگر در آسمان و زمین خدایی غیر از خدای یگاہ بود فاسد می شد، باد، پس پاک و سرہ است خداوند پروردگار عرش، از آنچه کہ (مشرکان) اور توصیف می کنند.

۲۳۔ آنچه کہ انعام می دہد مورد سؤال واقع نمی شود، ولکن آنها (مردم) از کردارشان مورد سؤال واقع می شوند.

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ این آیہ رد بر ثنویت «دوتا بودن خدا» است سپس خداوند عزوجل حجت خلق را قطع کردہ و می فرماید: ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾ آنچه کہ انجام می دہد مورد سؤال واقع نمی شود، و لکن آنها (مردم) از کردارشان مورد سؤال واقع می شوند.^۲

۱ تفسیر برہان، ج ۵ ص ۲۱۲

۲ تفسیر برہان، ج ۵ ص ۲۱۴

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِي وَذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴)

۲۴- آیا آنها معبودی جز خدای یگانه را برگزیده؟ بگو حجت و برهان‌ها را بیاورید که این سخن کسانی است که با من هستند و سخن کسانی (پیامبرانی) است که قبل از من بوده‌اند، اما بیشتر اینها (مشرکان) حق را نمی‌دانند و لذا از آن دوری می‌کنند.

﴿هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ یعنی حجت خودتان را بیاورید.
 ﴿هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِي﴾ که «هذا ذکر» یعنی این خبر من است.
 ﴿وَذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي﴾ یعنی خبر گذشتگان.^۱

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ تَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶)

۲۶- و گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود گرفته است، او (ارایس سبحان) پاک و سره است، بلکه (فرشتگان و مسیح و غیره) بندگان گرامی او هستند.

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ تَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ﴾ یعنی نصاری می‌گفتند که مسیح فرزند خداست و یهود می‌گفتند عزیر فرزند خداست، و درباره ائمه علیهم السلام نیز مطالبی که در شان آنها نبود گفتند پس خداوند عزوجل برای باطل نمودن گفته‌های آنها می‌فرماید: ﴿تَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ﴾ یعنی اینانی را که گمان می‌کردند که فرزند خداوند هستند چنین نیست بلکه آنها بنده‌های گرامی خدا هستند و جواب این گمان آنها در سورة زمر آیه ﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ

انجام فريضة حج به مکه رفته و ابرش کلبی هم همراه وی مشغول مناسک بود که در گوشه مسجد الحرام امام صادق (ع) را مشاهده نمود. هشام به ابرش گفت: آیا آن شخص را می شناسی؟

گفت: خیر

هشام گفت: این مرد آن کسی است که شیعیان به او عقیده دارند و گمان می کنند که وارث علم پیغمبر (ص) است.

ابرش گفت: هم اکنون از او سوالی خواهم کرد که جواب آن را کسی جز پیغمبر و یا وصی او نمی تواند بگوید.

هشام گفت: من دوست دارم که چنین سوالی از او بپرسی.

ابرش خدمت امام شرفیاب شد و عرض کرد: ای ابا عبدالله مراد از رتق و فتق آسمان و زمین در این آیه ﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾ چیست؟

حضرت فرمود: خداوند همان ذات اقدس است که خویشتن را وصف نموده که عرش او بر آب و آب بر هوا و هوا نیز غیر محدود است. روزی بود که خداوند جز آب و هوا چیزی خلق نکرده بود همینکه اراده فرمود زمین را خلق کند باد را امر فرمود که بر آب به شدت بوزد تا موج پدید آید از موج کفی خارج شد آن کف را چون کوهی در محل خانه کعبه قرار داد و زمین را از زیر آن بیرون کشید این است که فرمود: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾^۱ یعنی اولین خانه ای که خداوند برای مردم مقرر داشته خانه کعبه معظمه بوده است.

مدتی که مشیت حضرتش تعلق داشت درنگ فرمود آن گاه اراده آفرینش

آسمانها نمود از موج دریا و کف آن دودی ایجاد شد از آن دود آسمانها را بر
افراشت و بر آن آفتابها و ماهها و ستارگان و افلاک و بروج و ثوابت مقرر
داشت. آسمان سبز به رنگ آب سبز رنگ بود و زمین تیره و تار مانند آبی
خزه و حاشاک دار بود، اطرافشان بسته بود و هیچ دری نداشتند برای زمین
درهائی که همان نباتات باشد نبود و آسمان هم بر روی زمین نمی بارید
آن گاه آسمان را شکافت تا باران ببارد و زمین را مستعد بیرون آوردن نباتات
و درختان نمود و مراد از رتق و فتق آسمان و زمین همین است.

ابرهش گفت: به خدا سوگند تاکنون کسی چنین تفسیری برای من نکرده
بود و تقاضا کرد حضرت یکبار دیگر حدیث فوق را تکرار فرماید و بر اثر آن
ابرهش که مردی منکر و کافر بود اسلام اختیار کرد و گفت: شهادت می دهم که
تو پسر پیغمبر و حجت خدا هستی و این گواهی را سه مرتبه بر زبان جاری
کرد.^۱

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ می فرماید: نسبت هر چیزی
به آب است و آب به هیچ چیزی نسبتی ندارد.^۲

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ﴾ (۳۲)

۳۲- و ما آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، ولی آنها (کافران) از آیات آن
دوری می کنند.

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا﴾ یعنی آسمان را سقفی محفوظ شده از
شیاطین قرار دادیم که به گوش می ایستابند.

۱ بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۷۲، و ج ۵۶، ص ۲۷۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۱؛ نورالتقلید،
ج ۳، ص ۴۲۵
۲. نورالتقلید، ج ۳، ص ۲۲۷

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (۳۴)
 كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۳۵)
 ۳۴- و ما برای هیچ بشری قبل از تو جاودانگی قرار ندادیم، آیا تو بمیری
 آنها (در دنیا) همیشه خواهند بود؟

۳۵- هر نفسی طعم مرگ را می‌چشد، و شما را به بدی و بیکى ها امتحان
 می‌کنیم، و به سوی ما بازگردانده می‌شوید.

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾ هنگامی که
 خداوند به پیامبرش خبر داد که بعد از او با اهل بیت او چه کارها می‌کنند و
 ادعای خلافت می‌نمایند، رسول خدا غمگین شد، خداوند عزوجل این آیه را
 نازل فرمود: ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾ * كُلُّ
 نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ یعنی آنها را امتحان می‌کنیم.
 ﴿وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ پس رسول خدا دانست که هر صاحب نفسی به ناچار
 باید بمیرد.

پند و اندرز حضرت علی علیه السلام

روزی امیر المؤمنین علی علیه السلام مردی را دید که در تشییع جنازه‌ای
 می‌خندید.

حضرت فرمودند: گویی مرگ برای دیگران و نه برای ما معین شده است یا
 بعضی چنان پندارند آنان که مردماند به سفری کوتاه رفته‌اند و به زودی باز
 می‌گردند. آنها را در گورهایشان دفن می‌کنیم و میراثشان را می‌خوریم،
 گویی که ما بعد از آنها همواره خواهیم زیست. دریغا که ما هر اندرزی را
 فراموش کرده‌ایم و هدف قهر و بلا می‌گیریم.

ای مردم خوشا به حال کسی که مشغول شدن به عیب خودش از عیوب مردم باز می‌دارد، بدون کم و کاستی تواضع می‌کند و با اهل فقه و رحمت همنشینی می‌کند و با افراد مسکین و فقیر رفت و آمد می‌کند و مالش را در غیر معصیت انفاق می‌کند.

خوشا به حال آن کسی که نفس اماره خود را نلیل کند و کسبی حلال و پاکیزه به دست آورد و نهادهش را از ناپاکی به پاکی برگرداند و اخلاقش را نیکو ساخته و اضافه مالش را انفاق کرده و از گفتن سخنان اضافی و بیهوده امساک نماید، و شرّ خود را به مردم نرساند و سنت برایش کافی باشد و گرایش به بدعت ننماید.^۱

ای مردم خوشا به حال کسی که در خانه خود بنشیند و روزی خود را بخورد و بر لغزشهای خود گریه کند و مشغول به کار خویش باشد و مردم از دست و زبان او در آسایش زندگی کنند^۲

خَيْرُ الْإِنْسَانِ مَنْ عَجَلَ سَأْرَكُمْ أَيَّانِي فَلَا تُشَفِّجُونِ (۳۷)

۳۷- انسان از عجله و شتاب آمریده شده است، بروی آیاتم را به شما

شان می‌دهم، پس عجله نکند

«خَيْرُ الْإِنْسَانِ مَنْ عَجَلَ» می‌فرماید: هنگامی که خداوند روحش را از پاهای آدم جاری ساخت و روح بر زانوهای او رسید خواست که بلند بشود

۱- حصانصر الانعم، ص ۹۹، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۱۱، نهج البلاغه، ۲۹۰

۲- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۹۷، نهج البلاغه، ص ۲۵۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۳۳، اعلام الدین، ص ۱۰۷، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۱۶، نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۸، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۴

ولی بتوانست خداوند فرمود: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ﴾.^۱

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَهَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ (۴۷)

۴۷- و ما ترازوهای عدل را در روز قیامت به پا می‌کنیم، پس نه هیچ کسی کمترین سنجی نمی‌شود، و اگر عطلی به قدر دانه خردلی انجام داده باشد آن را به حساب می‌آوریم، و برای ما کافی است که حسابگر باشیم

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ می‌فرماید: یعنی روز قیامت ترازوهای عدالت را برای مجازات برقرار می‌کنیم.

﴿وَإِنْ كَانَ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا﴾ یعنی «جایزنا بها» - یعنی به وسیله آن جزا می‌دهیم - که آن محدود «آتینا بها» است.^۲

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (۵۱)

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲)

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (۵۳)

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۵۴)

قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنْ اللَّاعِبِينَ (۵۵)

قَالَ بَلَىٰ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْبَدِيِّ فَظَرُّهُمْ وَأَنَا غَيٌّ ذَلِكُمْ مِنْ

الشَّاهِدِينَ (۵۶)

وَتَاللَّهِ لَا كَيْدَ أَضْمَأْكُمْ نَعْدَ أَنْ تُولُوا مُتَدَبِّرِينَ (۵۷)

۱ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۲۲۵؛ نورالتقلید، ج ۳، ص ۲۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۵ ص ۷۷

۲ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۲۲۹؛ نورالتقلید، ج ۳، ص ۲۳۰

- فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِذْ أَكْبَرُ اللَّهُ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸)
 قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۵۹)
 قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (۶۰)
 قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱)
 قَالُوا أَأَتَتْكَ فَقَلَّتْ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (۶۲)
 قَالَ بَلَىٰ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْصِفُونَ (۶۳)
 فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۴)
 ثُمَّ نَبَّاهُ عَلَىٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءُ يَنْصِفُونَ (۶۵)
 قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ (۶۶)
 أَفَبِكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۷)
 قَالُوا خَرُّوْهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸)
 قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۶۹)
 وَآزَادُوْهُ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ الْآخُسِرِينَ (۷۰)
 وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (۷۱)

۵۱- و به تحقیق ما قبل ابراهیم به ابراهیم وسیله رشد را دادیم، و ما به شایستگی او آگاه بودیم.

۵۲- هنگامی که به پدر و قومش گفت: این مجسمه‌های بی روح چیست که شما آنها را می‌پرستید؟

۵۳- گفتند: ما دیدیم که پدرانمان آنها را پرستش می‌کند

۵۴- گفت: به تحقیق شما و پدرانتان همگی در گمراهی آشکاری بوده‌اید.

۵۵- گفتند: آیا سخن حقی برای ما آورده‌ای یا شوخی می‌کنی؟

۵۶- گفت: بلکه پروردگار شما پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آنها را

آفریده، و من بر این سخن گواهی می‌دهم.

۵۷- و به خدا سوگند من برای این بت‌های شما چاره‌ای پیدا می‌کنم، بعد از آنکه شماها نبودید (و به صحرا رفتید).

۵۸- پس همه آنها به جز بت بزرگ را درهم شکست، شاید که به سوی او بیایند.

۵۹- گفتند: هر کسی با خدایان ما اینچنین کرده است او از ستمکاران است.

۶۰- و گفتند: شنیدیم که جوانی از آنها (بت‌ها به بدی) یاد می‌کرد که به او ابراهیم می‌گفتند.

۶۱- گفتند او را در مقابل چشمان مردم بیاورید تا گواهی دهند.

۶۲- (پس ابراهیم را حاضر کردند و به او) گفتند: ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟

۶۳- گفت: بلکه بزرگشان (بت بزرگ) این کار را کرده است، از آنها پرسید، اگر سخن می‌گویند.

۶۴- پس آنها به فکر فرو رفته و (به خود) گفتند: البته که شما ستمکارید (بت‌ها که نمی‌توانند سخن بگویند).

۶۵- سپس سرهایشان را به زیر انداختند (و گفتند): تو می‌دانی که این بت‌ها نمی‌توانند سخن بگویند.

۶۶- گفت: آیا حیر از خداوند چیزی را می‌پرسید که نمی‌تواند هیچ سود و ضرری به شما برساند؟

۶۷- آف بر شما و بر آنچه که به غیر از خداوند یگانه می‌پرستید باد، آیا اندیشه نمی‌کنید؟

۶۸- گفتند او را سوزانید و حقایقان را یاری کنید، اگر از دست شما ر می‌آید

۶۹- (پس ابراهیم را در آتش انداختند، نه آتش) گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش.

۷۰- و آنها حواستند برای (بابودی ابراهیم) دهنه‌ای بکشند، پس ما آنها را جزء زیان‌کاران قرار دادیم.

۷۱- و او و لوط را به سوی سرزمینی که برای همه عالمیان مایه برکت ساخته‌ایم، (هدایت کردیم و آنها را) نجات دادیم

سوزاندن ابراهیم علیه السلام در آتش

خداوند عزوجل گفتار ابراهیم به قوم و پدرش را حکایت کرده و می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ - تَا - بَعْدَ أَنْ تَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ» می‌فرماید: حضرت ابراهیم مدتی آزر و قوم خود را از بت‌پرستی نهی نمود و مؤثر واقع نشد و حجت‌ها و دلائل او را تکذیب کردند. روز عیدی بود که نمرود و تمام مردم شهر به عیدگاه رفتند و ابراهیم را نگهبان بتخانه کرده بودند ابراهیم طعامی فراهم ساخته و به درون بتکده رفت و از طعام مزبور به هر یک از بت‌های داد و می‌گفت: بخورید و با من سخن بگوئید. البته حوایی از ایشان نشنید لاجرم تیشه‌ای بدست آورده و دست و پای تمام بت‌ها را شکست و تیشه را به گردن بت بزرگ گذاشت و همینکه نمرود و همراهان به شهر باز گشته و به بتکده رفتند بت‌ها را شکسته دیدند و غضبناک شده در جستجوی مرتکب این عمل به تحقیق پرداخته گفتند: ابراهیم در شهر بوده ممکن است او چنین توهین ناروائی نسبت به خدایان ما کرده باشد.

نمرود فرمان داد ابراهیم را حاضر ساختند. ابتدا نمرود آزر را مورد خطاب و ملامت قرار داده و گفت: چرا وجود این پسر را از من پنهان داشتی؟ آزر گفت: ای پادشاه مادرش در اختفای او کوشا بوده و همواره می گفت اگر پادشاه از بابت ابراهیم پرسش و بازخواست کند من جواب خواهم داد. نمرود مادر ابراهیم را احضار نموده و گفت: چرا وجود این بچه را اطلاع ندادی که امروز مرتکب بزرگترین جنایت ها شده و خدایان ما را چنین در هم شکسته است.

مادر جواب داد: ای پادشاه من فرزندم را از نظر رعیت پروری و دولت خواهی پنهان نمودم.

پادشاه گفت: مقصودت را نفهمیدم.

مجدداً گفت: پادشاه تمام پسران رعیت را امر به کشتن داده بودند من ترسیدم اگر این پسر را معرفی بکنم دستور قتل او را خواهی داد و کشور دچار کمبود مردان لایق و جوانان میهن دوست می شود به سهم خود با کتمان فرزندم خدمتی به ازدیاد نسل جوان و به نفع پادشاه نموده ام.

نمرود از جواب مادر ابراهیم متنبه شده دست از کشتار بچه ها برداشت.

سپس به ابراهیم گفت: ای ابراهیم! این چه کاری بود که با خدایان ما کردی؟ ابراهیم علیه السلام در جواب فرمودند: «فَعَلَهُ كَيْبَرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ» بلکه بزرگشان این کار را کرده است، از آنها بپرسید، اگر سخن می گویند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند بت بزرگ این کار را انجام نداده

بود و ابراهیم علیه السلام نیز دروغ نگفت.

گفتند: پس آن چگونه است؟

امام علیه السلام فرمودند: ابراهیم گفت بت بزرگ این کار را انجام داده است اگر حرف بزند و اگر حرفی نزنند پس او انجام نداده است. مطلب این است.
 نمرود درباره ابراهیم با اصحابش مشورت نمود. گفتند: «خَرَقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید، اگر از دست شما برمی آید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: فرعون ابراهیم و یارانش همگی زننازاده بودند که به نمرود گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را با این عمل نجات دهید.
 اما فرعون زمان حضرت موسی علیه السلام و اصحابش حلال زاده بودند زیرا هنگامی که فرعون درباره موسی با آنها مشورت کرد گفتند: «أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ خَاسِرِينَ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ»^۱ او و برادرش را نگهدار و مأمورین جمع آوری را به شهرها فرست، تا همه جادوگران زبردست را پیش تو آورند.

پس ابراهیم علیه السلام را حبس کرده و میزهای زیادی جمع کردند تا روز موعود فرا رسید. نمرود بالشگرش برای دیدن آمدند و برای نمرود ساختمان بلندی ساختند تا از بالای آن ناظر چگونه انداخته شدن ابراهیم و سوختن او باشد که ابلیس آمد و منجنیق ساختن را به آنها آموخت، زیرا کسی به خاطر شدت حرارت قادر به نزدیک شدن به آن آتش را نداشت و هر پرنده‌ای از مسیر یک فرسخ به خاطر شدت حرارت بر می گشت و هر پرنده‌ای از بالای آن می گذشت، می سوخت. آن حضرت را داخل منجنیق گذاشتند تا با دستور پادشاه پرتاب شود. پدرش برای نجات دادن او به نزد ابراهیم علیه السلام آمد سبیلی محکمی به صورت مبارک زد و گفت: از اعتقاد خود برگرد تا نجات یابی. ولی

ابراهیم علیه السلام قبول نکرد. خداوند ملائکه اش را به آسمان دنیا نازل فرمود و در روی زمین چیزی باقی نبود مگر اینکه از خداوند نجات ابراهیم را درخواست می کردند.

زمین عرض کرد: پروردگارا! در روی من کسی به غیر از او نیست که تو را عبادت کند و می گذاری که او را هم بسوزانند؟

ملائکه گفتند: خداوند! خلیل تو ابراهیم را می سوزانند؟

خداوند عزوجل فرمود: اگر مرا بخواند و از من درخواست یاری نماید او را نجات می دهم.

جبرئیل گفت: پروردگارا! خلیل تو ابراهیم در روی زمین تنها کسی است که تو را عبادت می کند دشمنش را به او مسلط کرده ای تا او را بسوزانند؟

خداوند فرمود: ساکت شو! این سخن را بنده ای مثل تو می گوید که می ترسد امری از تحت قدرتش بیرون رود، او بنده من است، هر وقت که بخواهم او را می گیرم و نجاتش می دهم و اگر مرا بخواند اجابتش می کنم.

و ابراهیم علیه السلام پروردگارش را با سوره اخلاص چنین خواند: «یا الله یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن کفواً احد نجی من النار برحمتک».

ابراهیم را در منجیق گذاشته و بلند کردند جبرئیل در هوا خود را به او رساند و گفت: ای ابراهیم! آیا حاجتی داری؟

ابراهیم گفت: به تو، نه! اما به خدای تعالی آری. آن گاه جبرئیل انگشتی به او داد که بر نگین آن نوشته شده بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، الباقی ظهري الى الله و استندت امری الى الله و فوضت امری الى الله». در این حال خدا به آتش فرمان داد که بر ابراهیم سرد شو. آتش چنان سرد شد که از

سرما دندانهای ابراهیم به هم می‌خورد و چون «سلامت شو» به آن افزود گرمایی دلنشین و ملایم یافت. جبرئیل نازل شد و در آن گلستان کنار ابراهیم به صحبت نشست.

نمرود نگاه کرد و گفت: اگر کسی خدایی می‌خواهد، باید مثل خدای ابراهیم باشد.

یکی از بزرگان اصحاب او گفت: من بر آتش وردی دمیدم تا سرد شد در این حال شعله‌ای از آتش بیرون آمد و آن مرد را بسوخت

لوط که به او ایمان آورده بود به شام مهاجرت کرد. نمرود ابراهیم را دید که در باغی سبز و خرم در وسط آتش با پیر مردی صحبت می‌کند. رو به آر کرد و گفت. آزر، چقدر خدای پسرت او را دوست می‌دارد.

امام علیه السلام می‌فرماید: وزغ در آتش ابراهیم می‌دمید و قورباغه با دهان آب روی آتش می‌ریخت تا آن را خاموش گرداند.

امام علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که خداوند به آتش فرمود که سرد و سلامت باشد آتش سه روز در دنیا اثر نکرد و چیزی را نسوزاند سپس خداوند عزوجل فرمود: ﴿وَأَزَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾ و آنها حواستند برای نابودی ابراهیم نقشه‌ای بکشند، پس ما آنها را جزء زیان‌کاران قرار دادیم.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾^۱ یعنی به سوی شام و پشت کوفه^۲ و سرزمین «کوئی ربی» روانه ساختیم.

وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (۷۲)

۷۲- و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه آنها را از صالحین قرار

۱ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۱؛ قصص الانبیاء جراتری، ص ۱۰۳

۲ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۲۰؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۳۰

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً﴾ می فرماید: یعقوب بچه بچه ابراهیم که اسحاق باشد، بود.^۱

وَلُوطٌ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْغَبَائِثَ
إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ (۷۴)

۷۴- و (بیاد بیاور) لوط را که به او حکومت و علم عنایت کردیم، و او را از شهری که اهلش اعمال رشت مرتکب می شدند نجات دادیم، همانا که آنها مردمانی بدکار و فاسق بودند.

﴿وَنَجَّيْنَاهُ﴾ یعنی لوط را نجات دادیم.

﴿مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْغَبَائِثَ﴾ می فرماید: مردان با مردان نزدیکی می کردند.^۲

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْكُنَانِ فِي الْغَرْبِ إِذْ نَفَثَتْ فِيهِمْ الشَّيْطَانُ
لِيُخْكِهِنَّ شَاهِدِينَ (۷۸)

۷۸- و (بیاد بیاور) داود و سلیمان را هنگامی که درباره باغ زرعی که گوسفندان بی شاسی شب هنگام آن را چریده بودند قضاوت می کردند، و ما بر قضاوت آنها شاهد بودیم.

﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْكُنَانِ فِي الْغَرْبِ إِذْ نَفَثَتْ فِيهِمْ الشَّيْطَانُ لِيُخْكِهِنَّ شَاهِدِينَ﴾

ابو بصیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: در بنی اسرائیل که

۱ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۶، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۸۹

۲ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۴۱

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: در بنی اسرائیل که دارای گوسفندانی بود که گوسفندان شبانه وارد باغ انگور مردی دیگر شده و آن را از بین بردند. صاحب باغ به نزد حضرت داود علیه السلام آمده و از صاحب گوسفندان شکایت کرد. داود علیه السلام به آن دو نفر فرمودند به نزد سلیمان علیه السلام بروید تا در میان شما قضاوت کند. آن دو نفر رفتند، سلیمان علیه السلام به آنها فرمود: اگر گوسفندان ریشه و شاخ و برگ درختان را خورده باشند پس باید صاحب گوسفندان، باید گوسفندان و بچه‌هایی که در شکم دارند را به صاحب باغ بدهد و اگر گوسفندان شاخ و برگ‌ها را از بین برده باشند و اصل و ریشه درخت‌ها سالم باشد در این صورت باید بچه‌های گوسفندان را به صاحب باغ بدهد.

این حکم داود علیه السلام بود و همانا اراده کرد که بنی اسرائیل بشناسند که وصی بعد از او سلیمان است و هیچ اختلافی در حکم آن دو نیست و اگر در حکم آن دو اختلافی بود به خاطر شهادت شاهدین بود.^۱

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ تُشْكِرُونَ (۸۰)

۸۰- و ما به او (داود) ساختن زره را به خاطر شما آموختیم، تا شما را در

جنگها محافظت نماید، پس آیا شما سپاسگزاری می‌کنید؟

«وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ» یعنی صنعت ساختن زره را به او آموختیم.
«لِيُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ تُشْكِرُونَ» تا شما را در جنگها محافظت

نماید، پس آیا شما سپاسگزاری می‌کنید؟

۱ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۳۱، قصص الانبیاء جزئی، ص ۳۸۱، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۹، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۹۲، نورالتعلین، ج ۳، ص ۴۲۳

وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحَ غَاصِقَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ غَالِمِينَ (۸۱)

۸۱- و تنداد را منجر سلیمان گردانیدیم که به امرش به سرزمینی که آن را

برای جهانیان با برکت ساختیم می‌ورید و ما به هر چیزی آگاه بودیم.

﴿وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحَ غَاصِقَةً﴾ می‌فرماید: باد از هر طرف برای سلیمان می‌ورزید.

﴿إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾ می‌فرماید: یعنی به سوی بیت المقدس و شام که آن را برای جهانیان با برکت ساختیم.

فَامْتَحَبْنَا لَهُ فَاكْشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضِرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا عِنْدَنَا وَذِكْرًا لِلْعَابِدِينَ (۸۴)

۸۴- پس ما دهای او را مستجاب کردیم، و درد و رنجش را برطرف

نمودیم، و خانواده‌اش را به او برگردانیدیم، و همانندش را بر آنها افروودیم،

که این رحمتی از جانب ما و تذکری برای عبادت کنندگان باشد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ﴾ فرمودند:

یعنی خداوند همه فرزندان او را که مرده بودند زنده کرد، چه آنهایی که قبل از بلا مرده بودند، و چه آنهایی که در حال بلا از دنیا رفته بودند.^۱

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷)

۸۷- و (بیاد یاور) دوالتون (یونس) را هنگامی که حشمگین (از میان قوم خود) بیرون رفت، و چسب پدداشت که ما بر او هرگز سحاب نمی گیریم (اما چون در ظلمات دریا در شکم ماهی گرفتار شد) پس در آب غنمت و ناریکی صدا کرد: خدایی جز تو نیست، پاک و مبرهی تو، من از ستمکاران بودم.

داستان حضرت یونس علیہ السلام

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا﴾ که «ذالتون» همان یونس است و آن به معنای «ذالاحوت» است یعنی صاحب ماهی.

﴿فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ می فرماید: یقین کرد که ما هرگز بر او تنگ نخواهیم گرفت. یونس استثنایی را که جبرئیل برای رفع عذاب قومش ابلاغ کرده بود را نپذیرفت.

روای گوید، عرض کردم: حال یونس هنگامی که گمان کرد خداوند بر او تنگ نمی گیرد چگونه بود؟

امام علیہ السلام فرمود: به خاطر یقین بسیارش بود.

عرض کردم: علت آن چه بود که گمان کرد خداوند هرگز بر او تنگ نمی گیرد؟

فرمود: برای اینکه خداوند او را یک چشم بر هم زدن او را به حال خودرها کرد.^۱

امام صادق علیہ السلام می فرماید: یک شب رسول خدا ﷺ در خانه ام سلمه بود نصف شب ام سلمه آن حضرت را در رختخواب خویش ندید، بلند شده و به

دنیاال حضرت گشت که دید ایشان در گوشه اتاقی ایستاده و دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و با گریه می گوید: «اللهم لا تنزع مني صالح ما أعطيتني أبدا اللهم ولا تكلني إلى نفسي طرفة عين أبدا اللهم لا تشمت بي عدوا ولا حاسدا أبدا اللهم لا تردني في سوء استنقذني منه أبدا».

ام سلمه گریان بر گشت تا اینکه گریه حضرت ﷺ تمام شد و به ام سلمه فرمود: ای ام سلمه! برای چه گریه می کنی؟

گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! چرا گریه نکنم، با آن مقامی که داری این چنین دعا کرده و گریه می کنی و از خداوند طلب مغفرت می نمائید.

حضرت ﷺ فرمود: ای ام سلمه! از خودم در امان نیستم، خداوند عزوجل یونس را یک چشم به هم زدن به خودش وا گذاشت آمد به سرش آنچه که نباید می آمد.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُغَاضِبًا﴾ می فرماید: یونس از اعمال قومش خشمگین بود ﴿فَقُطِنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ و او گمان می کرد که هر کاری که انجام داد مورد عقاب واقع نمی شود.^۲

وَزَكْرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹)
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَاهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي
الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رِعَابًا وَزَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰)

۱ بخار الانوار ج ۱۶، ص ۲۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۸۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۵۰

۲ بخار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۲

۸۹- و (بیاد بیاور) زکریا را هنگامی که پروردگارش را خواند پروردگار:

مرا تنها و انگشتار (و فرردی به من عنایت فرما)، و تو بهنریس وارثان هستی

۹۰- پس ما هم دعای او را اجابت کردیم، و یحیی را به او بخشیدیم، و

همسرش را برای او اصلاح نمودیم (آماده بارداریش کردیم)، آنهایی که در

کارهای (خیر) سرعت می گرفتند (پیشقدم بودند)، و ما را در حال بیم و

امید می خواندند و همیشه برای ما خاضع و خاشع بودند.

﴿وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ۝ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ

وَوَهَبْنَا لَهُ يُحْيِي وَيُصَلِّحُنَا لَهُ زَوْجَةً﴾ می فرماید: زن زکریا به علت پیری حیض

نمی شد ولی بعد از استجابت دعای او زانش حیض دید.^۱

﴿وَيَدْعُونا رَغْبًا وَرَهْبًا﴾ می فرماید یعنی ما را در حال امید و ترس

می خواندند.^۲

وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً

لِلْعَالَمِينَ (۹۱)

۹۱- و (بیاد بیاور) رسی (مریم) را که دامنش را پاک نگه داشت، پس ما از

روح خود در آن دمیدیم، و او و فرزندش (عیسی) را معجزه‌ای بزرگ برای

جهانیان قرار دادیم.

﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾ می فرماید: کسی به مریم نگاهی نکرده بود.

﴿فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا﴾ می فرماید: روح آفریده شده به امر الهی است که

مراد از ﴿مِنْ رُوحِنَا﴾، «مِنْ أَمْرِنَا» است.

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۹۹؛ نورالتقلید، ج ۳، ص ۲۵۶

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۷

مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ
كَاتِبُونَ (۹۴)

۹۴- پس هر کس اعمال صالح انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد، سعی و کوشش او مورد پاسخی واقع نمی‌شود، و همانا ما اعمالش را می‌نویسیم (و بدان پادش می‌دهیم).

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ﴾ یعنی کوشش‌های او باطل و بی‌اثر نمی‌شود.

وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَفْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۹۵)

۹۵- و (زندگانی) حرام است بر اهل شهر و دیاری که آنها را هلاک کردیم، و هرگز آنها باز نخواهند گشت.

مهم‌ترین آیه درباره رجعت

﴿وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَفْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن دو بزرگوار فرمودند: هر شهر و روستایی که خداوند اهل آن را به وسیله عذاب هلاک نموده در موقع رجعت آنها را زنده نمی‌کند.

این آیه مهم‌ترین آیه‌ای است که دلالت بر رجعت می‌کند زیرا احدی از مسلمین منکر نیستند که همه مردم چه آنهایی که هلاک شدند و چه آنهایی که هلاک نشدند در روز قیامت برای حسابرسی اعمالشان محشور می‌شوند. و مراد از ﴿لَا يَرْجِعُونَ﴾ یعنی در هنگام رجعت؛ و اما در روز قیامت

محشور می‌شوند تا داخل در آتش جهنم گردند^۱

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶)

۹۶- تا هنگامی که یاجوج و ماجوج گشوده شوند، و آنها از هر بلندی تا

شباب عبور می‌کند

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ می‌فرماید

هر گاه آخرالزمان شود یاجوج و ماجوج به دنیا بر می‌گردند و مردم را می‌خورند سپس خداوند عزوجل بر عبادت بتان احتجاج می‌نماید.

إِنَّكُمْ وَمَنْ تَقْعُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ خَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَبَرْدُونَ (۹۸)

لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَزَعُوا مَا وَكَّلَ فِيهَا خَالِدُونَ (۹۹)

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰)

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (۱۰۱)

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَتَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ (۱۰۲)

۹۸- شما و آنچه که غیر خدا را می‌پرستید، همگی آتش ابرور جهنم

خواهید شد، و در آن وارد می‌شوید.

۹۹- اگر این بت‌ها حلایان (واقعی) بودند وارد جهنم می‌شدید، و در

حالی که همه آنها در آتش جهنم همیشگی خواهند بود.

۱۰۰- و برای آنها در جهنم ناله‌های دردناکی است، و آنها در آنجا هیچ

صلایی را نمی‌شنوند.

۱۰۱- همانا کسانی که از قبل به آنها از جانب ما وعده یک داده شده است،

از آن به دور خواهند بود

۱۰۲- آنها صدای آتش جهنم را نمی‌شنوند، و آنها به آنچه مشتاق هستند

همیشه منتعم می‌باشند.

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ - تَا - وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ﴾

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: وقتی این آیه نازل شد، اهل مکه از شنیدن آن دچار وحشت زیادی شدند. پس عبد الله بن زبیری وارد مکه شد، دید که کفار قریش همه در باره این آیه گفتگو می‌کنند، ابن زبیری پرسید: این حرف محمد است؟

گفتند: آری.

گفت: اگر خودش اعتراف به آن کند من با او مخاصمه می‌کنم. پس زمینه ملاقات او و محمد را فراهم کردند، ابن زبیری پرسید: آیا این جمله‌ای که قرائت کردی درباره ما و خدایان ما تنها است، یا درباره همه امتهای بت‌پرست، و خدایان ایشان است؟

فرمود: بلکه درباره شما و خدایانتان و همه امتها و خدایانشان است، مگر آن کسانی که خداوند خودش آنها را استثناء کرده است.

ابن زبیری گفت: قسم به خدا الآن تو را مجاب خواهم کرد، مگر تو نبودی که درباره عیسی ثنای خیر می‌کردی و او را می‌ستودی؟ یا اینکه می‌دانی نصاری عیسی و مادرش را می‌پرستند؟ و طایفه‌ای از مردم ملائکه را پرستش می‌کنند، آیا آن مردم و معبودهایشان در آتش نیستند؟ و اگر هستند پس عیسی هم در آتش است، ملائکه هم در آتش هستند؟ و این متناقض با ثنایی است که درباره عیسی می‌کردی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نه، عیسی و ملائکه در آتش نیستند

پس قریش جنجال کرده، خنده سردانند، و گفتند: ابن زبیری خوب محابت کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گفته مرا نفهمیدید و بیهوده جنجال می‌کنید، مگر

من نگفتم الا آن کسانی که خدا خودش استثناء کرده، و مقصودم این کلام خدا بود که می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ * لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾ همانا کسانی که از قبل به آنها از جانب ما وعده نیک داده شده است، آنها از آن به دور خواهند بود، آنها صدای آتش جهنم را نمی شنوند، و آنها به آنچه مشتاق هستید همیشه متنعم می باشند.

﴿حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ می فرماید: در جهنم انداخته می شوند.
﴿أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ یعنی ملائکه و عیسی ابن مریم علیه السلام از آتش جهنم به دور هستند.

این آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ﴾ با آیه ۷۱ سوره مریم ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ نسخ شده است.^۱

لَا يَخْزَنُهُمُ الْقَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳)

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا نَدَّأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعْبُدُهُ وَغَدَا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۰۴)

۱۰۳ - و هیچ گاه فرغ اکبر آنها را محروم نمی کند، و فرشتگان به ملاقات آنها می آیند (و می گویند) این آن روزی است که به شما وعده داده می شد.
۱۰۴ - روزی که آسمانها را چون طوماری درهم می پیچیم، همچنانکه آفرینش را آغار کردیم آن را باز می گردانیم، این وعده ماست، همانا آن را انجام خواهیم داد.

﴿لَا يَخْزَنُهُمُ الْقَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾

تا - إِنْ أَتَاكُمْ فَأَعِیْلَنْ ﴿

عمر و بن ابی شیبہ گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: چون قیامت شود و مشیت پروردگار بر آن تعلق گیرد که خلائق را برای حساب حاضر فرماید به منادی امر می فرماید که جن و انس را در محشر حاضر کند و آنها را صدا زند، و به یک چشم بر هم زدن تمام مردم برانگیخته و حاضر می شوند آن گاه به آسمان دنیا امر می شود که فرود آمده پشت سر خلائق قرار بگیرد و به همین ترتیب آسمانهای اول تا آخر فرود آمده در عقب یکدیگر قرار می گیرند سپس منادی خطاب به مردم ندا می کند: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾^۱ که ای گروه جن و انس اگر قدرت و توانائی دارید از حیطة قدرت و سرزمین من بگریزید و فرار کنید و البته جز به فرمان پروردگار نمی توانید بیرون بروید.

راوی گوید: آن حضرت پس از بیان این مطلب گریه بسیاری نمودند، همینکه آرامشی حاصل شد و ساکت شدند عرض کردم: فدایت شوم در آن روز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و ائمه کجا هستند؟

فرمود: آنها بر منبری از نور قرار گرفته و بر خلاف تمام خلائق که خائف و ترسان و محزون هستند حزنی ندارند و بیمناک نمی باشند و این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾^۲ و اضافه کردند به خدا قسم مراد از حسنه در این آیه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.^۳

۱. (رحمی، آیه ۲۳)

۲. بعل، آیه ۸۹؛ هر کس با عمل نیکویی بیاید، پس برای او بهتر از آن است، و آنها از مزه و وحشت بزرگ آن روز در امان هستند.

۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۱۷

سپس فرمود: ﴿لَا يَخْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ و هیچ گاه فزع اکبر و وحشت بزرگ آنها را محزون نمی کند، و فرشتگان به ملاقات آنها می آیند (و می گویند): این آن روزی است که به شما وعده داده می شد.^۱

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾

فرمود: ﴿سجل﴾ نام فرشته ای است که نامه های اعمال را می پیچد، و معنای پیچیدن آن این است که نابودش می کند و به صورت دود در می آید، و زمین را به صورت آتش در می آورد.^۲

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵)

۱۰۵- و به تحقیق در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم، همانا زمین ارثیه بندگان نیکوکار خواهد بود.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ﴾ می فرماید: کتاب های آسمانی همه ذکر هستند.

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ می فرماید: درباره حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او است.

و نیز فرمودند: زبور مشتمل بر پیشگوییها و حمد و تعجید و دعا بوده است.^۳

قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَيْنَا مَا تَصِفُونَ (۱۱۲)

۱. بقره الثقیین، ج ۳، ص ۴۶۱

۲. بقره الثقیین، ج ۳، ص ۴۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۵۶

۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۵۷

۱۱۲ - (پیامبر) گفت پروردگار! به حق حکم کن، و پروردگار ما همار

خدای مهربان است، از آنچه شماها می‌گوئید اراد یاری و کمک می‌طلبم

﴿قَالَ رَبُّ احْكُم بِالْحَقِّ﴾ می‌فرماید: معنای آن این است که برای کفار دعا

مکن، و حق انتقام گرفتن از ستمکاران است و مانند آن در سورة آل عمران آیه

۱۲۸ آمده است ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَلَا إِلَهُمْ

فَالْمُؤَن﴾ درباره این امور چیزی به دست تو نیست، یا خدا آنها را می‌بخشد یا

عذابشان می‌کند زیرا که آنها ستمگرانند.^۱

تفسیر سورۃ حج

۲۲ - سورۃ حج در مدینه

نازل شده و دارای ۷۸ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱)
يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا
و تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ سُكَارَىٰ وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲)

۱- ای مردم، از پروردگارتان ترسید، که همانا زلزلهٔ روز قیامت حادثه‌ای
بزرگ است

۲- زوری که آن را می‌بید (از شدت ترس و وحشت) هر مادر شیردهی
بچهٔ شیرخوارش را فراموش می‌کند و هر زن آستنی جنبش را می‌افکند،
و مردم را مست می‌بینی در حالی که مست نیستند، و لکن عذاب الهی
بسیار سخت و شدید است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ می‌فرماید: مخاطب
همهٔ مردم است.

﴿يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ﴾ یعنی همهٔ مردم در آن روز
متحیر و سرگردان باقی می‌مانند.

﴿و تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا﴾ می‌فرماید: هر زن حامله‌ای که در هنگام
وقوع زلزلهٔ قیامت بمیرد بچه‌اش را در روز قیامت به دنیا می‌آورد

﴿وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى﴾ می فرماید: مردم را می بینی که از غایت حیرت و هول و هراس عقلشان زایل شده و دچار حیرت می شوند و می فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ و اقا مست نیستند، و لكن عذاب الهی بسیار سخت و شدید است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (۳)
 كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَحْثِ فِيمَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْقَةٍ
 ثُمَّ مِنْ عِلْقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مَخْلُوقَةٍ لِّبَيِّنٍ لَّكُمْ وَ نُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ
 مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ
 يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَزْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلًا يَعْلَمُ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى
 الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنتَشَتْ مِنْ كُلِّ رُوحٍ
 بهیج (۵)

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶)
 وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْصُرُ فِي الْقُبُورِ (۷)

۳- و بعضی از مردم بدون هیچ علم و دانشی درباره خدا مجادله می کنند، و از هر شیطان گمراه کننده ای پیروی می نمایند.

۴- بر او نوشته شده که هر کس ولایت او (شیطان) را بپذیرد، گمراهش می کند و به سوی عذاب سوزان جهنم هدایتش می نماید.

۵- ای مردم، اگر در روز رستاخیز و روزه شدن بعد از مرگ شک دارید (پس بدانید که) همانا ما شما را از خاک آفریدیم و آن گاه از طعمه و سپس از علقه و بعد از مضغه (تکه گوشت) که بعضی در آفرینش تمام و بعضی ناتمام

است، تا برای شما آشکار سازم (که می‌توانم)، و چنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم‌ها قرار می‌دهیم، آن‌گاه شما را به صورت طفل بیرون می‌آوریم تا به حد رشد و بلوغ برسید، و بعضی از شماها می‌میرد و برخی دیگر به نهایت عمر خود می‌رسد تا آنجا که بعد از علم و دانش چیری نمی‌داند (آنچه را که یاد گرفته را بر اثر عمر طولانی فراموش می‌کند)، و (دیگر اینکه) رمی را (در فصل زمستان) خشک و بی‌گیاه و مرده می‌بینی، پس هنگامی که بر آن باران می‌فرستیم به تکاپو می‌افتد، و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویانند.

۶- این بدین خاطر است که خداوند حق است، و همانا او مردگان را زنده می‌کند، و او بر هر چیزی تواناست.

۷- و اینکه روز قیامت خواهد آمد، هیچ شک نیست، و بدرستی که خداوند کسانی را که در قبرها هستند زنده می‌کند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ که مراد از «بجادل» یعنی بخاصم - دشمنی می‌کند - است.

﴿وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ﴾ می‌فرماید «مرید» به معنای حبیب است.

خداوند دهریون را مورد خطاب قرار داده و با آنها احتجاج کرده و می‌فرماید «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ» یعنی ای مردم اگر در روز رستاخیز شک دارید که ریب به معنای شک است.

﴿فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن نُّوَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ﴾ می‌فرماید: مخلقه یعنی هنگامی که نطفه خون شده و چنین کامل الخلقه می‌شود.

«غیر مخلقة» یعنی جنبی که ناقص الخلقه سقط می‌شود^۱
 «لِبَيِّنٍ لَكُمْ وَتُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ
 لِيَتَلَوَّا أَشَدُّكُمْ» تا برای شما آشکار سازیم (که می‌توانیم)، و جنین‌هایی را که
 بخواهیم تا مدت معینی در رحم‌ها قرار می‌دهیم، آن‌گاه شما را به صورت طفل
 بیرون می‌آوریم تا به حد رشد و بلوغ برسید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام می‌فرماید «لِبَيِّنٍ لَكُمْ» یعنی
 همچنین شماها در رحم‌ها بودید و «وَتُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ» یعنی به
 وسیله سقط خارج نمی‌شود.^۲

«وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ
 شَيْئاً»

امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که فرمودند هرگاه بنده‌ای به صد
 سالگی رسید در آن هنگام به «اردل عمر» رسیده است^۳

خداوند برای مبعوث شدن و نشور مثال زده و می‌فرماید: «وَتَرَى الْأَرْضَ
 هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» که
 «بهیج» به معنای حسن و نیکو است.

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَى» - تا - «مَنْ فِي الْقُبُورِ» این بدین
 خاطر است که خداوند حق است، و همانا او مردگان را زنده می‌کند، و او بر هر
 چیزی تواناست. و اینکه روز قیامت خواهد آمد، هیچ شکی در آن نیست، و
 بدرستی که خداوند کسانی را که در قبرها هستند را زنده می‌کند.

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۶۳

۲ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۷۶، نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۷۱، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۶۳

۳ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۷۶، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۶۳، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۱۸،
 نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۷۲

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ (۸)
ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابُ
الْخَرِيقِ (۹)

۸- و گروهی از مردم بدون علم و دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی
بخشی درباره خداوند مجادله می کنند.

۹- آنها با تکبر می خواهند مردم را از راه خداوند گمراه گردانند، که برای
آنها در دنیا دلت و خواری است، و در روز قیامت عذاب آتش سوزان را به
آنها می چشانیم.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ﴾
می فرماید: این آیه درباره ابوجهل نازل شده است.
﴿ثَانِي عَطْفِهِ﴾ یعنی از حق روی گردان می شود.
﴿لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی مردم را از مسیر خدا و ایمان گمراه می کند.^۱

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّبِعُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ
فِتْنَةٌ اِنْفَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ
الْمُبِينُ (۱۱)

۱۱- و گروهی از مردم هستند که حقا را به دین (با شک) می پرستند، اگر
خیری به آنها برسد اطمینان پیدا می کنند و اگر گرفتاری برای اسحاق به آنها
برسد دگرگون می گردند که چنین افرادی هم در دنیا و هم در آخرت
زیانکار هستند، و این همان دینی اشکار است.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّبِعُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ﴾ می فرماید: «علی حرف» به معنای

«علی شک» است.

«فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»

امام صادق علیه السلام می فرماید: این آیه درباره قومی نازل شده که موحد شدند، عبادت بت‌ها را کنار گذاشته و به عبادت خداوند پرداختند، از شرک خارج شدند ولی نشناختند که محمد رسول خداست، آنها خداوند را در حالی عبادت می کردند که به حضرت رسول و دین ایشان شک و تردید داشتند و پیش آن حضرت آمده و گفتند: بنگریم اگر اموالمان زیاد شد، در بدن و اولاد سلامت شدیم، می دانیم که او راستگوست و رسول خداست، اگر چنین نباشد در کار خود می نگریم که خداوند آیه فوق را نازل فرمود.

يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَقْنَعُ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَافُ الْبَعِيدُ (۱۲)

۱۲- او غیر از خدا را می خواند که نه می تواند ضرری به او برساند و نه نفعی، که این همان گمراهی دور (و طولانی) است (هدایتش بعید می باشد).

«يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَمَا لَا يَضُرُّهُ» مشرکان غیر خدا را می خوانند و غیر او را پرستش می کنند پس یکی از آنها خدا را شناخته و ایمان در قلبش وارد می شود پس او مومن است و شکش به ایمان تبدیل شده است و بعضی از آنها شکشان را می پوشانند و بعضی دیگر شکشان تبدیل به شرک می شود.^۱

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ
ثُمَّ لِيَقْطَعْ وَلْيَهَيِّئْ لَهُ مَا يَعْصِي (۱۵)

۱۵- کسی که گمان می‌کند خداوند هرگز او (پیامبرش) را در دنیا و آخرت
باری نخواهد کرد، (و لذا حشمگین است) پس طنائی به سقف خانه‌اش
ببندد و خود را حلق‌آور کند تا خفه گردد، آن‌گاه ببیند که آیا این عملش
خشم او را از بین می‌برد؟

«مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» ظن در قرآن به دو گونه
است، ظن یقین و ظن شک که مراد از ظن در این آیه ظن شک است. می‌فرماید:
یعنی هر کس شک کند که خداوند در دنیا و آخرت به او هیچ اجر و ثوابی
نمی‌دهد.

«فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ» یعنی بین او و بین خدا دلیلی قرار می‌دهد و
دلیل بر اینکه مراد از سبب همان دلیل است فرمایش خداوند در سوره کهف
می‌باشد که می‌فرماید: «وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَاتَّبَعَ سَبَبًا»^۱ که سبب به
معنای دلیل است.

«ثُمَّ لِيَقْطَعْ» یعنی تمیز می‌دهد و دلیل بر اینکه مراد از قطع همان تمیز
است فرمایش الهی در سوره اعراف است که می‌فرماید: «وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ
عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا»^۲ یعنی آنها را تمیز می‌دهیم پس آیه «ثُمَّ لِيَقْطَعْ» یعنی
تمیز می‌دهد.

«فَلْيَهَيِّئْ لَهُ مَا يَعْصِي» یعنی حيله او و دلیل بر اینکه مراد از کید
همان حيله است آیه «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ»^۳ می‌باشد یعنی ما بر او حيله

۱ کهف، آیه ۸۴ و ۸۵

۲ اعراف، آیه ۱۶۰

۳ یوسف، آیه ۷۶

کردیم تا او برادرش را حبس نمود.

و گفتار فرعون را حکایت می‌کند که گفت ﴿أَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ﴾ یعنی حیله‌هایتان را جمع کنید. می‌فرماید: هرگاه برای نفسش سبب و دلیلی قرار بدهد و تمیز نماید همان او را به سوی حق دلالت می‌کند.

عامه روایت کرده‌اند کسی که فرمایشات الهی را تصدیق نکند طغایی در سقف کعبه آویزان می‌شود و او را خفه می‌کند.^۱

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشُّجَرُ
وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدُّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقٌّ
عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِيَ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸)

۱۸- آیا ندیدی که تمام آنچه که در آسمانها و زمین است، و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و حیدگان و بسیاری از آدمیان هم بری خداوند سجده می‌کند؛ بسیاری از مردم هم (که سجده نمی‌کند) عذاب الهی بر آنها حتمی است؛ و کسی را که خداوند حواری و دلیل می‌کند دیگر کسی نمی‌تواند او را گرامی بدارد، همانا خداوند هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد.

خداوند عز و جل عظمت کبریائش را نکر کرده و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ می‌فرماید: ای محمد آیا نمی‌دانی؟

﴿أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشُّجَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدُّوَابُّ﴾ لفظ شجر واحد و معنایش جمع می‌باشد ﴿وَكثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِيَ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ

اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» و بسیاری از آدمیان هم برای خداوند سجده می‌کنند، بسیاری از مردم هم (که سجده نمی‌کنند) عذاب الهی بر آنها حتمی است، و کسی را که خداوند خوار و ذلیل می‌کند دیگر کسی نمی‌تواند او را گرامی بدارد، همانا خداوند هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد.^۱

هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لُهُمْ مِنْ نَارٍ
يُصْطُ مِنْ قَوْي رُؤْسِهِمُ الْخَمِيمُ (۱۹)
يُضْهِرُّهُ مَا فِي بَطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ (۲۰)
وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱)

۱۹- این دو گروه هستند که دربارهٔ پروردگارشان محاصمه و محاذله می‌کند، پس کسانی که کمر ورزیدند، لباسهایی از آتش دورح سرای آنها بریده شده، و از مالای سرشان مایع سوران جهنم ریخته می‌شود
۲۰- آنچنان که هم درویشان و هم پوست بدشان با آن (آتش) آب می‌گردد
(و از بین می‌رود).

۲۱- و برای آنها گرزهایی از آهن است.

تفسیر خصمان اختصموا

«هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» می‌فرماید. یعنی ما و بنی امیه، که ما می‌گوئیم خداوند و رسولش راست می‌گویند و بنی‌امیه می‌گویند خدا و رسولش دروغ می‌گویند.
«فَالَّذِينَ كَفَرُوا» یعنی بنی‌امیه.

﴿قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ - تَأْتِيهِمْ مِنْ حَرِّ دَرَيْدٍ﴾ می فرماید: خداوند لباسی از آتش جهنم بر او می پوشاند؛ پس لب پائین او شل شده و آویزان می گردد تا به نافش می افتد و لب بالایش تا وسط سرش جمع می گردد.

﴿وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ﴾ می فرماید: گرزهای آهنی که با آن دوزخیان می زنند.^۱

كُلُّنَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲)

۲۲ - هر گاه بخواهند که از غم و اندوه دوزخ بیرون بیایند، آنها را به آن (دوزخ) باز می گردانند و (به آنها می گویند) بچشید عذاب آتش سوزان را

چگونگی برافروخته شدن جهنم

﴿كُلُّنَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾

ابوبصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا می ترسم چون قلم را قضاوت گرفته است.

امام علیه السلام فرمود: ای ابوبصیر برای زندگانی طولانی آماده و مهیا باش روزی جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و بر خلاف گذشته که خندان و بشاش بود در این مرتبه مهموم و گرفته به نظر رسید. پیغمبر به جبرئیل فرمود: چرا این چنین محزون می باشی؟

گفت: ای رسول خدا متأسف و متأثرم که منافق و دمه‌های دوزخ را امروز فرو گذاشتید.

پیغمبر فرمود: منافخ چیست؟

جبرئیل گفت: خداوند امر و مقرر فرمود که به آتش دمیده شود. هزار سال بر آتش دمیده شد تا سفید گردید هزار سال دیگر دمیدند تا قرمز و سرخ شد. هزار سال هم دمیدند تا سیاه گردید لذا آتش دوزخ سیاه و تاریک است. اگر مختصری از آن در آبهای دنیا ریخته شود اهل دنیا از عفونت آن هلاک شوند و اگر یک حلقه از یک زنجیر که هفتاد ذراع طول آن است در دنیا گذاشته شود از شدت حرارت آن دنیا ذوب می شود، و چنانچه یکی از پیراهن های اهل دوزخ میان آسمان و زمین انداخته شود اهل زمین از بوی آن می میرند.

پس جبرئیل و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گریان شدند خداوند فرشته ای را به سوی ایشان فرستاده و پیغام داد که من شما را از گناهانی که موجب عذاب آتش دوزخ باشد ایمن و مصون گردانیدم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از آن به بعد دیگر جبرئیل را خندان ندیدم.

پس فرمود اهل بهشت چون به یکدیگر برسند تعظیم می کنند و اهل دوزخ نیز به اهل دوزخ و جهنم تعظیم می نمایند و اهل جهنم چون به دوزخ می رسند برابر هفتاد سال راه پیچیده می شوند و چون بر فراز جهنم می رسند پیراهنهایی از آتش به گردن آنها انداخته و آنها را به درکات جهنم پرتاب می کنند و پوست های آنها تبدیل به پوست تازه و جدیدی غیر از پوست اول می شود.

حضرت صادق علیه السلام به ابویصیر فرمود: آیا این پند برای تو کافی می باشد؟

عرض کرد: بلی ای فرزند رسول خدا.^۱

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُخَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِيَسْلُبَ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳)

۲۳- همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وارد بهشتی می‌کند که از زیر درختانش بهرها جاری است، و در آنجا با دستسادهایی از طلا و مروارید آراسته می‌گردند، و لباسشان در آنجا حریر است.

کیفیت بهشت و جهنم

خداوند آنچه را که برای مومنین آماده کرده را بر شمرده و می‌فرماید ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - تا - وَلِيَسْلُبَ فِيهَا حَرِيرٌ﴾ ابوبصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت کردم ای فرزند رسول خدا مرا بایاد نعمت‌های خداوند شهاد فرمائید.

حضرت فرمودند: ای ابوبصیر کمترین نعمت‌های بهشت بوی خوش آن است که آن را از فاصله یکهزار سال دنیا استشمام می‌کنی و پست‌ترین منازل بهشت منزلی است که وسعت آن برای ورود تمام جن و انس کفایت می‌کند بدون آنکه خوردنی و آشامیدنی آن کم شود و چون مؤمنی وارد بهشت شود سه باغ به او می‌دهند به این ترتیب که ابتدا داخل باغی می‌شود که در آن بهرها جاری و درخت‌های میوه‌دار فراوان بوده و حوریان بسیاری برای خدمتش مهیا می‌باشند؛ از دیدن آن همه نعمت خدا را شکر نموده و سپاس‌گزاری می‌کند خطاب می‌رسد سر خود را بلند کن باغ دوم را تماشا کن چون سر خود را به سوی بالا می‌کند باغی وسیع‌تر و زیباتر از باغ اول می‌بیند و چیزهائی

در نظرش جلوه گر می شود که در آن باغ ندیده بود، عرض می کند: پروردگارا این باغ را به من عطا فرما.

خطاب می رسد: چون از من طلب کردی دعایت را پذیرفتم. وارد آن باغ می شود و حمد و شکر خدا را بجا می آورد خطاب می رسد برای او دری به سوی بهشت خلد باز کنید و گویند سرت را بلند کن چون نظر می کند باغی چند برابر باغ دوم مشاهده می کند و می گوید پروردگارا حمد می کنم تو را حمدی که قابل شمارش نباشد زیرا بر من منت گذاشته و مرا از آتش دوزخ رهایی بخشیده و به چنین بهشتی داخل نمودی.

ابوبصیر گوید، حضورش عرض کردم: خواهش می کنم بیشتر توصیف بفرمائید.

فرمودند: در بهشت نهری است که در کنار آن نهر درختانی است که چون مؤمنی عبور نماید از دیدن آن درخت ها در شگفت شود و چون یکی از آن ها را بگند فوراً بجای آن درخت دیگری برآید.

عرض کردم: فدایت شوم بیشتر بیان فرمائید.

فرمودند: در بهشت به هر مؤمنی هشتصد دختر باکره و چهار هزار بانوی ثیبه^۱ و دو نفر حور العین تزویج می کنند.

عرض کردم: هشتصد دختر باکره؟!

فرمود: بلی هشتصد دختر باکره که هر گاه بکارت یکی از آنها زایل شود مجدداً به صورت اول در می آید.

پرسیدم: حورالعین از چه عنصری خلق شده اند؟

فرمود: از تربت بهشتی، بقدری لطیف و شفاف هستند که ساقهای پای آنها

۱ رمانی که ازدواج کرده باشند، رمان غیر باکره

از زیر هفتاد حله مرئی بوده و دیده می شود جگرهای آنها نیز مانند آئینه است

گفتم: آیا با مردم و ساکنین بهشت سخن می گویند؟

فرمود: بلی چنان سخن گفته و دلربائی می کنند که مانند آن شنیده نشده باشد و می گویند ما همیشه هستیم و نمی میریم و ما غمزه کنندگانی هستیم که هرگز عبوس نمی شویم و ما فرمانبردارانی هستیم که ابدًا حسد نمی بریم و ما پیوسته باعث خشنودی و مسرت می شویم و هیچوقت غضب نمی نمائیم و چنانچه در جو هوا باشیم نور ما چشمهای شما را خیره می کند.^۱ پس این دو آیه و تفسیر آن رد کسانی است که آفرینش بهشت و جهنم را منکر می شوند.^۲

وَهُدُوا إِلَى الْعَلِيِّ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْعَمِيدِ (۲۴)
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَشْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ
لِلنَّاسِ سَوَاءً الْفَاحِشُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْإِخَادِ يَظْلَمْ بِذَنْبِهِ مِنْ عَذَابٍ
أَلِيمٍ (۲۵)

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ
وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۳۶)

۲۴ - و به سوی سحنان پاکیزه هدایت می شوند و به سوی راه پستیده راهنمایی می گردند.

۲۵ - آنهایی که کافر شدند و مردم را از راه حلا باز داشتند، و سیر از

۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۰

۲ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۷۸

مسجد الحرام که آن را برای همه مردم یکسان قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا سکونت دارند و چه کسانی که از راه دور می‌آیند، و هر کس اراده نماید که در آنجا از مسیر حق منحرف گردد و به ظلم و ستم بپردازد، عذاب دردناک به او می‌چشایم.

۲۶- و (بیاد بیاور) هنگامی که ما جای خانه (کعبه) را به ابراهیم شناسانیدیم، (و به او وحی کردیم): چیزی را با من شریک قرار مده، و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاکیزه نما.

این دو آیه رد کسانی است که خلقت بهشت و جهنم را منکر می‌شوند

﴿وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ می‌فرماید: توحید و اخلاص.

﴿وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾ می‌فرماید: یعنی به سوی ولایت هدایت می‌کند.^۱

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ می‌فرماید: این آیه درباره قریش نازل شده است هنگامی که از وارد شدن رسول خدا ﷺ به مکه جلوگیری کردند.

﴿سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ می‌فرماید: اهل مکه؛ هر کسی که از شهرهای اطراف به نزد آنها می‌آمد مساوی بودند و مانع آمدن مردم به حرم نمی‌شدند.^۲

﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلَمْ نَفْسَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ می‌فرماید: درباره کسانی

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۵

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۸۰؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۲۹

که نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) ملحد شدند نازل شده است^۱

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾ که «بوانا» به معنای «عرفنا» است یعنی مکان خانه را به ابراهیم شناساندیم و ما داستان بنا کعبه را در سوره بقره نوشته ایم.

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷)

۲۷- و مردم را برای حجا آوردن حج دعوت کن، تا با پای پیاده و سواره بر شتران لاغر اندام از راه های دور به سوی تو بیایند.

دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) مردم را برای حج

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ می فرماید: مراد از «ضامر» شتر لاغر است و بعضی به جای «یأتین» «یأتون» قرائت کرده اند.

می فرماید: چون حضرت ابراهیم و اسمعیل بزاء خانه کعبه را به پایان رساندند خداوند به ابراهیم امر کرد که مردم را برای حج خانه دعوت نموده و اعلام کند به زیارت خانه بیایند.

ابراهیم عرص کرد: پروردگارا صدای من چنان رسا نیست که به تمام مردم جهان برسد.

خطاب شد: ای ابراهیم تو صدا بزنی ما صدایت را به تمام خلق عالم می رسانیم.

۱ تفسیر برهان ج ۵، ص ۲۷۸، نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۸۲

ابراهيم به رُكن خانه رفته و انگشتان خود را در گوش گذاشته رو به شرق و غرب و شمال و جنوب نموده و مردم دنيا را به زيارت خانه خدا دعوت كرد شب كه ابراهيم خوابيد در خواب بيد چون اعلان حج نموده و مردم را به طواف كعبه دعوت كرد خداوند صدایش را به اكناف عالم رسانید از میان شرق و غرب و اطراف كره زمین زیر دریاها و بالای کوه‌ها و از صلب مردان و رحم زنان صدای لیک بلند شد و به ندای او پاسخ دادند و ذکر تلبیه كه حاجیان موقع پوشیدن لباس احرام بدان مشغول شده و می‌گویند «لبیک اللهم لبیک ان الحمد والشكر لك لبیک» همان جوابی است كه به دعوت حضرت ابراهيم داده می‌شود و هر كس تا روز قیامت جواب آن ندا را داده باشد توفیق زیارت خدا و حج كعبه را خواهد داشت و این است معنای آیه كه خداوند می‌فرماید: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا يُرَاهِمُ﴾^۱ یعنی ندای ابراهيم بر مقام برای دعوت از مردم برای به جا آوردن حج.^۲

می‌فرماید: اساف و نائله مرد و زنی بودند كه در خانه خدا زنا كردند پس به صورت سنگ در آمدند و قریش آن دو سنگ را به عنوان بت برداشته و عبادتش می‌كردند تا اینکه مكه توسط لشكر اسلام فتح شد پس از آن دو پیرزنی با موهای سفید كه بر صورتش چنگ می‌زد و داد و بیداد راه انداخته بود بیرون آمد، رسول خدا ﷺ فرمود: او نائله است از اینکه در شهر شما مكه مورد پرستش و عبادت واقع شود مأیوس شده است.^۳

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹)

۱ آل عمران، آیه ۹۷

۲ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۶

۳ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۲۷۹

۲۹- سپس باید آلودگی‌های آن را برطرف نمائید و به بدره‌ایشان وفا کنید، و برگرد خانه عتیق (بیت الحرام کعبه) طواف کنند.

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ یعنی سره‌ایشان را می‌تراشند و چرک‌های آن را می‌شویند.

﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ برای این به خانه خدا عتیق می‌گویند که از غرق شدن رها گردید.^۱

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَجَلْتُ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا بَلَغَ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰)
حُفَاةَ اللَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتُحَطَّطُ الْعَلِيُّ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحَابٍ (۳۱)
ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲)

۳۰- این است (مناسک حج)، و هر کس این امور الهی را بزرگ بشمارد، پس نرد پروردگارش برای او بهتر است. و چهارپایان برای شما حلال شد. مگر آنچه که حرمتش بر شما خوانده شود، پس از پلبندی آنها دوری کنید، و از سخنان باطل (لغو و غنا) بپرهیزید.

۳۱- (مناسک حج را) خالص برای حلا بدون اینکه برای او شریکی بگیرید (انجام دهید)، و هر کس به حلا شرک بورزد مانند این است که از آسمان سقوط کرده است و پرندگان او را (در وسط آسمان) می‌ربایند. و یا تندبادی او را به مکانی دور می‌افکند.

۳۲- این است (مناسک حج) و هر کس شعائر الهی را بزرگ بشمارد این

عمل نشانه تعوی دلهاست.

﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: مراد از «الرجس من الأوثان» شطرنج و مراد از «قول الزور» غنا است.^۱

﴿حُفَّاءَ لِلَّهِ﴾ یعنی طاهرین برای خدا.

﴿فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ یعنی در مکان دور؛ که «سحیق» به معنای بعید است.^۲

﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَغَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ می فرماید: تعظیم قربانی و نیکو داشتن آن.

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحْلُهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳)

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْشَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ

فَالْهَكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۴)

۳۳- برای شما در آن منافع تا وقت معین است، سپس محل آن حرم و بیت العتیق است.

۳۴- و برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم تا اسم خدا را بر چهاربایان که به آنها روری کرده ایم سرند، پس حلهای شما خدای یگانه است، پس در برابر فرمان او تسلیم شوید، و تو (ای رسول ما) متواضعان و مطیعان را بشارت (به رستگاری) ده.

۱ کتابی، ج ۶، ص ۲۲۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۲؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۳۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۲

﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ منظور قربانی است که حاحی از مکان مُحَرِّم شدنش بدون آنکه به آن ضرری برساند و سخت‌گیری نماید سوارش می‌شود و اگر چه تا روز قربانی می‌تواند از شیرش استفاده بکند و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ سپس محل آن حرم و بیت العتیق است.

﴿فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ می‌فرماید، مراد از «مخبتین» یعنی عابدین که به معنای عبادت‌کنندگان است، می‌باشد.

وَالْبُذُنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶)

۳۶- و شتران چاقی را برای شما (در مراسم حج) از شعائر خدا قرار دادیم، برای شما در آن خیر است، پس اسم خدا را در هنگام قربانی در حالی که به صاف ایستاده‌اید ببرید، و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت (کاملاً جان دادند) از گوشه‌شان بخورید، و به مستمندان قانع و فقیران هم اطعام کنید. ما این چنین چهارپایان را مسخر شما ساختیم شاید که سپاسگرار باشید.

﴿فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ﴾ می‌فرماید: یعنی در حالی که ایستاده نحر می‌کنید.

﴿فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا﴾ یعنی وقتی که قربانی بر روی زمین افتاد.
﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾ می‌فرماید: «القانع» یعنی کسی که سؤال می‌کند و به او اعطا می‌گردد، و «المعتر» به معنای آن است که اطعام

می شود بدون آنکه چیزی درخواست کند.^۱

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا
لَكُمْ لِتَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَتَشْرَ الْمُحْسِنِينَ (۳۷)

۳۷- هرگز گوشت و خون این قربانیها به خدا نمی رسد، و لکن تقوا و
پرهیزگاری شما به او می رسد، این چنین خداوند این چهارپایان را مسخر
شما ساخته، تا او را بدانچه شما را هدایت فرموده بزرگ بشمارید، و
نیکوکاران را بشارت ده.

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ یعنی زمانی که
تقوانداشته باشد به وسیله آن و نحر قربانی به خدا نزدیک نمی شود، که همانا
خداوند قربانی متقین و پرهیزگاران را قبول می فرماید.
﴿تَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ﴾ می فرماید تکبیر در ایام تشریق در منی به
دنبال پانزده نماز و در شهرها به دنبال ده نماز گفته می شود.^۲

أُذِّنُ لِلَّذِينَ يَمَانُؤْنَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹)
۳۹- به کسانی که کشته داده اند احاره جنگ به آنها داده شده، زیرا که آنها

مورد ستم واقع شده اند، و همانا خداوند بر یاری آنها قادر و تواناست
﴿أُذِّنُ لِلَّذِينَ يَمَانُؤْنَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ می فرماید
این آیه درباره علی و جعفر و حمزه نازل شده سپس در حق دیگران جاری
شده است

۱. نورالتقلید، ج ۳، ص ۵۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۵

۲. نورالتقلید، ج ۳، ص ۵۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۶

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ
النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لَفُتِنَتْ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصُلُواتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا
اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَزِيزٌ غَزِيرٌ (۴۰)
الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ
وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ غَافِقَةُ الْأُمُورِ (۴۱)

۴۰- کسانی که از شهرهایشان به ناحق رانده شدند می‌گفتند: پروردگار ما
خداوند یکتاست، و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر
دفع نکند صومعه‌ها و دیرها، و معابد یهود و نصاری، و مساجدی که در آن
ذکر خدا زیاد گفته می‌شود همه ویران می‌شود و هر کس خداوند را یاری
کند خداوند نیز او را یاری می‌کند، همانا که خداوند قدرتمند و تواناست
۴۱- آنهایی که هرگاه در روی زمین به آنها قدرت عطا نمودیم بهماز به پ
می‌دارد و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، عاقبت
همه کارها به دست خداست.

اجازه جنگ به حضرت قائم علیه السلام

«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ» می‌فرماید: هنگامی که یزید ملعون
می‌خواست امام حسین علیه السلام را به شام ببرد پس آن حضرت به سوی کوفه
آمد و در آنجا به شهادت رسید.^۱

ابن مسکان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «أَذِنَ لِلَّذِينَ
يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا...» فرمودند: عامه می‌گویند این سوره درباره رسول

خدا ﷻ هنگامی که قریش او را از مکه بیرون کردند نازل شده است، ولی همانا این آیه درباره حضرت قائم علیه نازل شده است هنگامی که به خونخواهی حسین علیه قیام می کند و این فرمایش آن حضرت است که می فرماید: ما اولیاء خون طالب دینه هستیم.^۱

خداوند عبادت ائمه علیهم و سیرت آنها را نقل کرده و می فرماید: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ آنهايي که هرگاه در روی زمین به آنها قدرت عطا نمودیم نماز به پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و عاقبت همه کارها به دست خداست.^۲

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ﴾ می فرماید: این آیه برای آل محمد ﷺ و حضرت مهدی علیه و اصحابش می باشد که خداوند شرق و غرب زمین را تحت تملک آنها قرار می دهد و دینش را ظاهر می کند و به وسیله آن حضرت اهل بدعت باطل را از بین می برد همچنانکه حق را از بین برده بودند بطوری که هیچ اثری از ظلم و ستم باقی نمی ماند.^۳

مَكَائِنَ مِنْ فَرَزٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهِ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبَنِي مُعْتَلَّةٍ
وَقَضَىٰ مُشِيدٍ (۴۵)

۲۵- پس چه بسیار شهر و دیاری که ما اهلش را هلاک کردیم در حالی که مستحکم بودند، و بطوری که سقفهای (خانه هایشان) فرو ریخت، و چه

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۴

۲. تفسیر برهان، ج ۵ ص ۲۹۹

۳. نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۳۰۳

چاه و فائزهای پر آبی که معطل مانده و چه قصرهای عالی و محکمی که
بی صاحب گشته است.

«وَبَشِّرِ مُعْطَلَةً وَقَصْرٍ مَشِيدٍ» می فرماید. آن مثلی برای آل محمد علیهم السلام است
«بَشِّرِ مُعْطَلَةً» یعنی چاهی که از آن آب نمی خورند و آن مثل است برای
امامی که عائب بوده و علمی از آن گرفته نشود.

«الْقَصْرَ الْمَشِيدَ» و آن قصر مرتفع است و آن مثل است برای
امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام و فضائل آنها که مشرف بر دنیا هستند.
«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۱ شاعر در این باره می گوید:

بَشِّرِ مُعْطَلَةً وَقَصْرٍ مَشْرِفٍ مِثْلَ لَآلِ مُحَمَّدٍ مُسْتَطَرَفٍ
فَالْقَصْرُ مَجْدُهُمُ الَّذِي لَا يَرْتَفِي وَ الْبَشِّرُ عِلْمُهُمُ الَّذِي لَا يَنْزِفُ
آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام مانند چاه متروک و بدون آب و قصر بلند و با شکوه
هستند، که قصر مجد و عظمت آنهاست که فوق آن قابل تصور نیست و چاه
علم آنهاست که تمام شدنی نیست.^۲
«فَكَأَيُّ مَن قَرِيَّةٍ لَهْكَنَّاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَيَّيْ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» که
مقصود از «عروش» سقف خانه است.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخَفِّفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ
سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۴۷)

۴۷- و آنها (کافران و مشرکان) از تو تقاضای تعجیل در عذاب می کنند، و
حدود هرگز در وعده خود تخلف نخواهد کرد، و همانا یک روز بر

۱ سورة توبه، آیه ۲۳

۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۱، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۴۸؛ نورالقلوب، ج ۳، ص ۵۰۶

بروردگارت مانند هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید

﴿سَتَجِدُنَا بِالْعَذَابِ﴾

رسول خدا ﷺ به مشرکان وعده عذاب داده و فرمود که عذاب الهی می‌آید، آنها گفتند: عذاب کجاست و با مسخره و طعنه درخواست عذاب کردند پس خداوند فرمود: ﴿وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَشَّى الْقَيُّ الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيهِ
فَبَسَّخَ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲)

۵۲- و ما پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم مگر هر وقت آرزویی می‌کرد شیطان القائاتی در آن می‌کرد، پس خداوند آن القائات شیطان را از بین می‌برد، سپس آیاتش را محکم می‌کند، و خداوند علیم و حکیم است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ - تَا - وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

عامه روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ هنگام نماز در مسجد الحرام سوره نجم را قرائت کردند و قریش قرائت آن حضرت را شنیدند چون به این آیه ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾^۱ رسیدند ابلیس بر زبان آن حضرت «فإنها للغرائق الأولى و إن شفاعتهن لترتجى» را جاری کرد پس قریش خوشحال شده و به سجده افتادند که در میان قریش ولید بن مغیره مخزومی که پیر مردی بود، مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و در حال ایستاده بر آن سجده کرد.

۱ بحجم، آنه ۱۹ و ۲۰ آیا دیدند که بت‌های لات و عزی و منات که سومین آلهت (دختران خدا هستند)

قریش گفتند: که محمد به شفاعت لات و عزی اقرار کرد.

پس جبرئیل نازل شده و به محمد گفت: چیزی را خواندی که من آن را برای تو نیاورده بودم و این آیه را نازل کرد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ﴾^۱

اما خاصه در این باره می‌گویند که از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله گرسنه بودند نزد مرد انصاری تشریف برده به او فرمودند: آیا طعامی در دسترس داری که سد جوع کنم؟

عرض کرد: بلی فدایت شوم. فوراً گوسفندی که داشت ذبح نموده و کبابی مهیا نموده حضور حضرتش آورد. چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله طعام را دیدند آرزو کردند که چه خوب بود امیرالمومنین علیه السلام و فاطمه و فرزندان از آن کباب تناول می‌نمودند ناگهان ابوبکر و عمر آمدند و بعد از آن دو نفر امیرالمومنین علی علیه السلام آمدند خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ﴾ یعنی آن دو نفر ﴿فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ﴾ یعنی با حضور علی علیه السلام آن دو نسخ و محو و نابود شدند.

﴿ثُمَّ يُخَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ﴾ یعنی خداوند امیرالمومنین علیه السلام را یاری می‌کند زیرا خداوند به حقایق امور جهان دانا بوده و نظام عالم را بدستی می‌داند.^۲

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِيهِ لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ
الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۳)

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۸۵

۲. تائیل آیات الطاهر، ص ۳۴۳

وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ
إِنَّ اللَّهَ لَهُادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (۵۴)

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِزْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْثَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ
يَوْمٍ عَقِيمٍ (۵۵)

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ
النَّعِيمِ (۵۶)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۵۷)
وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا فَبِمَا قَدْ قَاتُوا اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنْ
اللَّهُ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۵۸)

لَيَدْخِلْنَاهُمْ دُخْلًا يَرْضَوْنَ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (۵۹)

۵۳- تا خداوند القائنات شیطان را امتحانی قرار بدهد برای کسانی که در
دلهایشان مرض و بیماری است، و کسانی که قساوت قلب دارند، و همانا
ستمکاران در سینه و دشمنی دورار حق قرار گرفته‌اند.

۵۴- و نا آنکه آگاهان بدانند که این حقی از جانب پروردگارت است، پس به
آن ایمان می‌آورد و دلهایشان در برابر آن خاضع و خاشع می‌گردد، و همانا
خداوند کسانی را که ایمان آوردند به راه راست هدایت می‌کند.

۵۵- و کسانی که کافر شده‌اند همواره در شک و تردید هستند تا زمانی که
روز قیامت ناگهانی فرا برسد یا عذاب روز عقیم (روزی که دیگر حصران
گذشته غیر ممکن است) به سراغ آنها بیاید.

۵۶- فرمانروایی در آن روز از برای خلاست، در میان آنها حکم می‌کند،
پس کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند در بهشت پر نعمت
می‌باشند.

۵۷- و کسانی که کافر شده‌اند و آیات ما را تکذیب کرده‌اند، پس برای آنها

عذابی خوار کننده و ذلت باری است.

۵۸- و کسانی که در راه حلا هجرت کرده‌اند آن‌گاه کشته شده و یا مرده‌اند،

حداوند به آنها رزق و روزی بکوبی عذاب می‌کند، و همانا حدیث بهترین

رزق و روزی دهندگان است

۵۹- خداوند آنها را در جایی وارد می‌کند که از آن خشود باشد، و همانا

خداوند دانا و بردبار است.

﴿لِيَجْزَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً﴾ که مراد از شیطان در این آیه اولی و دومی

است.

﴿لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ - تَا - إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی به سوی امام؛

سپس می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ﴾ یعنی کسی که شک

در باره امیرالمومنین علیه السلام بکند.

﴿حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ﴾ می‌فرماید: مقصود از

عقیم این است که مثلی برای آن در ایام نیست.

سپس می‌فرماید: ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ قَالِذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ می‌فرماید: به

ولایت امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام ایمان نمی‌آورند ﴿قُلُوبُكَ لَهُمْ عَذَابٌ

مُهِينٌ﴾ پس برای آنها عذابی خوار کننده و ذلت باری است.^۱

سپس امیرالمومنین علی علیه السلام و مهاجرین از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر

کرده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَتَلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ

۱ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۵۲، نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۰۷

۲ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۸۶

اللَّهُ - تا - لَعَلِّمُ حَلِيمٌ و کسانی که در راه خدا هجرت کرده‌اند آن‌گاه کشته شده و یا مُرده‌اند، خداوند به آنها رزق و روزی نیکویی عنایت می‌کند، و همانا خداوند بهترین رزق و روزی دهندگان است. خداوند آنها را در جایی وارد می‌کند که از آن خشنود باشند، و همانا خداوند دانا و بردبار است^۱

ذَلِكَ وَمَنْ غَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (۶۰)

۶۰ - (سجده) چسب است، و هر کس به همان مقدار ستمی که به او شده انتقام بگیرد، سپس مورد ستم واقع شود، خداوند او را باری می‌کند، که همانا خداوند آمرزنده و بخشنده است.

انتقام یزید به خاطر کشته شدگان جنگ بدر

«وَمَنْ غَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرَهُ اللَّهُ» که منظور رسول خدا ﷺ است هنگامی که از ترس قریش از مکه بیرون آمده و به غار پناه برد و قریش به دنبال آن حضرت گشتند تا ایشان را پیدا کرده و بکشند پس خداوند در جنگ بدر آنها را عقاب نمود و عتبه و شیبه و ولید و ابو جهل و حنظله بن ابی سفیان و غیر از آنها کشته شدند پس هنگامی که رسول خدا ﷺ رحلت فرمودند قریش به خونخواهی کشته شدگانشان در جنگ بدر امام حسین علیه السلام و آل محمد را به ستم و دشمنی گشتند و آن گفته یزید ملعون است که به این شعر متمثل شده و می‌گوید:

لیت أشياخي ببدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الأسل

لأهلوا و استهلوا فرحا ثم قالوا يا يزيد لا تشل
لست من خندق إن لم ألتقم من بني أحمد ما كان فعل
قد قتلنا القوم من ساداتهم و عدلناه بسيدر فاعتدل

یعنی: ای کاش بزرگان بنی امیه، که در جنگ بدر کشته شدند، حاضر بودند و می دیدند که من چگونه انتقام ایشان را از فرزندان قاتلان ایشان گرفتم و خوشحال می شدند و می گفتند ای یزید (ولد الزنا) دستت شل مبار که نیک انتقام گرفتی. اگر انتقام آنها را از بنی احمد نگیرم به آنچه که انجام دادند پایم را کج نمی گذارم، من بزرگ قوم را کشتم و انتقام کشته شدگان بدر را گرفتم.

شاعر در مثل آن می گوید:

و كذاك الشيخ أوصاني به فاتبعته الشيخ فيما قد سأل

یعنی: همچنین شیخ مرا بدان توصیه نمود پس من هم از خواسته او پیروی کردم.

و همچنین یزید هنگامی که سر مبارک امام حسین علیه السلام در مقابلش بود، آن را می چرخاند و می گفت:

يا ليت لشيأنا الماضين بالحضر حتى يقيسوا قياسا لا يقاس به
أيام بدر لكان الوزن بالقدر

یعنی: ای کاش بزرگان ما که کشته شده اند حاضر بودند تا قیاس می کردند که من چگونه خونخواهی کردم که قابل قیاس با جنگ بدر نیست.

خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ عَاقَبَ﴾ یعنی کسی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ستم کند.

﴿بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ﴾ یعنی قصد کشتن حسین علیه السلام را بکنند.

﴿ثُمَّ يُعَيِّ عَلَيْهِ لِيُصَرِّهَ اللَّهُ﴾ یعنی خداوند به وسیله حضرت قائم که از فرزندان آن حضرت است او را یاری می‌کند و انتقام خون حسین (علیه السلام) را می‌گیرد.^۱

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَاذْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ (۶۷)

۶۷- ما برای هر امتی عبادتی قرار دادیم تا آن عبادت را انجام دهند، پس نباید مردم در این امر با توبه مناره برخیزند، و (مردم را) به سوی پروردگارت دعوت کن که همانا تو در راه راست و مستقیم هدایت قرار گرفته‌ای.

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ﴾ یعنی مذهبی قرار داده‌ایم که به سوی آن مذهب می‌روند.^۲

يَا أَيُّهَا النَّاسُ شَرِبْ مِثْلَ فَاشْتَبِعُوا لَهُ إِنَّ الدِّينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْنَهُمُ الذُّنَابُ شَيْئًا لَا يَنْصِفُوا لَهُمْ ضَعُفُ الطَّالِبِ وَالْمُطْلُوبِ (۷۳)

۷۳- ای مردم مثلی زده شده به آن گوش کنید: همانا کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند اگر چه در این کار دست به دست هم دهند، و اگر مگس چیزی از آنها برباید قادر بر باز پس گرفتن آن نیستند، (بدانند که) طلب‌کننده (عابدان) و مطلوب (معبودان) هر دو ناپیروز و ناتوانند.

۱. بحرالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۱۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۵۶؛ نورالتقلید، ج ۳، ص ۵۱۸.
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۱۷.

سپس با قریش و ملحدین که غیر خدا را عبادت می کردند احتجاج کرده و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمْعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ یعنی بتها.

﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْنَهُمْ ذُبابٌ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾^۱ یعنی مگس.

اللَّهُ يَضْطَرِّي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۵)

۷۵- خداوند از میان فرشتگان و آدمیان رسولانی برمی گرداند، که همان خداوند شوا و بیاست.

﴿اللَّهُ يَضْطَرِّي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾ یعنی خداوند از ملائکه رسولانی را اختیار می کند که آن جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت است و نیز از انبیاء و اوصیاء افرادی را اختیار می کند که از میان انبیاء نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و از میان این پنج نفر رسول خدا صلی الله علیه و آله را اختیار نمود و از میان اوصیاء امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام را اختیار نمود. و این آیه تاویلی غیر از این هم ندارد.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷)

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اخْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أُنِيبُكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ شَمَّاكُمْ الْمُتَسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ مِ هَذَا لِيَكُونَ

۱- تفسیر برهان، ج ۵ ص ۲۱۹

۲- موانع القلب، ج ۳، ص ۵۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۲۱۹

لِرَسُولٍ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِمُْوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا
الرَّكَاعَةَ وَ اغْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

۷۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید، سجده سنانید، و
پروردگارتان را عبادت کنید، و کارهای خیر انجام دهید، شاید که رستگار
شوید.

۷۸- و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را بجا بیاورید، او شما را
برگردد، و در دین بر شما اعمال سختی قرار نداد، از آئین پدرتان ابراهیم
(پیروی کنید)، خداوند شما را در کتاب‌های گمشدگان و در این کتاب
مسلمان نماید، تا رسول شاهد بر شما باشد، و شما بر گواهان بر سایر
مردم، پس نماز به پا دارید، و زکات بدهید، و به خداوند متمسک شوید، که
او مولی و سرپرست شماست، پس چه نیکو مولی و چه نیکو باوری است
خداوند ائمه علیهم‌السلام را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ازْكُرُوا وَ اسْجُدُوا - تا - وَ فِي هَذَا لَيَكُونُ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ﴾ یعنی
گروه ائمه علیهم‌السلام گواه و شاهد بر شماست.

﴿وَ تَكُونُوا﴾ و شماها نیز شاهد بر مومنین و مردم می‌باشید.^۱
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ازْكُرُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ﴾ وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ
حَرَجٍ مِثْلَ أُنْفُسِكُمْ إِنَّهُمُ إِنزَاهِيمُ هُوَ سَعَاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ﴾ که این دو آیه مخصوص
آل محمد علیهم‌السلام است.

﴿لَيَكُونُ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ﴾ یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گواه بر ائمه علیهم‌السلام
می‌باشد.

﴿وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ و آل محمد بعد از پیامبر ﷺ گواه بر مردم می باشند.

و عیسی ابن مریم می گوید: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُعِمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَلَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ﴾^۱ که مقصود از رقیب شهید است. ﴿وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۲ همانا خداوند بعد از پیامبر ﷺ برای مردم گواہانی از اهل بیت و عترت آن حضرت قرار داده است که در دنیا مانند و همتائی ندارند چنانچه که اگر در دنیا نباشند زمین اهلش را فرو برده و هلاک می گرداند.

رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند ستارگان را امانی برای اهل آسمان و اهل بیت را امانی برای اهل زمین قرار داده است.^۳

۱ مانند، آیه ۱۱۷؛ و من بر آن مردم گواه و ناظر اعمال بودم مادامی که در میان آنها بودم، و چون روح مرا گرفتی تو خود نگه‌دار و ناظر اعمال آنان بودی.

۲ مانند، آیه ۱۱۷؛ و تو بر همه چیز عالم گواهی.

۳ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۲۴

تفسیر سورۃ مؤمنون

۲۳ - سورۃ مؤمنون در مکہ

نازل شدہ و دارای ۱۱۸ آیت

است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱)

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲)

۱- به تحقیق که ایمان آورندگان رستگار شدند

۲- آنهایی که در نمازشان خاضع و خاشع هستند.

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ * هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که خداوند بهشت را آفرید به آن

فرمود: یا من سخن بگو،^۱ پس بهشت گفت: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ به تحقیق

مومنان رستگار شدند.^۲

﴿الَّذِينَ * هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ یعنی در نماز چشم‌هایت را به زیر

بینداز و همه توجهت به نماز باشد.

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳)

وَالَّذِينَ هُمْ لِلرَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴)

۱ کشف الریه، ص ۴۲

۲. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۴۱

۳- و آنهایی که از لعو و باطل دوری می‌کنند.

۴- و آنهایی که زکات مالشان را می‌پردازند

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّعْوِ مُعْرِضُونَ﴾ یعنی مومنین از غنا و موسیقی دوری می‌کنند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: هر کس قیراطی از زکات را نپردازد او مومن و مسلمان نیست و هیچ کرامتی ندارد.^۱

وَالَّذِينَ هُمْ يُفَرِّجُهُمْ خَافِظُونَ (۵)

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَلَهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶)

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَادُونَ (۷)

۵- و آنهایی که دامانشان را (از حمل حرام) حفظ می‌کند.

۶- مگر بر همسران یا کنیزانشان، که در بهره‌گیری (جنسی) از آنها مورد ملامت واقع نمی‌شوند.

۷- پس کسانی که غیر این مسیر را طلب کند آنها تجاوزگر هستند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ يُفَرِّجُهُمْ خَافِظُونَ﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ*

یعنی از کنیزانشان بهره جنسی می‌برند.^۲

﴿فَلَهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾ و حد متعه حد کنیز است.

﴿فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَادُونَ﴾ یعنی کسی که از این حد و

مرز تجاوز کند و از مسیر حلال وارد نشود پس او از متجاوزان است

۱ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۵؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۱

۲ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۰؛ نورالتقلید، ج ۳، ص ۵۲۷

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰)

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)

۹- و آنهايي که بر نمازهايشان مواظبت مي کنند

۱۰- اينها همان وارثان هستند.

۱۱- آنهايي که بهشت فردوس را به ارث مي برند و در آن هميشگي خواهند

بود

جا يگاه هر کس در بهشت و جهنم

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ يعني اوقات نماز و حدودش را

حفظ مي کنند.^۱

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ﴾

ابو بصير مي گويد امام صادق عليه السلام فرمودند: خداوند هر خلقي را که آفريده
براي او در بهشت منزلي و در آتش جهنم نيز منزلي قرار داده است، پس
هرگاه اهل بهشت وارد بهشت و اهل آتش داخل آتش جهنم شوند، منادي ندا
مي کند اي اهل بهشت نزديک شويد. چون بر اهل آتش نزديک مي شوند و
منازلي که براي آنها در آتش نيز آماده شده بود به آنها نشان مي دهد گفته
مي شود: اين منازل شماست که اگر خدا را نافرمانی مي کرديد در آن وارد
مي شديد.

مي فرمايد: پس اگر کسی از خوشحالي بميرد سزاوار است که در آن روز
اهل بهشت از خوشحالي به خاطر دور شدن آتش جهنم از آنها بميرد. سپس

۱. تفسير برهان، ج ۵، ص ۳۳۱؛ نورالقلین، ج ۳، ص ۵۳۱

منادی ندا می‌کند ای اهل آتش سرهایتان را بلند کنید. پس سرهایشان را بلند می‌کنند و به منازل و آنچه که از نعمت‌ها را خداوند در بهشت برای آنها آماده کرده بود را می‌نگرند پس به آنها گفته می‌شود این منازل شما بود که اگر خدا را اطاعت می‌کردید بر آن وارد می‌شدید.

امام علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی از حزن و اندوه بمیرد سزاوار است که اهل آتش از غم و اندوه بمیرند. پس بهشتیان منازل آنها را در بهشت و جهنمیان منازل آنها را در جهنم به ارث می‌برند و این است فرمایش الهی که می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ اینها همان وارثان هستند. آنهایی که بهشت فردوس را به ارث می‌برند و در آن همیشگی خواهند بود.^۱

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲)

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳)

۱۲- و به تحقیق ما انسان را عصاره‌ای از گل خالص آفریدیم.

۱۳- سپس او را به صورت نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾ می‌فرماید: «سلاله» چکیده‌ای از غذا و نوشیدنی است که تبدیل به نطفه می‌گردد؛ که اصل نطفه از «سلاله» و «سلاله» هم چکیده غذا و نوشیدنی است و اصل غذا نیز از خاک می‌باشد پس معنای آیه «مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» این است.^۲

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ﴾ که مقصود از «قرار مکین» رحم است

۱ نواب الاعمال، ص ۲۵۸، بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۷، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۲۲، تفسیر

صافی، ج ۵، ص ۱۷۲، نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۳۱

۲، نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۳۷، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۲۲

یعنی نطفه را در رحم قرار دادیم.

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا
الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴)

۱۴ - سپس بطفه را بصورت علقه و علقه را بصورت مضغه (تکه گوشت) و آن را بصورت استخوان درآوردیم، و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم، سپس به او آفرینی دیگر دادیم، پس بزرگ است خداوندی که بهترین آفرینندگان است.

دیه شش مرحله ای انسان

﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا
الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ می فرمایند: و این
استحاله شدن از امری به امر دیگر است، پس حد نطفه زمانی که در رحم قرار
می گیرد چهل روز است و بعد از آن تبدیل به علقه می گردد.

و معتزله گمان کرده اند که ما افعال خویش را خلق می کنیم و در اینجا
احتجاج به «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» کرده اند و گمان کرده اند که چندین خالق به غیر
از خداوند عزوجل است و «خلق» در اینجا تقدیر است مانند فرمایش خداوند
به عیسی ابن مریم است و حال اینچنین نیست که معتزله گمان کرده اند که
آنها خالق افعالشان هستند.

﴿خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ - ثُمَّ
أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ خلقت بشر از انعقاد نطفه تا تولد شش مرحله دارد و در
شش حالت و نقل و تبدیل و استحاله است که شارع مقدس در صورت بروز

حادثه عمدی برای هر یک از آن مراحل دیه مخصوصی مقرر فرموده است بدین ترتیب که اگر کسی باعث شود نطفه‌ای از بین برود دیه آن بیست دینار طلاست، در علقه چهل دینار و اگر مضغه باشد شصت دینار و در حالت عظم و استخوان هشتاد دینار و اگر استخوان به گوشت پوشیده شده باشد صد دینار و وقتی که روح به جنین حلول نموده باشد دیه یک انسان کامل که یک هزار دینار یا ده هزار درهم نقره می‌باشد.

سلیمان بن خالد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که گفت حضور آن حضرت عرض کردم: اگر نطفه‌ای از رحم زنی با قطره خونی (به عمد) بیرون آمد حکم آن چیست؟

فرمود: قطره خون عشر (یک دهم) نطفه است پس دیه‌اش بیست و دو دینار است.

عرض کردم: اگر دو قطره خون با آن باشد؟

فرمود: بیست و چهار دینار باید دیه بدهد.

عرض کردم: اگر سه قطره باشد؟

فرمود: دیه آن بیست و شش دینار می‌باشد.

عرض کردم: اگر چهار قطره باشد؟

فرمود: بیست و هشت دینار می‌باشد.

عرض کردم: اگر پنج قطره باشد؟

فرمود: سی دینار باید دیه بدهد و اضافه بر نصف نمی‌شود پس همینطور

حساب می‌کند تا علقه می‌گردد پس دیه آن چهل دینار می‌باشد.^۱

عرض کردم: اگر نطفه با خون مخلوط بوده و بیرون آید؟

فرمود این همان علقه است و دیه علقه به آن تعلق می‌گیرد و این در صورتی است که خون خالص باشد و اگر خون سیاه باشد علقه سیوده و چیزی بر آن شخص که باعث خروج خون سیاه شده نیست مگر حد تعذیر و ادب زیرا خون حاصله از بچه خالص است و خون سیاه از شکم می‌باشد

عرض کردم: اگر علقه با رگی از گوشت بیرون آید؟

فرمود: عشر آن که چهل و دو دینار می‌شود.

عرض کردم: عشر چهل، چهار می‌باشد؟

فرمود: نه عشر علقه بلکه عشر مضغه که عشر آن از بین رفته است و هر چه بیشتر باشد دیه‌اش اضافه می‌گردد تا اینکه به شصت دینار می‌رسد.

عرض کردم: اگر در مضغه تکه‌ای استخوان خشک ببیند حکمش چیست؟

فرمود: آن ابتدای تبدیل به استخوان است و چهار دینار اضافه می‌شود و به نسبت تغییر حالت میزان دیه بالا می‌رود تا به صد دینار می‌رسد.

عرض کردم: اگر استخوان پوشیده یا گوشت باشد؟

فرمود: آن نیز همین حکم را دارد تا صد دینار می‌شود.

عرض کردم: اگر شخصی زن حامله را زد و جنین ساقط گردید و معلوم

نیست آن بچه سقط شده زنده بود یا مرده حکمش چیست؟

فرمودند: همینکه چهار ماه از مدت انعقاد بگذرد روح در جنین دمیده

می‌شود و دیه آن کامل می‌گردد.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (ع) در تفسیر آیه ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا

آخَرًا﴾ فرمودند: آن دمیدن روح در جنین است.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۲۷
 ۲ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۶۹، و ج ۱۰۱، ص ۳۲۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۷

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَ مَا كُنَّا غَنِيًّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷)
 وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَكَاهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ
 لِقَادِرُونَ (۱۸)

۱۷- و به نحوی ما بالای سر شما هفت (آسمان) آوردیم، و ما لحظه‌ای از خلق خود غافل نبودیم.

۱۸- و ما از آسمان آبی به اندازه معین باران کردیم، و آن را در زمین ساکن نمودیم، و ما بر زمین بودن آن نیز قادریم.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ﴾ می‌فرماید: مقصود از «سبع طرائق» آسمان‌ها است.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَكَاهُ فِي الْأَرْضِ﴾ فرمودند مقصود نهرها و چشمه‌ها و چاه‌ها است.^۲

وَشَجَرَةٍ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْشُتُ بِاللَّهُمِّي وَ صَنَعَ لِلْأَكْلِيلِ (۲۰)
 وَ إِنَّا لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِزَّةٌ تُفْسِكُكُمْ مِمَّا فِي طُورِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱)

وَ عَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلُوكِ نُحْمَلُونَ (۲۲)

۲۰- و (سیر) درختی که از طور سینا بیرون می‌آید، و از آن روعس ریتول و نان خورش مردم به دست می‌آید.

۲۱- و همانا برای شما در چهاربانان عمری است، آنچه در شکم آنهاست

۱ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۷

۲ بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۲۷۲، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۸؛

نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۴۲

(به وسيله آن) شما را سیراب می‌کنیم، و برای شما در آنها منافع بسیاری است، و اگر گوشت آنها می‌خورید

۲۲- و بر آنها (چهارپایان) و پرکشتیها سوار می‌شوید.

﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبْغٍ لِلْكَالِبِينَ﴾ می‌فرماید درخت زیتون مثل برای رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علی علیه السلام می‌باشد^۱ ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ﴾ که مقصود از «طور» کوه و مراد از «سیناء» درخت زیتون است.

﴿وَإِنْ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ لِيُزَكِّيَكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ وعلیها وعلی الفلک تَحْتَلُونَ که مراد از فلک کشتی است.^۲

فَأَخَذْتَهُمُ الصَّبْحَةَ بِالنَّخْلِ فَجَعَلْنَاهُمْ غَنَاءً فَبَدَأَ الْقَوْمُ الظَّالِمِينَ (۴۱)

۴۱- پس صبحه آسمانی آنها را به حق در برگرفت، و ما آنها را همچون حار و خاشاک بیابان قرار دادیم، که ستمکاران (از رحمت الهی) دور هستند

ابن الجارود در تفسیر آیه ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ غَنَاءً﴾ روایت می‌کند که «غناء» یعنی چوب و خاشاک خشکی که از گیاهان زمین به جا می‌ماند.^۳

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلٌّ مَا جَاءَ أُمَّةً رُسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتَيْنَاهُمْ نَفْسَهُمْ بِفَصْأٍ وَجَعَلْنَاهُمْ آخِذِينَ فَقَدْ أَلَقْنَاهُمْ لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۴۴)

۴۴- سپس رسولان خود را پشت سر هم فرستادیم، برای هر امتی رسولی آمد پس او را تکذیب کردند، پس ما هم این اممها را پس از دیگری هلاک

۱ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۳۳۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۲۳

۲ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۳۳۸

۳ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۳۳۹

کردیم، و (هلاکت) آنها را داستانی (برای آیندگان) قرار دادیم (سها نامی از آنها بر زبانها باقی ماند)، پس هومی که ایمان نمی آورد (از رحمت الهی) دور باد.

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾ می فرماید: به دنبال هم رسولانی فرستادیم

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ (۵۰)
يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۱)
وَإِنْ هَدِئْتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲)

۵۰- و ما پسر مریم (عیسی) و مادرش را آیت و معجزه ای قرار دادیم، و آن دو را در سرزمین بلندی که مکانی هموار و چشمه سار و دارای امنیت بود منزل دادیم.

۵۱- ای رسولان! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید، همانا من بدانچه انجام می دهید آگاهم.

۵۲- و همانا این امت شما همه یک امت واحد هستید، و من پروردگارتان می باشم پس پرهیزگار باشید.

﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾ تا - و معین ﴿﴾ می فرماید: که مراد از «ربوه» شهر حیره و مراد از «ذات قرار و معین» شهر کوفه می باشد. سپس خداوند رسول را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾ تا - أُمَّةً وَاحِدَةً ﴿﴾ یعنی بر یک مذهب هستید.^۱

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلٌّ حِزْبٌ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳)

۱ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۹

قَدَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۵۴)

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ (۵۵)

نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۶)

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷)

وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۵۸)

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (۵۹)

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَّةٌ أَلْفَهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (۶۰)

۵۳- پس آنها امورشان را در پس خود پراکنده ساختند، و هر گروهی به مسیری رفتند، و هر گروهی هر آنچه نرسد نمود دارند بدان حوشحال هستند.

۵۴- پس آنها را در جهل و عملشان رهاکن تا زمانی (که روز مرگ و قیامت فرا برسد).

۵۵- آیا آنها می‌پندارند که ما اموال و فرزندان را به عنوان کمک به آنها می‌دهیم.

۵۶- به خاطر این است که درهای حیرات را به سرعت برویشان بگشائیم؟ (نه چنین است) بلکه (به خاطر امتحانشان است) آنها نمی‌فهمند.

۵۷- همانا آنهايي که از خوف پروردگارشان ترسان و هراسان هستند.

۵۸- و آنهايي که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند.

۵۹- و آنهايي که هرگز نه پروردگارشان شرک نمی‌ورزد.

۶۰- و آنهايي که وظیفه بدگی را به جای می‌آورند، و با این حال دل‌هایشان

ترسان است پس آنها سرانجام به سوی پروردگارشان برمی‌گردند.

﴿كُلُّ جَزْبٍ لِّمَا آتَيْنَاهُمْ قَرِينٌ﴾ می‌فرماید: هر کسی که برای خودش دینی را

اختیار کند بدان دین خوشحال می‌شود.

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿قَدْزَهُمْ﴾^۱ یعنی ای محمد آنها را رها کن.

﴿فِي غَمَرَتِهِمْ﴾ یعنی در مستی و شکشان.

﴿حَتَّىٰ حِينٍ﴾ تا زمانی که مرگشان فرا برسد.

سپس خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿أَيَحْسَبُونَ﴾ ای محمد آیا آنها می‌پندارند ﴿أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنٍ﴾ یعنی کافران مال و فرزندی را برای خودشان خیر می‌بینند، آنها شعور ندارند بلکه آن دوشتری برای آنهاست

سپس خداوند عزوجل کسی را که از مال و فرزندی حیرت را اراده می‌کند ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ - ت - يُوْثِقُونَ مَا آتَوْا﴾ یعنی عبادت و طاعت خدا را به حامی آورند.

﴿وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ﴾ یعنی در قلب‌هایشان ترسی نهفته است که مراد از ﴿وجله﴾ ترس است ﴿أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾ که آنها سرانجام به سوی پروردگارشان برمی‌گردند.

أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (۶۱)

۶۱- آنها در خیرات سرعت می‌گیرند و ابها هستند که برای کارهای نیکو

سبقت می‌جویند.

﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ این آیه عطف بر آیه ۵۸ می‌باشد. ﴿يَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنٍ﴾ نَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ همین سوره

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه **﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾** فرمودند: مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است که کسی بر او سبقت نگرفته است.^۱

وَلَا تَكُلِّفْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا مَكْنَاتٌ يُنْطَقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۲)
 نَلِّ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا
 عَامِلُونَ (۶۳)

۶۲- و ما هیچ کس را بیش از اندازه توانایش تکلیف نمی‌کیم، و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید، و به آنها هیچ ستمی نمی‌شود.

۶۳- بلکه دل‌های آنها را این کتاب (نامه اعمال) در چهل و بی خبری فرو رفته است، و آنها اعمالی غیر از این دارند که مرتکب آن می‌شوند.

﴿بَلِّ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا﴾ یعنی دل‌های کافران از قرآن بی‌خبر است و آنها اعمالی به غیر از دستورات قرآن دارند.

﴿هُمْ لَهَا عَامِلُونَ﴾ یعنی آنچه که در لوح برای آنها نوشته شده بدان عمل می‌کنند، چون قبل از اینکه خلق بشوند (در عالم نر) به آن اعمال نوشته شده عمل می‌کردند.

﴿وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطَقُ بِالْحَقِّ﴾ یعنی در نزد ما کتابی برای شماست که حق در آن نوشته شده است. سپس می‌فرماید: **﴿بَلِّ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا﴾** یعنی دل‌های آنها از آنچه که می‌گویند در شک و تردید است.

۱ تفسیر قراب کوفی، ص ۲۷۷، مناقب این شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۶ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۴۱؛ نورالعین، ج ۳، ص ۵۲۷

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ (۶۴)

لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصَرُونَ (۶۵)

فَدُكِّنَتْ آيَاتِي تَكْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَىٰ أَغْفَابِكُمْ تُكْصِرُونَ (۶۶)

مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۷)

۶۴- تا هنگامی که متعبدان آنها را به عذاب گرفتار سازیم، در این هنگام ناله‌های دردمانسان بلند می‌شود.

۶۵- (و به آنها گفته می‌شود) امروز فریاد مکنید، همانا که از جاسپ ما به شما هیچ یاری نخواهد رسید.

۶۶- به تعقیب آیات من بر شما حواله می‌شد، و شما روی برگردانده به عقب باز می‌گشتید.

۶۷- در حالی که به او تکبر می‌ورزیدید، غیب‌ها نیز در جمعتان به بدگونی ار او می‌پرداختند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ﴾ یعنی هنگامی که بزرگان آنها را عذاب کنیم.

مراد از «مترفیهم» بزرگان آنهاست.

﴿إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ﴾ یعنی زمانی که ناله و ضجه می‌زنند

خداوند آنها را رد می‌کند ﴿لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصَرُونَ﴾ تا -

مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ﴾ یعنی آن را مورد تمسخر خود قرار داده و از آن حقیقت دوری می‌جستند.

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ خَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۰)

۷۰- یا آنکه می‌گویند او دیوانه است؟ (چنین نیست) بلکه او حق را برای

انها آورده، ولكن بیشتر آنها از حق کراهت دارند.

﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ﴾ که ضمیر ﴿به﴾ به رسول خدا ﷺ برمی گردد، پس خداوند سخنان آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾ (چنین نیست) بلکه او حق را برای آنها آورده، و لكن بیشتر آنها از حق کراهت دارند.

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ نَلَّ
أَتِيَانَهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱)

۷۱- و اگر حق از هوای نفس آنها پیروی کند، آسمانها و زمین و هر آنچه که در آنهاست همه فاسد می شود بلکه ما قرآن را برای متذکر ساختن آنها فرستادیم، و آنها از یادآوری قرآن اعراض می کنند.

﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ﴾
می فرماید: حق رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علی علیه السلام می باشد و دلیل بر آن این آیه است ﴿قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^۱ یعنی به ولایت امیرالمومنین علیه السلام

و آیه ﴿وَيَسْتَشِيرُونَكَ﴾^۲ یعنی ای محمد اهل مکه درباره علی از تو می پرسند ﴿أَحَقُّ هُوَ﴾^۳ آیا او حق است. که مراد از ﴿هو﴾ امام است و ﴿قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾^۴ بگو: بله! سوگند به پروردگارم که او حق است، که مراد از ﴿لحَقُّ﴾ یعنی برای امام، و مانند آن زیاد است و دلیل بر آن این است که

۱. سوره ایه ۱۷۰ به تحقیق از جانب پروردگارتان رسول به حق به نزد شما آمد

۲. یونس، آیه ۵۳

۳. یونس، آیه ۵۳

۴. یونس، آیه ۵۳

همانا حق رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علی علیه السلام می باشد.
 خداوند عزوجل می فرماید: اگر رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علی علیه السلام از
 قریش پیروی می کردند آسمان ها و زمین و آنچه در آن است به فساد کشیده
 می شدند، پس فساد آسمان این است که باران نمی بارد و فساد زمین این است
 که روئیده نمی شود و سبز نمی گردد و فساد مردم در آن است.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَرَجَ رِبْكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الزَّائِقِينَ (۷۲)

۷۲- یا اینکه تو از آنها خرج و مرد رسالت می خواهی؟ که مرد پروردگار

بهرتر است و او بهترین روزی دهندگان است

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علی علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ
 خَرْجاً فَخَرَجَ رِبْكَ خَيْرٌ﴾ فرمودند: یعنی از آنها در خواست اجر می کنی و حال
 آنکه پاداش پروردگارت بهتر است ﴿وَهُوَ خَيْرُ الزَّائِقِينَ﴾ که او بهترین روزی
 دهندگان است.

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۳)

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّراطِ لَنَّا كُنُوزٌ (۷۴)

۷۳- و همانا تو آنها را به راه راست دعوت می کنی.

۷۴- و همانا کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، از این راه راست محروم

هستند.

﴿وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ می فرماید: همانا تو آنها را به سوی
 ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام دعوت نما.

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّراطِ لَنَّا كُنُوزٌ﴾ می فرماید: از امام

اعراض می کنند.^۱

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعُنَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ (۷۶)

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۷)

۷۶- و به تحقیق ما آنها را به عذاب سخت گرفتار ساختیم، پس آنها به در برابر پروردگارشان تواضع نمودند و نه در درگاهش به تصرع و زاری پرداختند.

۷۷- تا هنگامی که دری از بلا و عذاب سخت به رویشان بگشاییم (که از شدت گرفتاری) به کلی مایوس می گردند

«وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعُنَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ» که آن

گرسنگی و ترس و قتل است.

«حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ» می فرماید.

هنگامی که مایوس می شوند.

قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲)

لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳)

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴)

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۸۵)

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶)

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷)

قُلْ مَنْ يَدْعُ مَلَكَوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ

تَعْلَمُونَ (۸۸)

سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ فَلْيُشْحَزُونَ (۸۹)

نَلَّ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۹۰)

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا أَتَى اللَّهَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَقَدْ

بَغَضْنَاهُمْ عَلَىٰ بَغْضِ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۹۱)

۸۲- گفتند: آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم و استخوانهایمان پوسیده

شده، آیا دیگر بار زنده می‌شویم؟

۸۳- به تحقیق این وعده‌ها به ما و از قبل به پدرانمان داده شده، که اینها

جزه افسانه‌های پیشینیان است.

۸۴- بگو: رمی و آنچه که در آن است از برای کیست؟ اگر شماها می‌دانید؟

۸۵- بزودی می‌گویند: از برای خداست. بگو پس چرا متذکر نمی‌شوید؟

۸۶- بگو: چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ

است؟

۸۷- بزودی می‌گویند: او برای خداست مگر پس چرا او خدا نمی‌تربد و

تقوا پیشه نمی‌کنید؟

۸۸- بگو: ملکوت (حکومت) تمام موجودات در دست چه کسی است؟ که

او پناهگاه همه است و هیچ نیازی به پناهگاهی ندارد، اگر می‌دانید؟

۸۹- به زودی می‌گویند: از برای خداست. بگو پس چرا (می‌گویند) که

سحر شده‌اید؟

۹۰- بلکه ما حق را برای آنها آوردیم، و آنها دروغ می‌گویند.

۹۱- خدا هرگز فرمودی برای خود نگرفته است، و هیچ معبودی با او

یست، که اگر چنین بود هر معبودی به تدبیر امور مخلوق خودش می پرداخت، و بعضی بر بعضی دیگر برتری می جست! خداوند از آنچه که توصیف می کنید پاک و منزّه است.

خداوند عزوجل گفتار بهریون را نقل کرده و می فرماید: «قَالُوا إِذَا مِثْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ - تَا - أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» یعنی دروغگوهای پیشینیان است.

پس خداوند آنها را رد کرده و می فرماید: «بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» بلکه ما حق را برای آنها آوردیم، و آنها دروغ می گویند.

سپس خداوند ثنویقی را که می گفتند: دو خدا وجود دارد را رد می کند؛ پس خداوند فرمود: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» می فرماید: اگر دو خدا بود همچنانکه خیال می کنید بینشان اختلاف می افتاد پس این خدا چیزی را خلق می کند و آن دیگری همان را خلق نکرده و می خواهد چیز دیگری را خلق کند، این خدا چیزی را اراده می کند و آن دیگری چیز دیگری را اراده می کند، هر یک از آن دو می خواهد بر دیگری غلبه پیدا کند، و هر گاه یکی از آن دو اراده آفریدن انسانی را بکند دیگری اراده آفریدن حیوانی را می کند پس آن موجود آفریده شده انسان و حیوان در آن واحد می باشد و این غیر موجود است. هنگامی که این اعتقاد باطل شد تدبیر و صنّع برای خدای یگانه است و همچنین دلالت می کند که تدبیر و ثبات آن و قوام بعضی از آن بر بعضی دیگر می باشد که صانع یکی است و آن فرمایش خداوند است: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ - تَا - لَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» خدا هرگز فرزندی برای خود نگرفته است، و هیچ معبودی با او نیست، که اگر چنین بود هر معبودی به تدبیر امور مخلوق خودش می پرداخت، و

بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جست!

سپس خداوند فوراً می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ خداوند از آنچه که توصیف می‌کنید پاک و منزّه است.^۱

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷)

۹۷- و بگو پروردگارا به تو از از وسوسه‌های شیاطین پناه می‌برم

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾ می‌فرماید: آنچه در قلب تو از وسوسه شیاطین واقع می‌شود.^۲

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹)

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم مَّرْجُوعٌ
إِلَىٰ يَوْمٍ يُنْفَخُونَ (۱۰۰)

۹۹- (آنها) مسیر انحراف خودشان را ادامه می‌دهند تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد، می‌گویند: پروردگارا، مرا (به دنیا) بازگردانید.

۱۰۰- (سایه برای جبرائیل) آنچه را که ترک کردم عمل صالحی انجام دهم، (به او حطاب شود) هرگز چنین نیست، این کلمه‌ای است که می‌گویند (فایده‌ای ندارد) و در پشت سر آنها (بعد از مرگشان) بررجی است تا روزی که برانگیخته شوند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾ این آیات درباره مانعین زکات و خمس نازل

۱ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۵۰

۲ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۵۲- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۹۶، نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۵۲

شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کسی که دارای طلا و نقره باشد و زکات یا خمس مالش را ندهد او را در بیابانی لم یزرع محبوس نموده و درندگان را بر او مسلط می کند که قصد او را می کنند و او از آنها دوری می کند پس زمانی می فهمد که راه چاره ای نیست از ترس و وحشت دستش را مانند ترب گار می زند. هر کسی که دارای اموالی از شتر یا گاو یا گوسفند باشد و زکات مالش را نپردازد خداوند او را در روز قیامت در بیابانی محبوس می کند هر حیوان شاخداری با شاخ و سم داری با سم او را می زنند. هر کسی که دارای اموالی از خرما و زراعت و انگور (کشمش) باشد و زکات مالش را نپردازد خداوند در روز قیامت زمین را مانند طوقی بر گردن او می اندازد.^۱

﴿وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ برزخ امری است بین دنیا و آخرت که ثواب و عقاب در آن داده می شود. و این آیه رد بر کسانی است که عذاب قبر و ثواب و عقاب را قبل از برپا شدن قیامت منکر می شوند. و آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که می فرماید: به خدا سوگند ما در برزخ بر شما می ترسیم پس زمانی که امر به سوی ما برگردد ما اولی به شما هستیم یعنی به فریاد شما می رسیم.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: قبر یا باغی است از باغ های بهشت، و یا حفره و گودالی است از گودال های آتش^۲

فَإِذَا يُفْتَحُ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱)

۱ ثواب الاعمال، ص ۲۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۵۴

۲ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۴؛ متشابه القرآن، ج ۲، ص ۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۵۴

نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۵۳

فَمَنْ ثَلَاثَ مَوَازِينَةٍ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاثِرُونَ (۱۰۲)
وَمَنْ خَفِضَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ
خَالِدُونَ (۱۰۳)

۱۰۱- پس هنگامی که در صور دمیده می شود، دیگر هیچ سب و حوینی
در میان آنها در آن روز نخواهد بود، و از حال همدیگر نمی پرسند
۱۰۲- پس کسانی که نامه اعمالشان سنگین باشد، پس آنها همان رستگاران
هستند.

۱۰۳- و هر کسانی که نامه اعمالشان سبک باشد، پس آنها همان کسانی
هستند که به خودشان ریان رسانده، و در جهنم همیشگی خواهند بود.

عربیت به جد و پدر نیست

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»
این آیه رد بر
کسانی است که به نسب خود فقر می فروشند.
امام صادق علیه السلام می فرماید: در روز قیامت احدی جلو نمی افتد مگر کسانی
که دارای اعمال باشند.

و دلیل بر آن فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است که می فرماید: ای مردم عربیت
به پدر و جد نیست و همانا آن زبانی گویاست و هر کس با آن سخن بگوید او
عرب است، آگاه باشید که شماها فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است. به
خدا سوگند آن بنده سیاه حبشی هنگامی که خدا را اطاعت کند از آقای قریشی
که خدا را عصیان می کند بهتر است و بدترستی که کسی در نزد خدا گرامی تر
است که تقوا داشته باشد.^۱

و دلیل بر آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَتْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ * فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ یعنی ترازوی او به وسیله اعمال حسنه سنگین می باشد.^۱

﴿فَلَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ می فرماید: ترازوی او از اعمال حسنه سبک باشد ﴿فَلَوْلِيكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ پس آنها همان کسانی هستند که به خودشان زیان رسانده، و در جهنم همیشگی خواهند بود.^۲

تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴)

۱۰۴- آتش جهنم صورتهای آنها را می سوزاند، و آنها در جهنم صورتی عیوس دارند.

﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ﴾ یعنی آتش جهنم بر آنها لهیب می زند و آنان را می سوزاند.

﴿وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ در حالی که صورتهایشان متغیر و دهنهایشان باز است.^۳

قَالُوا زَيْنًا عَلَبْتَ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶)

زَيْنًا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷)

قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تَكْلُمُونَ (۱۰۸)

۱۰۶- می گویند: پروردگارا بدبختی بر ما غلبه کرد، و ما قومی گمراه بودیم.

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۵

۲. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۹۸

۳. نورالعین، ج ۳، ص ۵۶۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۷

۱۰۷- پروردگارا، ما را (از این جهنم) بیرون مآور، که اگر ما دیگر نافرمانی

نورا کردیم پس ما از مستکاران خواهیم بود.

۱۰۸- (حداوند به آنها) فرمود: به درون جهنم بروید، و با من سخن

مگویند

﴿غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا﴾ بدرستی که آنها هنگامی که آخرت را دیدند علم پیدا

می کنند ولی شقاوت برای آنها نوشته شده است و در آن حال می دانند که

علمشان نفعی به حال آنها ندارد.

گفتند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾ * قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَلَا

تَكَلَّمُونَ﴾ و به من رسیده است - که خدا آگاه است - که آنها بعضی برای بعض

دیگری هفتاد سال را تدارک دیده اند تا اینکه به قعر جهنم می رسند

قَالَ كَمْ لَيْسْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲)

قَالُوا لَيْسَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلُ الْعَاذِينَ (۱۱۳)

قَالَ إِنْ لَيْسَتْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴)

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵)

۱۱۲- (حداوند) می گوید: چه مدت در روی زمین بودید؟

۱۱۳- (در پاسخ) می گویند: یک روز یا قسمتی از روز، از کسانی که توان

شمارش دارند بیرس.

۱۱۴- (حداوند) می گوید: مدت کمی مانده است اگر می دانستید

۱۱۵- آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم، و شماها به سوی ما

بر نمی گردید؟

﴿قَالَ كَمْ لَيْسْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ﴾ * قَالُوا لَيْسَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلُ

الْعَادِينَ * یعنی از ملائکه‌ای که ایام را علیه ما می‌شمارند و ساعتهای ما را می‌نویسند و اعمال ما را از نیک و بد ضبط می‌کنند، بپرس.

پس خداوند سخن آنها را رد کرده و می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنْ لَيْسَ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنكُم كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ * أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ * مدت کمی مانده‌اید اگر می‌دانستید. آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم، و شماها به سوی ما بر نمی‌گردید؟

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷)

وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

۱۱۷- و هر کس با خداوند معبود دیگری را بخواند، هیچ برهانی بر او نیست، همانا حساب آن پیش پروردگارش است، همانا کافران رستگار نخواهند شد.

۱۱۸- و بگو پروردگارا بیامرز و رحم نما که تو بهترین رحم‌کنندگان

هستی

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ یعنی حجتی برای گفتار خود

ندارد.

﴿فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ همانا حساب آن پیش

پروردگارش است، همانا کافران رستگار نخواهند شد.

و ای محمد بگو: ﴿رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ پروردگارا

بیامرز و رحم نما که تو بهترین رحم‌کنندگان هستی.^۱

تفہیم کا پیرا پیرا حصہ

تفسیر سورة نور

۲۴ - سورة نور در مدینه

نازل شده و دارای ۶۴ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱)
 الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ
 فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ لَكُمُ اللَّهُ صَائِفَةٌ مِنْ
 الْمُؤْمِنِينَ (۲)

۱- (این) سورهای است که آن را نازل کردیم، و (عمل به آن را) واجب
 نمودیم، و در آن آیات روشنی نازل کردیم شاید که شماها متذکر شوید
 ۲- باید به هر یک از زن و مرد زناکار صد تازیانه بزنید، و هرگز نباید رأفت و
 ترحم به آنها مانع اجرای حکم الهی شود، اگر به خداوند و روز قیامت ایمان
 دارید، و باید برای عذاب آنها (مجازاتشان) گروهی از صومیس را شاهد
 بگیرید

﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ یعنی

شاید متنبه شوند.

این آیه ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ با آیه ۱۵ و
 اللَّاتِي يَأْتِيَنِ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ....﴾ سورة نساء نسخ شده است
 ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ یعنی اگر به خدا و آخرت ایمان دارید

درباره دین الهی در اقامه حد بر زنان و مردان زناکار بدوین رافت و شفقت بوده و بر آنها ترحم نداشته باشید.^۱

آیه رجم درباره پیر مرد و پیر زنی نازل شده است که هر گاه زنا کنند آن دو را رجم کنید و عقوبتشان نمائید که خداوند حکیم و داناست.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا» می فرمود: ببینند تازیانه زدن به ایشان را «طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» و مردم را برای این دیدن دعوت و جمع کنند.^۲

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ
وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳)

۳- مرد زناکار حرام با مرد زناکار و یا مشرک ازدواج نمی کند، زن زناکار هم حرام با مرد زناکار و یا مشرک ازدواج نمی کند، و حرام بود (ازدواج با) آنها بر مومنین حرام کرده است.

خداوند عز و جل ازدواج با زناکاران را حرام نموده و می فرماید: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

این آیه رد بر کسانی است که ازدواج با زناکارانی که مشهور هستند را حلال می دانند و شوهردار بودن مانع از عمل زنا می آنها نیست.

این آیه درباره سه زن در مکه به نام های ساره، حنتمه و رباب نازل شده که علناً زنا می دانند و مشهور به این عمل زشت و ناپسند بودند و به وسیله

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۰۵

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۴

غنا و آواز به انیت و آزار پیامبر ﷺ می پرداختند که خداوند ازدواج کردن با آنها را حرام نمود و بعد از آنها این حکم درباره زنانی امثال آنها که زناکار بودند جاری شد.^۱

زنا چند صورت است و حد آن نیز به چند صورت می باشد

شش نفر را که به جرم ارتکاب زنا گرفته بودند نزد عمر بن خطاب آوردند، او دستور داد که بر هر یک از آنان حد زنا را اجرا کنند.
امیرالمومنین علی علیه السلام که نزد عمر نشست بودند، فرمودند: ای عمر این حکم ایشان نیست.

عمر گفت: پس شما حد و مجازات آنها را اجرا نمائید. آن گاه یکی از آنها را پیش آوردند و حضرت گردنش را زدند، دومین را آوردند و حضرت او را سنگسار فرمودند، سومین را آوردند پس حضرت او را تازیانه زدند، چهارمین را نیمی از حد تازیانه زدند و پنجمین را تعزیر کرد (یعنی کمتر از اندازه حد زده و تنبیه نمودند) و ششمین را رها فرمودند.

عمر در شکفت شد و مردم متعیر گشتند. آن گاه عمر گفت: ای ابو الحسن چه شد که شش نفر را به جرم ارتکاب یک قضیه آوردند و تو پنج گونه مجازات بر آنها اجرا فرمودی و ششمین فرد را نیز رها ساختی و در این میان حکم هیچ یک از آنها نظیر دیگری نبود؟

حضرت فرمودند: آری، اولی مردی بود ثقی که با زنی مسلمان زنا کرده بود و بدین سان از نمّه (و تعهد مسلمانان بر حفظ جاننش) خارج شده بود، از این رو در مورد او فرمان به قتل با شمشیر دادم. اما دومی مردی بود زن دار

که زنا کرده بود، او را سنگسار کردیم. سوئی مردی بود بی زن که وی را حد زدیم. اما چهارمین بندهای بود که زنا کرده بود، او را نصف حد زدیم. پنجمین این عمل را به شبهه صورت داده بود او را تعزیر و تنبیه کردیم. اما ششمین مردی بود دیوانه که عقلش را از کف داده بود و تکلیف از او ساقط شده بود.^۱

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَدْلَةٍ شَهَادَةٍ فَاخْلَدُوهُنَّ عُقَابًا
جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُنَّ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴)

۴- و کسانی که به زنان پاکدامن نسبت ناروا می دهند، آن گاه چهار شاهد

(عادل) بر ادعای خود نمی آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنند و دیگر هرگز

شهادت آنها را قبول نکند، و آنها همان فاسقان هستند

﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ - تَا - وَلَا تَقْبَلُوا لَهُنَّ شَهَادَةً أَبَدًا﴾

امام صادق علیه السلام می فرمایند، کسی که نسبت زنا به دیگری بدهد هشتاد

تازیانه به او می زنند و تا وقتی توبه نکند و تکذیب نفس خود ننماید اگر

شهادتی بدهد شهادتش قبول نمی شود و چنانچه سه نفر شهادت دهند به زنا

کردن کسی هر سه نفر را حد می زنند و شهادت آنها قبول نمی شود مگر آنکه

چهار نفر ادعاء دیدن نمایند آن هم مانند فرو رفتن میل در سرمه دان و هر کس

شهادت بدهد در باره زنا کردن خود گفتارش پذیرفته نمی شود مگر آنکه

چهار مرتبه اظهارات خود را تکرار و تأیید نماید.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۶۶، ح ۷۶، ص ۲۴، تهذیب الاحکام، ج ۱۰،

ص ۵۰؛ کافی، ج ۷، ص ۲۶۵؛ نورالتعلین، ج ۳، ص ۵۷۰

۲. حردالامور، ج ۷۶، ص ۲۵، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۱۳، تفسیر بروجان، ج ۵، ص ۳۶۴

اقرار مردی به زنا در نزد حضرت علی (ع)

ابوبصیر گوید: امام صادق (ع) فرمودند: روزی شخصی حضور امیرالمومنین (ع) شرفیاب شده عرض کرد: من زنا کرده‌ام حکم خدا را در مورد من اجرا فرموده و مرا پاک کنید.

حضرت به او فرمودند آیا تو دیوانه‌ای؟
عرض کرد: خیر!!

فرمودند: چیزی از قرآن تلاوت نموده‌ای؟
گفت: بلی!!

فرمودند: از چه قبیله و طایفه‌ای می‌باشی تا درباره‌ات تحقیق شود؟
عرض کرد: از مردم مزینه یا جهینه هستم.

فرمودند: اکنون برو تا از احوال تو پرسش نمایم. امیرالمومنین (ع) از وضع آن مرد تحقیق فرمود. گفتند مردی سالم و عاقل است روز بعد همان شخص به خدمت حضرت رسید و درخواست اجرای حد نمود
امیرالمومنین (ع) پرسیدند: آیا تو همسر داری؟
عرض کرد: بلی!!

فرمودند: آیا در اختیار تو و حضور تو هست یا به او دسترسی نداری؟
عرض کرد: در منزل می‌باشد!!

فرمودند: اکنون برو تا فکری درباره‌ات بنمایم. سومین مرتبه هم که شرفیاب شد او را برگردانید در مرتبه چهارم که حضور امیرالمومنین (ع) شرفیاب شد باز بر عمل خود اقرار نمود که حضرت او را بار داشت فرموده و مفادی از طرف آن حضرت ندا کرد که برای اجرای یکی از احکام خداوند و حد جاری ساختن بطور ناشناس خارج شهر حاضر شوید و هر کس با خود

سنگهای بیابورد. صبح روز بعد امیرالمومنین علیه السلام مرد زندانی را احضار و مقرر فرمودند اول نماز بگذارد سپس دستور حفر گودالی داده آن شخص را در گودال نشانیده و به مردم چنین فرمودند که بر این شخص باید حد خدا را جاری نموده و سنگسارش کنید ولی کسی باید او را سنگ بزند که در پیشگاه خداوند محکوم به حد خوردن نباشد و اگر کسی خود را مستحق کیفر و حدود می داند باید برگردد زیرا کسی که خودش مستوجب و مستحق حد است نباید اقامه حدود کند. مردم برگشتند فقط امیرالمومنین علیه السلام و حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام باقی ماندند هر یک سنگی برداشته و پس از آنکه چهار مرتبه تکبیر گفتند به سوی مرد رها کردند و بر اثر ضربات سنگها آن شخص هلاک شد. آن گاه حضرت فرمود بدنش را از گودال خارج کنند بر او نماز گذارده و دفن کنند خدمت حضرت علیه السلام عرض کردند آیا غسل بر این شخص لازم نبود فرمودند همین اجرای حد او را پاک نموده و تا روز قیامت پاکیزه است و فرمودند: ای مردم هر کس مرتکب چنین گناهی بشود یعنی زنا کرده باشد باید توبه کند بین خود و خدای خود، بخدا قسم توبه کردن در خفا و پنهانی بهتر است از آنکه عفت خویش را در برابر مردم مخدوش ساخته و خود را مفتضح بسازد.^۱

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ
أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶)

۶- و کسانی که به همسرانشان نسبت داروا می دهند، و شاهدانی جز خودشان ندارند، پس هر یک از آنها باید چهار مرتبه بنام خداوند شهادت

دهند (سوگند بخورند) که از راستگویان است.

آیه لعان

﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ - تَا - إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾

این آیه درباره لعان نازل شده، و سبب نزولش این بوده که وقتی رسول خدا ﷺ از جنگ تبوک برگشت عویمر بن ساعدة عجلانی که از انصار است نزدش آمد، و گفت: ای رسول خدا همسر من به شریک بن سمحاء زنا داده، و از او حامله شده است.

رسول خدا ﷺ از او روی بگردانید، عویمر مجددا سخن خود را تکرار کرد، و رسول خدا ﷺ روی گردانید، تا چهار مرتبه این کار تکرار شد. پس رسول خدا ﷺ به خانه اش رفت و آیه لعان بر او نازل شد. پس برای نماز عصر بیرون شد و بعد از نماز به عویمر فرمود: برو همسرت را بیاور که خدا آیه ای درباره شما زن و شوهر نازل کرده است. پس مرد نزد زن آمد و گفت رسول خدا ﷺ تو را می خواهد، زن که زن آبرومندی بود با جمعی از قوم خود آمد، همین که داخل مسجد شد رسول خدا به عویمر فرمود: بروید نزدیک منبر و آنجا ملاعنه کنید!

عویمر پرسید: چگونه ملاعنه کنیم؟

فرمود: پیش بیا و بگو: خدا را شاهد می گیرم که من در آنچه به این زن نسبت داده ام از راستگویانم.

عویمر جلو منبر آمد و یک بار صیغه لعان را جاری کرد، حضرت فرمود: اعاده کن دوباره خواند، تا چهار بار، فرمود: در نوبت پنجم بگو که لعنت خدا بر من باد اگر از دروغگویان باشم: آن گاه حضرت فرمود: مواظب باش که

لعنت، دعای مستجابی است، اگر دروغ بگویی تو را خواهد گرفت
 آن گاه به او فرمود: برو کنار و به همسرش فرمود: مثل او شهادت بده، و
 گرنه حد خدا را بر تو جاری می‌کنم، زن به صورت افراد فامیلش نگریست و
 گفت: من این رویها را در این شانگاه سیاه نمی‌کنم، پس نزدیک منبر آمد و
 گفت خدا را شاهد می‌گیرم که عویم در این سبب که به من داده از
 دروغگویان است.

حضرت فرمود: اعاده کن، تا چهار نوبت اعاده کرد سپس فرمود: حالا
 خودت را لعنت کن اگر او از راستگویان باشد، زن در نوبت پنجم گفت غضب
 خدا بر من باد اگر عویم در نسبتی که به من داده از راستگویان باشد.
 حضرت فرمود: وای بر تو! این تفریب مستجاب است! اگر دروغگو باشی
 تو را می‌گیرد.

پس رسول خدا ﷺ به شوهرش فرمود: برو که دیگر تا ابد این زن بر تو
 حلال نیست.

گفت: پس آن مالی که من به او داده‌ام چه می‌شود؟

حضرت فرمودند: اگر تو در این نسبت که به او دادی دروغگو باشی که آن
 مال از خود این زن نیز از تو دورتر شده است، و اگر راست گفته باشی آن مال
 مهریه این زن، و عوض کامی است که از او گرفته‌ای، و رحم او را برای خود
 حلال کرده‌ای.

سپس رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر فرزندی که بدتیا آمد ساق پایش
 باریک بود و چشمهائی کوچک داشت که سفیدی آن زیاد و بینایش ضعیف
 باشد پس آن فرزند زنا است و اگر دارای چشم شهلا و گیرنده باشد متعلق به
 پدرش بوده و از زنا نیست. پس گفته می‌شود که اگر آن زن بچه را از زنا

آورده باشد، پدر بچه از آن بچه ارث نمی‌برد و تمام ارثش برای مادرش است و اگر مادرش در قید حیات نباشد خاله و دایی بچه از او ارث می‌برند

إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ
عَظِيمٌ (۱۱)

۱۱- همانا کسانی که آن نسبت‌های ناروا را زدند گروهی از شما هستند،
نپندارید که آن برای شما زست است، بلکه حیر شما در آن است، هریک از
آنها از این گناه سهمی برای خود دارند، و از آنها کسی که مشا این گناه
بزرگ گشت، عذاب بزرگ برای اوست.

دروغ بستن بر ماریه

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾

عامه روایت کرده‌اند که این آیات درباره عایشه نازل شده، که در جنگ
بنی المصطلق از قبیله خزاعه نسبت ناروا به او دادند. ولی شیعه روایت
کرده‌اند که درباره ماریه قبطیه نازل شده، که عایشه نسبت ناروا به او داد.^۱
محمد بن جعفر برای ما حدیث کرد که محمد بن عیسی، از حسن بن علی بن
فضال، برایمان حدیث کرد، که عبد الله بن بکیر از زرارہ برایمان نقل کرد که
گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: وقتی ابراهیم فرزند رسول
خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، آن جناب سخت غمگین شد.

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۶۸ و ج ۱۰۱، ص ۱۷۴، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۶۷، نور الثقیین،

ج ۳، ص ۵۸۰

۲ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۱۶ و ج ۲۲، ص ۱۵۴، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۶۹

عایشه گفت: چه خبر شده؟ چرا این قبر بر مرگ این کودک می‌گریی؟ او که فرزند تو نبود، بلکه فرزند جریح بود.

پس رسول خدا ﷺ علی را فرستاد تا جریح را به قتل برساند، علی با شمشیر حرکت کرد، و جریح مردی قبطی بود که در باغی زندگی می‌کرد، علی در باغ را کوبید، جریح پشت در آمد که آن را باز کند، همین که علی را غضبناک دید، به داخل باغ گریخت، و در را باز نکرد، علی از دیوار پرید و وارد باغ شد و او را دنبال کرد، وقتی دید نزدیک است خونس ریخته شود، به بالای درختی رفت، علی هم به دنبالش بالا رفت، او خود را از درخت پرت کرد، و در نتیجه عورتش نمایان شد، و علی دید که او اصلاً هیچ یک از آلت تناسلی مردان و زنان را ندارد، پس نزد رسول خدا ﷺ برگشت و عرضه داشت ای رسول خدا ﷺ هر وقت به من فرمانی می‌دهی من مانند سیخ داغ در داخل کرک باشم و یا آنکه با احتیاط اقدام کنم؟

حضرت فرمود: نه البته باید که با احتیاط باشی.

عرض کرد: به آن خدایی که تو را به حق مبعوث فرموده جریح نه آلت مردان را دارد، و نه آلت زنان را.

حضرت فرمود: شکر خدایی را که این زشتی را از اهل بیت من دور گردانید.^۱

إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹)

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۵: تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۶۹؛
بورتقیس، ج ۳، ص ۵۸۱

۱۹ - کسانی که دوست دارند فحشاء و زشتی در میان مردم با ایمان رواج پیدا کند، برای آنها در دنیا و آخرت عذابی دردناک است، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

هشام گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس درباره مؤمنین چیزی بگوید که با او چشم خود دیده و با دو گوش خود شنیده باشد، تازه از کسانی خواهد بود که خداوند درباره آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ یعنی کسانی که دوست دارند فحشاء در بین مؤمنین منتشر شود برای آنها عذاب دردناکی است.^۱

وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْيُ أَنْ يُوَفُّوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُغْفَرُوا لِيُضْمَغُوا أَلَّا تُجِبُونَ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفْوٌ رَحِيمٌ (۲۲)

إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳)

۲۲ - و کسانی که صاحبان ثروت و نعمت هستند نباید سوگوند یاد کنند که نسبت به خویشاوندان و مسکینان و مهاجران راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنها باید عفو کنند و چشم پوشی نمایند، آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را ببخشد؟ و خداوند بخشنده و مهربان است.

۲۳ - کسانی که به زنان پاکدامن و بی‌حیر (از عمل زشت) و مومن نسبت

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۱۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۷۴.
نورالتقلین، ج ۳، ص ۵۸۳

ناروا و دیند در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور هستند. و این بی
عدایی بزرگ است.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه * وَلَا يَأْتِلُ أُولُوا
الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى * فرمودند منظور از * أُولِي
الْقُرْبَى * خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد

* وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا * بعضی از شما
از بعضی دیگر گذشت کنید و از یکدیگر درگذرید و اگر چنین کنید رحمت
خداوند بر شماست. خداوند می‌فرماید: * أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَحِيمٌ * آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را ببخشد؟ و خداوند بخشنده
و مهربان است.

* إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ * یعنی به کسانی که از
فواحش بی‌خبر هستند تهمت بزنند.

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ
لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مَتَرُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)

۲۶ - زنان ناپاک از برای مردان ناپاک، و مردان ناپاک نیز از برای زنان ناپاک
هستند. و زنان پاک از برای مردان پاک و مردان پاک نیز از برای زنان پاک
می‌باشند. آنها از آنچه که ناپاکان درباره آنها می‌گویند به دور هستند. و
برای آنها آمرزش و رزق کریم و نیکوست.

* الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ
لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مَتَرُونَ مِمَّا يَقُولُونَ * می‌فرماید: مراد از * الْخَبِيثَاتِ * کلام و
عمل است.

مراد از ﴿الخبیثات﴾ کلام و گفتار است.

مراد از ﴿اللمخیثین﴾ زنان و مردان می باشد که ملازم آن گفتار و عمل هستند و کسانی که آن را تصدیق می کنند.

مراد از ﴿الطیبون﴾ مردان و زنان است.

و مراد از ﴿طیبات﴾ گفتار و عمل می باشد.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷)

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ازْجَعُوا فَازْجَعُوا هُوَ أَرْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸)

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ بِغَلْمِ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ عَلِيمٌ (۲۹)

۲۷- ای کسانی که ایمان آورده اید، وارد خانه ای به غیر از خانه های خودتان شوید مگر آنکه (از صاحبش) اجازه بگیرید، و بر اهل خانه سلام کنید، پس برای شما بهتر است، شاید که متذکر شوید.

۲۸- و اگر کسی را (در خانه) بیافتید مار وارد آن شوید تا به شما اجازه داده شود، و اگر به شما گفته شود برگردید، پس برگردید، که اس برای شما بهتر است، و خداوند بدانچه که عمل می کنید آگاه است.

۲۹- گاهی برای شما بیست اگر به خانه ای که در آن سکونت نیست (بدون اجازه) وارد شوید که در آن متاعی برای شما هست، و خداوند آنچه را که آشکارا انجام می دهید و آنچه را که پنهان می دارید می داند.

خداوند خلقتش را مودب نموده و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ - تَا - فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ می فرماید معنای آن معلم و آموزنده برای مردم است.

﴿فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا﴾ اگر کسی نبود که به شما اجازه ورود بدهد داخل نشوید تا اذن بگیرید.

﴿فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ وارد آن نشوید تا به شما اجازه داده شود. ﴿حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا﴾ می فرماید: «الاستیناس» به معنای استئذان یعنی اجازه خواستن است.

عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در ذیل آیه: ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا﴾ فرمود: «استیناس» عبارت از صدای پا و سلام کردن است.^۱

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾ می فرماید: آن سلام شما بر اهل بیت و جواب آنها بر شماست و سلام تو بر خودت است سپس خداوند رخصت داده و می فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ﴾ گناهی برای شما نیست اگر خانه ای که در آن سکونت نیست (بدون اجازه) وارد شوید که در آن متاعی برای شما هست.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مراد حمام ها و کاروان سراها و اماکن عمومی است که بدون اذن بر آنها وارد می شوند.^۲

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۰، معانی الاخبار، ص ۱۶۳ + مشکاة الانوار، ص ۱۹۴ - تفسیر برهان، ج ۵ ص ۳۷۶

۲ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۳۷۶، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۲۸

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ
اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰)

۳۰- به مؤمنین بگو که چشمهای خود را (از نگاه کردن به نامحرم)
پوشانند، و عفتشان را حفظ نمایند، که این عمل برای آنها پاکیزه‌تر است،
همانا خداوند بدانچه که انجام می‌دهند آگاه است.

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که ایشان می‌فرماید: هر آیه‌ای
در قرآن که در آن از فروج ذکر شده است آن آیه درباره زنا است مگر این آیه
که درباره نگاه کردن می‌باشد که بر مرد حلال نیست که بر آلت برادرش نگاه
کند و همچنین بر زن حلال نیست که بر فرج حواهرش نگاه نماید.^۱

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ
زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ
إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ
إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ
أَوِ الْتَابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِزْيَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى
عَوَازِ النِّسَاءِ وَلَا يُضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى
اللَّهِ جَمِيعاً إِنَّهَا السُّبُلُ إِلَى تَقْوَاكُمْ (۳۱)

۳۱- و به زنان مؤمن بگو تا چشمهایشان را (از نگاه ناروا) بپوشانند، و
عفتشان را حفظ نمایند، و ریت خود را جز آنچه ناچار ظاهر می‌شود
آشکار نکنند، و روسری‌هایشان (یا مقنعه‌هایشان) را بر روی سینه‌هایشان

سوارید (تا گردد و سینه آنها پوشیده شود)، و ریش‌هایشان را آشکار
 ندارد. مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا
 برانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا
 پسران خواهرانشان، یا دایان هم‌آئیشان، یا کزیرانشان، یا مردان سعه که
 وعتی به دایان ندارد، یا اطفالی که هنوز بر امور جنسی ربا نگاهی
 ندارد، و (هنگام راه رفتن) پاهایشان را بر زمین نرسد تا ریش‌های
 پهایشان دانسته شود، و ای اهل ایمان همگی به سوی درگاه الهی توبه
 کنید شاید که رستگار شوید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَا يُبْدِينَ
 زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» فرمودند: مراد لباس، سرمه، انگشتر، خضاب کردن
 دست‌ها، دست‌بند و النگو است.

زینت سه نوع است، زینت برای مردم، زینت برای محرم و زینت برای
 شوهر که زینت برای مردم را ذکر کردیم (که همان چند نمونه بالاست)، زینت
 برای محرم از گردن به بالاست و از میخ دست به بعد و از میخ پا به بعد می‌باشد
 و اما زینت برای شوهر تمام بدن است.^۱

«أَوِ الثَّائِبِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْزَةِ مِنَ الرِّجَالِ» آن پیرمرد دم‌مرگ است که هیچ
 نیاری به رنای ندارد و از دیدن آنها تحریک نمی‌شود و طفلی که چیزی از زنان
 و عورت آنها متوجه نمی‌شود.^۲

«وَلَا يُضْرِبْنَ بَأَرْجُلَيْهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» می‌فرماید: پاهایش را بر

۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۳۰؛ تفسیر بروج، ج ۵،
 ص ۳۷۸؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۹۲

۲ تفسیر بروج، ج ۵، ص ۲۸۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۳۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۹۴

هم بزیادت خلخال‌های پایش به هم خورده و صدا کند.^۱

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِيمَانِكُمْ إِنِّي يَكُونُوا فُقَرَاءَ
تُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲)
وَتَسْتَفْعِبُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ
يَسْتَعُونَ الْكِتَابَ مِنَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَايَتُهُمْ إِنَّ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ
مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تَكْرِهُوا عِتْيَانَكُمْ عَلَىٰ الْعِبَادِ إِنِ أَرَدْتُمْ نَحْصًا
لِّيَتَّبِعُوا غَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ نَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ عَفْوٌ
رَحِيمٌ (۳۳)

۳۲- و مردان و زنان بی همسر را همسر دهید، و بزرگواران و ایمانداران را که فقیر
خود را، اگر آنها فقیر نباشد خداوند از فضل خودش بی نیازشان می‌کند، و
خداوند گشایش دهنده و آگاه است

۳۳- و کسانی که امکان ازدواج ندارند، عفت و پاکدامنی خود را حفظ
نمایند تا خداوند آنها را به فضل خودش بی‌نیاز گرداند، و بردگانی که
خواستار مکانه (بعضی می‌خواهند که با قرار داد مخصوصی خودشان را
آزاد کنند) هستند، پس با آنها قرار داد بدهید اگر ندانید که در آن حیر و
صلاحی است، و مالی که خدا به شما داده به آنها بدهید و بزرگان خود را
به خاطر متاع باجیر دنیوی به عمل ناروا مجبور نکنید که اگر آنها بخواهند
پاکدامن باشند، و هر کس آنها را مجبور (به این عمل) کند، پس بدتر است که
خداوند بعد از اجبار کردن آنها امرورنده و مهربان است.

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِيمَانِكُمْ إِنِّي يَكُونُوا فُقَرَاءَ

يُعْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ﴿ در زمان جاهلیت با زنان بی شوهر ازدواج نمی کردند پس خداوند به مسلمانان امر نمود که با آنها ازدواج کنند.

علی بن ابراهیم گوید: مراد از ﴿الْأَيِّمُ﴾ زنی است که شوهر نداشته باشد.^۱
 ﴿وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾
 غلام و کنیز به مولایشان می گویند ما را مکاتبه نمایند و معنی این آن است که آنها خودشان را از مولایشان می خرند که قیمت خودشان را در دو یا سه مرحله پرداخت نمایند و خودشان را آزاد می کنند که خداوند می فرماید: ﴿فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾ پس با آنها قرارداد ببندید اگر بدانید که در آن خیر و صلاحی است.^۲

﴿وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾ می فرماید: هر گاه با غلام و کنیز مکاتبه کردید مقداری از آن را به آنها برگردانید.^۳
 ﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتِياتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْتُمْ حَصْنًا﴾ می فرماید: عرب و قریش کنیزان را می خریدند و برای آنها مالیات سنگینی تعیین می کردند و می گفتند بروید و زنا بدهید؛ و از این طریق کاسبی می کردند و خداوند عزوجل از این عمل آنها را نهی کرده و می فرماید: ﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتِياتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ - تَأْمِنَ - غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ یعنی خداوند آن کنیزان را در صورتی که مجبور به عمل فحشا شده باشند عقاب نمی کند.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام می فرماید: این آیه (۲۳) همین (سوره) به وسیله آیه ۲۵ ﴿فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۸۱

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۰۱

۳. نور الثمین، ج ۳، ص ۶۰۱

العذاب ﴿ سورة تساء نسخ شده است. ^۱

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلِهَا فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵)
فِي تَبُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶)

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَلَبَّسُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷)
لِيَجْزِيََهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَرْبَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَصْحَابُ الْكِبْرَاتِ بَقِيعَةٌ يَحْسَبُ الْعِظَمُ أَنَّ مَاءَ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ سَيْمًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ قَوَّاتٌ حِصَابَةٌ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹)

۳۵- خدا نور آسمانها و زمین است، مثل نورش همانند چراهدانی است که در آن چراهی روش باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای باشد شیشه‌ای شفاف و درخشانده که همانند ستاره‌ای درخشان باشد، و روعس این چراغ از درخت مبارک زیتونی باشد که به شرقی است و به غربی، و روعس بدون آنکه با آتشی تماس داشته باشد روشن می‌گردد نوری بر بالای موری است، خداوند به وسیله نور آن هر کسی را که بخواهد هدایت می‌کند، و خداوند برای مردم مثلها می‌زند و خداوند به هر چیزی داناست

۳۶- (و این چراغها) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند حاره دده که آنجا بالا بروند، و در آنجا ذکر خداوند برده شود، و هر صبح و شام در آن تسبیح او گفته می‌شود

۳۷- مردانی که به بخاری و نه معاملاتی آنها را، یاد خدا و یاد داشتن خدا و دادن زکات عاقل می‌کند، و از روزی می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن روز دگرگون می‌شوند

۳۸- تا خداوند آنها را ندانچه که عمل کرده‌اند پاداش دهد، و بعضی خود بر پاداش آنها بپایند، و خداوند به هر کس که بخواهد بی حساب روزی می‌دهد

۳۹- و کسانی که کافر شدند، اعمالشان چون سراسی است در میان می‌تابد، علف که شخص تشنه آن را آب می‌پزند تا اینکه به سوی آن می‌رود چون بدانجا می‌رسد هیچ آب نمی‌یابد، و (آن کافر) خداوند را بر باد می‌دهد. حسانش را کامل می‌دهد، و خداوند سریع الحساب است

تفسیر آیه نور

صالح بن سهل همدانی گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام در تفسیر «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ» فرمودند: مراد از «مِشْكَاة» حضرت فاطمه علیها السلام و مراد از «فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ» حسن و حسین علیهما السلام و مقصود از «فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» حضرت فاطمه علیها السلام در میان زنان اهل زمین همانند ستاره‌ای درخشان است. «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» یعنی از ابراهیم علیه و علی نبینا و اله السلام مشتعل و درخشش پیدا می‌کند «لَا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ» یعنی نه یهودی است و نه نصرانی «يَبْكَدُ

رَبُّهَا يُضِيءُ ﴿۱﴾ نزدیک است که علم از آن منفجر گردد ﴿وَلَوْ أَنَّمْ تَشْسُهُ نَارُ نُورٍ
عَلَى نُورٍ﴾ امامی بعد از آن امام ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾ خداوند هر کسی
را که بخواهد برای ائمه علیهم السلام هدایت می‌کند و مخلص وارد در ولایت آنها
می‌نماید ﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و خداوند برای
مردم مقلها می‌زند و خداوند به هر چیزی داناست^۱

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ می‌فرماید:
ابتدا نور خود را ذکر کرد ﴿مَثَلُ نُورِهِ﴾ یعنی هدایت در قلب مومن ﴿كَمِشْكَاةٍ
فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ﴾ مشکات جوف مومن و قندیل قلب او و مصباح نوری
است که خداوند در قلب او نهاده است.

﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ﴾ می‌فرماید: شجره مومن است ﴿زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ
وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ می‌فرماید: بالای کوه که لا غربیه یعنی شرق ندارد، و لا شرقیه
یعنی غریب برایش نیست، چون وقتی آفتاب طلوع کند از بالای آن طلوع
می‌کند، و چون غروب می‌کند باز از بالای آن غروب می‌کند ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا
يُضِيءُ﴾ نزدیک است که نور در دل او خودش روشن شود، بدون اینکه کسی
با او سخنی بگوید و او را هدایت کند.

﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ واجبی بالای واجبی دیگر و سنتی بالای سنتی دیگر است.
﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾ خدا هر که را بخواهد به واجبات و سنت‌های
خود هدایت می‌کند.

﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ که یکی همین مثلی است که برای مؤمن زده
است.

و آن‌گاه فرمود: پس مؤمن در پنج نور قرار دارد و در آنها آمد و شد

می‌کند، مدخلش نور، مخرجش نور، علمش نور، کلامش نور و مسیرش در روز قیامت به سوی بهشت نور است.

عرضه داشتیم: اینها می‌گویند این مثل، مثل برای نور خدا است.

فرمود سبحانه الله، خدا که مثل ندارد، مگر خودش تفرموده: ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾ برای خدا مثل نزنید؟^۱

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فِي يُبَيِّنُ أَمْرَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكِّرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ می‌فرماید: آنها خانه‌های پیامبران و خانه حضرت علی علیه السلام می‌باشد.^۲

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - تَا - وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

عبد الله بن جندب گوید به امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشته و از آن حضرت درباره تفسیر این آیه سؤال کردم. آن حضرت در جواب نامه من نوشتند:

اما بعد بدانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امین خداوند بود در میان مردم و چون از دنیا رحلت فرمود ما اهل بیت او وارث آن حضرت و امینان خدائیم در روی زمین و تمام علوم از منایا و بلایا و انساب و مولد اسلام نزد ما است و طوایفی که گمراه بوده و یا هدایت یافته‌اند از صد سال بیشتر و یا کمتر ما آنها را می‌شناسیم و سابقه آنها را می‌دانیم و رؤساء و بزرگان و میزبان ایمان و مراتب نفاق یکایک آنها را مطلع می‌باشیم و نام شیعیان خودمان را با نام پدرانشان به خوبی می‌دانیم که خداوند از آنها به ولایت ما عهد و میثاق گرفته و وارد می‌شوند به جایگاه ما و یا ما داخل بهشت می‌شوند و شیعیان ما تا روز قیامت به دامن ما تمسک می‌جویند کسانیکه از ما پیروی و متابعت کنند

۱ بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۸؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۶۰۵؛
بورانقلین، ج ۳، ص ۲۸۹

۲ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷ و ج ۶۶، ص ۲۵۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۴۱؛ تفسیر
برهان، ج ۵، ص ۳۹۲؛ بورانقلین، ج ۳، ص ۶۰۷

نجات خواهند یافت و آنهائیکه دوری و میزاری جویند هلاک می‌شوند و منکرین ولایت ما کافر و دوستان ما مؤمن هستند. دوست ندارد ما را هیچ کافری و بغض ندارد بما هیچ مؤمنی و هر کس بمیرد و ما را دوست بدارد بر خدا است که او را با ما محشور گرداند.

ما برای پیروان خود نوری هستیم که موجب راهنمایی آنها می‌شویم و هر که از دوستی و هدایت ما بی‌بهره شد مسلمان نیست. دین خدا به وسیله ما خاندان رسالت بسط و توسعه یافته و خداوند به برکت وجود ما آل محمد باران رحمت خود را نازل می‌فرماید و به وسیله ما در دنیا و در قبر و در محشر به مومنین نفع و خیر می‌رساند. و مثل ما در کتاب خدا مثل مشکات است و مشکات در قندیل قرار دارد و ما چراغی هستیم در آن قندیل و غرض از مصباح محمد رسول خداست و مراد از نور علی علیه السلام است که خداوند به نور و ولایت ما هر که را بخواهد هدایت می‌فرماید. و بر خداست که برای هدایت خلق ولی بفرستد و آن ولی نور دهنده است و برهانش آشکار می‌باشد و حجت خداوند است در نزد خلق و بر خداست که دوستان و محبین ما را از متقین و شهداء و صدیقین و صالحین قرار دهد که آنها رفیقان نیکوئی هستند. و شهیدان دوستان ما نسبت به شهداء سایر امت‌ها ده درجه برتری و زیادتی دارند. و شهیدان شیعیان ما بر شهدای امت پیغمبران سلف نه درجه برتر و بالاترند. ما نجبا و اولاد پیغمبران و اولاد اوصیاء آنان می‌باشیم و ما مخصوص به کتاب خدا هستیم و ما اولی به رسول خدائیم و ما کسانی هستیم که خداوند دین خود را برای ما و به وسیله ما تشریع فرمود و در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَلَيْسَ

محمد - وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ^۱ و اسماعیل و اسحاق و یعقوب ما دانستیم و آنچه دانستیم به مردم رساندیم و علوم اولین و آخرین نزد ما است ما وارث پیغمبران اولوالعزم می‌باشیم که اقامه دین خدا نموده‌ایم و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾^۲ هر کس به ولایت علی علیه السلام و ائمه تمکین نکند ولایتی برای او نیست و کافر است.^۳ ولایت علی علیه السلام نور و شفا و دلیل و هادی و رهبر است.^۴

خداوند بعد از ذکر این آیات ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْأُذُنِ وَالْأَصَالِ﴾ تا بغير حساب^۵ می‌فرماید: (و این چراغ‌ها) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اجازه داده که از آنجا بالا بروند، و در آنجا ذکر خداوند برده شود، و هر صبح و شام در آن تسبیح او گفته می‌شود مردانی که نه تجارتی و نه معامله‌ای آنها را از یاد خدا و بپا داشتن نماز و دادن زکات غافل نمی‌کند، و از روری می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن روز دگرگون می‌شوند. تا خداوند آنها را بدانچه که عمل کرده‌اند پاداش دهد، و از فضل خود بر پاداش آنها بیفزاید، و خداوند به هر کس که بخواهد بی حساب روزی می‌دهد.

سپس برای اعمال کسانی که با آل محمد دشمنی می‌کنند مثالی زده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَغْمَالُهُمْ كَسْرَابٍ بِقِيَعَةٍ﴾ یعنی اعمال آنها مانند سرابی است که در بیابان شخصی تشنه آن را نگاه می‌کند گمان می‌کند که آب

۱ شوری، آیه ۱۲: از دین آنچه راه روح سوارش کرده بود، برای شما تشریع کرد و آنچه را که به روح کردیم و آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی به آن توصیه نمودیم

۲ شوری، آیه ۱۳: و در آن فرقه فرقه و گروه گروه شوید. بر مشرکان دسی که با او می‌خوانی گران است

۳ بصائر الدرجات، ص ۱۱۹؛ کلمی، ج ۱، ص ۲۲۳

۴ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۸۹

است و بدان طرف می‌رود، همینکه به محل مورد نظر می‌رسد آبی در آنجا نمی‌بیند.^۱

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوَاجٌ تَلَمَّاتٌ يُخْضِبُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰)

۴۰- یا مانند ظلماتی که در دریای عمیقی است و موج آن را پوشانده، و بر بالای آن موجی دیگر قرار گرفته و بر بالای آن بر آبی تیره و تاریک است، ظلمت‌هایی که یکی بعد از دیگری قرار گرفته، طوری که اگر دستش را بیرون کند قادر به دیدن آن نمی‌شود، و کسی که خداوند برای او نوری قرار ندهد پس نوری برای او نیست

صالح بن سهل گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرمودند: «أَوْ كَظُلُمَاتٍ» یعنی اولی و دومی، «فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ» یعنی سومی، «مِنْ فَوْقِهِ مَوَاجٌ» که مراد طلحه و زبیر است، «تَلَمَّاتٌ يُخْضِبُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» که مراد معاویه و یزید و فتنه‌های بنی امیه می‌باشد، «إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ» یعنی زمانی که در تاریکی فتنه‌شان را آشکار کنند، «لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» یعنی کسی که امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام نداشته باشد «فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» در روز قیامت امامی ندارد تا به وسیله نور آن حرکت کند یعنی آنچه که خداوند می‌فرماید: «يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» همانا مومنین در روز قیامت نور صورت‌هایشان مقابل و سمت راستشان را روشن می‌کند تا اینکه وارد منازل خویش در بهشت

شوند.^۱

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْخِجُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ
عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱)

۴۱- آیا ندیدی که هر کس در آسمانها و زمین است و پرندگانی که در حال
پرواز هستند برای خداوند تسبیح می‌کند، هر یک از آنها شمار و تسبیح
خودش را می‌داند، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهد آگاه است.

ملکی در شکل خروس

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْخِجُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ
عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾

اصبغ بن نباته گوید حضرت علی علیه السلام فرمودند: خداوند ملکی به صورت
خروسی سفید خلق کرده که چنگالهای آن در زمین هفتم و تاج آن در عرش
است و دو بال دارد که یک بالش در مشرق و بال دیگرش در مغرب است و آن
بالی که در مشرق است از برف است و آنکه در جانب مغرب است از آتش
است و چون وقت نماز برسد نزدیک می‌کند یکی از بال‌های خود را به بال
دیگر و بالها را بیکدیگر می‌زند چنانچه در زمین خروسان بالها را بیکدیگر
می‌زنند و آن بال که از برف است بال آتشین را خاموش نمی‌سازد و بال
آتشین بالی را که از برف است نمی‌گدازاند و به آواز بلند می‌گوید: «اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا سید النبیین و ان وصیه سید
الوصیین و ان الله سیوح قدوس رب الملائکة والروح» پس خروسان زمین در

۱. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۰۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۱۲

منازل خود بال بر بال زنند و آنچه از خروس تحت عرش شنوند همان را در جواب او تکرار نمایند و اینست معنی قول خدای تعالی که فرموده ﴿وَ الطَّيْرُ صَاقَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾ و پرندگان که در حال پرواز هستند برای خداوند تسبیح می کنند.

بنا بر این معنی ﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾ این است که خروسانی که در زمین می باشند از آواز خروس عرشی دعا و تسبیح خود را می دانند.^۱
امام صادق علیه السلام می فرماید: هیچ پرنده ای نیست که در خشکی و دریا به وسیله وحوش صید می شود مگر آنکه تسبیح الهی را تضحیع کرده است.^۲

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَخَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَ يُرْسِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَقْبِضُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَاذِبُونَ بِأَبْصَارِهِ (۴۳)

۴۳- آیا ندیدی که خداوند ابرها را به هم سر می راند، و سپس بین آنها پیوند می دهد، و بعد آنها را متراکم می سازد؟ پس قطرات باران را می نگری که از میان آنها خارج می شود؟ و از آسمان، از کوههایی (ابرهایی منجمد شده و بر روی هم انباشته گشته) که در آن است دانه های تگرگ را بارل می کند، پس به هر کس که بخواهد به وسیله آن زیان می رساند، و برای هر کس که بخواهد آن زیان را برطرف می کند، و نزدیک است که روشنی برق از ابرها چشمها را از بین ببرد (چشمها را نابینا بسازد).

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَخَابًا﴾ یعنی خداوند ابرها را از زمین به بالا می برد

۱ بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۳

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۳

«ثم يُولف بينه» یعنی هرگاه ابرها غلظت یافتند خداوند ملکی از سادها می فرستد و آنها ابرها را می فشردند و آب از آنها نازل می کنند؛^۱ که خداوند می فرماید: ﴿فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ﴾ که ضمیر «خلاله» به سحاب که به معنای ابر باران را است بر می گردد.

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵)

۴۵- و خداوند هر جمیدهای را از آب آفرید، که بعضی از آنها بر روی شکم راه می روند، و برخی بر روی دو پا، و برخی نیز بر روی چهار پا حرکت می کنند خداوند آنچه را که می خواهد می آفرید، همانا که حدود بر هر چیزی تواناست.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ﴾ یعنی خداوند هر حنابنده ای را از آب آفرید. ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ می فرماید مردم بر روی دو پا راه می روند و مارها بر روی شکم می خزند و چهارپایان بر روی چهار پا راه می روند.

امام صادق علیه السلام می فرماید بعضی از حیوانات هستند که بر بیش از چهار پا راه می روند.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۴۰۷

۲ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۴۰۸ نورالذلقین، ج ۳، ص ۶۱۵

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ
وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُقِرُّونَ (۴۸)
وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِبِينَ (۴۹)

أَمْ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ اذْنًاوَا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ نَلَّ
أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰)

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا
سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيُتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَازِمُونَ (۵۲)

۴۷- و (مصدقین) می گویند: ما به خدا و رسول ایمان آوردیم و اطاعت
می کنیم، سپس گروهی از آنها را این گفته روی برمی گرداند، و آنها اصلاً
مومن نیستند (ایمان نیاورده اند).

۴۸- و هنگامی که به سوی خدا و رسول خوانده شوند تا میانشان قضاوت
شود، گروهی از آنها روی بر می گردانند.

۴۹- و اگر حق با آنها باشد، با کمال اشتیاق و با سرعت به سوی او (رسول)
برای داوری می آیند.

۵۰- آیا در دلهایشان مرضی است، یا شک و تردید دارند، یا می ترسند که
خدا و رسولش (در هنگام قضاوت) بر آنها ستم کند؟ (خدا و رسول
ستمکار نیستند) بلکه آنها خودشان ستمکارند.

۵۱- اما مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و رسولش خوانده می شوند تا در
پیشان داوری شود می گویند: ششیدیم و اطاعت کردیم، و بسا همان
رستگاران هستند

۵۲- و هر کس از خداوند و رسولش اطاعت کند، و از خدا ترسد، و

برهبرگار باشد، پس ایها پیرومندان حقیقی هستید

﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا﴾ - تا - ﴿وَمَا لَوْلَا نِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرمایند: این آیه در باره امیرالمومنین علیه السلام و عثمان

نازل شده است زیرا بین آن حضرت و عثمان درباره باغی اختلافی روی داد

امیرالمومنین به عثمان فرمود: آیا راضی هستی که میان ما پیغمبر اکرم

قضاوت نموده و حکم دهد.

عبدالرحمن بن عوف به عثمان گفت: برای محاکمه نزد رسول خدا نروید

چون که پیغمبر به نفع علی و به ضرر تو حکم خواهد داد بهتر است نزد پسر

شیبیه بروید.

عثمان به امیرالمومنین علی علیه السلام گفت: من مایل نیستم به پیغمبر مراجعه

کنم بپایند پیش این شیبیه برویم.

پسر شیبیه به عثمان گفت: چگونه محمد صلی الله علیه و آله را امین و حی خدا می دانی

ولی به احکام و قضاوتش اعتماد نداری و حضرتش را متهم می نمائی و این

آیه در مورد آن اختلاف نازل گردید ﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ﴾

- تا - ﴿أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ و هنگامی که به سوی خدا و رسول خوانده شوند

تا میانشان قضاوت شود، گروهی از آنها روی برمی گردانند. و اگر حق با آنها

باشد، با کمال اشتیاق و با سرعت به سوی او (رسول برای داوری) می آیند.

آیا در دلهايشان مرضی است، یا شک و تردید دارند، یا می ترسند که خدا و

رسولش (در هنگام قضاوت) بر آنها ستم کنند؟ (خدا و رسول ستمکار

نیستند) بلکه آنها خودشان ستمکارند.

سپس امیرالمومنین علی علیه السلام را ذکر کرده و می فرماید: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ

الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا - تَا -
 فَلَوْلَيْكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۵۴﴾ اما مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و رسولش خوانده
 می شوند تا در بینشان داوری شود می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و اینها
 همان رستگاران هستند. و هر کس از خداوند و رسولش اطاعت کند، و از خدا
 بترسد، و پرهیزگار باشد، پس اینها پیروزمندان حقیقی هستند.^۱

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا
 حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۵۴)
 وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
 كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ
 وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ
 ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵)

۵۴- بگو: از خداوند و رسولش اطاعت کنید، پس اگر اطاعت نکنید پیامبر
 مسئول اعمال خود است و شما نیز مسئول اعمال خود می باشید، و اگر ار
 او اطاعت کنید هدایت می یابید، و بر رسول جز ابلاغ و رساندن روش و
 آشکار نیست.

۵۵- خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده اند
 وعده می دهد که آنها را در روی زمین خلافتشان دهد، همچنان که به
 پیشینیان آنها خلافت داد، و دینی را که برای آنها پسندیده محکم خواهد
 نمود، و بعد از خوف و ترس به آنها امنیت می بخشد، آنها مرا می پرستند و

۱. بحرالانوار، ج ۹، ص ۲۲۷ و ج ۳۰، ص ۱۷۲: تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۸، تفسیر صافی،
 ج ۵، ص ۲۵۰: نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۱۵

چیزی را با من شریک قائل نمی‌شوند، و هر کس بعد از آن کافر شود، پس

اینها به جمعیت همان باسکان هستند

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ﴾ می‌فرماید:

آنچه از نبوت بر پیامبر صلی الله علیه و آله تکلیف شده است.

﴿وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ﴾ آنچه از اطاعت بر شما حمل شده است.

سپس خداوند ائمه را مورد خطاب قرار داده و به آنها وعده داده که بعد از

ظلم و ستم بر آنها و غصب حقشان آنها را در روی زمین خلافت می‌بخشد:

و می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي

الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ - تا - لَا يُبْسِرُ كُونَ بِي شَيْءٍ﴾ و این از آن

آیاتی است که ذکر کردیم که تاویلش بعد از نزول می‌باشد و این آیه عطف بر

آیه ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ همین سوره می‌باشد^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَسْتَخْلِفَنَّكُمْ اللَّهُ بِمَنْ تَلْتَمِشُونَ مِنَ الْأَدِينِ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ حَكِيمٌ

الْحَكِيمُ بِكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قِتْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ لِأَنفُسِكُمْ مِنَ

الظُّهْرِ وَ مِنْ نَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ

تَعْلَمُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ تَعْصُكُمْ عَلَى تَعْصِيٍّ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ

الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸)

۵۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بدانید، مردگان و اطفال شما که هجرت کرده‌اند

برسید مانند باید سه وقت از شما احارۀ ورود بگیرد پیش از نماز صبح، و

هنگام ظهر که لباس‌های خود را (برای استراحت) از تن بیرون می‌آورند، و

۱. تفسیر برهان، ج ۵ ص ۴۱۱

۲. تفسیر برهان، ج ۵ ص ۴۱۱

بعد از نماز عشاء که این سه وقت مخصوص خلوت شماست، و اما بعد از این سه وقت گناهی برای آنها نیست (که بدون اجازه وارد شوید)، و نه گردد همدیگر جمع شوید (مهر و محبت داشته باشید)، اینچنین خداوند آنان را برای شما روشن بیان می‌کند، و خداوند دانا و آگاه است

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ - ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ﴾ می‌فرماید: همانا خداوند متعال نهی نموده که کسی در این سه وقت بر یکی از پدر و خواهر و خادم وارد شود مگر اینکه اذن بگیرد، و آن سه اوقات بعد از طلوع فجر و نیمه روز و بعد از عشاء می‌باشد، سپس بعد از این سه اوقات را اطلاق داده است و می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ﴾ یعنی بعد از این سه اوقات وارد شدن بر آنها نیازی بر اجازه گرفتن نیست.^۱

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰)

۶۰- و زنان سالخورده‌ای که امیدی به ازدواج با آنها نیست، گناهی بر آنها نیست که لباس‌های روئین خودشان را ارتس بیرون کنند، در حالی که خودشان را در مقابل مردم آرایش و آراسته نکنند، و اگر چه خودشان را بپوشانند برای آنها بهتر است، و خداوند شوا و داناست.

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾ این آیه درباره پیر زن‌هایی نازل شده است که دیگر حیض نمی‌شوند و امیدی به ازدواج آنها نیست اگر لباسشان کاملاً هم پوشیده نباشد و حجابشان را کنار بگذارند.

سپس فرمود: ﴿وَأَنْ يَسْتَغْفِرَ خَيْرٌ لَهُنَّ﴾ یعنی خود را برای مردان ظاهر نکنند.^۱

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ ثَيْبِكُمْ أَوْ ثَيْبِ آبَائِكُمْ أَوْ ثَيْبِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ ثَيْبِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ ثَيْبِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ ثَيْبِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ ثَيْبِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ ثَيْبِ أَخَوَالِكُمْ أَوْ ثَيْبِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ ثَيْبَاتٍ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱)

۶۱- بر نابینایان و لنگان و بیمارانی گناهی نیست (که با شما همسره شوند)، و بر گناهی بر شما نیست که لر خانه‌های خودتان علناً بجهزید، و بر خانه‌های پدرانتان، و خانه‌های مادرانتان، و خانه‌های برادرانتان، و خانه‌های خواهرانتان، و خانه‌های عم و عمو و دایی و خاله‌هایتان. با خانه‌ای که کلیدش در دست شماست، با خانه رفیقان، گناهی برای شما نیست که با هم علناً بجهزید یا جداگانه پس هنگامی که خواستید وارد خانه‌ای شوید پس بر خودتان سلام کنید، که سلام و تحیتی از جانب خداست. اینچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن بیان می‌کند، شاید که اندیشه کنید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾ فرمود: سبب

نزول آیه آن بود که مردم مدینه پیش از آنکه مسلمان شوند کورها و لنگ‌ها را از خود جدا کرده و یا ایشان هم سفره و هم غذا نمی‌شدند و با آنکه در میان آنها انصار بودند و مورد احترام و تکریم عمومی قرار داشتند می‌گفتند نایبنا غذا را نمی‌بیند و لنگ قدرت نشستن و تکیه کردن بر کنار سفره و طعام را ندارد و شخص مریض مانند آدم سالم نمی‌تواند غذا بخورد. روی این منطق و عقیده آنها را در گوشه خانه جای داده و جداگانه طعام می‌دادند همینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند موضوع تغذیه نایبانیان و بیماران را سؤال کردند و این آیه بر آن حضرت نازل شد: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً» گناهی برای شما نیست که با هم غذا بخورید یا جداگانه.^۱

آیه اخوت

«أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْكُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً»

این آیه هنگامی نازل شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه وارد شدند و عقد اخوت و برادری میان مهاجر و انصار و سایر مسلمین برقرار کردند، پس ابوبکر و عمر را با هم و عثمان و عبد الرحمن را با یکدیگر و طلحه را با زبیر، سلمان را با ابوذر و مقداد و عمار را با هم برادر کرد، امیرالمومنین علی علیه السلام تنها ماند و چون برادری برای خود نیافت مغموم و متأثر گردید و عرض کرد:

۱ وسائل الشعه، ج ۲۵، ص ۵۳، نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۲۵.
تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۶۱

ای رسول خدا ﷺ پدر و مادرم فدای تو باد برای چه میان من و کس دیگری عقد برادری نخواندی؟

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: یا علی بخدا قسم تو را برای خود نگه داشتم آیا راضی نیستی که برادر من باشی و من در دنیا و آخرت برادر تو باشم، ای علی تو برادر و وصی و جانشین منی در میان امت، تو باید دین مرا ادا و به وعده‌ام وفا کنی، تو باید متصدی غسل من شوی، جایز نیست دیگری متصدی تغسیل و تکفین و تدفین من شود تو برای من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز آنکه پس از من پیغمبری نخواهد بود، امیرالمومنین علی علیه السلام بسیار خوشحال و مسرور شد.

پس از آن روز هر وقت اصحاب مأمور جنگ شده و به سفر می‌رفتند هر کسی کلید منزل خود را به برادر خوانده خود می‌داد و به او می‌گفت تو مجازی هر چه می‌خواهی از منزل من برداشته و هر چه میل داری بخوری ولی اکثر ایشان از خوردن غذاهای موجود امتناع و خودداری می‌نمودند تا طعام‌ها به فساد منتهی می‌شد چون این آیه نازل گردید بر طبق فحوائی آن اگر مالک خانه‌ای کلید منزل خود را در اختیار شخصی قرار می‌داد اعم از آنکه حضور داشته و یا غائب بود آن شخص حق داشت و می‌توانست از غذای او بخورد.^۱

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَاسْلُمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام درباره تفسیر آیه فوق فرمودند: هر گاه یکی از شماها وارد خانه شد اگر کسی داخل خانه باشد بر آنها سلام کند و اگر کسی در خانه نباشد بگوید: «السلام علینا من عند ربنا»

چون چنین بگوید خداوند می فرماید: «تحية من عند الله مباركة طيبة»^۱
گفته اند. هرگاه کسی را در داخل خانه ندید بگوید: «السلام علیکم ورحمة
الله» که با این سلام دو ملک شاهد بر خود را قصد می کند.^۱

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ
يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوا إِنْ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُخْبِرَ شَأْنَهُمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ
اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

۶۲- مؤمنان حقیقی آنهايي هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، و
هنگامي که در کار مهمی با او باشند، به جایی نمی روند تا اجازه بگیرند،
همانا کسانی که از تو اجازه می گیرند آنها هستند که به حقیقت به خدا و
رسولش ایمان آورده اند، پس هنگامي که از تو اجازه بخواهند، که بعضی از
امور خود را انحام دهند، به هر کدام آنها که خواستی اجازه بده، و از
خداوند برای آنها طلب معفرت نما، همانا که خداوند بسیار آمرزنده و
مهربان است

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ تا - حَتَّى يَسْتَأْذِنُوا* این آیه
درباره کسانی نازل شده که هر وقت رسول خدا ﷺ آنها را برای اموری یا
برای جنگ جمع می کرد بدون اجازه از پیامبر ﷺ پراکنده می شدند که
خداوند آنها را از این عمل نهی نموده است.
﴿فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُخْبِرَ شَأْنَهُمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ﴾ می فرماید: این آیه
درباره حنظله بن ابی عیاش نازل شده است که در شب قبل از وقوع جنگ احد

به مناسبت عروسی خود از پیغمبر اکرم ﷺ اجازه خواست تا در مدینه بماند و پس از زفاف به میدان جنگ حاضر شود صبح همان شب زفاف با حالت جنابت در جنگ احد شرکت جسته و به درجه رفیع شهادت نایل شد و پیغمبر اکرم فرمود: می بینم که فرشتگان با آب بهشتی که در ظروف نقره‌ای است میان زمین و آسمان حنظل را غسل می‌دهند و بدین مناسبت لقب غسیل الملائكة به حنظل داده شد.^۱

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلُونِ مِنْكُمْ لَوْ أَدَّاهُ فَلَئِنْ خَذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳)

۶۳- رسول را همچنانکه خودتان را صدا می‌زنید صدا نزنید، به تحقیق خداوند به کسانی که شما را به همدیگر پناه آورده و یکی پس از دیگری فرار کردید آگاه است، پس کسانی که از اوامر او مخالفت می‌کنند باید بر حذر باشند که فتنه‌ای دامگیر آنها شود و یا اینکه به عذابی دردناک گرفتار شوند.

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ می‌فرماید: رسول خدا ﷺ را همانند خودتان صدا نزنید.
سپس می‌فرماید: ﴿فَلَئِنْ خَذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ﴾ که مراد از فتنه بلا است.

﴿أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ می‌فرماید: به عذاب دردناک که قتل است مبتلا

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۰۶؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۶ و ج ۷۹، ص ۱۸۱؛ نور العین، ج ۳، ص ۶۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۸

می‌شوید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ فرمودند: یعنی ای محمد و ای ابی‌القاسم نگوئید بلکه ای نبی‌الله و ای رسول‌الله بگوئید.

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ یعنی بترسید وقتی که از امرش نافرمانی کنید.

﴿أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ که فتنه‌ای دامگیر آنها شود و یا اینکه به عذابی دردناک گرفتار شوند.^۱

۱ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۶۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲۹.
تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۹

تقریباً یک پانزدهم

تفسیر سورة فرقان

۲۵ - سورة فرقان در مکه

نازل شده و دارای ۷۷ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱)
 الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ
 فِي الْمُلْكِ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲)
 وَ اتَّخَذَ أَمِينَ ذُوْنَهُ آيَةٌ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ
 ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا (۳)
 وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا
 ظُلْمًا وَ زُورًا (۴)

وَقَالُوا أَتَأْتِنَا بِالْأَوَّلِينَ اكْتَتَبْنَاهَا فِيهِ تُمْنَى عَلَيْهِ بَكْرَةٌ وَأَصْبَلًا (۵)
 قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶)
 ۱- پیر حیر و مرکت است خدایوندی که فرقان (قرآن) را بر بنده اش نازل کرد،
 تا بیم دهنده برای جهانیان باشد.

۲- آن خدایوندی که ملک آسمانها و زمین از برای اوست، و سرای خرد
 مرزندی نگرفته، و برای او شریکی در ملک نمی باشد، و همه چیز را آفرید،
 و اداره آن را معین نمود.

۳- و آنها حلیایانی غیر از معبود (حقیقی) برای خود گرفتند که چیری را

نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده شده‌اند و نه مالک سود و زیان خود

خود هستند، و نه مالک مرگ و زندگی و رستخیز خود می‌باشند.

۴- و کسانی که کافر شده‌اند گفتند این دروغی است که در خود با همه

است، و گروهی بر او را ماری کرده‌اند، پس به تحقیق آنها تا این سخن

ستم و دروغ بزرگی را مرتکب شدند.

۵- و گفتند این افسانه‌های پیشپا نیاست که او را آنها در پوست کرده است

و هر صبح و شام بر او دیگته می‌شود

۶- بگو این را آن حدایی مارل کرده است که اسرار آسمانها و زمین را

می‌داند، همانا او آمرزنده و مهربان است.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ سپس خداوند

عزوجل خودش را ستایش نموده و می‌فرماید: ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ - تا - تَقْدِيرًا﴾ آن خداوندی که ملک آسمانها و زمین از برای اوست،

و برای خود فرزندی نگرفته، و برای او شریکی در ملک نمی‌باشد، و همه چیز

را آفرید، و اندازه آن را معین نمود.

سپس خداوند با قریش درباره عبادت کردن بت‌ها در بیان احتجاج در آمده

و می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ - تا -

وَلَا شُورَاءُ﴾ و آنها خدایانی غیر از معبود حقیقی برای خود گرفتند که چیزی را

نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده شده‌اند، و مالک سود و زیان از برای خود

نیستند، و نه مالک مرگ و زندگی و رستخیز خود می‌باشند

سپس خداوند متعال همچنین حکایت کرده و می‌فرماید ﴿وَ قَالَ الَّذِينَ

كَفَرُوا إِن هَذَا﴾ که مراد از ﴿هَذَا﴾ یعنی قرآن.

﴿إِلَّا افْكٌ افْتَرَاهُ وَ أَغَاثُهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ﴾ مشرکان می‌گفتند این قرآنی که

محمد بر ما می خواند آن را از یهود یاد گرفته است و از علمای نصاری و از مردی به نام ابن قبیطه آن را می نویسد و هر صبح و شام به پیروانش نقل می نماید که خداوند گفتار آنها را نقل و رد می کند و می فرماید ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ - تَأْتِيكَ بِهِ بَكْرَةٌ وَأَصِيلًا﴾ و کسانی که کافر شده اند گفتند: این دروغی است که او از خود بافته است، و گروهی نیز او را یاری کرده اند، پس به تحقیق آنها (با این سخن) ستم و دروغ بزرگی را مرتکب شدید. و گفتند این افسانه های پیشینیان است که او از آنها رونوشت کرده است، و هر صبح و شام بر او دیکته می شود

پس خداوند گفتار آنها را رد کرده و می فرماید ای محمد سه آنها بگو: ﴿أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۱ ابی الجارود در تفسیر آیه ﴿إِفْكُ افْتَرَاهُ﴾ از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: مقصود از ﴿افک﴾ دروغ است.

﴿وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ﴾ یعنی ابوفکیه و حبر و عداس و عابس غلام حویطب پیامبر را در نوشتن آن کمک کرده اند.

﴿أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا﴾ آن گفتار نصر بن حارث بن علقمة بن کله است که گفت محمد آن را از افسانه گذشتگان نوشته است.

﴿فَبَيَّنَّا تَحْلِي عَلَيْهِ بَكْرَةٌ وَأَصِيلًا﴾ و هر صبح و شام بر او دیکته می شود.^۲

وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَنْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِ مَكِّكَ يَكُونَ مَعَهُ نَذِيرٌ (۷)

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۳

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۸، نور الثعلبی، ج ۴، ص ۵۵، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۳

أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَعْبُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّشْهُورًا (۸)

انظر كيف ضربوا لك الأمثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلاً (۹)
تَنَازَكَ الَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الأنهارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا (۱۰)

۷- و گفتند چرا این رسول عذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ اگر بر او
فرشته ای نازل می شد پس با او انذار می کرد

۸- یا گنجی بر او فرو بیفتد، یا برای او باغی باشد که از آن (میوه هایش)
بخورد، و ستمکاران گفتند: شما از مردی سحر زده پیروی می کنید.

۹- سگر که چگونه برای تو مثال ها زدند و گمراه شدند، پس توانایی (پیدا
کردن) راه را ندارند

۱۰- پُر حیر و برکت است خداوندی که اگر بخواهد برای تو بهتر از آب را
قرار می دهد، بهشتی که از زیر درختانش بهر ها جاری است، و برای تو
قصرهایی (در بهشت) قرار می دهد.

خداوند همچنین گفتار کافران را نقل کرده و می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا لِهَذَا
الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطُّغَامَ وَيَمشي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا
* أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا﴾ و گفتند: چرا این رسول عذا
می خورد و در بازارها راه می رود؟ اگر بر او فرشته ای نازل می شد پس با او
انذار می کرد. یا گنجی بر او فرو بیفتد، یا برای او باغی باشد که از آن
(میوه هایش) بخورد، و ستمکاران گفتند: شما از مردی سحر زده پیروی
می کنید.

که خداوند گفتار آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ

الْمُرْسَلِينَ - تا - وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً که مقصود از فتنه آزمایش است پس مشرکان از فقر پیامبر عیب و ایراد می گرفتند که خداوند می فرماید ﴿تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا﴾ پُر خیر و برکت است خداوندی که اگر بخواهد برای تو بهتر از آن را قرار می دهد، بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است، و برای تو قصرهایی (در بهشت) قرار می دهد.^۱

جابر بن یزید جعفری روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را چنین نازل کرد: «و قال الظالمون لآل محمد حقهم» ستمگران به حق آل محمد علیهم السلام گفتند: «إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» بنیالرو دیوانه ای هستید ببین چگونه برای تو مثل می زنند و گمراه شده اند، دیگر نمی توانند براه علی علیه السلام برگردند، فرمود: علی علیه السلام است آن راهی که در این آیه به آن اشاره شده است.^۲

بَلْ كَذَّبُوا بِالشَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالشَّاعَةِ سَعِيرًا (۱۱)

إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّطًا وَرَفِيرًا (۱۲)

وَإِذَا أَلْقَاوْا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مَقْرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳)

۱۱ - بلکه آنها (کافران) قیامت را تکذیب کردند، و ما برای کسی که قیامت

را تکذیب کند آتش سوزان دوزخ را آماده کردیم.

۱۲ - هنگامی که این سوزان آنها را از دور بیند، صدای وحشتناک و

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۵

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۰، تائیل آیات الظاهره، ص ۳۶۷، تفسیر برهان، ج ۵،

ص ۳۲۵، نور الثقلین، ج ۴، ص ۷

خروش عصیانک آن را می شنوند.

۱۳- و هنگامی که در مکان ننگ جهنم یا عل و رحیر انداخته شود، فریاد

و اویلائی آنها از دل بلند می شود.

علی علیه السلام افضل الساعات است

ابوصامت گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: شب و روز هر کدام دوازده ساعت است و امیرالمومنین علی علیه السلام بهترین ساعت از آن دوازده ساعت می باشد که مراد از ساعت در این آیه «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدُوا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا» حضرت علی علیه السلام می باشد.^۱

سپس خداوند عقیده دهریون و پیروانشان را ذکر کرده و می فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدُوا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا * إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ *» که مراد از «مکان بعید» مسیر یک ساله است.

«سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا * وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا *» که مراد از «منها» «فیها» است یعنی هنگامی که در جهنم انداخته می شوند.

«مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ» می فرماید: یعنی هنگامی که آنها را محکم به همدیگر می بندند «دَعُوا هَٰلِكَ ثُبُورًا» فریاد و اویلائی آنها از دل بلند می شود.^۲

وَيَوْمَ يُخْشَرُهُمْ مَا نَعْتَدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَيِّلٌ أَنْتُمْ أَصْلَلْتُمْ عِبَادِي هَٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷)

فَالْوَا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْتَظِرُ لَنَا أَنْ تَخَذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۷

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۸؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۷

مَنْعَتَهُمْ وَآيَاتُهُمْ حَتَّىٰ سَوَّاءُ الذِّكْرِ وَكَانُوا قَوْمًا ثَوْرًا (۱۸)
 فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمُ مِنْكُمْ
 ثُلَّةً عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹)

۱۷- و (ساد ساور) دوری که آنها با معبودانی که به جای خدا می پرستیدند
 محشور می شوند، پس خداوند به آنها می گوید آیا شما بندگان مرا گمراه
 کردید یا آنها خود راه را گم کردند؟

۱۸- می گویند پاک و مریه تو! برای ما سراوار سود که به عبرت تو
 معبودی را برگزیم، و لکن آنها و پدرانشان را از نعمت های دیوی بهره مند
 ساختی تا آنکه ذکر تو را فراموش کردند و هلاک شدند

۱۹- پس به تحقیق آن معبودان شما را در آنچه که می گوئید تکذیب کردند،
 پس نمی توانید عذاب الهی را از خود بر طرف نمائید و نه می توانید از کسی
 یاری بخواهید، و هر کس از شما ستمی کند، عذابی بزرگ و شدید را به او
 می چشانیم.

سپس خداوند عزوجل با ملحدین و بت پرستان و آتش پرستان و عبادت
 کنندگان خورشید و ماه و ستاره و ... احتجاج کرده و می فرماید: ﴿وَيَوْمَ
 يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ﴾ برای چه آنها را عبادت کردید.
 ﴿أَنْتُمْ أَنْصَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ﴾ * قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ
 يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ - تا - قَوْمًا بُورًا که مقصود از «قوما
 بورا» یعنی قوم بدکردار و زشت.

سپس خداوند به کسانی که او را عبادت کرده اند می فرماید: ﴿فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ
 بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا﴾ آنچه را که شماها می گفتید آنها آن
 را تکذیب می کردند که اینک نه قدرت آن را دارید که عذاب را از آنها بر طرف

نمائید و نه توانائی یاری آنها را دارید.^۱

يَوْمَ يَرْوُونَ الْمَلَائِكَةَ لَا تُخَرِّى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ جَعَلْنَا
مَعْصُورًا (۲۲)

وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ نَبْءَ مَثُورًا (۲۳)

۲۲- روزی که فرشتگان را ببینند، روز بشارتی برای مجرمان نخواهد بود،
و می‌گویند: ما را امان دهید، معاف دارید.

۲۳- و ما به اعمالی که انجام داده‌اند توبه می‌کنیم، و همه را همچون
غباری پراکنده می‌سازیم.

«وَيَقُولُونَ جَعَلْنَا مَعْصُورًا» یعنی به آنها به شدت سخت گرفته می‌شود.

«وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ نَبْءَ مَثُورًا»

ابو حمزه ثمالی روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: روز قیامت
خداوند گروهی را مبعوث می‌کند در حالی که نوری در مقابل آنان همچون
لباسهای سفید و درخشانده است (این نور همان اعمال آنها است) سپس به آن
اعمال فرمان می‌دهد همگی همچون ذرات و غبار پراکنده شوید، که و به
دنبال آن همه محو می‌گردند، سپس فرمود: ای ابو حمزه به خدا سوگند آنها
کسانی هستند که نماز و روزه را بجای می‌آوردند ولی هنگامی که حرامی به
آنها عرضه می‌شد آن را می‌چسبیدند و موقعی که از فضائل امیرمؤمنان
علی علیه السلام برای آنها گفته می‌شد آن را انکار می‌کردند!

و فرمود: معنای «الهیاء المَثُور» آن است که وقتی نور خورشید از
روزنه‌ای بر داخل خانه‌ای می‌تابد و تو در شعاع آن نور ذرات گرد و غباری را

می بینی که مراد همان است.^۱

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴)

وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ بِالنِّعَامِ وَتُزَلُّ الْمَلَائِكَةُ تَزْبِيلًا (۲۵)

۲۴ - اهل بهشت در آن روز جایگاهشان از همه بهتر، و حراگه‌اشان
بیکوتر است.

۲۵ - و (بیاد بیاور) روزی که آسمان را ابرار هم شکافته می‌شود و فرشتگان
نازل می‌گردند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَصْحَابُ
الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ فرمودند: به خدا سوگند به ما رسیده
اهل آتش قبل از اینکه وارد آتش جهنم گردند به آنها گفته می‌شود: به سایه سه
شعبه از دود آتش وارد شوید. پس بهشت را از آنها باز می‌دارند سپس گروه
گروه آنها را وارد آتش جهنم می‌کنند و آن در نیم روز می‌باشد و آن‌گاه توجه
به اهل بهشت می‌شود و منازل آنها با تحفه‌هایش که بدان اشتیاق دارند در نیم
روز اعطاء می‌گردد و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ
خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ اهل بهشت در آن روز جایگاهشان از همه بهتر، و
خوابگاهشان نیکوتر است.^۲

یونس بن ظبیان گوید از امام صادق علیه السلام از این آیه ﴿وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ
بِالنِّعَامِ﴾ سؤال کردم، فرمودند: مراد از ﴿غمام﴾ امیرالمومنین علیه السلام

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۶ و ج ۶۷، ص ۲۹۳، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۰، تفسیر صافی،
ج ۵، ص ۲۸۱؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۹
۲ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۴ و ۲۸۷، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۴۵، تفسیر صافی، ج ۵،
ص ۲۸۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۱

می باشد^۱

و يَوْمَ يَعْصِي الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷)
يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸)

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا (۲۹).

۲۷- و (ساد ماوراء) روزی را که ستمکار در محسرت دست ر به دست

می گردد و می گوید ای کاش با رسول خدا در یک راه بودم.

۲۸- ای وای بر من، ای کاش که فلانی را دوست نمی گرفتم.

۲۹- که او مرا از ذکر (پیروی از قرآن) گمراه ساخت، بعد از آنکه به نزد من

آمده بود. آری شیطان همیشه باعث ذلت و خواری انسان بوده است.

﴿وَيَوْمَ يَعْصِي الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾ می فرماید مقصود اولی است.

﴿يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ ابو جعفر علیه السلام می فرماید

ستمکار در آن روز می گوید، ای کاش بعد از رسول خدا علیه السلام را به عنوان ولی خود می گرفتم.

﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ یعنی دومی را به عنوان دوست و

خلیل خود انتخاب نمی کردم.

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي﴾ یعنی بعد از اینکه ولایت حضرت

علی علیه السلام بر ما عرضه شد مرا از پذیرش آن منع کرد و گمراه نمود

﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا﴾ که مقصود دومی است ﴿لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا﴾ باعث

خواری و ذلت انسان است.

وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸)

۳۸- و سیر قوم عاد و ثمود و اصحاب رس (قومی که درخت ر می پرستیدند) و اقوام بسیار دیگری را که بین اینها بودند، همه را هلاک کردیم.

﴿وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ﴾

جمیل روایت می کند که زنی با کنیز خود نزد امام صادق علیه السلام آمده و گفت:

چه می فرمائید درباره زنی که با زنی دیگر جمع شود؟

امام علیه السلام فرمودند: آنها اهل آتش جهنم هستند و زمانی که روز قیامت

شود بر او لباس و کلاه و برده ای از آتش جهنم می پوشانند و شعله ای از

آتش در شستم و سر و ر - ی بسد و در آتش جهنم می اندازند

زن گفت: آیا این در قرآن آمده است؟

امام علیه السلام فرمودند: بله!

زن گفت: در کجای قرآن آمده است؟

فرمودند: آنجا که می فرماید: ﴿وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ﴾ که آن عمل

از اعمال زشت و ناپسند اصحاب رس بوده است.^۱

وَكُلًّا صَبَرْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا نَبَرْنَا تَبِيرًا (۳۹)

۳۹- و ما برای هر یک از این اقوام مثلهای زدیم و (چون فائده ای نداشت) همه را هلاک کردیم.

﴿وَكُلًّا نَبَرْنَا تَبِيرًا﴾

جعفر بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در دیل آیه: ﴿وَكُلًّا نَبَرْنَا تَبِيرًا﴾

تَبِيرًا^۱ فرمود: یعنی «کسرنا تکسیرا؛ شکستیم شکستنی» و آن گاه فرمود: این کلمه، لغت نبطی‌ها است.^۲

وَلَقَدْ أَنزَلْنَا عَلَى الْمُتَنَبِّئِينَ الْأَمْطَرِثَ مَطَرُ السَّوَاءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلْ كَانُوا
لَا يَرْجُونَ سُورًا (۴۰)

۴۰- و به تحفین آنها کنار شهری که بر اهل آن باران عذاب و سزا را
فرستادیم، آمدند، آیا ایها آن را ندیدند؟ (آری دیدند) و لکن امید
(ایمانی) به روز رستائیز ندارند.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: آن قریه‌ای «الَّتِي
أَمْطَرَتْ مَطَرُ السَّوَاءِ» که باران عذاب بر سر آنها فرستادیم، قریه‌ای به نام
سدوم بود پس قریه قوم لوط بود که خداوند سنگ‌هایی از سحیل یعنی از گِل
بر سر آنها نازل فرمود.^۳

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا (۴۳)

۴۳- آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را خدای خود ساخته است؟ آیا تو
می‌توانی حافظ و نگهبان او (هدایت‌گرش) باشی؟

خدایان قریش در زمان جاهلیت

«أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» می‌فرماید، این آیه درباره قریش نازل شده
است، زندگی بر آنها تنگ شد و برای تامین معاش از مکه بیرون رفتند در

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۶؛ معانی الاحبار، ص ۲۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۶۰؛ تفسیر
صافی، ج ۵، ص ۲۸۷؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۰
۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۲

میان آنها مردی بود که هر جا سرخت و صخره و یا سنگ زیبایی می دید آن را عبادت می کرد. صخره‌ای به نام سعد بود که قریش برای آن قربانی می کردند و خون آن قربانی را بر آن می مالیدند و هر وقت شتران و گوسفندان شان به مرضی مبتلا می شدند آن گوسفند و یا شتر را می آوردند و برای شفا به آن صخره می مالیدند. مردی از عرب آمد تا شترش را به آن صخره بمالد و آن را مبارکش بگرداند که شتر فرار کرد و رفت آن مرد شعری گفت:

أتيت إلى سعد ليجمع شملنا فشتتنا سعد فما نحن من سعد
و ما سعد إلا صخرة مستوية من الأرض لا تهدي لفي ولا رشد

یعنی: آمدم بطرف سعد که شترم را شفا داده و از تفرقه ما جلوگیری کند
بر خلاف انتظار بین من و شتر جدائی افتاد و ما از خوشبخت‌ها و نیکوکاران
نیستیم و این سعد هم سنگی است مثل سنگهای دیگر روی زمین، که نه
می تواند رهبری و هدایت کند و نه آنکه گمراه سازد.

روزی عرب دیگری از کنار سنگ‌های سعد عبور می کرد، دید روباهی بر
آن سنگ‌ها بول می نماید این شعر را گفت:

و رب يبول الثعلبان برأسه لقد ذل من بالثعلب عليه الثعالب

یعنی: خدائی که روباه بر سرش بول کند همانا پست و ناچیز است.^۱

أَلَمْ تَر إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ نَارًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ
دَلِيلًا (۴۵)

۴۵- آیا ندیدی که چگونه پروردگار سایه را گسترده است؟ و اگر

۱ بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۵۳، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۹۲؛ نور الثعلب، ج ۴، ص ۲۰، تفسیر
برهان، ج ۵، ص ۴۶۱

می‌خواست آن را ساکن می‌کرد، سپس حورشید را بر آن دلیل قرار دادیم
ابی الحارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «الْم تَر إِلَى
رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ» فرمودند: «ظل» ما بین طلوع فجر تا طلوع حورشید
است.

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا
بَرْزَخاً وَجِجْراً مَخْجُوراً (۵۳)

۵۳- و او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد، که یکی آب گوارا و
شیرین دارد و آن دیگری شور و تلخ است، و بین این دو آب بر رخی
(حائل) قرار داد که نه هم آمیخته نگردند و از هم جدا باشد

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ» که مراد از «اجاج» تلخی
است.

«وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً» یعنی میان آن دو توقف‌گاهی قرار داد که آن نهایت
پیشروی دریا در آن موضع می‌باشد.
«وَجِجْراً مَخْجُوراً» یعنی حرام است که طعم‌های دیگری را تغییر دهند

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴)
۵۴- و او کسی است که از آب بشر را آفرید، پس بین آنها نسب و سب قرار
داد، و پروردگارت همیشه قادر و تواناست

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا»
برید عجل می‌گوید از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ
الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْرًا» سؤال کردم، فرمودند: همانا خداوند متعال

آدم را از آب شیرین و تازه آفرید و همسرش حواء را نیز از همان جنس و از دنده‌های پائینش خلق نمود و به خاطر همین دنده میان آن دو نسب و پیوند قرار داد و آنگاه او را به ازدواج آدم درآورد و به این وسیله بین آن دو پیوند و قرابت به وجود آمد که خداوند می‌فرماید: ﴿نَسَبًا وَصِهْرًا﴾ ای برادر بنی عجل بدان که نسب از جانب مردان و صهر از جانب زنان است.^۱

وَيَقْتُلُونَ مِنَ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا (۵۵)

۵۵- و آنها جر خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنها سودی می‌رساند و نه زیایی، و کافر به پروردگارش پشت می‌کند (از او امرش پیروی نمی‌کند).

﴿وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾

علی بن ابراهیم گوید انسان در لعنت رب نامیده شده است آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿أَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾ مرا نیز در مزد رست یاد نما؛ هر کسی که مالک چیزی باشد رب آن چیز نامیده می‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾ که مراد از کافر دومی است که به امیرالمومنین علیه السلام پشت کرد.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا (۶۰)

۶۰- و چون به آنها گفته می‌شود برای خدای رحمان سجده کنید.

۱ بحرالانوار، ج ۱۱ ص ۱۱۲ و ج ۵۷ ص ۲۷۷، کافی، ج ۵ ص ۴۴۲، تفسیر برهان، ج ۵ ص ۲۶۲، تفسیر صافی، ج ۵ ص ۲۹۸، نورالتعلیق، ج ۲ ص ۲۳

می گویند: خدای رحمان کیست؟ آیا برای چیزی سجده کنیم که تو ما را ۷۰

آن امر می کنی؟ بر مهر نشان آورده می شود

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ﴾ که جوابش آیات
﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرحمن ۱ تا ۴ می باشد

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا (۶۱)

۶۱- پر حیر و برکت است خداوندی که در آسمان ستارگاس قرار داد، و در

میان آن چراغی روشن و ماه تابانی بر افروخت

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا﴾ می فرماید: بروج عبارت است از ستارگان و از این ستارگان چند برجی که مربوط به سه ماه بهار است: حمل و ثور و جوزاء است. و آنکه مربوط به سه ماه تابستان است: سرطان و اسد و سنبله است. و آنکه مربوط به سه ماه پاییز است: میزان و عقرب و قوس است. و آنکه مربوط به سه ماه زمستان است: جدی و دلو و حوت است که مجموعاً دوازده برج می شود.^۱

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنۢ أَرَادَ أَنۢ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲)

۶۲- و او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای آن

کس که بخواهد متذکر شود یا شکرگزار باشد.

قصاء نماز شب

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنۢ أَرَادَ أَنۢ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾

جمیل روایت می‌کند که مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا فدایت کردم بجا اتفاق می‌افتد که نماز شبیم به مدت یکماه و یا دو و سه ماه از من فوت می‌شود و آن را بجا نمی‌آورم آیا جایز است قضای نمازهای شب فوت شده را در روز بجا بیاورم؟

امام علیه السلام سه مرتبه فرمودند: نماز شب برای تو به منزله نور چشم است می‌باشد، و این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً﴾ که مضمون آیه دلالت می‌کند بر اینکه می‌توان قصاص نماز روز را در شب و قضا نماز شب را در روز بجا آورد که آن از سر مکنون آل محمد علیهم السلام می‌باشد.^۱

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَتَمَشُّونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳)

وَالَّذِينَ يَبِشُّونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴)

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵)

۶۳- و مذگان حدادند رحمان کسانى هستند که بر روی زمین به آرامی و فروتنی راه می‌روند، و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب خود سازند به آنها سلام می‌گویند.

۶۴- و کسانى که برای پروردگارشان شب هنگام به سجده و قیام می‌پردازند.

۶۵- و کسانى که می‌گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف نما،

۱ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۷۹؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۴۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۰۴.
تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۰

همانا که عذاب جهنم سخت و دایمی است.

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» می‌فرماید این ایه درباره ائمه علیهم‌السلام مازل شده است

زراعه روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» فرمودند: مقصود ائمه علیهم‌السلام می‌باشند و درباره «يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» از ترس دشمنانشان، یعنی: ائمه علیهم‌السلام هستند که در روی زمین از ترس دشمنانشان با ترس و احتیاط راه می‌روند.^۱

سلیمان بن جعفر گوید: از ابوالحسن علیه‌السلام درباره تفسیر آیه «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» سؤال کردم، فرمودند: مراد ائمه علیهم‌السلام هستند که در راه رفتنشان پروا داشته و با احتیاط راه می‌روند.^۲

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه «إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا» فرمودند: «غرام» به معنای ملازم و جزء لاینفک است، و مفارقت نمی‌کند.^۳

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)

۶۷- و کسانی که هر وقت (در راه خدا) انفاق کنند، اسراف نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند، بلکه میان آن دو راه میانه و اعتدال است بر می‌گیرند.

«إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا» اسراف به معنای انفاق در معصیت و در

۱ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۳ و ج ۶۶، ص ۲۶۰؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۰

۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۳ و ج ۶۶، ص ۲۶۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۱؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۰۴

۳ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۱

راه غیر حق است

و در معنای اقتار در جمله «وَلَمْ يَقْتُرُوا» می‌فرماید: یعنی در حق خدای عز و جل بخل روا نمی‌دارند.
 «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» قوام به معنای عدل و میانه روی در این است، و آن عبارت است از انفاق در هر جایی که خدا دستور داده باشد

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸)
 يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُخَلَّدُ فِيهِ مُهْنًا (۶۹)
 إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُتَذَّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰)
 وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱)
 وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲)

۶۸- و کسانی که با خداوند معبود دیگری را شریک نمی‌دانند، و نفس محترمی را که خداوند ریختن حوش را حرام کرده نمی‌کشد مگر اینکه به حق باشد، و هرگز ربا نمی‌کنند، و هر کس این عمل را مرتکب شود کیفر سختی می‌یابد.

۶۹- عذاب روز قیامت برای او مضاعف می‌شود، و ما دلت و خواری در آن (جهنم) همیشگی می‌ماند.

۷۰- مگر کسی که توبه کند، و عمل صالح انجام دهد، پس اینها هستند که خداوند گناهانشان را به حسانت و نیکی می‌داند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۷۱- و هر کس توبه کند، و عمل صالح انجام دهد، پس او به سوی خدا رود بازگشته است.

۷۲- و کسانی که شهادت باطل می‌دهند، و هنگامی که با عمل معروف و بی‌هوده روبرو می‌گردند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ می‌فرمایند: «اثام» دره‌ای از دره‌های جهنم است که از مس گداخته می‌باشد، و جای کسی است که غیر خدای تعالی را پرستیده است، و کسی که نفسی را که خدا ریختن خونش را حرام کرده کشته است، و زنا کاران در آنجا می‌نمایند.^۱ و در آنجا عذابشان دو چندان می‌شود. ﴿وَيُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ﴾ تا - فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا می‌فرماید: یعنی دیگر به سوی گناه بر نمی‌گردند، و با اخلاص و نیت صادق توبه می‌کنند.^۲ ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ می‌فرماید: «زور» یعنی غناء و مجالس لهو و لعب.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ تا - يَلْقَ أَثَامًا می‌فرماید: در جهنم دره‌ای به نام اثام است سپس خداوند عزوجل استثنا قرار داده و می‌فرماید ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ مگر کسانی که توبه کنند، و عمل صالح انجام دهند، پس اینها هستند که خداوند گناهانشان را به حسنات و نیکی مبدل می‌کند

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که روز قیامت می‌شود خداوند شخص مؤمن را در مقابل خویش نگه می‌دارد و اعمالش را بر او عرضه می‌دارد و او

^۱ مستدرک الوسائل ج ۱۴، ص ۳۳۲: بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۹

^۲ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۰ و ج ۱۰۱، ص ۳۷۱: تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۷

در نامه اعمالش می نگرد و اول چیزی که در آن می بیند گناهانش است که با دیدن آن رنگش متغییر می گردد و بدنش به لرزه در می آید، سپس خداوند حسناتش را بر او عرضه می دارد که با دیدن آن خوشحال و شادمان می شود، پس خداوند عزوجل می فرماید: سیئات او را به حسنات تبدیل کنید و برای مردم ظاهر نمایند. مردم با دیدن نامه اعمال مومن می گویند: آیا او حتی یک سیئه و گناه در نامه اعمالش نداشت و این فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ خداوند سیئات آنها را به حسنات تبدیل نمود.^۱

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ
إِمَامًا (۷۴)

۷۴- و کسانی که می گویند پروردگارا، از همسران و فرزندان ما مایه چشم

روشنی به ما عنایت کن، و ما را پیشوای متقین و پرهیزگاران قرار بده

در نزد امام صادق علیه السلام آیه ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ قرائت شد فرمود: امر عظیمی از حق تعالی سؤال کرده اید که شما را امام متقین گردانند! شخصی پرسید: که ای پسر رسول خدا این آیه چگونه نازل شده است؟

حضرت فرمود: خداوند آیه را اینطور نازل فرموده: «وَاجْعَلْنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ إِمَامًا» یعنی برای ما از بندگان متقین امامی قرار بده.^۲

ابان بن تغلب گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ سؤال کردم، حضرت

۱ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۲ و ج ۶۸، ص ۳۳۲، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۰۷، تفسیر

برهان، ج ۵، ص ۲۷۷

۲ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۳، نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۳، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۹

فرمود: منظور آن ما اهل بیت هستیم^۱

روایت شده که مراد از ﴿أَرْوَاجِنَا﴾ حضرت خدیجه و از ﴿وَدُرِّشَاتِنَا﴾ حضرت فاطمه و از ﴿وَقُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ امام حسن و امام حسین و از ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.^۲

قُلْ مَا يَنْفَعُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِإِمَامٍ (۷۷)

۷۷- مگو پروردگارم برای شما هیچ توجه و اعتنایی قائل نیست اگر دعای شما نباشد، نه تحقیق تکذیب کردید، که نه رودی به کبر آن عملتان گرفتار می شوید.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قُلْ مَا يَنْفَعُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ فرمود: پروردگار من با شما چه معامله ای می کند؟ یا اینکه او را تکذیب کردید و به زودی عذاب گریبانگیرتان خواهد شد.^۳

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۳۴؛ تفسیر قراب کوفی، ص ۲۹۴؛ شواهد السریل، ج ۱، ص ۵۳۹
 ۲ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۳۴ و ج ۶۶، ص ۲۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۱۰؛ نور الثمین، ج ۵، ص ۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۸۰
 ۳ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۸۲؛ نور الثمین، ج ۴، ص ۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۱۱

تفسیر سورة شعراء

۲۶ - سورة شعراء در مکه

نازل شده و دارای ۲۲۷ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

لَقَدْ كُنَّا بِأَخِيحِ نَفْسِكَ إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳)

۱- طسم.

۲- این آیات کتاب روشن است.

۳- (ای رسول ما) می خواهی از شدت غم و اندوه جانت را در دست

بدهی، چونکه ایمان نمی آورند.

«طسم» تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ می فرماید. «طسم» حروفی از

حروف اسم اعظم الهی است که به رمز در قرآن آمده است.

«لَقَدْ كُنَّا بِأَخِيحِ نَفْسِكَ» یعنی می خواهی نفس خودت را هلاک کنی.

«إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» چونکه ایمان نمی آورند.^۱

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴)

۴- اگر بخواهیم از آسمان آیه‌ای بر آنها نازل می کنیم که گردن هایشان در

برابر آن حاشع گردد

﴿إِنْ تَشَاءُ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾

هشام از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: گردنهایشان یعنی گردنهای بنی امیه با آمدن صیحه‌ای آسمانی به نام صاحب الامر، نرم و خاضع می‌شود.^۱

وَإِذْ بَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ أَنْتَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰)

قَوْمٌ مُّزْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ (۱۱)

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۱۲)

وَيَصْبِقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَايَ فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ (۱۳)

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۱۴)

قَالَ كَلَّا فَإِذْ هَبَا بَايَاتِنَا أَنَا مَعَكُمْ مُّسْتَمِعُونَ (۱۵)

فَأْتِيَا مُّزْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶)

لَنْ أَرْسِلَ مَعَايَ إِسْرَائِيلَ (۱۷)

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِيمَا وَلَدْنَا وَلَئِنْ فِينَا مِنْ عُقْرِكَ شَيْءٍ (۱۸)

وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ النَّبِيِّ فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۱۹)

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الصَّالِينَ (۲۰)

فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا جَعَلْتُكُمْ قَوَّهَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ

(۲۱)

وَنَلَكُمُ بَعْثَةً تَمْنُنَ عَلَيْهَا أَنْ عَثَلْتُمْ شَيْءٍ بِإِسْرَائِيلَ (۲۲)

۱ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۰۷ و ح ۴۸۱ ص ۴۸ : توراتین، ج ۴، ص ۴۷ : تفسیر صافی، ح ۳۱۶ : تفسیر برهان، ج ۵ ص ۴۸۵

- قَالَ مِزْعُونُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (٢٣)
 قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (٢٤)
 قَالَ لِمَنْ حَوَلَةُ أَلَا تَشْعُرُونَ (٢٥)
 قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (٢٦)
 قَالَ إِنْ رَسُولُكُمْ أَلَيْهِ أَزِيلَ إِلَيْكُمْ لَمَخْنُوتُونَ (٢٧)
 قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (٢٨)
 قَالَ لَيْنِ اتَّخَذَتْ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَشْجُونِينَ (٢٩)
 قَالَ أَوْ لَوْ جِشَّكَ بِشْيٍ مُبِينٍ (٣٠)
 قَالَ فَاتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (٣١)
 فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (٣٢)
 وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْتُاهُ لِلنَّاطِقِينَ (٣٣)
 قَالَ لِلْمَلَأِ حَوَلَةُ إِنْ هَذَا إِلَّا سَاحِرٌ عَلِيمٌ (٣٤)
 يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (٣٥)
 قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَنَايِنِ حَاشِرِينَ (٣٦)
 يَا تَوَكُّكْ بِكُلِّ صَحَّارٍ عَلِيمٍ (٣٧)
 فَجَمَعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (٣٨)
 وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُنْجَتِمُونَ (٣٩)
 لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْعَالِينَ (٤٠)
 فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِمِزْعُونُ إِنْ لَنَا لِأَجْرٍ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْعَالِينَ (٤١)
 قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُفَرِّقِينَ (٤٢)
 قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ (٤٣)
 فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ (٤٤)

- فَأَلْفَىٰ مُوسَىٰ غَضَاءً فَإِنَّا هِيَ تَلْقَفُ مَا نَأْفِكُونَ (۴۵)
- فَأَلْفَىٰ الشَّجَرَةَ نَارَ جَدِيبٍ (۴۶)
- قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷)
- رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ (۴۸)
- قَالَ آمَنَ لَهُ قَوْمٌ أَنِ ادَّخَلْنَا لَكُمْ إِلَهُ لَكِبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَنَسُوهُ
تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَزْجِلْكُمْ مِنْ جِلَافٍ وَلَأَصْلَتَكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹)
- قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُتَقِلُونَ (۵۰)
- إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغَيِّرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَن كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱)
- وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَن أَسْرِ بِعِبَادِي إِلَيْكُمْ مُّتَّبِعُونَ (۵۲)
- فَأَرْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمَلَأِ فِي خَاشِعِينَ (۵۳)
- إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴)
- وَأَنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ (۵۵)
- وَأِنَّا لَجَمِيعٌ خَائِذُونَ (۵۶)
- فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۷)
- وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۵۸)
- كَذَلِكَ وَأَوْزَيْنَاهُمَا بَنِي إِسْرَٰئِيلَ (۵۹)
- فَأَتَيْنَاهُمُ مَّشْرِيقَيْنِ (۶۰)
- فَلَمَّا تَرَاؤُا الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَنَنذِرُكَوْنَ (۶۱)
- قَالَ كَلَّا إِنِّي مَعَكُمْ رَبِّي سَيَهْدِي (۶۲)
- فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اصْرِبْ فِي مِصْرَٰك الْبَيْتِ فَاتَمَلِّقْ فَكَانَ كُلُّ فِرْعَوْنٍ كَالْمُؤَدِّ
الْعَظِيمِ (۶۳)

ستمکار برو.

۱۱- (به سوی) قوم فرعون، آیا آنها نمی ترسند و پرهیزگار نمی شوند؟

۱۲- (موسی) عرض کرد: پروردگارا، می ترسم که مرا نکذیب کند.

۱۳- و سیاه تنگ می شود و زینتم (به خوبی روان بیست) بار می شود، پس هارون (برادرم) را نیز بفرست (تا یار من باشد)

۱۴- و برای آنها بر من گناهی است، می ترسم که مرا بکشند.

۱۵- (خداوند) فرمود: چنین نیست، پس دو بری (با هارون) به وسیله

آیات ما به سوی آنها بروید که ما با شما هستیم و (گفتارنان) را می شویم.

۱۶- پس به سوی فرعون بروید و بگویید: ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم.

۱۷- بنی اسرائیل را با ما بفرست.

۱۸- (فرعون) گفت: آیا ما تو را در کودکی نزد خود نگه نداشتیم، و سالهایی

از عمرت در نزد ما نبود؟

۱۹- و آن عمل رشت (قتل نفس) را انجام دادی، و تو از کافران هستی (به ما کفر ورزیدی).

۲۰- (موسی) گفت: من آن را هنگامی انجام دادم که از بی حیران بودم.

۲۱- پس هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم، پس پروردگارم به من

حکمت عطا فرمود و مرا از پیغمبران قرار داد.

۲۲- و این نعمتی است که به وسیله آن بر من منت می گذاری و اینکه

من اسرائیل را بنده خود کرده‌ام؟

۲۳- فرعون گفت: پروردگار عالمین کیست؟

۲۴- موسی گفت: کسی است که پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که ما بین

آنهاست، می باشد، اگر اهل بنی ناسید

۲۵- فرعون به اطرافیانش گفت: آیا نمی شنوید؟

۲۶- موسی گفت او پروردگار شما و پروردگار پدران شماست

۲۷- فرعون گفت: همانا رسولی که به سوی شما به رسالت فرستاده از دیوانگان است.

۲۸- موسی گفت: پروردگار مشرق و مغرب و آنچه که بین آن دو است، اگر اندیشه کنید

۲۹- فرعون گفت: اگر غیر از من خلایی را بپرسی، تو را به زندان خواهیم انداخت.

۳۰- موسی گفت: حتی اگر برای تو شانه روشنی بیاورم باز هم ایمان نمی آوری؟

۳۱- فرعون گفت آن شانه را بیاور اگر راست گویان هستی!

۳۲- پس موسی عصای خودش را (به زمین) انداخت که ناگاه ماری بزرگ آشکار شد.

۳۳- و دست خود را (از گرسنه) بیرون آورد که ناگاه در مقابل سپیدگون سفید و روشن گردید.

۳۴- فرعون به اطرافیانش گفت: این ساحری ماهر و داناست

۳۵- که می خواهد شما را به وسیله سحرش از سرزمینتان بیرون کند، شما چه می گوئید؟

۳۶- گفتند: او و برادرش را زمانی مهلت ده، و مأمورانی را برای جمع کردن مردم به شهرها بفرست.

۳۷- تا ساحران ماهر و زیر دست را به نردت بیاورند

۳۸- پس ساحران را برای روز مشخصی گرد هم آوردند.

۳۹- و به مردم گفته شد: آیا شماها جمع می‌شوید؟

۴۰- که اگر ساحران پیروز شدند شاید از آنها پیروی کنیم؟

۴۱- پس هنگامی که ساحران آمدند به فرعون گفت: اگر پیروز شویم آیا برای ما پاداشی هست؟

۴۲- فرعون گفت: بله! البته که شما در آن هنگام از مقربین خواهید بود

۴۳- (چون ساحران حاضر شدند) موسی به آنها گفت: بیفکنید آنچه را که می‌خواهید بیفکنید.

۴۴- پس آنها طنابها و عصاهای خودشان را افکندند و گفتند: به عزت فرعون سوگند که ما پیروز هستیم

۴۵- پس (در آن هنگام) موسی عصایش را افکند که ناگهان همه وسایل ساحران را بلعید.

۴۶- پس همه ساحران (با دیدن معجزه موسی) به سجده افتادند

۴۷- گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم.

۴۸- پروردگار موسی و هارون.

۴۹- (فرعون) گفت: آیا قبل از اینکه من به شما اجازه بدهم به او ایمان آوردید؟ همانا او استاد شماست که به شما سحر آموخته است، که به رودی خواهید فهمید، دست‌ها و پاهایان را به عکس هم خواهیم برید، و همه شما را به دار خواهیم آویخت.

۵۰- ساحران گفتند: چیر مهمی نیست، همانا ما به سوی پروردگار مان در می‌گردیم.

۵۱- همانا ما امیدواریم که پروردگارمان خطاهای ما را سامورد، چونکه ما

اول ایمان آورندگان بودیم.

۵۲- و به موسی وحی کردیم که شبانه پدگان مرا (از مصر) بیرون بر، که شما مورد تعقیب هستید.

۵۳- پس فرعون مامورانی برای جمع آوری لشکر به شهرها فرستاد

۵۴- (و گفت) همانا آنها تعداد کمی هستند.

۵۵- و همانا آنها ما را به خشم آورده‌اند.

۵۶- و ما همگی آماده جنگ هستیم.

۵۷- (فرعونیان شکست خوردند) پس آنها را از باعها و چشمه‌های بیرون کردیم.

۵۸- و بیز از گنج‌ها و قصرهای عالی (بیرون کردیم).

۵۹- آری این چنین کردیم و بی اسرائیل را وارث آنها (شهر و دیارها و اموالشان) قرار دادیم.

۶۰- پس به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند و هنگام طلوع آفتاب به آنها رسیدند.

۶۱- پس هنگامی که همدیگر را دیدند، اصحاب موسی گفتند به دست فرعونیان افتادیم.

۶۲- موسی گفت: هرگز چنین نیست، همانا پروردگارم با من است، به زودی مرا هدایت خواهد کرد.

۶۳- پس به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بر، (چون رد) دریا از هم شکافته شد، و هر قسمت آن چون کوه بزرگی گردید.

قصه موسی و فرعون

﴿وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

أَبَان بن عثمان روایت کرد از امام صادق علیه السلام که فرمود: هنگامی که خداوند موسی علیه السلام را به سوی فرعون فرستاد موسی به در کاخ فرعون آمد و اجازه ورود خواست ولی به او اجازه ورود ندادند. پس موسی عصایش را به در کاخ زد که همه درها باز شدند و موسی علیه السلام به نزد فرعون رفت و به او فرمود که خداوند جهانیان من را به سوی تو فرستاده است و از او خواست که بنی اسرائیل را آزاد کرده با او همراه نماید.

فرعون گفت: «أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ * وَفَعَلْتَ فَعْلَكَ الَّتِي فَعَلْتَ *» وقتی که کودکی بیش نبودی آیا ما تو را تربیت نکردیم، ولی تو آن مرد را کشتی و فرار نمودی و تو از کسانی هستی که کفران نعمت نموده‌ای. و مقصود از «وَفَعَلْتَ فَعْلَكَ الَّتِي فَعَلْتَ *» یعنی آن مرد را کشتی «وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ *» یعنی کفران نعمت‌های مرا کردی.

موسی علیه السلام فرمود: «فَعَلْتُهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ * فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ -» تا آن عَهْدَتِ بَنِي إِسْرَائِيلَ * هنگامی که آن عمل را بجا آوردم از عاقبت آن بی‌خبر بودم پس از ترس تو فرار کردم. پس خداوند به من علم و حکمت بخشید و مرا از پیامبران خویش قرار داد. و تو به خاطر این مرا تربیت نموده و بزرگ کردی که بنی اسرائیل را به برده‌گی و بندگی گرفته بودی و فرزندان ایشان را می‌کشتی.

فرعون گفت: «وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ *» پروردگار عالمیان کیست؟ و چگونه است؟ و او از کیفیت خداوند سوال کرد.

موسی علیه السلام فرمود: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ *» او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که میان آنهاست می‌باشد اگر اهل یقین و اعتقاد هستی.

فرعون با تعجب به یارانش گفت: ﴿أَلَا تَسْتَعِينُونَ﴾ آیا می شنوید، من از کیفیت پروردگار او سؤال می کنم و او از صفاتش به من می گوید
 موسی علیه السلام فرمود: ﴿رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ او پروردگار شما و پدران و گذشتگان شماست.

فرعون به موسی علیه السلام گفت: ﴿لَنْ اَتَّخِذَ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمُسْجُوتِينَ﴾ اگر خدائی به غیر از من بپذیری تو را به زندان می اندازم.
 موسی علیه السلام فرمود: ﴿أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ﴾ اگر معجزه ای آشکار برای تو بیاورم باز هم قبول نمی کنی؟

فرعون گفت: ﴿قَاتِبَ بِهِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ آن معجزه را بیاور اگر از راستگویان هستی.

﴿فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ در این هنگام موسی علیه السلام عصای خود را بر زمین انداخت که ناگاه به اژدهائی بزرگ تبدیل شد اطرافین فرعون همه فرار کردند و ترس همه وجود فرعون را فرا گرفت و نتوانست جلوی خود را بگیرد و لذا با ترس و لرز گفت تو را سوگند می دهم به خدا و آن شیرینی که در نزد ما خورده ای این را از ما دور کن.

موسی علیه السلام دست دراز کرد و آن را گرفت ﴿نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ﴾ سپس موسی علیه السلام دست در گریبان خود فرو برد و وقتی دستش را بیرون آورد از نور آن همه دیده ها خیره شد.

هنگامی که موسی علیه السلام عصا را گرفت فرعون خواست به رسالت موسی ایمان آورده و خدا را به یگانگی تصدیق کند که هامان به فرعون گفت: تو خود معبود مردمی و خلاق تو را به خدایی پرستش می کنند اکنون می خواهی پیرو عقیده یکی از بنده های خود بشوی.

فرعون گفت: «لَئِمَّا» آنهائی که «حَوَلَهُ» این هَذَا السَّاحِرُ عَلَیْمٌ یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ بِسِخْرِہِ قَنَا ذَا تَأْمُرُونَ - تا لَئِمَّاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ * فرعون به اطرافیاناش گفت: این ساحری ماهر و داناست. که می‌خواهد شما را به وسیله سحرش از سرزمینتان بیرون کند. شما چه می‌گویید؟ گفتند: او و برادرش را زمانی مهلت ده، و مامورانی را برای جمع کردن مردم به شهرها بفرست تا ساحران ماهر و زیر دست را به نزدت بیاورند پس ساحران را برای روز مشخصی گرد هم آورند.

چون فرعون و هامان خود از سحر و جادوگری بهره‌مند بوده و به وسیله سحرشان بر مردم ادعای خدائی می‌کردند برای غلبه به موسی به تمام شهرهای مصر مامور فرستادند و ساحرین مشهور آن زمان را به دربار فرعون حاضر نمودند بیش از هزار نفر ساحر حضور پیدا کردند و فرعون از بین آنها صد نفر و از آن صد نفر هشتاد نفر برجسته‌ترین آنها را برگزید آنها به فرعون گفتند: بدان و آگاه باش در دنیا مانند ما ساحری وجود ندارد اگر بر موسی غلبه کنیم چه پاداش و اجری به ما می‌دهی؟

فرعون گفت: شما را در اداره کشور خویش شریک و سهیم می‌سازم. ساحران به فرعون گفتند: ما برای ابطال سحر موسی آنچه قدرت و توانائی داریم بکار می‌بندیم ولی اگر باز موسی بر ما تفوق و برتری پیدا کند معلوم خواهد شد که آنچه می‌کند صورت سحر و حیلۀ ندارد و معجزه‌ای از طرف خدا می‌باشد و به ناچار به او ایمان می‌آوریم.

فرعون گفت: اگر چنین شود من نیز رسالت موسی را تصدیق خواهم کرد و شما باید تمام نیروی علمی و حیلۀ جادوئی خود را برای غلبه بر موسی بکار برید

امام صادق علیه السلام می فرماید: روز موعود روز عیدی بود، چون روز برآمد فرعون مردم و ساحران را جمع کرد، و قتیله‌ای را نیز برای او درست کرده بودند که ارتفاعش هشتاد ذراع بود و آن را با آهن و فولاد صیقل داده پوشانده بودند، هنگامی که خورشید برمی آمد از انعکاس نور خورشید از فولاد و نیز از شعاع آفتاب کسی را یارای نگاه کردن به قصر نبود. فرعون و هامان آمدند و بر آن قصر نشستند و نظاره گر موسی و ساحران شدند. موسی علیه السلام به سوی آسمان نظر انداخت. ساحران به فرعون گفتند: ما مردی را می بینیم که به آسمان نظر می کند و سحر ما هرگز به آسمان نمی رسد و ما ضامن هستیم که سحرهای زمینی را دفع نمائیم.

پس به موسی علیه السلام گفتند: ﴿إِنَّمَا أَنْ تُلْقِيَ وَإِنَّمَا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ﴾^۱ اول تو می اندازی یا ما بیندازیم؟

موسی علیه السلام به آنها فرمود: ﴿أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ﴾^۲ فالقوا جبالهم وعصيهم* شما آنچه را که می خواهید بیندازید. پس ساحران ریسمانها و عصاهای خودشان را بر روی زمین انداختند و آنها مثل مار و اژدها شده و به حرکت درآمدند و ساحران گفتند: ﴿بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّمَا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ﴾^۳ به عزت فرعون سوگند ما پیروز می شویم.

موسی علیه السلام در نفس خود احساس ترس کرد، پس ندا آمد: ﴿لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾^۴ و اَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاجِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاجِرُ حَيْثُ أَتَى^۵ ۱. مفرس! بدرستی که تو بالاتر از آنهائی و آنچه که در دست راست داری بر زمین بینداز تا سحر ساحران را ببلعد و از بین برد، چرا

۱ اعراف، آیه ۱۱۵ تا تو وسایل سحر را بینداز و با ما می ندازیم

۲ طه، آیه ۶۸ و ۶۹

که کار آنها سحر و جادوگری است و ساحران بر تو پیروز نمی‌شوند
 پس موسی علیه السلام عصایش را بر زمین انداخت که آن عصا مانند ازدهائی
 عظیم شد و به حرکت درآمد سرش را بلند کرد و دهانش را باز نمود و کام
 بالایش را بر بالای قصر فرعون و کام پائینش را بر زیر قصر فرعون گذاشت
 سپس برگشت و همه عصاها و ریسمانهای ساحران را بلعید و بر همه آنها
 غالب گشت. مردم هنگامی که آن جریان را دیدند که تا حال چشمی مانند آن را
 ندیده بود و هیچ وصف کننده‌ای مانند آن را وصف نکرده بود منهزم گشته و
 رو به فرار گذاشتند و ده هزار نفر از مرد و زن و کودک در هنگام فرار در زیر
 دست و پا مُردند. فرعون و هامان از ترس لباسهایشان را خراب کردند و از
 هول آن موهای سرشان سفید گشت و بی‌هوش شدند. و موسی علیه السلام نیز با
 مردم شروع به فرار نمود.

در این هنگام ندا آمد: ﴿خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى﴾ ای
 موسی! آن را بگیر و مترس که ما آن را به حالت اولش برمی‌گردانیم
 موسی برگشت، عبای خود را دور دستش پیچید و سپس آن را در دهان
 ازدها کرد که ناگاه همان عصا شد که قبلاً بود.

خداوند می‌فرماید: ﴿قَالَتِ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ﴾ تمام جادوگران با دیدن آن
 به سجده افتادند و گفتند: ﴿أَمَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ رَبُّ مُوسَى وَ هَارُونَ ﴿ ما به
 خداوند جهانیان ایمان آوریم که همان خداوند موسی و هارون است.
 فرعون با دیدن حالت جادوگران به شدت خشمگین شد و گفت: ﴿أَمْسِكْ لَهُ
 قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُم﴾ به او ایمان آورید قبل از اینکه من به شما اجازه
 بدهم حتماً موسی در سحر و جادوگری استاد و بزرگ شماست. ﴿الَّذِي

عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَا تَقْطَعُوا أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا تُصَلِّبُوا أَجْمَعِينَ ﴿۱۰﴾ که جادوگری را به شما آموخته است، پس به زودی خواهید داشت مسلماً دست‌ها و پاهای شما را یکی از راست و یکی از چپ قطع خواهم کرد، و یقیناً همه شما را به دار خواهم آویخت.

گفتند: ﴿لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُتَقِلُونَ﴾ * إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَاتِنَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱﴾ در این شکنجه و عذاب هیچ زیان و باکی بر ما نیست، یقیناً ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم. قطعاً ما امیدواریم که چون نخستین ایمان آورندگان از این قوم بودیم، پروردگارمان خطاهای ما را ببامزد.

فرعون ایمان آورندگان به خدای موسی را حبس نمود تا اینکه خداوند عذاب طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون را بر آنها نازل فرمود پس فرعون همه آنها را آزاد کرد و خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود: ﴿أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكَ مُتَّبَعُونَ﴾ * بندگان مرا شبانه از شهر مصر بیرون ببر که دشمنان شما را تعقیب خواهند کرد.

موسی علیه السلام بنی اسرائیل را برداشت و به کنار دریای نیل آمد تا از دریا بگذرد چون فرعون خبردار شد، لشکر خود را آماده ساخت، و ششصد هزار نفر را جلوتر فرستاد و خودش با یک میلیون نفر در عقب لشکر حرکت کرد خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ * كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ * فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ﴾ * پس ما آنان را که به دنبال بنی اسرائیل رفته بودند از باغ‌ها و چشمه‌سارها - که نعمت‌های ما در سرزمین مصر بود - و از گنج‌ها و مکان‌های نیکو و قصرهای باشکوه بیرون کردیم این‌گونه نعمت‌های خود را از چنگ آنان بیرون آوردیم و آنها را به بنی اسرائیل به میراث دادیم. فرعونیان هنگام طلوع آفتاب آنان را دنبال کردند.

هنگامی که موسی علیه السلام به دریا نزدیک شد فرعون نیز به نزدیک ایشان رسید. اصحاب موسی علیه السلام گفتند: ﴿إِنَّا لَعُدُّوْكَوْنَ﴾ آنها به ما رسیدند. موسی علیه السلام فرمود: ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِيْنِ﴾ آنها به ما نمی رسند چرا که پروردگارم با من است و ما را نجات می دهد. که مراد از ﴿سَيَهْدِيْنِ﴾ یعنی به زودی مرا نجات می دهد.

پس موسی علیه السلام نزدیک دریا شد و گفت: شکافته شو! دریا به سخن آمده و گفت: ای موسی! آیا به من می گویی که برای شکافته شوم، در حالی که یک چشم بر هم زدن خدا را نافرمانی نکرده ام ولی در میان شما افرادی هستند که معصیت کارند. موسی علیه السلام گفت: بهره‌یز از اینکه خدا را نافرمانی کنی، می دانی که آدم به خاطر نافرمانی الهی از بهشت بیرون آمد و ابلیس به خاطر معصیت از درگاه پروردگار ملعون و رانده شد.

دریا گفت: پروردگارم عظیم و امرش طاعت شده است و برای هیچ چیزی سزاوار نیست که او را نافرمانی نماید. یوشع بن نوح برخاست و به موسی گفت: ای رسول خدا! پروردگارت چه فرمانی به تو داده است؟

موسی علیه السلام گفت: به من دستور داده که از دریا بگذرم. پس یوشع بن نوح اسب خودش را با ایمان کامل بر روی آب راند. خداوند به موسی وحی نمود: ﴿أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ﴾ عصایت را به دریا بزن. موسی علیه السلام نیز عصایش را به دریا زد ﴿فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ﴾ پس دریا شکافته شد و آب دریا مانند کوه‌های عظیم و بلند روی هم جمع شد. و دوازده راه از وسط دریا باز شد و آبها در میان راه مانند کوهی

استوار و عظیم ایستاده بودند. و آفتاب بر زمین تابید و خشکش نمود، یاران موسی دوارده قبیله بودند و خداوند برای آنها دوازده مسیر در دریا بار کرد و هر قبیله‌ای از یک مسیر رد شد. و آب دریا مانند کوهی در بالای سرشان ایستاد. آن قبیله‌ای که با موسی علیه السلام بود در مسیر به داله آمده و گفتند: ای موسی! برادران ما کجا هستند؟

موسی علیه السلام فرمود: آنها نیز با شما از دریا می‌گذرند

آنها حرف موسی را قبول نکردند پس خداوند به دریا امر نمود که مانند شیشه‌ای صاف و روشن گردد، در نتیجه آنها همدیگر را می‌دیدند و با هم حرف می‌زدند.

فرعونیان و لشگریانش از راه رسیدند، فرعون با دیدن این معجزه عظیم الهی خواست که از آن به نفع خود استفاده نماید، لذا به لشگریانش گفت: آیا نمی‌دانید که من پروردگار بزرگ شما هستم، این دریا برایم شکافته شده است تا از آن عبور کنیم.

کسی از لشگریان فرعون جرأت داخل شدن به دریا را نداشتند و اسبهایشان نیز با هول و وحشت از وارد شدن بر آب خودداری می‌کردند. فرعون جلو آمد تا به ساحل رسید، منجمش گفت: وارد دریا مشو، ولی فرعون حرف او را قبول نکرد، اسب خود را زد تا داخل دریا شود، اما اسب او وارد شدن بر دریا امتناع ورزید. فرعون بر اسب نری سوار بود. جبرئیل علیه السلام بر اسب مادیانی سوار بود، جلو آمد و داخل آب شد، اسب فرعون چون مادیان را دید به دنبالش راه افتاد و وارد دریا شد لشگریان فرعون همه از پشت سر او وارد دریا شدند. چون آخرین نفر از فرعونیان وارد آب شدند آخرین نفر بنی اسرائیل نیز از آب بیرون آمد.

خداوند به باد امر نمود که دریا را بر هم زند، در این هنگام آبها مانند کوه یک دفعه بر سر فرعونیان فرو ریخت.

فرعون در آن هنگام گفت: «آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۱ ایمان آوردم که خدائی جزء آن خدائی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند نیست و من از مسلمانها هستم.

پس جبرئیل علیه السلام کفی از لجن را برداشت و بر دهانش زد و گفت: ﴿الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾^۲ آیا الآن که عذاب الهی را دیدی ایمان آوردی در حالی که قبل از این از فساد کنندگان در روی زمین بودی؟^۳

ابی الجارود روایت کرد که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَشِرْذِمَةً قَلِيلُونَ﴾ فرمود: یعنی بنی اسرائیل گروهی اندک هستند و درباره ﴿وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ﴾ فرمود: مستعد و با قوه و اسلحه پوشیده است فرعون گفت ما دارای اسلحه و مهمات جنگی می‌باشیم و آنان فاقد آن هستند.

﴿وَمَقَامٌ كَرِيمٌ﴾ می‌فرماید: مسکن‌های نیکو و حسنه.

﴿فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ﴾ یعنی هنگام طلوع خورشید.

﴿مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ می‌فرماید: یعنی خداوند مرا به زودی کفایت می‌کند.^۴

وَاجْعَلْ لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴)

۸۴- و برای من در میان امت‌های آینده زبان صدقی قرار ده.

۱ یوس، آیه ۹۰

۲ یوس، آیه ۹۰

۳ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۲۰، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۱۹، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۰

۴ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۷، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۴

﴿وَاجْعَلْ لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ می فرماید مقصود از زبان صدق امیرالمؤمنین علی علیه السلام است^۱

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹)

۸۹- مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خداوند نیاید

﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ می فرماید: قلب سلیم آن است که عیبر از خداوند کس دیگری در آن جایی نداشته باشد^۲

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰)

وَبُورِزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ (۹۱)

۹۰- و بهشت به اهل تقوا و پرهیزگاران نزدیک می شود

۹۱- و دوزخ برای گمراهان پدیدار می گردد

﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ می فرماید: که مراد از «أُزْلِفَتِ» یعنی نزدیک می شود.

﴿وَبُورِزَتِ الْجَحِيمُ﴾ می فرماید: جهنم برای آنها آماده می گردد.

فَكُتِبَ عَلَيْكُمُ الْمَقَاتِلُ وَالْمُحَارِبَاتُ (۹۴)

۹۴- پس در آن هنگام معبودان با پرستش کنندگان آنها با صورت در شش دوزخ افکنده می شوند.

﴿فَكُتِبَ عَلَيْكُمُ الْمَقَاتِلُ وَالْمُحَارِبَاتُ﴾

۱ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۳

۲ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۴

امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره گروهی نازل شده که به زبان، دم از عدالت می زنند، ولی در عمل بر خلاف آن عمل می کنند.^۱
و در روایتی دیگر می فرماید: مراد از ﴿هَم﴾ بنی امیه و مراد از ﴿وَ الْغَاوُونَ﴾ بنی فلان می باشند.

قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶)

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۹۷)

إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸)

وَمَا أَضَلَّا إِلَّا الْمُتَحَرِّمُونَ (۹۹)

فَمَا لَكَ مِنَ شَافِعِينَ (۱۰۰)

وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱)

قُلُوا أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَمَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲)

۹۶- و آنها در حالی که در دورح به مجادله و خصومت بر می خیزند می گویند

۹۷- به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکاری بودیم.

۹۸- چون شما (تها) را ما پروردگار عالَمیان پرستش می کردیم.

۹۹- و ما را گمراه نکردند مگر مجرمان.

۱۰۰- پس شفاعت کنده ای نداریم.

۱۰۱- و نیز دوستی ما محبت.

۱۰۲- پس اگر ما دیگر (به دنیا) باز گردیم از مومنان می باشیم.

﴿قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ﴾ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ

الْعَالَمِينَ* کسانی که از آنها پیروی کرده‌اند می‌گویند از شما اطاعت کردیم همچنانکه از خداوند اطاعت می‌کردیم و شماها را به مقام ربوبیت شناختیم سپس می‌گویند: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ* وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ افسوس که الآن شفاعت کننده و دوست یا محبتی نداریم.^۱

ابی‌اسامه از امام صادق علیه السلام و از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: به خدا سوگند از شیعیان گناهکارمان شفاعت می‌کیم هنگامی که دشمنان ما آن را می‌بینند، می‌گویند: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ* وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ*﴾ فَلَوْ أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* می‌فرماید: مقصود از «مؤمنون» یعنی ار هدایت شدگان می‌بودیم، می‌فرماید، لازمه ایمان اقرار است.^۲

قَالُوا أَتُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأُذُلُونَ (۱۱۱)

۱۱۱- (قوم نوح) گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم، در حالی که افراد پست و

حقیر از تو پیروی می‌کنند.

﴿قَالُوا أَتُؤْمِنُ لَكَ﴾ گفتند: ای نوح آیا به تو ایمان بیاوریم.

﴿وَاتَّبَعَكَ الْأُذُلُونَ﴾ در معنای ارنل فرموده‌اند یعنی فقراء^۳

فَأَفْتَحْ يَسْبِي وَ يَسْهُمُ فَتَحًا وَ نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸)

۱۱۸- پس میان من و آنها حفری انداز، و من و مومانی که با من هستند

بجات بده.

﴿فَأَفْتَحْ يَسْبِي وَ يَسْهُمُ فَتَحًا﴾ می‌فرماید: خداوند میان من و آنها تو حود

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۸.

۲. بحار الانوار ج ۸، ص ۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۱؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۶۰.

۳. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۳.

قضاوت کن.

فَأَجْنِبْنَا مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)

۱۱۹- پس ما او و کسانی را که با او بودند در آن کشتی که پر (از حیوانات و انسان‌ها) بود نجات بخشیدیم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ» فرمود: یعنی مجهز و آماده، که همه کارهایش تمام شده بود، و دیگر هیچ کاری نداشت، جز اینکه روی آب بیفتد.

أَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَتَّبِعُونَ (۱۲۸)

۱۲۸- آیا بر سر هر راهی شانهای از هوا و هوس می‌سازید؟

«بِكُلِّ رِيحٍ»

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «بِكُلِّ رِيحٍ» یعنی به هر راهی نشانه‌ای است؛ و مراد از «آيَةً» علی علیه السلام است.^۱

وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰)

۱۳۰- و هنگامی که کبر می‌دهید، همچون ستمکاران کبر می‌دهید.

«وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ» می‌فرماید: یکدیگر را به خاطر خشم و غضب و بدون هیچ گناه می‌کشید.

وَرُزُوعٍ وَنَحْلٍ طَلَعَهَا هَاصِبٌ (۱۴۸)

وَتَجْتَوْنَ مِنَ الْجِبَالِ يَتُوتًا فَارِهِينَ (۱۴۹)

۱۴۸- و مراوغ و جلستان‌هایی که میوه‌هایش رسیده و شیرین است

۱۴۹- و از کوه‌ها حانه‌هایی برای خود می‌تراشید و به عیش و نوش مشغور

می‌شوید

﴿وَتَجَلَّىٰ طَلْعُهَا هَضِيمٌ﴾ یعنی درختان خرمائی که معلو از خرما است.

﴿وَتَجْتَوْنَ مِنَ الْجِبَالِ يَتُوتًا فَارِهِينَ﴾ که «فارهین» بمعنی (حاذقین) یعنی

استادانه است و «فرهین» بدون الف نیز خوانده شده که بمعنی خوشحالی و

فرحناکی می‌باشد.^۱

قَالُوا: إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳)

۱۵۳- (قوم صالح) گفتند: همانا تو از سحر زدگان هستی

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ﴾ می‌فرماید: اگر تو رسول و فرستاده خداوند

هستی پس نباید مثل ما بشر باشی.^۲

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (۱۶۸)

۱۶۸- گفت: همانا دشمن این عمل شما هستم.

﴿إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ﴾ یعنی از خشمگین کنندگان.

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶)

۱۷۶- اصحاب ایکه پیغمبران خدا را تکذیب کردند.

۱- تفسیر برهان، ج ۵ ص ۵۰۴

۲- تفسیر صالحی، ج ۵ ص ۲۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۵۰۴

﴿أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ﴾ ای که محلی است که پر از درخت می باشد.

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّ الْأُولَى (۱۸۴)

۱۸۴ - و بپرهیزید از خداوندی که شما و اقوام پیشین را آفریده است

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّ الْأُولَى﴾ می فرماید: مقصود از «جبله الاولین» خلق اولین است.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹)

۱۸۹ - پس او را تکذیب کردند، و عذاب روز سایه‌ها را گرفتار

ساخت، که همانا عذاب آن روز بسیار بزرگ بود

﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ می فرماید: قوم شعبی آن جناب را تکذیب کردند.

و مقصود از عذاب در جمله ﴿فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ﴾ می فرماید: حرارت و بادهای مسموم و گرم است.

﴿عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ چنین به ما رسیده است و خدای تعالی بهتر می داند که اهل ایکه که قوم شعبی‌اند وقتی که در میان خانه‌های خود بودند حرارت شدیدی رسید و حق تعالی ابری به واسطه عذاب ایشان فرستاده بود، ایشان به گمان اینکه از هوای این ابر به آسایش و راحتی می‌رسند از خانه‌های خود بیرون رفتند در این اثنا آن ابر ایشان را فرا گرفت و صیحه‌ای از آن به گوش ایشان رسید که همه به یکبار به رو در افتاده هلاک گشتند.^۱

وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲)

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳)

عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ (۱۹۴)

۱۹۲- و همانا این قرآن به حقیقت از جانب پروردگار عالمیان نازل شده است

۱۹۳- روح الامین (جبرئیل) آن را نازل کرده است،

۱۹۴- بر قلب تو، تا از انداز کنندگان باشی.

﴿وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ یعنی قرآن از جانب

پروردگار عالمیان نازل شده است و آن را جبرئیل روح الامین نازل کرده است.

پدرم از حسان احنان^۱ و او از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در تفسیر آیه ﴿وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ﴾ فرمود: مقام ولایت در روز غدیر خم بر امیرالمومنین علیه السلام نازل شد.^۱

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶)

۱۹۶- و همانا توصیف آن در کتاب‌های نخستین میر آمده است

﴿لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی کتاب‌های اولین.

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى نَعْصِ الْأَعْمَى (۱۹۸)

فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹)

۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۸ و ج ۲۷، ص ۱۲۰؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۵

۱۹۸- و اگر ما این کتاب را بر بعضی از عجمیان (به زبان غیر عربی) نازل می کردیم.

۱۹۹- و آن را بر آنها (اهل عرب) می خواند، هرگز ایمان نمی آوردند.

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ * فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: یعنی اگر ما قرآن را بر عجم - غیر عرب - نازل می کردیم عرب به آن ایمان نمی آورد ولی بر عرب نازل کردیم و عجم ها به آن ایمان آوردند و این خود فضیلتی برای عجم است.^۱

﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ﴾ (۲۱۲)

۲۱۲- همانا آنها از استراق سمع به دور هستند.

﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ﴾ می فرماید: مراد از «معزول» یعنی کر هستند و از شنیدن وحی محروم می باشند.

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (۲۱۴)

۲۱۴- و خویشان نزدیکت را انداز کن.

دعوت خاندان به یکتاپرستی

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ امام علیه السلام می فرماید: این آیه اینچنین نازل

شده که «و اندر عشیرتک الاقرین و رهطک منهم المخلصین» یعنی انداز کن خویشان نزدیک خود را و جمعی از ایشان را که مخلص هستند.

۱ بحر الانوار، ج ۹، ص ۲۲۸ و ج ۶۲، ص ۱۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۷؛ نورالتفاس، ج ۴، ص ۶۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۰

فرمود: چون این آیه در مکه بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد چهل نفر از بنی هاشم را که تماماً یا حضرت رسول نسبت داشتند دعوت فرمود پس از پذیرائی و طعامی که به ایشان داد فرمود از میان شما کیست که مرا یاری نموده و دین خدا را حمایت کند تا او را وصی و جانشین خود سازم ابولهب به حاضران گفت: زود متفرق شوید زیرا حتماً محمد صلی الله علیه و آله شما را سحر می کند پس همگی متفرق شده رفتند

مرتبه دوم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خویشان خود را جمع نموده و ضیافتی داد و فرمود: هر کس از شما اول به من ایمان بیاورد او را وصی و وزیر و جانشین خود می نمایم. این مرتبه نیز بر اثر تحریک ابولهب حضار مجلس متفرق شدند. و نتیجه ای حاصل نگردید.

روز سوم باز پیغمبر اکرم بستگان و خویشان از عشیره خود را در مجلسی جمع نموده و پس از صرف شیر و پذیرائی به ایشان خطاب نموده فرمود: کیست از میان شما که به من ایمان آورده مرا یاری نماید دین مرا ادا کند و وعده مرا انجام دهد و جانشین و وزیر و وصی من شود؟ ناگاه علی بن ابیطالب علیه السلام که از نظر سن کوچکتر از تمام حاضرین و فاقد ثروت و مال بود برخاست و گفت: یا رسول الله من حاضریم به آنچه فرمودی عمل کنم.

پیغمبر فرمود: یا علی تو وصی و وزیر و جانشین من می باشی^۱

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵)

۱ - بحار الانوار، ج ۱۸ گ، ص ۱۸۱ - تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۱۲ - تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۵۲ - نورالتعلیق، ج ۴، ص ۶۶

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶)

۲۱۵- و بر و مال رحمت را برای مومنین که از تو پیروی می‌کند بگو-

۲۱۶- پس اگر از تو نافرمانی کند پس بگو همانا من از آنچه که انجام

می‌دهید بیزارم.

﴿و رهطک منهم المخلصین﴾ یعنی علی بن ابی طالب و حمزه و جعفر و

امام حسن و امام حسین و ائمه اطهار از آل محمد علیهم السلام می‌باشند.^۱

سپس فرمود: ﴿لَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ ﴿مومنینی که از تو

پیروی می‌کنند پس اگر از تو نافرمانی کنند یعنی بعد از تو در ولایت علی علیه السلام

و ولایت ائمه اطهار از ذریه علی علیه السلام پیروی نکنند.

﴿فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ به آنها بگو من از آنها که می‌کنید بیزارم.

یعنی نافرمانی کردن از رسول صلی الله علیه و آله هنگامی که او از دنیا رفته همانند

نافرمانی کردن آن حضرت در هنگام زنده بودنش می‌باشد.^۲

الَّذِي يَزَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸)

و تَقْلَبُكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹)

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰)

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَا تَتَرَلُّ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱)

تَتَرَلُّ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثْنَمُ (۲۲۲)

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳)

و السُّعْرَاءُ يَبْغُهُمُ الْعَاوُونَ (۲۲۴)

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۳- نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۹؛ تفسیر مرهان، ج ۵، ص ۵۱۴

۲. تفسیر مرهان، ج ۵، ص ۵۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۳

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵)

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا

ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

۲۱۸- همان کسی که وقتی بر می خیزی (برای عبادت) تو را می بیند

۲۱۹- و میز حرکت تو را در میان سجده کنندگان.

۲۲۰- همانا او شوا و دلتا است.

۲۲۱- آیا شما را آگاه کنم که شیاطین بر چه کسانی نازل می شوند؟

۲۲۲- شیاطین بر هر شخص دروغگوی گنهکار نازل می شوند.

۲۲۳- آنچه را که می شنود (به دیگران) الفا می کند، و بیشترشان دروغگو

هستند.

۲۲۴- و شاعران کسانی هستند که گمراهان را آنها پیروی می کند

۲۲۵- آیا می بینی که آنها در هر وادی حیران و سرگشته اند؟

۲۲۶- و آنها می گویند آنچه را که بدان عمل می کنند.

۲۲۷- مگر کسانی که ایمان آورده اند، و عمل صالح انجام داده اند، و

خداوند را زیاد یاد می کنند، و بعد از آنکه مورد ستم واقع شدند به دفاع از

حق خویش (و مومنان) بر می خیزند، و به رودی کسانی که ستم کرده اند

می دانند که محل بازگشتشان کجاست.

﴿الَّذِي يَزَاكَ جِئِن تَقُومُ ۖ وَ تَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿الَّذِي يَزَاكَ جِئِن تَقُومُ ۖ وَ تَقْلُبُكَ

فِي السَّاجِدِينَ﴾ فرمود: در صلب پیامبران.^۱

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ می فرماید: این آیه درباره کسانی نازل شده که با رای و نظرشان دین الهی را تغییر می دهند و با امر الهی نیز مخالفت می ورزند، آیا شاعری را دیده ای که کسی از او پیروی کند.

مراد از شاعر در اینجا کسانی هستند که با رای و نظر خودشان دین و مذهب منحرفی را پایه گذاری کرده و مردم نیز از آنها پیروی می کنند و تاکید بر این مطلب آیه ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾ است که یعنی با باطل مناظره می کنند و با هجتهای گمراه کننده مجادله می نمایند و در هر مذهبی که می خواهند وارد می شوند.

﴿وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾ و می گویند چیزهایی که خود به آن عمل نمی کنند، مردم را موعظه می کنند و خود پند و موعظه نمی پذیرند، نهی از منکر می کنند و خود از آن دست بر نمی دارند، امر به معروف می کنند و خود عمل نمی کنند، اینان همان کسانی که حق آل محمد ﷺ را غصب کردند.

سپس خداوند آل محمد ﷺ و شیعیان هدایت یافته آنها را یاد کرده و می فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾ مگر کسانی که ایمان آورده اند، و عمل صالح انجام داده اند، و خداوند را زیاد یاد می کنند، و بعد از آنکه مورد ستم واقع شدند به دفاع از حق خویشتن (و مومنان) بر می خیزند.

و سپس دشمنان آل محمد ﷺ و آنهایی که بر ایشان ظلم و ستم کردند را یاد کرده و می فرماید: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا - آل محمد حقهم - أَيُّ مَثَلٍ يَتَّخِذُونَ﴾ یعنی کسانی که در حق آل محمد ستم کرده اند به زودی می دانند که

محل بازگشتشان کجاست.

به خدا سوگند آیه این چنین نازل شده است.^۱



۱ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۸، نورالقلین، ج ۴، ص ۷۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۶.
تفسیر برهانی، ج ۵، ص ۵۱۹.

تفسیر سورة نمل

۲۷ - سورة نمل در مکه نازل

شده و دارای ۹۳ آیه است.

51

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ (۱)

هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)

الَّذِينَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ (۵)

وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶)

إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَخِي هَارُونَ إِنِّي أَخَشْتُ نَارًا تَأْكُمُ آبَتَكُمْ مِنْهَا يَخَافُ أَوْ آتِيَكُمْ بِشِهَابٍ

قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَضَلُّونَ (۷)

۱- طس، این آیات قرآن و کتاب مبین و روشن است.

۲- که هدایت‌گر و بشارت‌دهنده مومنان است.

۳- آنهایی که نماز به پا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و آنها به آخرت یقین دارند.

۴- همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمالشان را برای آنها رست می‌دهیم، پس آنها حیران و سرگشته می‌شوند.

۵- آنها کسانی هستند که برایشان عذاب سختی است، و آنها در آخرت

ریانکارترین مردمان هستند

۶- و همانا که این قرآن از جانب خدایی حکیم و دانای به دور افتاده می‌شود
۷- (به خاطر بیاور) هنگامی که موسی به خانواده‌اش گفت: «دور آنسی
دادم، به رودی خبری از آن برانان می‌آورم یا شعله آتشی، شاید که گرسه
شوید»

﴿طس﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ - تَا - هُمْ الْأَخْسَرُونَ وَإِنَّكَ * که
مخاطب رسول خدا ﷺ است
﴿تَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ﴾ که ﴿مِنْ لَدُنْ﴾ یعنی - من عند - به معنای از نزد
﴿حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ حکیم و داناست.
﴿إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا﴾ یعنی در آن سمعت از دور آتشی دیدم
یعنی هنگامی که از مدائن از نزد شعبی بیرون آمد که قصه‌اش در سوره
قصص آمده هستم.

وَأَلْقَى عَصَاهُ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا خَانٌ وَلِيٌّ مُذْبِرٌ وَلَمْ يُعَقِّتْ بِهَا مُوسَى
لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُزْمِلُونَ (۱۰)
إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ نَدَلَّ خُشًا نَعْدَ سُوءِ فَإِنِّي عَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱)

۱۰- و عصابت را افکند، پس هنگامی که آن را دید که همچون مری در
تکاپو هست، برسد و به عقب برگشت، و به پشت سرش نگاه نکرد،
(خطاب شد) ای موسی مترس، که رسولان در مردم هرگز نمی‌ترسند
۱۱- مگر کسی که ستم کند، سپس بدیش را به نیکی بدل نماید، همان من
آمرزیده و مهربان است

﴿يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُزْمِلُونَ﴾ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ * معنی

﴿إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾ یعنی کسی که ظلم و ستم نمی‌کند.
 ﴿ثُمَّ بَدَّلْ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ که حرف در مکان حرف گذاشته شده است.^۱

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵)

و وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَطْلِقَ الطَّيْرِ وَأَوْثَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهَوُ الْفَصْلِ الْمُسَبِّحِ (۱۶)

۱۵- و به تحقیق ما به داود و سلیمان دانش دادیم، و آنها گفتند حمد از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از مومنان برتری بخشید.

۱۶- و سلیمان وارث داود شد. و گفت ای مردم، به ما زبان پرندگان یاد داده شده، و از هر چیزی به ما عطا گردیده، همانا این فصیلت آشکاری است.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ - تَا - الْمُبِينُ﴾ می‌فرماید: به داود و سلیمان چیزی داده شد که به احدی از پیامبران داده نشد، خداوند به آن دو زبان پرندگان یاد داد و آهن را در دست آنها بدون آتش نرم نمود و کوه با داود تسبیح می‌گفت و خداوند زبور را بر او نازل فرمود که در آن توحید و تمجید و دعا و اخبار پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه اهل بیت از نریه آن دو و اخبار رجعت و قائم علیه السلام آمده بود که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲ و همانا ما پس از تورات در زبور

نوشتم كه: زمين را بندگان شايسته ما به ارث مي برند.^١

وَحُسِرَ لِسُلَيْمَانَ جُودُهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (١٧)

حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَعْلُهُ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِمَكُمْ

لَا يَعْظِمُكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُودُهُ وَهُمْ لَا يَسْتَعْرِضُونَ (١٨)

فَتَبَسَّ صَاحِبُكَ مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ بِنِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ

عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي

عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (١٩)

وَنَقَعَدَ الطَّيْرُ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْيَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (٢٠)

لَأَعَذِّبَنَّ عِدَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْنَعَنَّ أَوْ لِيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (٢١)

فَمَكَثَ غَيْرَ نَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِشْتُكَ مِنْ سَبَإٍ

بَقِيْنٍ (٢٢)

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (٢٣)

وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ

أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (٢٤)

أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا

تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (٢٥)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (٢٦)

قَالَ سَتَرْتُ أَصَدَقْتُ أَمْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (٢٧)

أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا قَالَتْ لَهُمْ ثُمَّ نَوَّلَ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (٢٨)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَئِيَّةُ إِنِّي إِنِّي كِتَابٌ كَرِيمٌ (٢٩)

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (٣٠)

أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ (٣١)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ (٣٢)

فَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا

تَأْمُرِينَ (٣٣)

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ

كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (٣٤)

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (٣٥)

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ

بِهَدْيِكُمْ تُمْرَحُونَ (٣٦)

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَهُمْ بِجُودٍ لَا قِيلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ

ضَاغِرُونَ (٣٧)

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَتَيْتُمُونِي بِعَرْشِهَا قُلْ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (٣٨)

قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ

لَقَوِيٍّ أَمِينٌ (٣٩)

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ

فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِي رَبِّي لِيَتْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ

شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (٤٠)

قَالَ مَكَرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَتَنْتَبِئِينَ أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَنْتَبِئُونَ (٤١)

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَا

مُسْلِمِينَ (٤٢)

وَصَلَحْنَا مَا كَانَتْ تُتْبَعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (٤٣)

فَبَرَّ لَهَا إِذْ حُلِيَ الصُّرُوحُ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قُلُوبُ
صُرُوحٍ مُنْمَرَةٍ مَنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ أَتَيْتُ طَلَمْتُ نَفْسِي وَانْسَلْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

۱۷- و لشکریان سلیمان از حس و اس و پرندگان در پیش او جمع شدند، و
به صف ایستادند.

۱۸- (لشکریان حرکت کردند) تا اینکه به سرزمین مورچه‌ها رسیدند،
مورچه‌ای گفت ای مورچه‌ها، همگی به لانه‌های خود روید تا من
سلیمان و لشکریانش شما را پایمال کنند، و در حالی که آنها نمی‌فهمند

۱۹- (سلیمان) از گفتار مورچه تبسم کرده و خندید و گفت پروردگارا،
توفیق عنایت فرمانا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم عطا فرمودی به
جا بیاوریم، و توفیق ده تا عمل صالحی انجام دهم که مورد رضای تو باشد.
و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت داخل نما

۲۰- و (سلیمان در میان لشکریان) حال پرده (هدهد) را خوا شد و گفت
چه شده که هدهد را نمی‌بینم؟ یا اینکه او از غائب است؟

۲۱- او را چنان عذاب سختی کم، یا سرش را می‌برم، یا اینکه (برای
غیشش) دلیلی روشن بیاورد.

۲۲- پس از مکث کمی (هدهد آمد و) گفت من به چیری اطلاع یافته‌ام که
بوار آن اطلاع نداری، من از سرزمین سبا خبری مهم و قطعی آورده‌ام

۲۳- همانا من زنی را دیدم که بر آنها (سرزمین سبا) حکومت می‌کرد، و آن
زن هر چیری را در اختیار دارد و برای او تحت یا عظمتی بود.

۲۴- و دیدم که آن زن و قومش به غیر از خدا برای حورشد سجده
می‌کردند، و شيطان اعمالشان را برای آنها ربا خلوه داده است. پس آنها!

از راه خدا باز داشته، لذا آنها هدایت نمی‌یابد.

۲۵- چرا برای خداوند سجده نمی‌کنید که آنچه در آسمان‌ها و زمین پنهان است را آشکار می‌کند، و آنچه در پنهان و آشکار دارید را می‌داند.

۲۶- خداوندی که حر او حلقای دیگری سست، او پروردگار عرش عظیم است.

۲۷- (سلیمان) گفت، تحقیق می‌کیم تا معلوم شود که راست می‌گوئی یا دروغگویان هستی.

۲۸- حال با این نامه من برو، و آن را بر آنها بیفکن، سپس برگرد و ببین ربا دیدن نامه چه می‌کنند.

۲۹- (بلقیس بعد از دیدن نامه) گفت ای بررگان، نامه کریمی به سوی من انداخته شده،

۳۰- آن نامه از جانب سلیمان است، و در آن چنین نوشته شده به نام خداوند بخشنده مهربان!

۳۱- هر من برتری مجوید و تسلیم من شوید.

۳۲- (بلقیس) گفت ای بررگان، نظرتان را درباره این امر برگ بگویید که من هیچوقت کاری را بدون مشورت با شما انجام نداده‌ام.

۳۳- گفتند ما دارای نیروی قوی و مردان جنگجوی مقتداری هستیم، ولی باز اختیار با شماست، بین چه دستور می‌فرمای.

۳۴- (بلقیس) گفت پادشاهان هر وقت وارد شهری می‌شوند آن راه فساد می‌کشند، و عرب‌ترین اهل آن شهر را دلیل‌ترین آن قرار می‌دهند. (آری) آنها اینچنین عمل می‌کنند.

۳۵- و حال من هدیه‌ای گرانبها برای آنها می‌فرستم، تا نسیم فرستادگام چه

حیری برای من می آورد.

۳۶- پس هنگامی که (فرستاده بلقیس) به حضور سلیمان رسید، سلیمان گفت: می خواهید مرا با مال کمک کنید؟ آنچه خدا به من عطا کرده از آنچه که شما آورده اید بهتر است، بلکه شما هستید که با هدیه هاتان شاد می شوید.

۳۷- (ای فرستاده بلقیس) به سوی آنها برگرد، که ما بیز را لشکری به سوی آنها می آئیم که قدرت هیچگونه مقابله با آن را ندارند، و آنها را از سرزمینشان با دلت و خواری بیرون می کنیم.

۳۸- (سلیمان) گفت: ای بزرگان، کدام یک از شما تخت او (بلقیس) را برد من می آورد قبل از اینکه با تسلیم پیش من بیایند؟

۳۹- عفریتی از جن گفت: من آن را پیش از آنکه تو از جایگاهت بلند شوی پیش تو می آورم، که همانا من بر انجام این کار قدرتمند و امین هستم.

۴۰- آن کسی که علمی از کتاب در نزدش بود گفت: من آن را پیش تو می آورم قبل از اینکه چشمانت را بر هم زنی، پس هنگامی که (سلیمان) آن تخت را در نزد خود دید گفت: این از فضل پروردگارم است تا مرا بیارم که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم، و هر کس شکر کند به نعم خود شکر کرده است و هر کس کفران کند (به ضرر خویش کفران نموده)، همانا که پروردگارم بی نیاز و کریم است.

۴۱- (سلیمان) گفت: تخت او را برایش نداشتن کنید، ببینیم که آیا تحت خودش را می شناسد یا از کسانی است که هلاک می یابد.

۴۲- پس هنگامی که (بلقیس) آمد به او گفته شد: آیا این عرش (تخت) توست؟ گفت: مثل اینکه خودش است، و ما قبل از این بی آگاه بودیم و از

تسلیم شدگان بودیم.

۴۳- و او را از آنچه که غیر خدا می پرستید باز داشت، همانا که او از قوم کافران بود

۴۴- و او (ملقیس) گفتند وارد قصر شو، پس هنگامی که آن (قصر) را دید پنداشت که حوض آبی است، و ساق پاهایش را نمایان ساخت (دامش را بالا برد تا از آن آب بگذرد)، (سلیمان) گفت: این قصری است که از بسور صاف (ساخته شده، ملقیس) گفت: پروردگارا، همانا من بر خودم ستم کردم، و با (دست) سلیمان به خداوند پروردگار عالمیان اسلام آوردم.

﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ سلیمان بر کرسی نشست و باد او را برد تا به بیابان مورچه ها رسید که در آن بیابان طلا و نقره می روئید و خداوند مورچه ها را در آنجا موکل نموده بود تا از آنها محافظت نمایند.

امام صادق علیه السلام فرمود: برای خداوند بیابانی است که طلا و نقره در آنجا می روید و خداوند ضعیف ترین آفریده اش را که مورچه باشد نگهبان آنجا قرار داده است.

چون سلیمان به وادی مورچه ها رسید، مورچه بزرگ به دیگر مورچه ها گفت: ﴿يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَتَبَسَّمْ ضَاحِكاً مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ - تَا - فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ ای مورچه ها، همگی به لانه های خود روید تا منادا سلیمان و لشکریانش شما را پایمال نکنند، در حالی که آنها نمی فهمند. سلیمان از گفتار مورچه تبسمی کرده و خندید و گفت: پروردگارا، توفیق بده که شکر نعمت خود را که به من و پدر و مادرم عطا فرمودی به جا

بیاوریم، و توفیق ده تا عمل صالحی انجام دهیم که مورد رضای تو باشد، و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت داخل نما.^۱

چون حضرت سلیمان علیه السلام بر تخت خود می نشست همه پرندگان که خداوند متعال مسخر او گردانیده بود حاضر می شدند و روی هر کسی که در پیش آن تخت بود سایه می افکندند.

روزی هدهد از میان آن پرندگان غایب شد و از جای خالی او آفتاب بر دامن حضرت سلیمان علیه السلام تابید، سرش را بلند کرد و گفت: «مَا لِي لَا أَرَى الْهَدُّدَ - تا - بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» چه شده است که هدهد را نمی بینم و چرا او غایب است، او را عذابی شدید خواهم کرد و یا سرش را خواهم برید مگر اینکه برایم دلیلی قوی و عذری مورد قبول بیاورد.

زمان زیادی نگذشت که هدهد آمد. سلیمان علیه السلام از او پرسید: کجا بودی؟ هدهد گفت: «أَخْطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» لفظ این آیه عام و معنایش خاص است زیرا چیزهای زیادی به بلقیس داده نشده بود.

به چیزی علم یافته ام که تو از آن اطلاعی نداری و از شهر سبأ خبری صحیح برای تو آورده ام. زنی پادشاه آن شهر است که قدرت یک پادشاه را داشته و تخت بزرگی دارد، «وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ - تا - فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» دیدم که او و قومش خورشید را سجده می کنند بدون آنکه خداوند را عبادت نمایند، شیطان اعمال زشتشان را برای آنها زیبا جلوه داده است و از راه حق منحرفشان نموده که آنها هدایت نمی یابند سپس هدهد گفت: «أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْغَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ» چرا که سجده

نمی‌کند خداوندی را که چیزهای پنهان را برایشان بیرون می‌آورد و پنهان و اشکار هر چیزی را می‌داند.

مقصود از ﴿بِنَبَأٍ يَقِينٍ﴾ خبری صحیح است.

﴿أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ یعنی از آسمان داران را می‌فرستد و از زمین گیاهان و نباتات را می‌رویاند.
 سلیمان گفت: ﴿سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ تا - ما ذا یَرْجِعُونَ؟ به زودی خواهم دانست که راست می‌گوئی یا دروغ، این نامه مرا برای او ببر و آن را به سوی او بینداز و از نظر آنها پنهان شو و ببین که بعد از خواندن نامه من چه می‌کنند؟

هدهد گفت: او در دژی محکم و بر تختی بزرگ است

سلیمان گفت: نامه را از بالای قبة قصرش بینداز.

هدهد رفت و نامه را به دامن پادشاه انداخت. پادشاه با دیدن نامه لشکرش را جمع کرد و به آنها گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ ای بزرگان لشکر من! نامه‌ای مهر و موم شده به سوی من انداخته شده است که آن نامه از جانب سلیمان است. و در آن نامه نوشته شده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بر من کبر و تکبر موزید، اسلام آورده به سوی من بیائید.» سپس رو به سوی اطرافیان کرد و گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَتُّونِي فِي أَمْرٍ مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ﴾ ای بزرگان لشکر من! به من بگوئید که در این امر چه بکنم؛ که من هیچ امری را بدون مشورت شما انجام نداده‌ام.

مراد از ﴿كِتَابٌ كَرِيمٌ﴾ یعنی نامه‌ای مهر و موم شده برای من انداخته‌اند.

مراد از ﴿أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ﴾ یعنی در مقابل من تکبر موزید.

آنها گفتند: ﴿نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ﴾ ما صاحب قوت و قدرت و دارای جنگجویان توانا هستیم و لیکن اختیار با شماست که صلح کنیم و تسلیم شویم و یا جنگ نماییم ، هر چه دستور فرمائی.

بلقیس گفت: ﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً﴾ پادشاهان زمانی که وارد شهری می شوند آن را از بین می برند و عزیزان و بزرگان را خوار و ذلیل می گردانند.

و خداوند می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ عادت پادشاهان این چنین است و آنها همین کار را می کنند.

و بلقیس ادامه داد. چنانکه ادعا کرده است صاحب نامه پیامبری از سوی خداست و ما طاقت رو به رو شدن با او را نداریم چرا که نمی توان بر خداوند پیروز شد. و لیکن به زودی هدیه ای برای او می فرستم که اگر او پادشاه بود به دنیا میل کرده و آن را قبول می کند که در این صورت می دانیم که او قدرت مقابله و جنگیدن با ما را ندارد.

پس هدایای گرانبهائی را با حقه ای که در آن گوهر بزرگ گرانبهائی بود فرستاد و به فرستاده اش گفت: به او بگو که این حقه را بدون آتش و آهن سوراخ کند.

فرستاده آن را نزد سلیمان عليه السلام آورد و پیام بلقیس را به آن حضرت داد سلیمان به کرمی از لشکریان خود دستور داد که نخ را بر دهان گرفته و آن را سوراخ کند. آن کرم هم نخ را بر دهان گرفته از یک طرف گوهر وارد شد و از طرف دیگر بیرون آمد. و بعد سلیمان به فرستاده بلقیس فرمود: ﴿فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ أَرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ

لَهُمْ بِهَا وَلِتُخْرِجَهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ آنچه که خداوند به من داده بهتر است از آنچه که شماها برای من آورده‌اید، شماها به هدیه‌هایتان شاد و حرم هستید، برگرد که ما نیز با لشگری می‌آئیم که ایشان تاب و قدرت مقابله با ما را نخواهند داشت و ایشان را از شهرشان با نلّت و خواری بیرون خواهیم کرد.

آوردن تخت بلقیس

فرستاده بلقیس برگشت و آنچه را که از عظمت و قدرت سلیمان دیده بود برای او بیان کرد. بلقیس دانست که تاب مقاومت با سلیمان را ندارد پس به خاطر صلح و تسلیم به سوی سلیمان به راه افتاد. چون سلیمان دانست که بلقیس به سویش می‌آید به جنیان و شیاطین که در خدمتش بودند فرمود:

﴿أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ کدام یک از شماها تخت بلقیس را نزد من می‌آوردید قبل از اینکه اسلام آورندگان بیایند.

عفریتی از جنیان گفت: ﴿أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾ قبل از اینکه از جایث برخیزی من آن را در نزد تو حاضر می‌کنم، زیرا که من در برداشتن آن تخت قدرتمند و امین هستم.

سلیمان عليه السلام فرمود: زودتر از آن می‌خواهم.

آصف بن برخیا وزیر سلیمان عليه السلام گفت: ﴿أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾ قبل از اینکه چشم بر هم بزنی آن را در نزد تو حاضر می‌کنم.

پس آصف خداوند را به اسم اعظم خواند و تخت بلقیس را از زیر کرسی سلیمان بیرون آورد. سلیمان چون تخت بلقیس را دید فرمود: ﴿نَكَّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ﴾ ظاهر تخت را تغییر دهید تا

بینم آیا می‌داد که آن تخت اوست که هدایت بیابد یا نفهمیده و جزء کسانی است که هدایت نمی‌یابند.

مراد از ﴿نَكُرُوا لَهَا عَرْشَهَا﴾ یعنی تخت او را تغییر دهید.

چون بلقیس به نزد سلیمان علیه السلام آمد به او گفتند: ﴿فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ﴾ آیا این عرش و تخت توست؟ بلقیس گفت مثل اینکه خودش است.

و قبل از اینکه بلقیس بیاید حضرت سلیمان علیه السلام دستور داده بود که خانه‌ای شیشه‌ای بر روی آب برای او بسازند که چون آمد به او گفتند: ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ﴾ وارد قصر شو.

بلقیس گمان کرد که داخل آن آب است و لذا دامن لباس‌هایش را بالا کشید بطوری که ساق‌هایش نمایان شد که دارای موی زیادی بود.

به او گفته شد: ﴿إِنَّهُ صَرْحٌ مُّتَرَدِّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ﴾ این عرصه‌ای نرم است که از شیشه ساخته شده است و آب نیست.

بلقیس گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ پروردگارا! همانا بر خود ستم کرده‌ام. به سلیمان ایمان آورده و مسلمان شدم به خاطر خداوندی که پروردگار عالمیان است.

پس سلیمان علیه السلام بلقیس را که دختر شرح حمیریه بود را به عقد خود در آورد و به شیاطین دستور داد که چیزی درست کنند تا موهای زائد او را از بین ببرد. شیاطین نیز برای بلقیس حمام‌ها ساخته و نوره را برای او درست کردند. پس حمام و نوره از آن چیزهایی است که شیاطین برای بلقیس درست کردند و همچنین آسیابی که با آب می‌چرخد در همان زمان ساخته شد.^۱

۱ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۱۰؛ قصص الانبياء جرائری، ص ۳۷۵؛ تفسیر برهان، ج ۵

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: به سلیمان بن داود علیه السلام با علم و دانشش، شناخت به هر زبانی، شناخت لغات، زبان پرندگان، چهارپایان و درندگان عنایت شده بود.

هر وقت برای جنگ می‌رفت به فارسی صحبت می‌کرد و زمانی که بین کارگران و لشکریان و میان مردم خود راه می‌رفت رومی صحبت می‌کرد و هر وقت با زنانش خلوت می‌نمود سریانی و نبطی حرف می‌زد و هنگامی که در محراب عبادتش به مناجات با خداوند متعال بر می‌خاست به زبان عربی مناجات می‌کرد و زمانی که برای قضاوت می‌نشست با زبان عبری به قضاوت می‌پرداخت.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «فَهُمْ يُوزَعُونَ» فرمود: یعنی جلو لشکر را می‌گرفتند تا دنباله آنان برسد و یک جا جمع شوند.
 ﴿لَاَعْنَبُهُ عَذَابًا شَدِيدًا﴾ می‌فرماید: یعنی پرهایش را می‌کنم
 ﴿أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ﴾ می‌فرماید: یعنی خودتان را بر من بزرگ مشمارید.
 ﴿لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا﴾ می‌فرماید: یعنی آنها هیچ طاقت مقاومتی در برابر آن نخواهند داشت.

و سلیمان گفت: «لَيَبْلُغَنِي الشُّكْرُ» این نعمتها از جانب پروردگار به من داده شده است تا خداوند مرا بیازماید آیا حمد و سپاس او را بجای آورم ﴿أَمْ أَكْفَرُ﴾ یا کفران و ناسپاسی می‌کنم. هنگامی که دیدم کسی که از من از لحاظ پست و مقام پائین‌تر است و اما علمش از من بیشتر است، پس خداوند را به خاطر آن شکر و سپاس گفتم.^۲

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵)

۴۵- و به تحقیق ما به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم (و گفتم) که، خدای یگانه را بپرستید، پس آنها بر دو فرقه شدند و به هم به محاصره پرداختند.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ﴾ فرمود: مراد از دو دسته و فرقه یعنی یک دسته راستگو و یک دسته دروغگو هستند و کافران با مومنین مخاصمه می‌کنند و کافران می‌گفتند: آیا شهادت می‌دهید که صالح از جانب پروردگار آمده است؟ مومنین می‌گفتند: بدرستی که ما تصدیق می‌کنیم آنچه را که صالح آورده و ابلاغ می‌کند و شهادت به رسالت او می‌دهیم. و بعد ازین کافران می‌گفتند: بدرستی که ما به آنچه شما ایمان بدان آورده‌اید نمی‌گرویم و گفتمند: ای صالح اگر راستگو هستی معجزه‌ای برای ما بیاور. پس حضرت صالح علیه السلام برای آنها شتری آورد ولی آنها آن را کشتند و کسی که شتر را کشت کیود چشم و سرخ و ولد الزنا بود.

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لَا تَتَّقُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶)

۴۶- (صالح) گفت: ای قوم، چرا پیش از نیکوکاری به سوی اعمال زشت و بد می‌شانید؟ که اگر از خداوند طلب آمرزش کنید شاید که رحمت خداوند شامل حال شما بشود؟

﴿لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾ قبل از آنکه صالح ناقه را برای قوم

خود بیاورد از او سوال کردند که بیار عذاب دردناک را که به آن وعده می دهی و قوم صالح با این قول اراده کردند که صالح را امتحان کنند.

حضرت صالح گفت: ای قوم ﴿لَمْ تَسْتَجِلبُونَ بِالْسَيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾ چرا به عذاب و عقوبت الهی قبل از رحمت او شتاب می کنید.

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷)

۴۷ - گفتند: ما تو و پیروانت را به فال بد گرفته ایم، (صالح) گفت فال شما مرد خداوند است، بلکه شما گروهی هستید که مورد امتحان و آزمایش واقع می شوید.

﴿قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ﴾ قوم حضرت صالح به گرسنگی شدیدی مبتلا شدند و گفتند: این از شومی تو و پیروانت است که ما به قحطی و گرسنگی مبتلا شدیم، و منظور از طیره همان قحطی است.

﴿قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ می فرماید: یعنی خیر و شر شما از جانب خداوند است.

﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ﴾ می فرماید: شماها گروهی هستید که مورد امتحان و آزمایش واقع می شوید.

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۴۸)

قَالُوا تَفَاسُّوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَهُ وَآفَلَهُ ثُمَّ لِنَقُولَنَّ لَوْ كُنَّا شَاهِدًا مَهْلِكًا أَفْلَهُ وَ إِنَّا لَنَصَادِقُونَ (۴۹)

۴۸ و در شهر (قوم صالح) نه گروه بودند که در روی زمین فساد می کردند

و اصلاح می کردید

۴۹- گفتند به خدا سوگند بحورید که به او و خانواده اش شیخو برسم او
شانه صالح را به قتل برسانیم، سپس به ولی دم او بگوئیم ما شاهد
می دهیم که در هنگام هلاکت خانواده اش شاهد بودیم، که م راست
می گوئیم

﴿وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ بَشْعَةٌ رَهْطٌ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ در روی
زمین معاصی الهی را انجام می دهند.

﴿تَدَّسُّمُوا بِاللَّهِ﴾ یعنی به خدا سوگند بحورید.

﴿نَبِئْتُهُمْ وَأَهْلُهُ ثُمَّ لَمَقُولُنَّ﴾ یعنی سوگند می خوریم.

﴿لَوْلِيَّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ یعنی ما او را نکشتیم، پس
شب هنگام برای کشتن صالح آمدند و گروهی از ملائکه از صالح نگهبانی
می کردند، چون آمدند او را بکشند ملائکه از خانه با سنگ آنها را زدند، صبح
آنها را در جلوی خانه دیدند در حالیکه همگی کشته شده بودند، باقی قوم را
زمین لرزه فرا گرفت پس جمیع قوم صالح صبح کردند در حالی که کشته
شده بودند.^۱

فَنِكَ بَيُّوتُهُمْ حَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲)

۵۲- پس این خانه های آنهاست که به خاطر ستمشان بی صاحب مانده

همانا در آن نشانه ای است برای گروهی که می دانند

﴿فَنِكَ بَيُّوتُهُمْ حَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا﴾ می فرماید: خلافت به در آل فلان، و نه در

آل فلان، و نه در آل فلان است، و نه از برای طلحه و نه از برای زبیر است

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ آلله خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (۵۹)

۵۹- بگو: حمد و سپاس از برای خداست، و سلام بر بندگان برگزیده خدا،

خداوند بهتر است یا آنچه را که برای او شریک قرار می‌دهند؟

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾ می‌فرماید: منظور از

بندگان برگزیده آل محمد ﷺ می‌باشند.

أَمْنُ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتَ بِهِ حَدَائِقَ
ذَاتِ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُشِيعُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ تَلُفٌ مِمَّنْ قَوْمٌ
يَقْبَلُونَ (۶۰)

أَمْنُ خَلَقَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَخَلَقَ جَلَالَهَا أَنْهَارًا وَخَلَقَ لَهُ زَوَاسِي وَخَلَقَ
بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱)

۶۰- یا خدایی که آسمانها و زمین را آفریده است، و برای شما از آسمان آبی
مازل کردیم، که با آن باغ‌هایی روح افرا و سر سر رویانیدیم، که شما هرگز
قادر بر رویاندن آن درختان نبودید؟ آیا معبودی با خداوند یگانه، شریک
است؟ (هرگز چنین نیست) بلکه آنها گروهی هستند (که از روی نادانی)
برای (خداوند) شریک می‌گیرند.

۶۱- یا خدایی که زمین را آرام قرار داد، و ما را آنها بهرهای جاری ساخت،
و برای آن کوه‌هایی برافراشته نمود، و میان دو دریا فصائی قرار داد (با ما هم
آمیخته شوند)، آیا ما این حال معبودی با خداوند یگانه شریک هست؟
(هرگز چنین نیست) بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند

﴿أَمْنُ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَلَبِثَ بِهِ حَدَائِقَ

ذَاتِ بَهْجَةٍ﴾ یعنی باغ‌هایی که زیبا و دلربا هستند.

﴿مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُتَبِّعُوا شَجَرَهَا﴾ و آن برای استفهام است
 ﴿أَأِلَهُ مَعَ اللَّهِ﴾ یعنی خدای دیگری با خداوند شریک است که این کارها را
 با او انجام داده است.

﴿بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ﴾ می فرماید یعنی از حق عدول می کنند.
 ﴿بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا﴾ می فرماید: منظور از ﴿حَاجِزًا﴾ یعنی فضا

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلَهُ
 مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (۶۲)

۶۲- با آن کسی که وقتی شخص مضطری او را می خواند، اجابت می کند، و
 گرفتاریش را بر طرف می نماید، و شما را جانشینان اهل زمین قرار
 می دهد؟ آیا معبودی با خداوند یگانه هست؟ (هرگز چنین نیست) کمتر
 (افرادی هستند) که متذکر می شوند.

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾
 صالح بن عقبه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: این آیه درباره
 قائم آل محمد علیه السلام نازل شده، به خدا سوگند مضطر او است، که در مقام
 ابراهیم دو رکعت نماز می خواند و خدای عز و جل را می خواند، پس او
 اجابتش می فرماید و او را بر روی زمین خلیفه می کند. و این آیه ای است که
 تاویلش را بعد از تنزیلش ذکر نمودیم.^۱

بَلْ إِذْ نَزَّلْنَاكَ عَلَهُمْ فِي الْأَجْزِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ عَنْهَا عَمُونَ (۶۶)

۶۶- بلکه آنها آگاهی درستی درباره آخرت ندارند، بلکه آنها در آن شک

دارند، بلکه آنها نسبت به آن نایب هستند

﴿بَلِ ادَّارِكْ عَلَيْهِمْ فِي الْآخِرَةِ﴾ می فرماید: آنچه را که در دنیا نمی دانید آن

را یاد بگیرید.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَتَانَا لَمَحْجُوجُونَ (۶۷)

لَقَدْ وَعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۶۸)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۶۹)

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰)

۶۷- و کسانی که کافر بودند گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک

شدیم، از خاک بیرون آورده می شویم؟

۶۸- به تحقیق این وعده ای است که به ما و پدرانمان داده شده است، اما این

از افسانه های پیشینان است.

۶۹- بگو: در زمین سیر کنید، بگردید که عاقبت مجرمان چگونه شده است

۷۰- و (ای رسول ما از تکذیب) آنها غمگین مباش، و مصلحت از مکر و

حيلة آنها تنگ نگردد

خداوند عزوجل قول دهریین را نکر کرده و می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَتَانَا لَمَحْجُوجُونَ﴾ لَقَدْ وَعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا

إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ کافران گفتند: آیا وقتی ما و پدران ما تبدیل به خاک شدیم،

دوباره از خاک بیرون می آییم؟ این وعده را به ما و پدران ما از قبل داده اند

ولی این وعده ها جز افسانه های پیشینان نیست.

مراد از ﴿أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی از دروغ های گنجهتگان است.

پس رسول خدا ﷺ از گفتار آنها محزون و اندوهگین شد و خداوند این

آیه را نازل فرمود. ﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾ ای رسول ما! به خاطر آنان غمگین مشو و از نیرنگ آنها دل‌تنگ مباش

وَقَالُوا مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۷۱)
 قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدْفٌ لَّكُمْ نَفْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲)
 وَإِنْ رُبُّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۷۳)
 وَإِنْ رُبُّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكْرَهُ صُدُّوهُمْ وَمَا يُقِلُّونَ (۷۴)
 وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۷۵)
 إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَقُضُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ بِهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶)
 وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۷۷)

إِنْ رَّبُّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸)
 فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹)
 إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلُّوْا مُدْبِرِينَ (۸۰)
 ۷۱- و آنها می‌گویند این وعده چه وقت می‌آید اگر راست می‌گویند؟
 ۷۲- بگو چه ساعتی ار آن وعده‌ها که درباره‌اش عجله دارید، نزدیک و

دور می‌شما باشد

۷۳- و همانا پروردگارت فصل و رحمت بسیار به مردم عطا می‌کند، و اکثر
 بیشتر آنها سپاسگزاری نمی‌کنند.

۷۴- و همانا پروردگارت می‌داند آنچه را که در سینه‌های آنهاست و آنچه را
 که آشکار می‌کنند.

۷۵- و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر آنکه در کتاب مبین
 ثبت شده است.

۷۶- همانا اس قرآن بر بنی اسرائیل بشر آن چیزهایی که در آن اختلاف دارند را بیان می‌کند.

۷۷- و همانا آن (قرآن) هدایت‌گر و رحمت برای مومنان است

۷۸- همانا پروردگارت در میان آنها به حکم خودش داوری می‌کند، که او خداوند قادر و داناست.

۷۹- پس بر خداوند توکل کن، همانا که توالله بر حق آشکار هستی

۸۰- همانا تو نمی‌توانی مسحنات را به گوش مردگان برسانی، و سیر

نمی‌توانی کران را هنگامی که پشت می‌کنند و می‌روند را صدا کنی

خداوند گفتار کافران را نقل کرده و می‌فرماید: ای محمد آنها می‌گویند که:
 ﴿مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ * قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدْفٌ لَّكُمْ بَغْضُ الَّذِي
 تَسْتَفْجِلُونَ ﴿ اگر راست می‌گویید، پس کی این وعده عذاب واقع خواهد شد؟
 بگو: شاید بعضی از چیزهایی که برای رسیدن به آن عجله می‌کنید، در کنار
 شما باشد.

﴿قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدْفٌ لَّكُمْ﴾ بگو: از پشت سر شما نزدیک می‌شود
 سپس فرمود: ای محمد همانا تو. ﴿لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ
 إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ نمی‌توانی صدایت را به گوش مردگان برسانی و نیز به
 گوش آدمهای کر، در آن هنگام که رو بر می‌گردانند. یعنی آنهایی را که دعوت
 به حق می‌کنی آنچه را که می‌گوئی نمی‌شنوند همچنانکه مردگان نمی‌شنوند
 و کر هستند.^۱

وَإِذَا رَفَعَ الْقَوْلَ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۸۲)

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳)
 حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ أَكْذَبْتَهُمْ بِآيَاتِنَا وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عَلِمْنَا أَنَّا دَاكُتُّمْ
 تَعْمَلُونَ (۸۴)

۸۲- و هنگامی که وعده عذاب فرا برسد، حشده‌ای از زمین برای آنها
 بیرون می‌آوریم که با آنها تکلم کند، همانا مردم به آیات ما یقین ندارند.
 ۸۳- و (به خاطر بیاور) روزی را که از هر امتی، گروهی را که آیات ما را
 تکذیب می‌کردند را محشور می‌کنیم، و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر
 برسند

۸۴- تا هنگامی که می‌آیند، (به آنها) می‌گویند: آیا آیات مرا تکذیب کردید،
 در حالیکه به آن احاطه علمی نداشتید، یا آنکه شما چه عملی انجام دادید؟

علی علیه السلام دابة الارض است

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ بِهَا يُوقِنُونَ﴾

ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا ﷺ به
 امیرالمؤمنین بر خورد و او را در مسجد خوابیده دید، بدین حال که مقداری
 ریگ جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته، بود حضرت با پای خود حرکتش
 داد و فرمود: برخیز ای دابة الارض!

مردی از اصحاب عرضه داشت: ای رسول خدا ﷺ آیا ما هم می‌توانیم
 رفقای خود را به این نام صدا بزنیم؟

فرمود: نه به خدا سوگند، این نام جز برای او نیست و او همان دابة ای است
 که خدای تعالی در کتابش در باره او فرمود: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا

لَهُمْ دَابَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿۱﴾ و هنگامی که وعده عذاب آنها فرا برسد، جنبنده‌ای از زمین برای آنها بیرون می‌آوریم که با آنها تکلم کند، همانا مردم به آیات ما یقین ندارند.

آن گاه فرمود: یا علی! چون آخر الزمان می‌شود، خدای تعالی تو را در بهترین صورت به دنیا بر می‌گرداند، در حالی که با تو است وسیله داغ نهادن و دشمنان خود را با آن داغ کرده، و نشان می‌کشی.

مردی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: عامه می‌گویند: این دابه با آنها سخن می‌گوید.

حضرت فرمود: خداوند با ایشان در آتش جهنم سخن می‌گوید و امیرالمومنین با آنها با گفتار خودشان سخن می‌گوید و دلیل بر این آیه درباره رجعت آیه ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۱﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ دَاكُنْتُمْ تَغْمُلُونَ ﴿۲﴾ می‌باشد که می‌فرماید: مراد از ﴿الآیات﴾ امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام می‌باشد. مردی گفت: عامه گمان می‌کنند که این آیه ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ درباره قیامت می‌باشد.

امام علیه السلام فرمودند: نه، این طور که آنان می‌گویند نیست، بلکه درباره رجعت است، مگر خدای تعالی در قیامت از هر امتی فوجی را محشور می‌کند؟ و بقیه آن امت‌ها را رها می‌کند؟ آیه قیامت این است: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۱ آنان را محشور می‌کنیم و احدی را از قلم نمی‌اندازیم.^۲

مفضل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره آیه ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ

۱ کتفه، آیه ۲۷

۲ سحر الانوار، ج ۵۳ ص ۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۶ ص ۲۶؛ نورالقلوب، ج ۴ ص ۹۹

كُلُّ أُمَّةٍ قَوَّاجًا ﴿۱﴾ فرمود: هر مومنی که کشته شده باشد در هنگام رجعت سر می‌گردد تا با مرگ طبعی نمیرد. و در آن هنگام مومنان محض و کافران محض رجعت می‌کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به عمار بن یاسر گفت: ای ابا یقطان آیه‌ای در قرآن هست که دلم را به شک انداخته است.

عمار گفت: آن کدام آیه است؟

گفت: آیه ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ *﴾ منظور از دابه در این آیه چیست؟

عمار گفت: به خدا سوگند! ننشینم و نخورم و نیاشامم تا آنکه دابة الارض را به تو نشان دهم. پس عمار با آن شخص به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد در حالیکه حضرت خرما با سر شیر می‌خوردند؛ عمار را نیز برای خوردن دعوت کردند. عمار به فرموده حضرت نشست و با حضرت در خوردن خرما و سر شیر شریک شد و چون از آنجا بیرون آمدند آن شخص به عمار گفت: یا ابا یقطان مگر تو قسم نخورده بودی که ننشینی و نخوری و نیاشامی مگر آنکه دابة الارض را به من نشان بدهی و بدوی آنکه آن را به من نشان بدهی هم نشستی و هم چیزی خوردی؟

عمار گفت: طبق قسم خود تا دابة الارض را به تو نشان ندادم ننشستم و نخوردم اما تو چشم بینا نداشتی که دابة الارض را بشناسی.^۱

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَقَرَّعُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ
اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهٍ دَاخِرِينَ (۸۷)

و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ
كُلُّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۸۸)

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْعِدُ آمِنُونَ (۸۹)

۸۷- و (بیاد بیاور) روزی که در صور دمیده می شود، پس تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند به وحشت می افتند، مگر کسانی که خدا خواسته، و همه آنها در نزد او خاشعانه حاضر می شوند

۸۸- و کوهها را می بینی و آنها را جامد و ساکن تصور می کنی، در حالی که مابعد ابر در حرکتند این از آفرینش خداست که همه چیز را متقن آفریده است، همانا او بدانچه انجام می دهد آگاه است.

۸۹- کسانی که با عمل نیک بیایند، پس برای آنها پاداشی بهتر از آن است، و آنها از وحشت آن روز در امان هستند.

﴿وَكُلُّ أُنثَىٰ دَاخِرِينَ﴾ می فرماید. مراد از «داخرین» خاشعین می باشد.

﴿وَكُلُّ أُنثَىٰ دَاخِرِينَ﴾ و در یک معنای دیگر برای «داخرین» می فرماید

یعنی پست و ذلیل وارد محشر می شوند.

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلُّ شَيْءٍ﴾

می فرماید: یعنی فعل خدا که با آن هر چیزی را متقن کرده است.

﴿أَتَقَنَ كُلُّ شَيْءٍ﴾ می فرماید: همه چیز را نیکو آفریده است.^۱

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾ یعنی پاداش برای او ده برابر آن کار خیر

است که انجام داده است.^۲

۱ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۰

۲ نورالتقلید، ج ۴، ص ۱۰۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۹۸

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ نُحْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰)

۹۰- و کسانی که عمل رشتی بیاورند یا صورت در آتش افکنده می شود،
(و نه آنها حطاب شود) آیا کیمری جز آنچه که انجام می دادید حواشید
داشت؟

﴿مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾ می فرماید: به خدا سوگند
منظور از حسنه ولایت امیرالمومنین علیه السلام و مراد از سینه به خدا سوگند
دشمنی با آن حضرت است.

عبدالرحمن بن کثیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه
شریفه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا﴾^۱ فرمود: این آیه برای همه
مسلمین است، و مراد از حسنه ولایت امیرالمومنین علیه السلام می باشد، پس
هر کس عمل حسنه ای انجام بدهد برای او ده برابر آن حسنه ثواب نوشته
می شود پس اگر او ولایتی نداشته باشد از آن عمل حسنه ای که در دنیا انجام
داده هیچ ثوابی نمی برد و در آخرت هم بهرهای از آن حسنه بدون ولایت
نمی برد.^۲

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ
أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱)

وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ
الْمُنْذِرِينَ (۹۲)

۱ انعام. آیه ۱۶۰ هر کس عمل نیکی انجام دهد پس برای او ده برابر آن عمل پاداش هست.

۲ بحار الانوار ج ۲۷، ص ۱۶۸ وح ۳۶، ص ۸۲: تفسیر بروهان، ج ۶، ص ۴۱

وَقُلِ الْخُذْ لِلّٰهِ سَبِيْرَكُمْ اٰتٰیهِ فَتَعْرِفُوْنَهَا وَا مَا زُرْكُكَ بِعَافِلٍ عَمَّا
تَعْمَلُوْنَ (۹۳)

۹۱- (بگو): همانا من مأمورم که پروردگار این شهر (مکه) را عبادت کنم،
همان کسی که به آن حرمت داده و همه چیز از برای اوست، و من مأمورم
که از تسلیم شدگان باشم.

۹۲- و اینکه قرآن را تلاوت کنم، پس هر کس هدایت یابد همانا به نفع خود
هدایت یافته است، و هر کس گمراه شود بگو. همانا که من از بیم‌کنندگان
هستم.

۹۳- و بگو: حمد و سپاس از برای خداست، به رودی آیاتش را به شما
شان می‌دهد تا او را بشناسید، و پروردگارت بدانچه که انجام می‌دهید
غافل نیست.

﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي هَرَمَهَا﴾ فرمود: مقصود از این
شهر مکه است.

﴿وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ﴾ و همه چیز از برای اوست.
﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ تا سَبِيْرَكُمْ اٰتٰیهِ فَتَعْرِفُوْنَهَا می‌فرماید:
منظور از ﴿آیات﴾ امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام می‌باشد، هنگامی که
بر می‌گردند دشمنان چون آنها را می‌بینند می‌شناسند، و دلیل بر اینکه منظور
از ﴿آیات﴾ ائمه علیهم السلام می‌باشند قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که
می‌فرماید: به خدا سوگند برای خداوند آیه‌ای بزرگتر از من نیست، پس زمانی
که به سوی دنیا برگشتند دشمنان چون آنها را در دنیا ببینند می‌شناسند.^۱

تفسیر سورة قصص

۲۸ - سورة قصص در مکه

نازل شده و دارای ۸۸ آیه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

تَنَلُّوا عَلَىكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳)
 إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَهَا شِيعَةً يُنْفَعُونَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَدَّخِرُ
 أَثْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)

۱ - طسم

۲ - این آیات کتاب مبین است.

۳ - ما داستان موسی و فرعون را به حق بر تو می‌خوانیم، برای گروهی که
 ایمان می‌آورند

۴ - همانا فرعون در روی زمین برتری جوئی کرد، و اهل آن را گروه‌های
 مختلفی قرار داد، گروهی از آنها را ضعیف می‌کرد، پسرانشان را می‌کشت،
 و رانسان را زنده نگه می‌داشت، همانا او از مفسدان بود.

* طسم * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * سپس خداوند پیامبرش را مورد
 خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿تَنَلُّوا عَلَىكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ﴾
 - تا - إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * خداوند آنچه را که به موسی علیه السلام و یارانش از

فرعون و از کشتار و ظلم و ستم رسیده بود حیر داده تا آنچه از امتش مصیبت و گرفتاری به اهل بیتش می‌رسد او را تعزیت داده و سپس بعد از تعزیت به آن حصرت بشارت می‌دهد که اهل بیتش بعد از آن همه مصیبت بر آنها فضیلت می‌یابند و حلقاء روی زمین و ائمه بر امتش قرار می‌گیرند و خداوند آنها را با دشمنانشان به دنیا بر می‌گرداند تا حقشان را از آنها بگیرند.^۱

و تُرِيدُ أَنْ تَمُوتَ عَلَى الدِّينِ اسْتَضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)

وَتُمْكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ تُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶)

۵- و ما اراده نمودیم که بر صلیحان روی زمین مَت نگذاریم، و شما را

پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم

۶- و در زمین به آنها حکومت بخشیم، و به فرعون و هامان و لشکر ایشان،

آنچه را که از آن ترس داشتند نشان دهیم.

﴿وَتُرِيدُ أَنْ تَمُوتَ عَلَى الدِّينِ اسْتَضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ * وَتُمْكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ تُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا * کسانیکه حق آل محمد ﷺ را غصب کردند

مراد از «مِنْهُمْ» یعنی از آل محمد ﷺ

مراد «مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» یعنی از قتل و عذاب ترس داشتند.

اگر این آیه درباره موسی و فرعون نازل شده بود می‌فرمود: * تَرِي فِرْعَوْنَ

و هامان و جنودهما منه ما كانوا يحذرون ﴿ که ضمیر «منه» به موسی بر می گشت و ضمیر «منهم» را نمی آورد پس این ایه مقدم شد ﴿ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾ ما اراده کردیم که بر آن مردم ضعیف شده در روی زمین ممت گذاریم و آنان را رهبران مردم و وارثانشان قرار دهیم.

دانستیم که خطاب آیه به پیامبر ﷺ بوده و آنچه را که خداوند به رسولش و بعد از آن حضرت وعده داده می باشد، و اینکه ائمه علیهم السلام از فرزندان پیامبر ﷺ می باشند. و خداوند این مثال را برای آنها درباره موسی علیه السلام و بنی اسرائیل و از دشمنانشان فرعون و هامان و لشکریانش زده و فرمود که فرعون بنی اسرائیل را کشت و تا می توانست در حق آنها ظلم و ستم کرد و با این حال خداوند موسی را بر فرعون و یارانش پیروز کرد و آنها را هلاک نمود و همچنین بر اهل بیت رسول خدا ﷺ از دشمنانشان مصیبت قتل و غصب حق می رسد اما در نهایت خداوند آنها و دشمنانشان را به دنیا بر می گرداند تا آنها را کشته و از بین ببرند.

امیر المؤمنین علی علیه السلام مثالی می زند همانند مثلی که خداوند درباره دشمنان بنی اسرائیل از فرعون و هامان زده و می فرماید: ای مردم بدانید اول کسی که در روی زمین مرتکب ظلم شد عناق دختر آدم بود خداوند او را با هیأتی عجیب خلق فرموده بود به طوریکه در موقع نشستن یک جریب زمین را اشغال می نمود و دارای بیست انگشت بود که هر انگشتش دو ناخن بلند داشت مانند آهنی که زمین را شیار می کنند و چون ظلم بسیار نمود خداوند شیر و گرگی بسیار بزرگ و پرندۀ مهیبی که در اول خلقت بود بر او مسلط کرد تا او را هلاک ساختند. و نیز فرعون و هامان را که جنایات بی شمار و ظلم

بسیاری کردند در دریای نیستی هلاک فرمود و به زمین امر کرد قارون را در خود فرو برده و هلاک کند اینها و نظائر آن مثل است برای دشمنان آل محمد علیهم السلام که حقوق آنها را غصب نموده‌اند و خداوند آنها را هلاک گردانید آن‌گاه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خلافت حق من بود که خداوند مقرر داشت و دشمنان من آن را غصب نمودند و همانطور که عناق و فرعون و هامان به کيفر ظلم خود رسیدند عاصیین و دشمنان من و اهل بیت من نیز باید به مجازات و کيفر خود برسند مگر آنکه به دست پیغمبر و رسولی توبه کنند و البته این مسأله هم غیر ممکن است، زیرا پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پیغمبر دیگری نیست که غاصبین حقوق و دشمنان ما به دست آن پیغمبر توبه نمایند و ایشان در برزخ کنار جهنم متوقف هستند تا قیامت بپا شود و در آتش مخلد گردند و خداوند هرگز ستمکاران را هدایت نمی‌فرماید

و مثل حجت قائم آل محمد علیهم السلام و غیبتش مثل موسی و پنهان شدن او است تا آنکه مشیت پروردگار اجازه ظهور حضرتش را بدهد و ار پرده عیب ظاهر شده و مطالبه حقوق آل محمد علیهم السلام و خون آنها را بنماید و دشمنان را به قتل برساند که خداوند می‌فرماید: ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾^۱ و برای حضرت حسین بن علی علیه السلام مثل بنی اسرائیل زده شده که به دست دشمنان خویشوار و منافقین جبار کشته و خوار شدند.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود روزی من‌هال بن عمرو حضرت امام زین العابدین

۱ - حج، ایه ۳۹ و ۴۰: به کسانی که جنگ بر آنها تحمیل شده اذن جهاد داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، و البته خدا بر نصرت آنها تواناست. کسانی که به ناحق از خانه‌هاشان بیرون رانده شدند.

۲ - بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۸ و ج ۵۳، ص ۵۴: تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۹، و التعلیل، ج ۴، ص ۱۰۷.

العابدین علیهم السلام را ملاقات نموده عرض کرد: ای فرزند رسول خدا چگونه صبح نمودید؟

حضرت علی فرمود: صبح نمودیم میان این امت مانند بنی اسرائیل در میان آل فرعون زیرا که مردان ما را کشتند و زنان و کودکان ما را به اسارت بردند بهترین خلق خدا در روی زمین و آسمان بعد از پیغمبر شب را به روز رسانیدند در حالتی که بالای منابر آنها را لعن می نمودند، دشمنان ما و خاندان ما با عزت و ثروت صبح نمودند و دوستان ما ذلیل و خوار و بی حق صبح کردند، عجم در حالی که شناخت و تصدیق نمود که محمد صلی الله علیه و آله از عرب است صبح کردند مردم قریش و افتخار می نمودند که محمد صلی الله علیه و آله از ما است و عرب بر عجم فخر می کرد که محمد صلی الله علیه و آله از عرب است ولی ما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله صبح کردیم در حالتی که حق ما را نشناخته و انواع ظلم و ستم بر ما روا داشتند ای منهای چگونه باید باشد حال ما که چنین صبح نمودیم.^۱

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَشِيَ عَلَيْهِ فُلَانٌ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا زَادُوهُ إِبْرَاهِيمَ وَجَعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)

فَالْقَلْبَةُ آلَ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ (۸)

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنَ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹)

وَأَصْبَحَ قَوَادُّ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعَاً إِنَّ كَادَتِ لَتَكْبِدَ بِهِ لَوْلَا أَنْ رَظُنَّا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰)

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (١١)
 وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاصِعَ مِنْ قَبْلِ قَوْلِهَا قَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَ
 لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (١٢)
 فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلَنَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ
 أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (١٣)

وَلَمَّا نَسَفَ اللَّهُ أُمَّةَ آلِ عَادٍ خُلِقُوا خُلُقًا وَجِلْمًا وَكَذَلِكَ نَخْبِرُ
 الْمُتَحَسِّبِينَ (١٤)

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حَبِيبٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ
 شِيعَةِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ
 مُوسَى فَقَصَى عَلَيْهِ قَالِ هَذَا مِنْ غَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (١٥)
 قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَقَفَرْنَا لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (١٦)
 قَالَ رَبِّ إِنَّمَا أَتَمَثَّلْتُ عَلَى قَوْمٍ أَكُونُ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ (١٧)
 فَأَصْنَعُ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْنِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ
 لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَأَعْيُوْنٌ مُبِينٌ (١٨)

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجَلِسَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَمْلِكُنِي كَمَا
 قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْنِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ
 تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (١٩)

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتِيْعُرُونَ بِكَ
 لِتُقْتَلَكَ فَآخْرَجْنَاهُ إِلَى لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (٢٠)

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٢١)
 وَلَمَّا تَوَجَّهَ بِلِقَاءِ رَبِّهِ قَالَ إِنِّي بِهَا بَأْسٌ فَارٌّ مِنَ الْمَدِينَةِ وَالْطَّيْلِ (٢٢)
 وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ

امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا حَطَبْتُمَا فَاَلَا تَتَشَفَّيْنَ حَتَّى يَصْدِرَ الرُّعَاءُ وَ أَتُونَا
شَيْخَ كَبِيرٍ (٢٣)

فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الطَّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ
فَقِيرٌ (٢٤)

فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ لَبِيَّ يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ
مَا مَسَّيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ (٢٥)

قَالَتْ إِخْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (٢٦)
قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ جِجَعٍ
فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ
مِنَ الصَّالِحِينَ (٢٧)

قَالَ ذَلِكَ يَشِي وَيَشُوكُ أَيْنَمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا
نَقُولُ وَكِيلٌ (٢٨)

فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ
امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ
تَصْطَلُونَ (٢٩)

فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا
مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (٣٠)

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تُهْتَزُّ كَانَهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّتْ يَا مُوسَى
أَقْبَلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِينَ (٣١)

امْلِكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ
جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذُلِكَ بِرَهْمَانٍ مِنْ رَبِّكَ إِلَى مِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ بِإِسْهَمِ

كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۳۲)

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَحَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۳۳)

۷- و به مادر موسی وحی (الهام) کردیم که: او را شیر بده، و هنگامی که بر جان ترسیدی او را در دریا (رود نیل) بینداز، و دیگر بر جان متوسل و عمگین مباش، که ما او را به تو باز می گردانیم و او را از رسولان قرار می دهیم

۸- (چون مادر موسی او را در نیل انداخت) حاندان فرعون او را از آب گرفتند تا دشمنی آنها و باعث اندوهشان گردد، همانا فرعون و همان و لشکریانشان از خطاکاران بودند.

۹- و زن فرعون گفت: این کودک نور چشم من و دوست، او را بکشید. باشد که برای ما مفید واقع شود و یا او را به فرزندی خود بگیریم، و آنها نمی فهمیدند (که این کودک همان دشمنی آنهاست)

۱۰- و دل مادر موسی از همه چیز (جراید طغاش) فارغ گشت، و اگر ما دلش را به وسیله ایمان محکم نکرده بودیم نزدیک بود که این راز را بر ملا کند

۱۱- و (مادر موسی) به خواهر او گفت: دنبال او برو، او پیر از دور حال موسی را پیگیری می کرد، در حالی که آنها (آل فرعون) بی خبر بودند

۱۲- و ما از قبل تمام زنان شیرده را بر او حرام کردیم، پس (خواهر موسی) گفت: آیا می خواهید شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که کفالت این برادر را برای شما بر عهده بگیرند و برای او حیر خواه باشند؟

۱۳- پس او را به دامن مادرش برگردانیدیم تا چشمش بر او روشن شود، و محروم نگردد، و مانند که وعده الهی حق است و لکن بیشتر مردم

می دانند.

۱۴- و هنگامی که بالغ و قوی شد، حکمت و علم به او دادیم، و ایچیس به نیکوکاران پادش می دهیم.

۱۵- و (روزی) او بی خبر وارد شهر شد، دید که دو مرد با هم به سراع مشغول هستند، یکی از شیعیان (پیروان) او (از شی اسرئیل) و دیگری از دشمنانش (فرعویان) بود، آن کسی که از پیروانش بود از او در برابر دشمنش درخواست کمک کرد، پس موسی مشت محکم بر او (دشمن) زد، و او نقش زمین شد (به وسیله مشت موسی مُرد)، موسی گفت: نزاع شما از عمل شیطان بود، همانا که او دشمن گمراه کننده آشکاری است.

۱۶- عرض کرد پروردگارا، همانا بر خود ستم کردم، مرا بیامر: پس خداوند او را آمرید؛ همانا که او آمرزیده و مهربان است.

۱۷- عرض کرد، پروردگارا، به شکرانه این نعمتی که به من عنایت فرمودی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.

۱۸- پس او در شهر ترسان بود و هر آن منتظر حادثه‌ای، پس ناگهان دید همان کسی که دیروز از او کمک خواسته بود دوباره صدایش بلند شده و از او کمک می‌خواهد، موسی به او گفت: همانا تو در گمراهی آشکاری هستی.

۱۹- پس هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود درگیر شود، (آن شخص) گفت ای موسی! آیا می‌خواهی که مرا بکشی همچنانکه دیروز کسی را کشتی؟ تو می‌خواهی در روی زمین گردنکشی کنی، نمی‌خواهی که از مصلحان باشی.

۲۰- و (در این حال) مردی از دورترین نقاط شهر آمد و گفت، ای موسی

اینها می خواهند تو را بکشند، از شهر بیرون برو که من حیر حواء تو هستم
 ۲۱- پس او از شهر با خوف و ترس بیرون رفت، و هر آن منتظر دشمنان
 بود، عرص کرد. پروردگارا، مرا از دست این قوم ستمکار نجات ده
 ۲۲- و هنگامی که به جانب مدین می رفت گفت آمد است که پروردگارم
 مرا به راه راست هدایت فرماید.

۲۳- و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، آنجا گروهی از مردم را دید
 که به چهارپایانشان آب می دادند، و در کنار آنها دو رب را دید که از
 گوسفندانشان محافظت می کردند (و مردی که چاه نمی شنید)، (موسی به آن
 دو دختر) گفت شما چرا گوسفندانان را آب نمی دهید؟ گفتند ما
 گوسفندانمان را آب نمی دهیم تا آنکه مردان همگی بروند، و پدرمان نیز
 پیرمردی از کار افتاده است (که نمی تواند گوسفندان را آب بدهد)

۲۴- پس (موسی) گوسفندان آن دو را آب داد سپس زیر سایه رفت و عرص
 کرد. پروردگارا همانا هر چیزی که برای من بهرستی نه آن محتاجم
 ۲۵- پس یکی از آن دو دختر به برد او آمد و در حالی که با کمال حیا قدم
 بر می داشت گفت همانا پدرم تو را دعوت کرده تا مرد آبی که نه گوسفندان
 ما دادی به تو بپردازد، پس هنگامی که موسی برد او آمد و سرگردشت
 خودش را بیان کرد، (شعیب) گفت دیگر مترس، از دست گروه ستمکاران
 نجات یابی

۲۶- یکی از آن دو دختر گفت ای پدر او را احیر کن، همانا که او بهترین
 کسی است که احیر کرده ای (ویرا) که هم قوی است و هم امین

۲۷- (شعیب) گفت من می خواهم یکی از این دو دختر را به ازدواج تو در
 بیاورم به شرط اینکه (مهرش) هشت سال برای من کار کنی، و اگر هم

خواستنی آن را ده سال انجام بده که اختیار ما نیست، و من نمی خواهم که بر تو سخت بگیرم، که او شاء الله نه رودی مرا از صالحین خواهی یافت

۲۸- (موسی) گفت: این قرار نادی میان من و توست، هر کدام از دو مدت را انجام دهم من می بر من باشد، و خداوند بر آنچه که ما می گوئیم گواه است

۲۹- پس هنگامی که مدت (مقرر شده) را به پایان رسانید، به همراه خانواده اش (به سوی مصر) حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید، به خانواده اش گفت: کمی درنگ کنید که من آتشی دیدم، (می روم) شاید خبری از آن برایتان بیآورم یا اینکه شعله ای از آتش می آورم شاید که گرم شوید.

۳۰- هنگامی که به آتش نزدیک شد، از جانب راست آن وادی، در آن سرزمین پربرکت از میان درخت ندا داده شد، ای موسی همانا من پروردگار جهانیان.

۳۱- و عصایت را بپاش که هنگامی که (عصا را افکند و) دید که همچون ماری به سرعت حرکت می کند، ترسید و فرار کرد و حتی به پشت سرش هم نگاه نکرد، (در آن حال ندا آمد.) ای موسی، برگرد و ترس که تو از ایمان یافتگان هستی.

۳۲- دستت را در گریبان خود فرو بر، که سفید و بوزانی و بدون هیچ عیبی بیرون می آید، و دستت را به سیبهاست بگذار تا ترس و وحشتت از پس برود، پس اس دو (عصا و ند بیضا) برهانی از جانب پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست، همانا که آنها قومی فاسق می باشند

۳۳- عرص کرد پروردگارا، همانا من از آنها یک نفر را کشته ام، می ترسم که

مرا به قتل برسانند.

داستان موسی و فرعون

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْتَقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾

محمد بن مسلم از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرد که فرمود: وقتی مادر موسی حامله شد، هیچ کس از حاملگی او خبردار نگردید، تا روزی که فرزندش را زایید، فرعون برای هر یک از زنان بنی اسرائیل زنی از قبطیان را موکل کرده بود تا مراقبشان باشند و این سانسور را وقتی پدید آورد که شنید بنی اسرائیل می‌گویند به زودی مردی از ما متولد می‌شود به نام موسی بن عمران که هلاکت فرعون و اصحابش به دست او خواهد بود، فرعون وقتی این را شنید گفت: من هم تمام اطفال نکور ایشان را می‌کشم تا آن منجی که در انتظارش هستند پدید نیاید، آن گاه میان مردان و زنان جدایی انداخت و مردان را زندانی کرد.

همین که مادر موسی، موسی را به دنیا آورد و دید که فرزندش پسر است، ناراحت شد و گریه کرد و گفت: همین الآن او را می‌کشید، ولی خدای تعالی مهر و عطوفتی در آن زن قبطی که موکل وی بود ایجاد نمود و از روی دلسوزی پرسید چرا رنگت پرید؟

گفت: می‌ترسم بچه‌ام را بکشند.

گفت: نه، ترس و موسی علیه السلام چنان بود که هیچ کس او را نمی‌دید مگر آنکه دوستدارش می‌شد، هم چنان که خدای تعالی فرمود: ﴿وَالْقَيِّتُ عَلَيْكَ مَحْبَّةٌ

مِثِّي^۱» به همین جهت آن زن قبطی دوستدار وی شد.

خداوند تابوت را بر مادر موسی نازل کرده، ندایش داد که کودک را در آن تابوت (صندوق) بگذارد، و به دریا بیفکند، ﴿وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ مقرر و غمناک مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم و او را از مرسلین قرار خواهیم داد.

پس مادر موسی او را در تابوت نهاده و درب آن را محکم بست، و به رود نیل افکند.

از سوی دیگر فرعون در ساحل رود نیل قصری داشت، که برای تفریح بدانجا می‌رفت و آن روز در آن قصر بود، و همسرش آسیه نیز با او بود، که در ضمن تماشا ناگهان چشمش به یک سیاهی افتاد که بر روی آب بود و امواج دریا و باد با آن بازی می‌کرد، و پایین و بالایش می‌برد، سیاهی هم چنان نزدیک شد، تا به درب قصر رسید. فرعون دستور داد آن صندوق را از آب گرفته و نزدش بیاورند، همین که درب آن را باز کرد، دید که کودکی در میان آن است بی‌درنگ گفت: این یکی از کودکان بنی‌اسرائیل است، ولی تا خواست اقدام به قتل او بکند خدای تعالی محبت او را در دلش افکند، محبتی بسیار شدید، و همچنین قلب آسیه را نیز مجذوب او ساخت.

فرعون خواست او را به قتل برساند، آسیه گفت: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَتَّقَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ او را نکشید شاید به ما سود بیخشد، و یا اصلا او را پسر خود بگیریم، و هیچ خبر نداشتند که این کودک موسی است.

فرعون بچه‌ای نداشت، گفت: زنی بیاورید تا به او شیر بدهد و بزرگش کند. زنانی را که بچه‌هایشان را کشته بودند آوردند ولی موسی از شیر هیچ کدام

آنها نخورد خداوند می فرماید: ﴿وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ﴾ و ما از قبل شیر تمام زنان شیرده را بر او حرام کردیم.

به مادرش خبر رسید که فرعون بچه را از دریا گرفته است. غمگین شده و گریه کرد خداوند می فرماید: ﴿وَاصْبِرْ فَوَادُ امُّ مُوسَىٰ فَارِغًا﴾ یعنی نزدیک بود که جریان را به فرعون بگوید یا از عصه بمیرد اما خودش را نگه داشت که خداوند می فرماید: ﴿لَوْ لَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَالَتُ لِأُخْتِهِ﴾ که ضمیر ﴿لاخه﴾ به موسی بر می گردد یعنی خواهر موسی از کنار دریا تابوت موسی را دنبال می کرد و از دور او را می پائید و مراد از ﴿فَبَصُرْتُ بِهٖ عَنِ جُنُبٍ﴾ یعنی از دور.

﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ یعنی فرعونیان او را نمی شناختند که خواهر موسی است.

هنگامی که موسی از پستان هیچ زنی شیر نخورد فرعون به شدت غمگین شد، خواهر موسی گفت: ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ﴾ پس خواهر موسی گفت: آیا می خواهید شما را به خانواده ای راهنمایی کنم تا کفالت این نوزاد را بر عهده بگیرند و برای او خیر خواه باشند؟

فرعون گفت: بله. پس مادر موسی را به نزد فرعون آورد چون موسی پستان مادر را در دهان گرفت شروع به خوردن شیر کرد پس فرعون و زشش خوشحال شده و مادر موسی را گرامی داشتند و به او گفتند: تربیت او را برای ما بر عهده بگیر که هر چه خواستی به تو می دهیم خداوند می فرماید: ﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ پس او را به دامن مادرش برگردانیدیم تا چشمش بر او روشن

شود، و محزون نگردد، و بداند که وعده الهی حق است و لکن بیشتر مردم نمی دانند.

فرعون تمام بچه های بنی اسرائیل را که به دنیا می آمدند می کشت اما موسی را تربیت می کرد و او را گرامی می داشت و نمی دانست که هلاکتش به دست اوست.

امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که موسی علیه السلام رشد نمود و به راه افتاد روزی نزد فرعون بود که فرعون عطسه کرد، موسی علیه السلام گفت: الحمد لله رب العالمین.

فرعون از این کلام موسی علیه السلام خشمگین شد و بر روی او زد و گفت: این چه سخنی هست که می گوئی؟

موسی علیه السلام نیز فوراً ریش فرعون را که دراز بود گرفت و مقداری از آن را نیز کند. پس فرعون قصد کرد که موسی علیه السلام را بکشد.

آسیه زن فرعون گفت: این پسر بچه ای است که نمی داند چه می گوید.
فرعون: بله می داند.

آسیه: اگر چنین است پس در مقابل او یک طبق خرما و یک طبق بیز آتش بگذار اگر توانست بین آن دو تمیز قائل شود پس آنچه که تو می گوئی درست است.

چنین کردند و یک طبق خرما و یک طبق آتش در مقابل موسی علیه السلام گذاشتند، خواست که به سوی خرما برود، جبرئیل علیه السلام نازل شد و دستش را به سوی آتش برد، پس مقداری از زغال آن را بر داشت به سوی دهانش برد در نتیجه زبانش سوخت، فریادی زد و گریه نمود. در این هنگام آسیه به فرعون گفت: آیا به تو نگفتم که او بچه ای بیش نیست و نمی فهمد که چه کار می کند،

پس از او درگذشت.

به امام ابو جعفر علیه السلام عرضه داشتیم: موسی چند روز از مادرش غایب شد؟ تا خدای عز و جل دوباره او را به وی برگردانید؟
فرمود: سه روز.

عرض کردم: آیا هارون برادر پدری و مادری موسی علیه السلام بود؟
فرمود: بله، مگر نشنیدی کلام خدای عز و جل را که می فرماید: ﴿يَا بَنِي أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي﴾^۱ ای پسر مادرم! ریش و موی سرم را مگیر.
پرسیدم: کدام یک بزرگتر بودند؟
فرمود: هارون.

پرسیدم: وحی به هر دو نازل می شد؟
فرمود: وحی به موسی می شد و موسی به هارون اطلاع می داد.
پرسیدم: بفرمایید ببینم آیا حکومت در بنی اسرائیل و منصب قضاوت و امر و نهی به هر دو واگذار بود؟

فرمود: موسی با پروردگارش مناجات می کرد، و آنچه به سویش وحی می شد می نوشت، و با آن علم، در بنی اسرائیل قضاوت می کرد، و چون برای مناجات غایب می شد هارون خلیفه و جانشین او می شد.
پرسیدم: کدام یک زودتر از دنیا رفتند؟

فرمود: هارون قبل از موسی، و هر دو در «تیه» درگذشتند.

پرسیدم: آیا موسی فرزندی هم داشت؟

فرمود: نه، فرزندان و ذریه آل عمران از هارون بود.

امام باقر علیه السلام می فرماید: موسی علیه السلام در نزد فرعون از احترام و اکرام

خاصی برخوردار بود تا اینکه به حدّ مردی رسید، و هر چه موسی علیه السلام از توحید و خداپرستی سخن می‌گفت، فرعون آن را رد می‌کرد و منکرش می‌شد تا اینکه موسی از نزد فرعون فرار کرده و وارد شهری شد که مشاهده نمود دو نفر در حال دعوا هستند که یکی از آنها از طرفداران موسی و دیگری از طرفداران فرعون بود. آنکه طرفدار موسی علیه السلام بود از او کمک خواست.

موسی علیه السلام جلو آمده و مشتی به آن شخص فرعونی زد که او در همان ساعت افتاد و مُرد، موسی علیه السلام از ترس مأموران در داخل شهر پنهان شد. چون روز دیگر از راه رسید، شخص دیگری آمده و یقه همان طرفدار موسی را گرفت و شروع به نزاع نمود، باز از موسی علیه السلام درخواست یاری نمود موسی علیه السلام که از جریان روز گذشته همچنان ناراحت و غمگین بود، رو به آن مرد کرد و گفت: همانا تو در گمراهی آشکار هستی. و منظورش از این کلام این بود تو که هر روز با یکی از فرعونیان نزاع می‌کنی و به کاری که تحمل آن را نداری دست می‌زنی، بدین خاطر تو شخص گمراهی هستی! موسی علیه السلام این سخن را گفت و برای یاری آن مرد اسرائیلی رفت، و خواست که به آن مرد قبلی حمله کند، مرد اسرائیلی که سخن موسی را شنید و دید که موسی برای زدن به جلو آمده خیال کرد که امروز موسی می‌خواهد او را بزند، لذا فریاد زد و گفت: ﴿أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ﴾ آیا می‌خواهی مرا نیز بکشی چنانکه دیروز یکی را کشتی؟

با گفتن این جمله آن مرد قبلی فهمید که قاتل آن شخص دیروزی موسی است لذا جریان را به فرعونیان اطلاع داد، آنها نیز با حساسیت بیشتری در پی موسی گشتند.

خزانة دار فرعون که شخصی مؤمن و با ایمان بود و به موسی علیه السلام نیز

ایمان داشت و ششصد سال بود که ایمان خود را پنهان داشته بود و تقیه می نمود، چنانکه خداوند عزوجل می فرماید: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾^۱ مردی مؤمن از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت، گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید پروردگار من خداوند عالمیان است.

چون خبر کشته شدن آن مرد به دست موسی به گوش فرعون رسید، مأموران خود را در پی موسی فرستاد تا او را بکشند، در این هنگام مؤمن آل فرعون برای موسی علیه السلام پیغام فرستاد: ﴿إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ فَخَرَجَ مِنْهَا﴾ بزرگان قوم فرعون تصمیم گرفته اند که تو را بکشند پس از این جا بیرون برو که من خیر خواه تو هستم. و موسی علیه السلام با حال ترسان و از اینکه هر لحظه مأموران فرعون از راه می رسند، به جانب چپ و راست خود نگاه می کرد و بیرون می رفت و می گفت: ﴿رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ پروردگارا مرا از این قوم ستمکار نجات بده.

داستان موسی و شعیب

موسی علیه السلام به سوی مدین که سه روز راه فاصله داشت رفت چون به دروازه مدین رسید چاهی را دید که مردم گوسفندان و چهارپایانشان را از آن چاه آب می دادند. در گوشه ای نشست و این در حالی بود که سه روز چیری نخورده بود. دو دختر را دید که در کناری ایستاده اند و همراه آنها گوسفندانی است، اما نزدیک چاه نمی روند. از آنها پرسید: شما چرا نزدیک نمی روید و گوسفندان را آب نمی دهید؟

آن دو دختر گفتند: ﴿لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرُّعَاءُ وَ أُولُو نَا شَيْخَ كِبِيرٍ﴾ ما آنقدر منتظر می مانیم تا آب دهندگان برگردند، و پدر ما پیرمردی است و ما برای آب دادن گوسفندان آمده ایم.

موسی علیه السلام دلش به حال آنها سوخت، لذا نزدیک چاه رفت و به کسی که بالای چاه بود فرمود: اجازه بدهید که یک سطل برای خود و یک سطل برای شما آب بکشم. و این در حالی بود که آن سطل را ده مرد از چاه بیرون می کشیدند. اما موسی به تنهایی یک سطل برای آن مرد و یک سطل نیز برای دختران شعیب علیه السلام از چاه آب کشید و گوسفندان آنها را سیراب نمود. ﴿ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ دوباره به سوی سایه درخت برگشت و در حالی که بسیار گرسنه بود، به خداوند عرض کرد: پروردگارا برای من آنچه از خیر بفرستی بدان نیازمندم که فقیر و محتاج می باشم.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: موسی علیه السلام در این دعا از خداوند جز یک تکه نان چیز دیگری درخواست نکرد که بخورد چرا که او از سبزیهای زمین خورده و سبزی آنها از زیر شکمش نمایان بود.

چون دختران شعیب به خانه برگشتند، پدر از دیدن آنها تعجب کرد و از آنها پرسید: چه شده که امروز زودتر به خانه برگشته اید؟ آنها حریای موسی علیه السلام را گفتند ولی او را نشناختند. شعیب به یکی از دخترانش گفت: برو او را پیدا کن و به نزد من بیاور تا مزد کارش را بدهم.

دختر نیز با شرم و حیاء به دنبال موسی رفت و خود را به او رسانید و گفت: ﴿إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا﴾ پدرم تو را حواسته تا مرد آب دادن گوسفندان را به تو پرداخت نماید.

موسی علیه السلام بلند شد و با آن دختر به طرف خانه شعیب علیه السلام به راه افتاد، چون باد می آمد و لباسهای آن دختر را گاهی به بدنش می چسباند و آن ور و این ور می کرد و حجم بدنش نمایان می شد، لذا موسی علیه السلام به او گفت: تو پشت سر من بیا و مرا با انداختن سنگ راهنمایی نما؛ چرا که من از قومی هستم که از پشت سر زنان راه نمی روند و به عقب زنان نگاه نمی کنند.

چون موسی علیه السلام بر شعیب وارد شد داستان را برای او بیان کرد شعیب علیه السلام به او گفت: ﴿لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ نترس که از دست قوم ستمکار نجات یافتی.

یکی از دختران شعیب گفت: ﴿يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ ای پدر او را اجیر کن، که او بهترین کسی است که اجیر کرده ای که هم قوی است و هم امین.

شعیب به او گفت: قدرت او را دیدی که به تنهایی سطل را از چاه بیرون می کشید، امین بودنش را از کجا دانستی؟

دختر گفت: از آنجا که به من گفت تو از پشت سر من بیا و از همان پشت سر مرا راهنمایی کن که ما از قومی هستیم که به پشت زنان نگاه نمی کنیم و پشت سر آنها راه نمی رویم و من از اینجا امین بودنش را دانستم.

شعیب به موسی گفت: ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ مُكِّحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ من می خواهم که یکی از این دو دختر را به ازدواج تو در بیاورم به شرط اینکه (مهرش) هشت سال برای من کار کنی. و اگر هم خواستی آن را ده سال انجام بده که اختیار با توست، و من می خواهم که بر تو سخت بگیرم، که ان شاء الله به زودی مرا از صالحین خواهی یافت

موسی به او گفت: ﴿ذَلِكَ بَيْتِي وَبَيْتَكَ أَيُّمَا الْأَجْلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ﴾ یعنی هیچ اشکالی ندارد که من برای توده سال یا هشت سال کار کنم که خداوند را بر این گفته خود شاهد و گواه می گیرم.

راوی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: موسی علیه السلام کدام مدت را انجام داد؟ امام علیه السلام فرمود: او مدت ده سال را انجام داد.
عرض کردم: آیا موسی قبل از تمام شدن مدت با او همبستر شد یا بعد از تمام شدن مدت؟

فرمود: قبل از تمام شدن مدت.

عرض کردم: مردی با زنی ازدواج می کند و با پدر دختر شرط می کند که ده ماه در خدمت او باشد آیا جائز است؟

امام علیه السلام فرمود: موسی می دانست که شرطش را به پایان می رساند و این شخص از کجا می داند که زنده می ماند و به عهدش وفا می کند.

عرض کردم: موسی علیه السلام با کدام یک از دختر شعیب ازدواج کرد؟
فرمود: با آن دختری که حضرت شعیب او را در پی موسی علیه السلام فرستاد و همان دختر بود که به پدر پیشنهاد کرد که موسی را به عنوان اجیر استخدام نماید و گفت که او مردی امین و قوی و درستکار است.

هنگامی که مدت ده سال به پایان رسید، موسی علیه السلام به شعیب علیه السلام گفت: مجبور هستم که به وطن خود و نزد مادر و اهل بیت خویش برگردم، چه چیزی به من می دهی؟

شعیب علیه السلام فرمود: امسال هر گوسفندی که ابلق به دنیا آمد برای تو باشد.
پس موسی علیه السلام در هنگام جفت گیری گوسفندان عصبای خویش را ابلق نموده و در میان گله گوسفندان بر روی زمین نصب کرد و عباي ابلق بر روی

آن انداخت که در آن سال هر گوسفندی که بچه به دنیا آورد همه ابلق بودند چون گوسفندان بچه هایشان را ابلق به دنیا آوردند و شعیب به وعده اش عمل کرد، موسی چون خواست حرکت کند به شعیب گفت: عصائی به من بده تا با آن گوسفندانم را برانم عصای پیامبران همه در نزد شعیب بود و همه آنها را در خانه ای گذاشته بود پس به موسی گفت: داخل خانه شده و عصائی را بردار موسی علیه السلام وارد خانه شده عصای نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام را برداشت و بیرون آمد. شعیب چون عصا را دید گفت: آن را سر جایش بگذار و عصای دیگری را بردار. موسی علیه السلام آن را سر جایش گذاشت تا عصای دیگری را بردارد که دوباره همان عصا به دست موسی آمد و این عمل را سه بار تکرار کرد هنگامی که شعیب این چنین دید گفت: برو که خداوند آن عصا را به تو اختصاص داده است.

موسی علیه السلام گوسفندانش را برداشت و به سوی مصر حرکت کرد، هنگام شب در دل بیابان که زن و بچه اش نیز به همراه او بود و هوای سرد و باد آنها را اذیت و آزار می داد از دور آتشی را دید، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا فَعَلِمْتُ أَنِّيَكُمُ مِنْهَا بَخِيرٌ أَوْ جَذْوَةٌ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ چون موسی مدت شرط شده را به پایان رساند و با اهل بیت خود به سوی وطن به راه افتاد از جانب کوه طور آتشی را دید، به اهلیش گفت: اینجا بمانید، آتشی را دیده ام می روم تا خبری از آن بگیرم و یا آتش برای شما بیاورم، شاید که گرم شوید.

پس به سوی آتش رفت، درختی را دید که آتش از آن شعله ور بود، به سوی آتش رفت تا شعله ای از آن بردارد، آتش به سوی او حرکت کرد، موسی

ترسید و فرار کرد، آتش به سوی درخت برگشته. موسی چون دید که آتش به سوی درخت برگشته است دوباره به سوی آتش رفت، آتش دوباره به سوی او حرکت نمود، موسی باز فرار کرد؛ تا اینکه سه بار این عمل تکرار شد و دفعه سوم موسی فرار کرد و به سوی آتش برگشت. در این هنگام که موسی از برداشتن آتش مأیوس شده بود، خداوند او را ندا داد: ﴿أَنْ يَأْمُرَ إِيَّيْ أَنْ أَلَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ ای موسی! من هستم آن خداوندی که پروردگار عالمیان است.

موسی علیه السلام گفت: چه دلیلی بر آن هست؟

خداوند فرمود: ای موسی! چه در دست راست داری؟

موسی: این عصای من است.

خداوند: ای موسی! آن را ببنداز.

موسی علیه السلام چون آن عصا را انداخت، ماری شد، موسی از آن ترسید و فرار کرد. خداوند او را خطاب کرد: ﴿وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ يَيْضَاءً مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ آن را بگیر و از آن مترس بدرستی که از ایمان آورندگان هستی. و دستت را در گریبان خود داخل کن که چون آن را بیرون بیاوری بدون هیچ علت و وسیله‌ای می‌درخشد.

موسی علیه السلام سیاه رنگ بود. پس دستش را از گریبان خود بیرون آورد و دنیا از نور آن روشن گردید. خداوند فرمود: ﴿فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ پس آن دو معجزه از جانب پروردگارت است پس به سوی فرعون و قوم او برو که آنها قومی فاسق هستند.

موسی علیه السلام گفت: ﴿رَبِّ إِيَّيْ قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾ خداوند!

من یکی از آنها را کشته‌ام و می‌ترسم که مرا بکشند.^۱

و قَالَ يَزْعَوْنَ يَا أَيُّهَا الْعَلَمَاءُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى
الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ
الْكَافِينَ (۳۸)

وَاسْتَكْبَرُوا هُؤُلاَ وَجُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا
لَا يُزْجَعُونَ (۳۹)

فَأَحْدَنَاهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰)
وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَبُؤْسُ الْقِيَامَةِ لَا يَنْتَصِرُونَ (۴۱)

۳۸- و فرعون گفت، ای بزرگان من برای شما خدایی به غیر از خودم سراغ
ندارم، ای هامان آتشی برای من بر گل درست کن (آجر درست کن)، (و به
وسیله آن) برایم ساختمان بلندی بساز، شاید که از خدای موسی حصری
بگیرم، و همانا من گمان می‌کنم که او از دروہگویان است

۳۹- و فرعون و سپاهیان‌ش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند، و گمان کردند
که به سوی ما بازگردانده نخواهند شد.

۴۰- پس ما سیر او و لشکریان‌ش را گرفتیم و به دریا افکندیم، پس سگر که
عاقبت مستمکاران چگونه بود

۴۱- و ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی دوزخ می‌خوانند، و روز
قیامت هیچ یاری نخواهند شد.

قصر ساختن هامان برای فرعون

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾

هامان برای فرعون قصری بنا کرد و آنقدر بلند بود که هنگام وریدن باد کسی نمی توانست بر بالای آن بایستد. و به فرعون گفت: دیگر قادر نیستم از این بلندتر بسازم. و خداوند بادی فرستاد و آن قصر را خراب کرد.

فرعون امر کرد که تابوتی بسازند و چهار جوجه کرکس گرفته و آن را تربیت نمود، چون بزرگ شدند در هر گوشه تابوت چوبی نصب کرد و بر سر هر چوبی گوستی بست، کرکس ها را چند روز گرسنه نگه داشت و سپس پاهای هر کرکس را به یکی از آن چوبها بست، فرعون و هامان در تابوت نشستند، و آن کرکسها به خاطر گوشتها پرواز نمودند تا به گوشت برسند و در هوا بلند شدند و در تمام روز پرواز کردند. پس فرعون به هامان گفت: به آسمان نگاه کن، ببین که رسیده ایم.

هامان به آسمان نگاه کرد و گفت: آسمان را در دوری همچنان که در زمین می دیدم الآن هم آن گونه می بینم.

فرعون گفت: به زمین نگاه کن.

هامان چون به زمین نگاه کرد، گفت: زمینی نمی بینم وکن دریاها آب را می بینم.

باز همچنان بالا رفتند تا اینکه خورشید و دریا و آبها پنهان شد، فرعون گفت: ای هامان! به آسمان نگاه کن.

نگاه کرد و گفت: انکار که از زمین به آسمان نگاه می کنم پس هنگامی که شب فرا رسید هامان دوباره به آسمان نگاه کرد.

فرعون گفت: آیا رسیدیم؟

هامان گفت: ستارگان را انگار از زمین می بینم. و از زمین جزء ظلمت و تاریکی چیز دیگری نمی بینم.

سپس بادهادر هوا به حرکت آمد و تابوت را به سوی زمین برگردانید تا به زمین رسید و فرعون باز به طغیانگری و گمراهی خویش امزود. سپس خداوند می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾^۱ و ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی دوزخ می خوانند، و روز قیامت هیچ یاری نخواهند شد.^۱

وَمَا كُنْتَ بِخَايِبٍ الْغَرِيبِ إِذْ قَصَبْنَا إِلَى مُوسَى الْأُمُرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۴۴)

وَلَكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَابِتًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۴۵)

وَمَا كُنْتَ بِحَاجِبِ الطُّورِ إِذْ مَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مِمَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶)

۴۴- و تو در جانب عربی بودی هنگامی که ما به موسی مقام نبوت را عطا کردیم، و تو از شاهدان نبودی.

۴۵- و لکن ما امت هایی را در زمان های مختلف خلق کردیم، (در حالیکه) عمرهای طولانی داشتند، و تو در میان اهل مدین بودی که ایات ما را (در باره آنان) برایشان (اهل مکه) بخوانی، و لکن ما هستیم که تو را به

۱ بحرالانوار، ج ۱۳، ص ۱۲۵، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۲۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۷۳

رسالت فرستادیم (و این مطالب را در اختیار تو قرار دادیم)

۴۶- و بود در جانب طور بودی هنگامی که ندا دادیم، و لکن این رحمتی را

پروردگارت بود (که این احبار را در اختیار تو گذاشت) تا قومی را بیم دهی.

که قبل از تو هیچ انداز کتله‌ای به نزد آنها نیامده بود، شاید که متذکر شوند.

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ

الْفَرِیْقِیَّیْنِ﴾ ای محمد- اِذْ قَضَيْنَا اِلَیْیْهِ مُوسٰی الْاَمْرَ﴾ یعنی او را آگاه کردیم.

﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعُورِ اِذْ نَادَيْنَا﴾ یعنی موسی علیه السلام را ندا دادیم

﴿وَلَیْكَ اَنْشَانَا قُرُونًا فَتَطَوَّلَ عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ﴾ یعنی عمرهایشان طولانی شد و

عصیان کردند.

﴿وَمَا كُنْتَ ثَاوِیًّا فِیْ اَهْلِ مَدَیْنٍ﴾ که مراد از «ثاویا» یعنی باقی نماندی.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا لَوْ لَا اُوتِیَ بَنُو لُؤَیْ مِثْلَ مَا اُوتِیَ مُوسٰی اَوْ لَمْ

یَكْفُرُوا بِمَا اُوتِیَ مُوسٰی مِنْ قَبْلِیْ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ قَالُوا اِنَّا بِكُذِّیْبٍ

كَافِرُوْنَ (۴۸)

۴۸- پس هنگامی که از جانب ما حق به سوی آنها آمد گفتند چرا مثل سحر

که به موسی داده شده به این داده شده؟ آیا معجزاتی که از قبل به موسی

داده شده را متکرر شدید؟ گفتند. این دو ساحر و جادوگری هستند که

دست در دست هم داده‌اند و گفتند ما به هر دوی آنها کافریم

﴿سِحْرَانِ تَظَاهَرَا﴾ می‌فرماید: اینها سحر و جادو است که موسی و هارون

آن را ظاهر ساخته‌اند.

وَلَقَدْ وَّصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُوْنَ (۵۱)

۵۱- و به تحقیق ما برای آنها این سحاح را (امامان را یکی پس از دیگری) آوردیم شاید که متذکر شوند.

﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ یعنی شاید که متذکر شوند یونس بن یعقوب روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ فرمود: یعنی امام را یکی پس از دیگری برای آنها آوردیم.^۱

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ يَتَذَكَّرُونَ
رَزَقَاهُمْ يُثِقُونَ (۵۴)

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّفْظَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵)

۵۴- آنها کسانی هستند که به خاطر صبرشان دو بار به آنها اجر داده می‌شود، و به وسیله حسنات بدی‌ها را دفع می‌کند، و بر آنچه که به آنها روری کردیم تمناق می‌کند.

۵۵- و هنگامی که سخن لغوی می‌شنوند از آن روی سر می‌گردانند و می‌گویند: اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شما، سلام بر شما، که ما نادانان را نمی‌خواهیم.

﴿أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا﴾ می‌فرماید: معذور ائمه علیهم السلام می‌باشند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ما صبر می‌کنیم و شیعیان ما از ما صبورتر هستند، چون ما بر چیزی صبر می‌کنیم که آن را می‌دانیم و آنها بر چیزی

۱ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۷۸، نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۳۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۳۱

صبر می کنند که آن را نمی دانند.^۱

﴿وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ﴾ یعنی سیئه کسانی را که بر آنها بد کرده اند با

حسنات جواب می دهند

﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ * وَإِذَا سَمِعُوا اللَّفْظَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾ می فرماید: مراد

از لغو دروغ و مراد از لهو، غناء می باشد و مقصود از ضمیر ﴿هم﴾ ائمه علیهم السلام

هستند که از همه بدی ها دوری می کنند.^۲

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ

بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶)

وَقَالُوا إِنَّا تَتَّبِعُ الْهُدَىٰ فَعَمَّكَ تَحْطُطُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا

يُجِبْنَ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ وَرِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷)

۵۶- همانا تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، و لکن

خداوند هر کسی را که خواست هدایت می کند، و او به هدایت یافتگان

آگاه تر است.

۵۷- و آنها گفتند: اگر ما ما تو را هدایت پیروی کنیم، ما را از سرزمین امن

می ریباید، آیا ما برای آنها حرمی امن قرار بدادیم، که ثمرات هر چیزی به

سوی آن آورده می شود؟ آن رزقی از جانب ماست، و لکن بیشتر آنها

نمی دانند.

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۳۳، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۰

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۰

ابوطالب علیه السلام شهادتین را گفت

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ می فرماید: این آیه درباره ابوطالب علیه السلام نازل شده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای عمو! با صدای بلند لا اله الا الله بگو که در روز قیامت به نفع توست. گفت: ای فرزند برادر من آن را در دلم می گویم. هنگامی که ابوطالب وفات کرد عباس بن عبدالمطلب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت داد که او در هنگام مرگ با صدای بلند آن را گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من آن کلمه را از او نشنیدم و امید دارم که در روز قیامت به او نفع برساند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر در مقام محمود بایستم برای پدر، مادر، عمو و برادری که در زمان جاهلیت داشتم شفاعت می کنم.^۱
﴿وَقَالُوا إِن نَّبِيعِ الْهُدَى مَعَكَ تَخْطَفُ مِنْ أَرْضِنَا﴾ می فرماید: این آیه درباره قریش نازل شد، که رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را به اسلام و هجرت دعوت کرد، قریش گفتند: ﴿إِن نَّبِيعِ الْهُدَى مَعَكَ تَخْطَفُ مِنْ أَرْضِنَا﴾ اگر ما از مسیر هدایت تو پیروی کنیم از سرزمینمان ربوده می شویم، خدای تعالی در پاسخشان فرمود: ﴿أَوَلَمْ نَكُنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْنِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ آیا ما برای آنها حرمی امن قرار ندادیم، که ثمرات هر چیزی به سوی آن آورده می شود؟ آن رزقی از مزد ماست، و لکن بیشتر آنها نمی دانند

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمٍ نَظَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَبَلَكَ مَضَا كِبَهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ مَعْنَمِ

^۱ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۷، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۱، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۳۳
بوره الغیب، ج ۴، ص ۱۳۳

إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸)

۵۸- و چه بسیار شهر و روستایی که به وسیله نعمت‌های ما مساب و معروف

شده بودند را هلاک کردیم، و این خانه‌های (ویران) آنهاست که بعد از آنها

حرفه‌ای کمی کسی در آن سکونت نکرد، و ما وارث آنها بودیم

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا﴾ که «بطرت» به معنای کافر شد

است.

﴿فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ يَنْسَكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و این خانه‌های (ویران)

آنهاست که بعد از آنها جز عده کمی در آن سکونت نکرد.

و يَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيُّكُمْ كَذَّبَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَرْعُمُونَ (۶۲)

فَالَّذِينَ كَفَرُوا عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا هُمْ كَمَا غَوَيْنَا

تَبَرَأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا آيَاتِنَا يَتَّبِعُونَ (۶۳)

و قَبْلَ ذَلِكَ نَبِئْنَا نِسَاءَ قَوْمِ لُوطَ أَنَّهُنَّ لَوْ أَنَّهُنَّ

كَانُوا يَهْتَدُونَ (۶۴)

۶۲- و (بیاد بیاور) روزی که خداوند آنها را صدا می‌کند و می‌گوید که

هستند آن خدایانی که شریک من می‌پنداشتید؟

۶۳- کسانی که عذاب الهی بر آنها محقق شده است می‌گویند پروردگارا،

اینها کسانی هستند که ما آنها را گمراه کردیم، همچنان که خودمان گمراه

شدیم، ما از آنها به سوی تو بیرازی می‌جوئیم، که آنها ما را نمی‌پرستیدند

(بلکه از هوا و هوس خود پیروی می‌کردند)

۶۴- و گفته می‌شود معبودانی را که برای خداوند شریک قرار داده بودند

بخوانند، پس آنها را می‌خوانند، ولی آنها جوابشان را نمی‌دهند، و در این

هنگام عذاب الهی را می بینند و آرزو می کنند که ای کاش از هدایت

یافته گان بودند

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ یعنی کسانی که گفتند بتها شریکان خداوند هستند.

﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ﴾ یعنی عبادت نکردند، که مراد از عبادت یعنی اطاعت نکردند.

﴿وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ﴾ یعنی شمائی که آنها را شریک خدا می دانستید آنها را بخوانید.

﴿فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ﴾ پس آنها را می خوانند، ولی جوابشان را نمی دهند، و در این هنگام عذاب الهی را می بینند، و آرزو می کنند که ای کاش از هدایت یافته گان بودند.^۱

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵)

۶۵- و (بیاد بیاور) روزی را که خداوند آنها را صدا می کند و می گوید

چگونه به رسولان من پاسخ دادید؟

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾

عامه روایت کرده اند که این امر در روز قیامت به وقوع می پیوندد و خاصه می گویند که در قبر اتفاق خواهد افتاد.

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: چون بنده داخل قبر شود فرشته منکر نزد او آید و او ازین فرشته بترسد و او سؤال کند

ار پیغمبر ﷺ و گوید چه اعتقاد داری در حق این پیغمبر که در میان شما بوده؟ پس اگر آن بنده مومن باشد گوید: شهادت می‌دهم که او رسول خدا بوده و به حق آمده است.

پس فرشته منکر به او می‌گوید که خواب راحت کن و شیطان از او دور شود و قبر او به مقدار هفت ذراع گشاده گردد و در بهشت جای خود را مشاهده کند. و اگر آن بنده کافر باشد در جواب منکر گوید که من آن پیغمبر را نمی‌دانم و نمی‌شناسم پس آن چنان عمودی بر او بزند که صدای آن را جمیع خلق خدای تعالی بشنوند مگر آدمی بنا بر مصلحت الهی، و مسلط گردد بر او شیطانی که او را دو چشم باشد از مس یا از آتشی که مانند برق بدرخشد و به او گوید که من برادر توام و عقرب‌ها و مارها را بر او بگمارند و قبر او تاریک شود و چنان قبر او را بفشرد که استخوانهای پهلوی او بر یکدیگر فروروند.^۱

و رَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸)

و رَبُّكَ يَفْعَلُ مَا تَكُنْ صُدُّوهُمْ وَ مَا يَعْلَمُونَ (۶۹)

۶۸- و پروردگارت می‌آفریند هر چه را که می‌خواهد، و بر می‌گیرد هر چه را که می‌خواهد آنها در برابر او هیچ اختیاری ندارند، پاک و برتر است از همتایانی که برای او قرار می‌دهند.

۶۹- و پروردگارت آنچه را که در سینه‌های آنهاست و آنچه را که آشکار می‌سازند می‌داند.

۱ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۴، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۲۱، سوره التفسیر، ج ۴، ص ۱۳۶، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۹

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾ می فرماید: ایس خدا است که امام را اختیار می کند، و مردم این حق را ندارند که امام اختیار کنند سپس خداوند می فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ مردم عز می بر اختیار امام ندارند و خداوند آن را قبلاً به پیامبرش خبر داده بود

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعِلُوا أَنْ الْحَقُّ لِلَّهِ وَصَلُّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵)

۷۵- و (در آن روز) از هر امتی شاهدی بر می گیریم، و می گوییم: برهان را بیاورید، پس می دانند که حق برای خداست، و آنچه را که افتر می بستند همه گم خواهد شد.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾ فرمود، یعنی امام هر گروه از این امت.^۱
﴿فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعِلُوا أَنْ الْحَقُّ لِلَّهِ وَصَلُّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ می گوییم: برهانان را بیاورید، پس می دانند که حق برای خداست، و آنچه را که افتر می بستند همه گم خواهد شد.^۲

إِنْ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَنَعَىٰ عَلَيْهِمْ وَآنْشَاءً مِنَ الْكُفُورِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَسَلُّوا بِالْعَصَةِ أُولَىٰ الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمَرْحِينَ (۷۶)

وَ اتَّعَ فِينَا أَنَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأُخْسِرَ

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۱

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۴۵

كَمْ أَحْصَى اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبِغِ الْعَصَادَ فِي الْأَذْخِرِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِثُّ
الْمُفْسِدِينَ (۷۷)

قال إنما أوتيته على علم عتيدي أ ولم يعلم أن الله قد أهلك من قبله من
الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً وَلَا يُسْئَلُ عَنْ دُؤُوبِهِمُ
الْمُجْرِمُونَ (۷۸)

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَكَ مِثْلَ مَا
أُوتِيَ قَارُونَ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹)

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً وَلَا
يُنْقَاضُ إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

فَحَسْبُنَا بِهِ وَبِذَارِهِ الْأَرْضُ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ
مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (۸۱)

وَأَصْنَعَ الَّذِينَ يَتَمَنَّوْنَ مَكَانَهُ بِالْأَنْفُسِ يَقُولُونَ وَتَكَادُ اللَّهُ يَنْسُطُ الزُّرْقُ لِمَنْ
يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنَّ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِهِ وَتَكَادُ لَا يُفْبِخُ
الْكَافِرُونَ (۸۲)

۷۶- همانا قارون از قوم موسی بود، پس بر آنها شتم کرد، و ما آن قدر گنج و
مال به او دادیم که بر دوش گرفتنش کلیدهای (آن گنج ها) برای افراد قدرتمند
حسنگی آور بود، هنگامی که قومش به او گفتند این همه شادی (متکبرانه و
معروانه) مکن، که خداوند شادی کنندگان (معرور) را دوست نمی دارد

۷۷- و خداوند هر چه که به تو داده به وسیله آن آخرت را طلب کن، و
بهرهات از دنیا را فراموش مکن، و بیکی کن همچنانکه خداوند به تو سستی
کرده است، و هرگز در روی زمین دنبال فتنه و فساد مباش، همانا که
خداوند مصفا را دوست نمی دارد.

۷۸- (قارون) گفت: همانا من این گنج‌ها را به وسیله علمی که درم دست آورده‌ام، آیا او نمی‌دانست که همانا خداوند قبل از او گندشگران را که قدرتمندتر بودند و جمعشان بیشتر از او بود را هلاک کرد؟ و (هنگام رسیدن عذاب) از گناهان مجرمان سوال نمی‌شود.

۷۹- پس (روزی قارون) با زیور و تجمل خود در برابر قومش ظاهر شد. آنهایی که طالب زندقانی دنیا بودند گفتند: ای کاش به ما هم داده می‌شد آنچه که به قارون داده شده است، که او دارای بهره برتری است.

۸۰- و اما کسانی که آنها علم داده شده بود گفتند، وای بر شما ثواب خداوند برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است، و کسی بدل ثواب نمی‌رسد مگر کسانی که از صابران هستند.

۸۱- پس ما او و جانش را به زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی نبود که او را در برابر خداوند یاری کند، و خود نیز نتوانست خویشی را یاری دهد.

۸۲- و کسانی که دیروز آرزو می‌کردند که جایگاهی مانند او داشته باشند (با دیدن این صحنه) گفتند: ای وای بر ما، خداوند هر کدام از سادگان که بخواهد رزقش را وسعت می‌بخشد و به هر کسی که خواست ننگ می‌گیرد، اگر منت خداوند بر ما نبود زمین ما را هم در خود فرو می‌برد، ای وای که کافران رستگار نمی‌شوند.

داستان قارون

﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ﴾ عصبه از ده تا نوزده نفر را گویند. می‌فرماید. کلید گنجینه‌های قارون را جمعی نیرومند نمی‌توانستند حمل و نقل کنند.

قارون گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ یعنی مالش را با تدبیر و دانش خود جمع کرده است و او علم کیمیا می دانست پس خداوند فرمود: * أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَعْلًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ثَوْبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ گناه قارون و تابعین او از گناه کاران دیگر که پیش از ایشان بودند پرسیده نمی شود، بلکه هر کس به گناه خود مسئول خواهد شد.^۱

﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ﴾ می فرماید: قارون با جامه های رنگین، و دامن بلند از خانه بیرون می آمد، و دامن خود را به زمین می کشید.

﴿قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ به آنها گفت: از اصحاب موسی دوری گزینید.

﴿وَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يُلقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ * وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَتَّعُوا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانُ اللَّهُ * که کلمه ﴿ویکان﴾ سریانی است.

﴿يَسْطُرُ الرُّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنَّ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَ يَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ خداوند به هر کدام از بندگان که بخواهد رزقش را وسعت می بخشد و به هر کسی که خواست تنگ می گیرد، اگر منت خداوند بر ما نبود زمین ما را هم در خود فرو می برد، ای وای که کافران رستگار نمی شوند.

علت هلاکت قارون

سبب هلاکت قارون این بود که چون موسی بنی اسرائیل را از شهر مصر بیرون برد آنها را وارد بیابانی نمود و برای آنها خداوند مهربان مرغ بریان و ترنجبین مارل فرمود و دوازده چشمه آب برای اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل پدید آورد که از لحاظ خوراک و آب نوشیدنی دچار عسرت نباشند بنی اسرائیل ناسپاسی کرده به موسی گفتند: «لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْتَبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا»^۱ از خدا بخواه برای ما سبزیجات و پیاز و سیر و عدس و چیزهای دیگر از زمین بیرون بیاورد ما نمی توانیم به یک نوع غذا صبر کنیم موسی به آنها گفت: «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ»^۲ در قبال غذای خوب که مرغ بریانست چه چیزهای پستی آرزو دارید اکنون که مایل به چنین چیزهایی هستید داخل شهر شوید تا هر چه می خواهید بدست آورید.

گفتند: «إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا»^۳ چون در آن شهر مردم ستمکار هستند ما داخل شهر نمی شویم تا تو با خدای خودت به جنگ آنها برو و ما در همین مکان توقف می نمائیم تا تو بر اهل شهر تسلط یافته و پیروز شوی.

خداوند بنی اسرائیل را مورد غضب خود قرار داد و ورود به شهر را تا مدت چهل سال بر آنها حرام نمود و در تمام آن مدت در وادی تیه متحیر و

۱ بقره، آیه ۹۱

۲ بقره، آیه ۶۱

۳ مانده، آیه ۲۲ همانا در آن شهر ستمگرانی است و ما هرگز بر آن وارد نمی شویم مگر آنکه در آن حارج شوید

گمراه گشتند.

هر شب تا به صبح به قرائت تورات و توبه و گریه و زاری مشغول می شدند و از خداوند تقاضای عفو و بخشایش می کردند.

در بین قاریان تورات خوش صداتر از قارون کسی نبود که با لحن شیوانی تلاوت تورات می نمود و به همین مناسبت قارون را منون یعنی خوش الحان لقب داده بودند.

از خصوصیات قارون دانستن علم کیمیا بود که با استفاده از آن صاحب ثروت بیکران و گنج های فراوان بود و در نتیجه گرفتار طغیان و سرکشی گردید و دیگر به دعا و استغاثه و توبه مشغول نمی شد و از همراهی بنی اسرائیل و شرکت در مجالس دعا و ندبه امتناع می ورزید. و موسی او را دوست می داشت لذا بر او وارد شد و فرمود: ای قارون بنی اسرائیل در حال توبه هستند و تو در اینجا نشسته ای تو هم پیش آنها برو و گرنه گرفتار عذاب می شوی.

قارون موسی را مسخره کرده و او را به استهزاء گرفت. موسی با ناراحتی از نزد قارون بیرون آمد و در بیرون از قصر در کناری نشست موسی پالتونی از پشم بر تن و نعلینی از پوست الاغ که با مو دوخته شده بود بر پا داشت و عصائی نیز به دستش گرفته بود. قارون دستور داد که از بالای قصر خاکستر بر سر موسی بریزند. آنها نیز خاکستر را با آب مخلوط کرده و بر سر موسی ریختند. موسی علیه السلام به سمت خشمگین شد. در شانۀ او موهائی بود که هر وقت خشمگین می شد مانند سیخ شده و از پیراهنش بیرون می زد و قطرات خون از آن بیرون می آمد.

موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! اگر بر قارون غضب نکنی من دیگر

پیامبر تو نیستم. خداوند بر او وحی نمود به آسمان‌ها و زمین دستور داده‌ام که در اختیار تو باشند، هر کاری که می‌خواهی با او بکن.

قارون دستور داده بود که در قصر را ببندند. موسی به سوی در قصر آمده و با اشاره او تمام درها باز شد چون نگاه قارون به موسی افتاد دانست که موسی برای عذاب او آمده است و گفت. ای موسی بحق نسبت و خویشی که با تو دارم سوگندت می‌دهم که از من درگیری.

موسی گفت: ای فرزند لاوی زیاد حرف مزن، و ای زمین او را در بر گیر. قصر و هر چه که در آن بود به زمین فرو رفتند و قارون نیز تا زانو به زمین فرو رفت، گریه کرده و موسی را به خویشاوندی که ما بین آنها بود سوگند داد. موسی به او فرمود: ای قارون زیاد حرف مزن، ای زمین او و قصرش را ببلع.

روزی که خداوند قارون را هلاک می‌کرد موسی او را با این کلمات خوار نمود: موسی فهمید که خداوند از این کلام او خشنود نیست و لذا عرض کرد: بار خدایا چون قارون به غیر تو متوسل شد و مرا به صلوة رحم سوگند داد لهذا من اجابت دعای او نکردم. پس حق سبحانه و تعالی همان کلامی را که موسی به قارون گفت به موسی گفت که. ای فرزند لاوی زیاد حرف مزن.

موسی گفت: ای پروردگار من اگر می‌دانستم که رضای تو در این است که قارون را ببخشم همان لحظه او را می‌بخشیدم.

خداوند فرمود: ای موسی به عزت و جلالم و مجد و عظمت سوگند اگر آن طور که قارون تو را خواند مرا خوانده بود هر آینه من او را اجابت می‌کردم و لیکن چون تو را خواند من نیز او را به تو واگذاشتم.

چگونگی وفات حضرت موسی علیه السلام

ای فرزند عمران از مرگ وحشت مکن که من مرگ را برای هر جاننداری قرار داده‌ام، برای آخرت تو مکانی را مهیا کرده‌ام که چون وارد آن مکان شوی چشمت روشن شود.

موسی با وصی خود شمعون به سوی طور سینا رفت بالای کوه مردی را دید که بیل و کلنگ با خود می‌برد موسی به او گفت: به کجا می‌روی؟ آن شخص گفت: مردی از دوستان خدا وفات نموده می‌خواهم برای او قبری تهیه کنم.

موسی گفت: آیا من می‌توانم تو را کمک و یاری نمایم. آن مرد قبول نمود و به اتفاق موسی مشغول خاک برداری و حفر قبر شدند همینکه از کندن قبر فراغت یافتند آن شخص قصد ورود به قبر نمود موسی گفت: می‌خواهی چه کار کنی؟

گفت: می‌خواهم داخل قبر شده و ببینم که چگونه است. موسی گفت: من می‌روم. و فوراً وارد قبر شده در آن دراز کشید همان دم عزرائیل موسی را قبض روح نمود و کوه روی قبر ریخته شد و آن را پوشانید.^۱

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳)

۸۳- این سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در روی زمین اراده

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۴۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۰.
تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹۶

ترتیبی حویلی و فساد ندارند، عاقبت بیکو او برای پرهیزکاران است

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾

حفص بن غیاث روایت کرده که امام رضا علیه السلام فرمود ای حفص بدان دنیا و هستی دنیا در نظر من در حکم مرداری بیش نیست که از آن در حدود رفع اضطرار استفاده می‌نمایم همچنانکه شخص مضطر از گوشت مردار برای سد جوع می‌خورد، ای حفص خداوند عالم ناظر به اعمال خلائق است و می‌داند بندگانیش به سوی چه عملی می‌روند و چه می‌کنند، زیرا خداوند به علم ازلی خود بر ضمائر مردم واقف می‌باشد، ای حفص فریب عمل نیکوی کسانی را که از مرگ اندیشه ندارند نخوری زیرا مردمی رستگار می‌شوند که نیکوکار بوده و از خدای می‌ترسند سپس آیه فوق را تلاوت نموده و گریه بسیاری کرده و فرمودند: ای حفص برای تشخیص خوف از خدا و بی‌اعتنائی به خدا کافی است که بدانی شخصی مغرور و جاهل و نادانست و یا متذکر و دانا و دل آگاه و مراقب اعمال و رفتار خود، ای حفص خداوند هفتاد گناه از آدم نادان را می‌آمرزد در صورتیکه یک گناه از شخص دانا را نمی‌بخشد، هر کس مشغول تحصیل علمی از دین شود و به آنچه یاد گرفته عمل کند در آسمان و زمین شخص بزرگ نامیده می‌شود، پس ای حفص برای رضای خدا کسب علم و معرفت کن و برای خدا بدانچه آموخته‌ای عمل کن.

حفص عرض کرد: قربانت گردم اندازه و حدود زهد در دنیا چیست؟

فرمود در قرآن کریم از طرف خداوند حدود زهد بیان شده آن حائی که می‌فرماید: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾^۱ بدان داناترین

مردم نزد خداوند کسانی هستند که بیشتر از او می‌ترسند، و ترسان‌ترین مردم نسبت بخدا داناترین آنها به پروردگار است، و داناترین مردم زاهدترین آنها می‌باشد.

روزی مردی خدمتش عرض کرد: ای پسر رسول خدا مرا موعظه و پندی بدهید.

فرمود: برای آنکه هرگز دچار وحشت نشوی پیوسته پرهیزکار باش و از خدا بترس.^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «عَلُّوا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَاداً» فرمود: منظور از علو شرف است و مراد از فساد زنان می‌باشد.^۲

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَنَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ
بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸۵)
وَمَا كُنْتُ تَزْجُوا أَن يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ
ظَهْرًا لِلْكَافِرِينَ (۸۶)

۸۵- همانا آن کسی که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به حایگاهت سر می‌گرداند، مگر پروردگارم می‌داند که چه کسی هدایت می‌یابد و چه کسی در گمراهی آشکار است.

۸۶- و تو امید نداشتی که (قرآن) بر تو القا شود، که ایس از رحمت پروردگارت بود. پس هرگز پشتیبان کافران مباش.

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾

۱ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷ و ح ۷۵، ص ۱۹۳، نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۳، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹۷
۲ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۳

حریز روایت می‌کند که از امام باقر علیه السلام درباره حابر سؤال شد، حضرت علیه السلام فرمود: خداوند جابر را رحمت کند که فقهش به نهایت رسید و او تاویل این آیه را می‌دانست: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ که مراد از معاد در اینجا رجعت است.^۱

ابو خالد کابلی روایت می‌کند که امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام به سوی شما بر می‌گردند.

﴿فَلَا تَكُونُوا مِنَّا وَلا نَحْنُ بِكُمْ﴾ یا محمد - ظهیر الکافرین - می‌فرماید: خطاب رسول خداست ولی منظور مردم می‌باشد.^۲

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

۸۸- و معبودی دیگر را با خدای یگانه شریک محسوب، که هیچ حدایی جز خدای یگانه نیست، همه چیز از بین رفتنی است جز ذات پاک او، که حکومت از برای اوست، و همه به سوی او برگردانده می‌شوند.

﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ خطاب رسول خداست ولی منظور مردم می‌باشند.

بعد می‌گوید: این قول امام صادق علیه السلام است که فرموده خدای تعالی پیامبر خود را به طریق «ایاک اعنی و اسمعی یا جارة» «دخترم به تو می‌گویم، عروسم تو بشنو»، مورد خطاب قرار داده است.

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۹؛ نورالقلوب، ج ۴، ص ۱۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۵۴، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۰۰

۲ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۰۰

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾

ابو حمزه روایت می‌کند که ابو جعفر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ فرمود: هر چیزی فانی می‌شود و وجه الهی باقی می‌ماند که بزرگتر از آن است که توصیف گردد، و لکن معنای آن این است که هر چیزی هلاک می‌شود مگر دین او و ما ائمه آن وجهی هستیم که مردم به وسیله آن به خداوند می‌پیوندند و حاجتشان را می‌خواهند، و این برای بندگان خدا تا زمانی که در میانشان روبه‌ای باشد نازل نمی‌شود، و زمانی که روبه در میان آنها نباشد ما را به سوی خود می‌برد و آنچه که صلاح می‌داند درباره ما انجام می‌دهد، عرض کردم: فدایت کردم! روبه چیست؟
فرمود: حاجت.^۱

تفسیر سورة عنكبوت

۲۹ - سورة عنكبوت در مکه

نازل شده و دارای ۶۹ آیه

است.

تقریباً یک پانزدهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲)
وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳)
أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴)
مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَكَ آتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵)
وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّا يُجَاهِدُ لِنُفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶)

۱- الم .

۲- آیا مردم چنین می‌پندارند همین که گفتند ما ایمان آوردیم، دیگر رها می‌شوند و مورد امتحان واقع نمی‌شوند.

۳- و نه تحقیق ما کسانی را که قبل از آنها بودند مورد امتحان قرار دادیم، پس خداوند کسانی را که راست می‌گویند و کسانی را که دروغ می‌گویند می‌شناسد.

۴- آیا کسانی که اعمال بد و زشت مرتکب می‌شوند می‌پندارند که از ما سبقت می‌گیرند؟ چه بد خاوری می‌کنند.

۵- هر کس که به لقاء خداوند امید دارد (باید از خداوند اطاعت کند)،

همانا احلی را که خداوند معین کرده فرا می‌رسد، و او شور و داس

۶- و هر کس که تلاش و کوشش کند، همانا برای خودش تلاش می‌کند.

همانا خداوند از عالمیان بی‌نیاز است

﴿الْم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ که ۶

یفتنون؟ یعنی مورد آزمایش واقع نمی‌شوند.

محمد بن فضیل روایت می‌کند که ابو الحسن علیه السلام فرمود عباس به خدمت

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت: پیرون بیا تا مردمان با تو بیعت کنند

حضرت فرمود: می‌دانی تو که ایشان با من بیعت می‌کنند؟

عباس گفت: آری.

حضرت فرمود: کجاست آیه * انم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا

وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ * یعنی آنها را امتحان می‌کنیم.^۱

﴿فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ

السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا﴾ که * یسبقونا * یعنی کسانی که قبل از ما مرده‌اند.

﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ * مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَكَ * می‌فرماید:

هر کس لقاء الهی را دوست بدارد اجل به نزد او می‌آید.

﴿وَمَنْ جَاهَدَ﴾ یعنی هر کس بر سر لذات و شهوات و گناهان با نفس خود

مبارزه کند.

﴿فَاتِنَا يُجَاهِدْ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ یعنی همانا به نفع خود

مبارزه کرده، چون خدا بی‌نیاز از عالمیان است^۲

۱ بحر الانوار، ج ۲۸، ص ۳۰۷ و ج ۲۹، ص ۴۲۸، تائیل الآیات الظاهره، ص ۴۱۹

۲ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۴۷، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۶۰، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۰۹

وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالذِّمَّةِ حُسْنًا ۖ إِنَّ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ
عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹)

۸- و ما به انسان سعادش کردم که نه پدر و مادرش یکی کند، و اگر آنها
تلاش کند که تو برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری، پس از
آنها اطاعت مکن، که برگشت شما به سوی من است، و شما را بدانچه که
انجام می دادید آگاه خواهم کرد

۹- و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، آنها را در زمرة
صالحان قرار خواهم داد.

در معنای جمله ﴿وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالذِّمَّةِ حُسْنًا﴾ آمده که مراد از والدین،
پدر و مادر تنی است.

سپس فرمود: ﴿وَأِنْ جَاهِدَاكَ﴾ یعنی اگر پدر و مادر تلاش کنند که تو بر
من شریک قائل شوی. سپس فرمود: ﴿لَتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا
تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری، پس
از آنها اطاعت مکن، که بازگشت شما به سوی من است، و شما را بدانچه که
انجام می دادید آگاه خواهم کرد، و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام
دادند، آنها را در زمرة صالحان قرار خواهم داد.

اصبغ بن نباته روایت می کند که از امیرالمومنین از آیه ﴿أَنْ اشْكُرْ لِي وَ
لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾^۱ سؤال شد، حضرت علی علیه السلام فرمودند، مراد از والدین

۱ نعمان، انه ۱۶، معنی از من و پدر و مادر است سپاس گزار باش که برگشت شما به سوی من
است.

در این آیه والدان علم و وارثان حکمتند که حق تعالی مردم را امر به اطاعت ایشان نموده و بعد از این فرموده ﴿إِلَى الْمَصِيرِ﴾ یعنی مصیر و مرجع بندگان به سوی خداوند متعال است و دلیل و راهنمای بندگان به سوی خدای تعالی والدان مذکورند. پس صرف کلام به مذمت این حنتمه و مصاحب او نموده فرمود که اگر این حنتمه و مصاحب او و تابعان ایشان نزاع کنند با تو در باب شرک آوردن به من یعنی منازعت کنند درباره وصیتی که در حق امیرالمؤمنین علیه السلام به حکم من کرده‌ای که این منازعت بحسب حقیقت در شرک است شما اطاعت ایشان نکنید و گفته ایشان را مورد قبول قرار ندهید. آن‌گاه قول را بر والدین عطف نموده و فرمود: ﴿وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾^۱ فضیلت این دو را به مردم شناسان و مردم را به احترام گذاشتن به ایشان دعوت نما و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ﴾^۲ به سوی خداوند و آن‌گاه به سوی ما بیا، از خداوند پروا داشته باش و از پدر و مادر نافرمانی مکن زیرا رضای آن دو رضای الهی بوده و خشم و غضبشان نیز خشم و غضب خداوند است.^۳

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كُذُّابًا لِلَّهِ وَلِتُنَاجَىٰ مِنْ رَبِّكَ لَقَوْلٌ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰)

۱۰- و از مردم کسانی هستند که می‌گویند ما به خداوند ایمان آوردیم؛ پس

۱ لقمان ۱۵: یعنی ما آن دو در دنیا به تکی رفتار کن
۲ لقمان، آیه ۱۵: و از راه کسانی پیروی کن که توبه کار بسوی من آمدند. سپس درگسب بها بسوی من است.

۳ کافی، ج ۱، ص ۴۲۸: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۷۰ و ج ۳۰، ص ۱۵۰ و ج ۳۶، ص ۶۰
تفسیر برهان، ج ۶ ص ۴۲۸

هنگامی که به ریح و آرای در راه خلا مبتلا می‌شود، آن را مانند عذاب الهی می‌داند، و اگر از جانب پروردگارت نصرتی بیاید می‌گوید ما هم با شما بودیم، آیا اینطور نیست که خداوند به آنچه که در سینه عالمیان است آگاه می‌باشد؟

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: این آیه درباره کسی نازل شده که مورد اذیت و آزار قرار گرفته یا گرفتار فقر شده یا خوفی از ستمکاران به او می‌رسد پس بر دین آن ستمکاران وارد می‌شود پس مشاهده می‌کند که به آنچه که آنها انجام می‌دهند همانند عذاب الهی است که پایان‌پذیر نیست.

﴿وَلِئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ﴾ یعنی هنگامی که حضرت قائم علیه السلام بیاید.
 ﴿لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾ می‌گویند: ما هم با شما بودیم، آیا اینطور نیست که خداوند آنچه در سینه عالمیان است آگاه می‌باشد؟

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ وَما هُمْ بِخَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲)

۱۲- و کسانی که کافر شدند به کسانی که ایمان آورده‌اند گفتند: او راه ما پیروی کنید، ما گناهان شما را بر عهده می‌گیریم، و آنها هرگز چیزی از گناهان آنها را بر دوش نمی‌گیرند، همانا آنها دروغگو هستند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ﴾ می‌فرماید: کفار به مومنین می‌گفتند: با ما باشید و دست از دین خود بردارید به خاطر اینکه آن قیامتی که از آن می‌ترسید چیزی نیست، و اگر هم بر حق باشد ما

گناہان شما را متحمل می شویم، خداوند آنها را دوبار عذاب می کند یک مرتبه به خاطر گناہان خودشان و یک بار دیگر نیز به خاطر گناہ دیگران

وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَانْتَفُوا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶)

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الدِّينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَاتَّقُوا اللَّهَ عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْحَمُونَ (۱۷)

وَإِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبْتُمْ أَسْمَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرُّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۸)

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹)
قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱)
وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَنْشَوْنَ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۳)

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴)

۱۶۔ و ہنگامی کہ ابراہیم بہ قوم خود گفت۔ خداوند را عبادت کنید و ر و

بترسید، که این کار برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۷- و همانا شما به غیر از خدا تنها بتهایی (از سنگ و چوب و ...) می‌پرستید و دروغی می‌سازید، آنهایی را که به غیر از خدا را می‌پرستید برای شما مالک هیچ زرّقی نیستند، پس روزی را از خدا بخواهید، و او را بپرستید، و شکرش را بجا بیاورید، که به سوی او بازگشت می‌کند.

۱۸- و اگر تکذیب کنید (چیز عجیبی نیست، زیرا) امت‌هایی قبل از شما هم (پیامبرانشان را) تکذیب می‌کردند، و طیفه رسول جبر ابلاغ آشکار بپست

۱۹- آیا ندیدید که خداوند چگونه خلق را ایجاد کرد، سپس بار می‌گرداند؟ همانا این کار بر خداوند آسان است.

۲۰- بگو: در رمین سیر کنید، و بگردید که خداوند چگونه آفرینش را ایجاد کرده است؟ سپس خداوند جهان آخرت را ایجاد خواهد کرد، همان خداوند بر هر چیزی تواناست

۲۱- (خداوند) هر کسی را که خواهد عذاب می‌کند، و هر کسی را که بخواهد مورد رحمت خویش قرار می‌دهد، و شما به سوی او باز می‌گردید.

۲۲- و شما عاجز بوده و هرگز نمی‌توانید در رمین و آسمان از حیطة قدرت او خارج شوید، و برای شما به غیر از خداوند هیچ یار و یابوری نیست

۲۳- و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کافر شدند، آنها از رحمت من مأیوس هستند، و برای آنها عذاب دردناکی است.

۲۴- پس جواب قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: او را نگشاید با در آتش بسوزانید، پس خداوند او را از آتش نجات داد. همانا در این ماحرا

برای گروهی که ایمان می‌آورند شانه‌هایی است.

﴿وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَانْتَهُوا فَلَکُمْ خَيْرٌ لَّکُمْ إِن کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾
 إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْکًا﴾ یعنی قادر به گفتن دروغ
 هستید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ
 وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ خداوند داستان ابراهیم علیه السلام را قطع کرده
 و امت محمد صلی الله علیه و آله را مورد خطاب داده و فرمود: ﴿إِن تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ
 قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ تا - لَوْلَیْكَ یَسْأَلُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَلَوْلَیْكَ
 لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و اگر تکذیب کنید چیز عجیبی نیست، زیرا امت‌های قبل از
 شما هم (پیامبرانشان را) تکذیب می‌کردند، و وظیفه رسول جز ابلاغ آشکار
 نیست. آیا ندیدند که خداوند چگونه خلق را ایجاد کرد، سپس باز می‌گرداند؟
 همانا این کار برای خداوند آسان است. بگو: در زمین سیر کنید، و بنگرید که
 خداوند چگونه آفرینش را ایجاد کرده است؟ سپس خداوند جهان آخرت را
 ایجاد خواهد کرد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست. خداوند هر کسی را که
 بخواهد عذاب می‌کند، و هر کسی را که بخواهد مورد رحمت خویش قرار
 می‌دهد، و شما به سوی او باز می‌گردید. و شما عاجز بوده و هرگز نمی‌توانید
 در زمین و آسمان از تحت قدرت او خارج شوید، و برای شما به غیر از خداوند
 هیچ یار و یاور نیست. و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کافر شدند،
 آنها از رحمت من مأیوس هستند، و برای آنها عذاب دردناکی است.

سپس آن را بر داستان ابراهیم عطف نموده و فرمود: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ
 قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ» که این از معطوف قطع شده است.^۱

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ (۲۵)

۲۵- (ابراهیم) گفت. همانا شما به غیر از خدا شهابی را برای خود برگزیدید

که باعث مودت و دوستی میان شما در دنیا باشد، سپس روز قیامت از

همدیگر بیزاری می‌جوئید و همدیگر را لعن می‌کنید، که جایگاه شما

آتش جهنم است، و برای شما هیچ پآوری نخواهد بود

«ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ» یعنی روز قیامت بعضی از شما

بعضی دیگر بیزاری می‌جوئید.

«وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا» که این کفر همان براءت است.

فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶)

۲۶- پس لوط به او ایمان آورد و (ابراهیم به او) گفت: من به سوی

پروردگارم هجرت می‌کنم، همانا او عزیر و حکیم است

«فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ» یعنی لوط به ابراهیم عليه السلام ایمان آورد

«وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي» می‌فرماید: مراد از مهاجر کسی است که از

گناهان هجرت کند و به سوی خداوند توبه نماید.

أَنكُمْ تَأْتُونَ الرُّحَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ

خَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۹)

۲۹- آنا شما را به سوی مردان می‌روید و راه (راشویی) را قطع می‌کنید و در محال‌س خودتان اعمال رشت را مرتکب می‌شوید؟ پس خواب قوم لوط چیری بود چرا که گفت ما راه عذاب خدا گرفتار کن اگر راستگویان

هستی

﴿وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ النَّكَرَ﴾ که مراد قوم لوط علیهم‌السلام هستند

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹)

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)

۳۹- و قارون و فرعون و هامان، که به تحقیق موسی با دلایل روشن به سوی‌شان آمد، پس آنها در روی زمین تکبر ورزیدند (که همه را هلاک کردیم)، و نتوانستند (بر خلاوند) سبقت بگیرند.

۴۰- پس ما هر کدام آنها را به خاطر گناهانشان گرفتیم، پس بر گروهی از آنها عذاب سنگریزه فرستادیم، و بعضی را صیحه آسمانی فرا گرفت، و بعضی را به زمین فرو بردیم، و برخی دیگر را در دریا غرق نمودیم، و خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، و لکن آنها خودشان بر خویشانش ستم می‌کردند

﴿وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ﴾

این ایه رد جبریون است که گمان می‌کردند افعال انسان‌ها همه از خداست و آنها هیچ اختیاری در اعمالشان ندارند که خداوند عقیده آنها را رد کرده و فرمود: ﴿فَكَلَّا أَخَذْنَا بِنَنبِيَةٍ﴾ تمام مردمان گذشته را به کیفر گناهانشان مورد مواخذه قرار داد و نگفت که به فعل ما مورد مواخذه قرار دادیم زیرا خداوند عادل‌تر از آن است که بنده‌ای را که به اعمالی مجبور کرده و حال او را عذاب نماید پس خداوند فرمود: ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا﴾ آنها قوم لوط بودند که عذاب سنگ‌ریزه از آسمان بر آنها نازل شد.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ﴾ قوم شعیب و صالح بودند که صیحه آسمانی آنها را فرا گرفت.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ﴾ که منظور قوم هود است که در رمین فرو رفتند.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا﴾ که مراد فرعون و یارانش می‌باشد که در دریا غرق شدند.

سپس خداوند عزوجل تاکید بر رد عقیده جبریون می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ و خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، و لکن آنها خودشان بر خویشتمن ستم می‌کردند.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ نَيْبًا وَ رُبَّ
أَوْهَمَ الْيَتِيمِ لَيْسَتْ الْعَنْكَبُوتُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱)

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ الْغَرِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲)

وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (۴۳)

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۴۴)

اَنْتُمْ مَا اَوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْثَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)

۴۱- مثل کسانی که غیر از خداوند را اولیای خود می‌گیرند همانند
عنکبوتی است که خانه‌ای برای خود برگرفته، و همانا سست‌ترین خانه‌ها
خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند

۴۲- همانا خداوند می‌داند آنچه را که غیر از او را می‌خوانند، و او عزیز و
حکیم است.

۴۳- و ما این مثلها را برای مردم می‌ریم، و جر دانایان کسی در آن (امثال)
اندیشه نمی‌کند.

۴۴- خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید، همانا در آنها نشانه‌ای از
برای مومنین هست.

۴۵- آنچه را که از کتاب بر تو وحی شد تلاوت کن، و شماره پا دار، همانا که
نمار (انسان را) از فحشا و مکر باز می‌دارد، و آن یاد خداوند بزرگ است،
و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

خداوند مثالی زده برای کسانی که غیر از خداوند را اولیای خویش
می‌گیرند و فرمود: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ
اتَّخَذَتْ بَيْتًا﴾ و آن تار عنکبوتی است که بر درغاری که پیامبر ﷺ در آن بود
تنیده شد که آن سست‌ترین خانه‌هاست و همچنین است کسی که غیر از
خداوند را اولیاء خویش قرار بدهد و سپس فرمود: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا
لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ یعنی آل محمد ﷺ.^۱

سپس پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿وَإِنَّمَا أَوْحَيْتُ إِلَيْكَ

مِنْ الْكِتَابِ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ﴿۱﴾ کسی که نماز او را از فحشاء و منکرات باز ندارد نمازش جز دوری از خداوند چیز دیگری را زیاد نمی‌کند.^۱

ابی‌الجارود روایت کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ فرمود: یعنی، اینکه خدا به یاد نمازگزاران است و این مهم‌تر است از اینکه نمازگزاران به یاد او باشند، مگر نشنیدی که فرمود: ﴿فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^۲ مرا به یاد آورید تا شما را به یاد آورم.^۳

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ قُرْآنَ الْكِتَابِ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶)

۴۶- و با اهل کتاب مجادله نکنید جز با روشی بیکو، مگر با کسانی از آنها که ستم کرده‌اند، و (به آنها) بگویید: ما به آنچه که بر ما و شما نازل شده ایمان آورده‌ایم، و خدای ما و شما یکی است، و ما در برابر او تسلیم هستیم.

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾ فرمود: یعنی با یهود و نصاری مجادله نکنید. ﴿إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ یعنی به وسیله قرآن یا آنها مجادله کنید.

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ

۱ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۳ و ج ۸۱، ص ۲۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۷۵.
۲ بقره، آیه ۱۵۲.
۳ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۸۰؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۷۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۲.

هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مَا يَجْعَلُ بَآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷)
 وَ مَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُ بِمِثْلِكَ إِذَا لَزَمْتَ
 الْمُبْطِلُونَ (۴۸)

۴۷- و اسچنین ما کتاب را بر تو نازل کردیم، پس کسانی که به آنها کتب
 (آسمانی) داده ایم به این کتاب ایمان می آورند، و از اینها (مشرکان) بربوبه
 ایمان می آورند، و حُرکات و کلمات کسی آیات ما را منکر نمی شود
 ۴۸- و تو پیش از این (نمی توانستی) کتابی بخواهی، و با دست چپ
 (نمی توانستی) بنویسی، که در عبر این صورت مبطلان (منکران قرآن) در
 سبحان تو شک و تردید می کردند.

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا هُمُ الْكِتَابُ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ یعنی آنها آل محمد ﷺ هستند
 ﴿وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ﴾ یعنی اهل ایمان از مسلمانان که اهل قبله
 هستند.^۱

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُ بِمِثْلِكَ إِذَا لَزَمْتَ الْمُبْطِلُونَ﴾
 این آیه عطف است بر آیه ۵ ﴿اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا﴾ از سوره
 فرقان می باشد.

یعنی ای محمد ﷺ پیش از نزول قرآن تو کتابی نخوانده و به دست خود
 ننوشته ای تا این مردم کافر و منکر و تکذیب کننده قرآن و نبوت تو شکمی بدل
 راه بدهند و بگویند محمد ﷺ این قرآن را از نزد خود آورده و نوشته است
 زیرا اگر پیغمبر امی نبود و پیش از این خواندن و نوشتن را می دانست ممکن
 بود چنین تهمتی به او بزنند پس شخصی که هیچ کتاب نخوانده و ننوشته از
 اینگونه تهمت ها مبرا است.

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹)

۴۹ - بلکه این آیات روشنی است که در سینه کسانی جا دارد که به علم و

دانش دست یافته‌اند، و آیات ما را حر ستمکاران انکار نمی‌کند

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ می‌فرماید مراد از
﴿اوتوا العلم﴾ ائمه علیهم‌السلام می‌باشند.

﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا﴾ یعنی غیر از ظالم و ستمگر کس دیگری امیرالمؤمنین
و ائمه علیهم‌السلام را منکر نمی‌شود.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلَ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ
بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳)

۵۳- آنها با عجله از تو عذاب می‌خواهند، و اگر آن وقت معینی نداشت هر

آن عذاب به سراغشان می‌آمد، ولی عذاب ناگهانی به سراغ آنها می‌آید و در

حالی که غافل و بی‌خبر می‌باشند

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾ یعنی: ای محمد قریش از روی تمسخر

می‌گویند که چرا خداوند عذاب نمی‌کند؛ خداوند در جواب آنها می‌فرماید ﴿وَلَوْ لَا أَجَلَ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ و اگر آن وقت

معینی نداشت هر آن عذاب به سراغشان می‌آمد، ولی عذاب ناگهانی به سراغ

آنها می‌آید و در حالی که غافل و بی‌خبر می‌باشند.^۱

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ (۵۶)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۵۷)

۵۶- ای سالکان من که ایمان آوردید، همانا زمین من بسیار وسیع است پس تنها مرا بپوشید.

۵۷- هر نفسی (سرانجام) مرگ را می‌چشد، سپس به سوی ما بر می‌گردد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ﴾ می‌فرماید: هرگز ملوک ستمگر و فاسق را اطاعت نکنید، و اگر ترسیدید که از دین‌داری شما جلوگیری کنند، زمین من فراخ است، از سرزمینی که زیر سلطه آن فاسق است، بیرون شوید و هجرت کنید،^۱ و در همین معنا است که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ در چه حالی بودید، گفتند در زمین زیر دست ستمگران بودیم، می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾ آیا زمین خدا فراخ نبود که از آنجا مهاجرت کنید، و نقل مکان دهید.^۲

سپس فرمود: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ یعنی بر طاعت الهی صبر کنید که شما به سوی خداوند بر می‌گردید.^۳

وَكَانَ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰)

۶۰- وجه بسیار جسدهای که روزی خودش را نمی‌تواند حمل کند، خداوند به آن و شما روزی می‌دهد، و او شنوا و داناست

﴿وَكَانَ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾ فرمود: عرب

۱ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۸

۲ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۶

۳ نور الثمین، ج ۴، ص ۱۶۷، تفسیر صالحی، ج ۵، ص ۲۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۹

بچه هایشان را از ترس گرسنگی می کشتند که خداوند فرمود: ﴿اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَ
إِيَّاكُمْ﴾ خداوند روزی آنها و شماها را می دهد.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَو كَانُوا
يَعْلَمُونَ (۶۴)

۶۴- این دنیای دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست، و همانا زندگانی واقعی
در سرای آخرت است، اگر می دانستید

﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ﴾ یعنی در آخرت نمی میرند و زندگانی
همیشگی دارند.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فَبِمَا كُنْتُمْ سُبُلًا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)

۶۹- و کسانی که در راه ما جهاد می کنند، آنها راه راه خود هدایت
می کنیم، و همانا خداوند با نیکوکاران است.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فَبِمَا﴾ یعنی صبر کنید و به همراه رسول خدا ﷺ جهاد
نمائید.

﴿لَنْهَدِيَهُمْ سُبُلَنَا﴾ یعنی آنها را در راه راست ثابت قدم می داریم ﴿وَإِنَّ اللَّهَ
لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ و همانا خداوند با نیکوکاران است.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه درباره
آل محمد علیهم السلام و شیعیان ایشان نازل شده است.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۹

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۴۳ و ج ۶۵، ص ۱۲، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۰؛ تفسیر صافی،
ج ۵، ص ۴۸۴

از قلم نگارنده

تفسیر سورة روم

۳۰ - سورة روم در مکه نازل

شده و دارای ۶۰ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

غُلِيَّتِ الرُّومُ (۲)

فِي أَثْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ نَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيِّئَاتُونَ (۳)

فِي بَضْعِ مِائَةِ إِلَهٍ الْأَمْزِ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يُؤْمِنُ بِفَرْخِ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

يَنْصُرِ اللَّهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْقَرِيبُ الرَّحِيمُ (۵)

وَ عَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶)

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷)

۱- الم .

۲- رومیان، مغلوب شدند.

۳- درمردی کمترین زمین (این شکست اتفاق افتاد)، و آنها پس از این شکست

به زودی علیه خواهند کرد (و پیروز می شوند).

۴- (این پیروزی) در چند سال (آینده خواهد بود)، از این حدیث این

کارها چه قبل و چه بعد، و در آن روز مؤمنان شاد می شوند.

۵- به خاطر ناری حنا، هر کسی را که خواست یاری می کند، و او قدرتمند

و رحیم است.

۶- این وعده‌ای است که خداوند داده، خداوند هرگز از وعده‌اش تخلف نمی‌کند، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۷- آنها (بیشتر مردم) فقط ظاهری از رنگی دنیا را می‌دانند، و راحرت عاقل هستند.

پیشگونی قرآن بر پیروزی روم بر ایران

﴿اَلَمْ غَلِبَتِ الرُّومُ﴾ ﴿فِي اُذُنِي الْاَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُوْنَ﴾ ﴿فِي بَضْعِ سِنِيْنَ﴾

ابو عبیده روایت می‌کند از امام باقر علیه السلام از معنای آیه ﴿اَلَمْ غَلِبَتِ الرُّومُ فِي اُذُنِي الْاَرْضِ﴾ سؤال نمود، فرمود ای اباعبیده این آیه تاویلی دارد که جز خداوند و راسخون در علم که ما ائمه هستیم کسی آن را نمی‌داند، بدان زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت فرمود و اسلام قوت گرفت، نامه‌ای به عنوان امپراتور روم به وسیله یکی از اصحاب ارسال کرد و او را به آئین اسلام دعوت فرمود.

فرستاده آن حضرت مورد اکرام پادشاه روم واقع و نامه را با کمال ادب و احترام دریافت نمود همان موقع نامه دیگری به شاهنشاه ایران نوشته و به وسیله شخص دیگری به جانب کشور ایران فرستاد.

حسرو پرویز نامه پیغمبر اکرم را پاره نموده و اهانت به فرستاده آن حضرت روا داشت. مسلمین از اینکه شاهنشاه ایران به نامه و سفیر پیغمبر اهانت کرده بود عمگین گردیده و چون در آن ایام بین ایران و روم حالت جنگ وجود داشت، مسلمانان ارزو کردند که رومیان بر ایرانیان غالب شوند. اتفاقاً سپاه ایران لشکریان روم را شکست سخت داده و بیشتر مایه تأسف و تأثر

مسلمین گردیده و گریه کردند لذا خداوند این آیه را برای سرور و شادی خاطر نبی اکرم ﷺ و سایر مؤمنین نازل فرمود که بعد از آنکه ایرانیان پیروز شده و بر رومیان غالب آمدند البته دوباره مغلوب گشته و شکست خواهند خورد و سپس مسلمین نیز بر کشور ایران تسلط یافته و غلبه می نمایند و این پیشگویی در چند سال بعد واقع شد.

﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی خداوند امر می کند.

﴿وَمِنْ بَعْدُ﴾ یعنی آنچه را که خدا می خواهد اتفاق می افتد.

﴿وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ﴾

اباعبیده گوید، به امام علیؑ عرض کردم: آیا خداوند نمی فرماید که مسلمانان کمتر از ده سال بر ایرانیان غلبه پیدا می کنند در حالی که سال های زیادی هم در زمان رسول خدا ﷺ و هم در زمان ابوبکر گذشت و مسلمانان بر ایرانیان پیروز نشدند تا زمان خلافت عمر بود که مسلمانان بر ایرانیان غلبه یافتند.

امام علیؑ فرمود: همانطور که گفتم این آیه دارای تأویل و تفسیری است و در قرآن آیات ناسخ و منسوخ می باشد مگر نمی دانی خداوند می فرماید ﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ﴾ یعنی مشیت گفتار در نزد خداست اگر بخواهد آنچه مؤخر است مقدم می دارد و یا چیزی که باید مقدم واقع شود بتأخیر می اندازد تا روزی که نصرت مؤمنین در آن روز حتمی باشد که خداوند با یاری کردن خود موجبات فرح و خوشحالی مؤمنین را فراهم سازد و آن قول الهی است که می فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ﴾ و در آن روز مؤمنان شاد می شوند. به خاطر یاری خدا، هر کسی را که خواست

یاری می‌کند.^۱

سپس فرمود: ﴿وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ *
 يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ یعنی او را حاضر نمی‌بینند.
 ﴿وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ یعنی دنیا را حاضر می‌بینند و از آخرت
 غافل هستند.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاوُوا الشُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا
 يَسْتَهْزِؤْنَ (۱۰)

۱۰ - سپس سرانجام کسانی که مرتکب اعمال زشت و کردار ناه می‌شدند

این شد که آیات خدا را تکذیب کرده و آن را به مسخره گرفتند

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاوُوا الشُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا
 يَسْتَهْزِؤْنَ﴾ یعنی ظلم کردند و استهزا نمودند.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳)

۱۲ - و روزی که قیامت برپا می‌شود، مجرمان لباس ناامیدی می‌پوشد.

۱۳ - و معبودان آنها نمی‌توانند از آنها شفاعت کنند، و بلکه نسبت به

معبودانی که شریک خداوند بگانه قرار داده بودند کافر می‌شوند

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ﴾ یعنی مأیوس می‌شوند.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ﴾ یعنی شریکانی که برای خداوند گرفته

۱ بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۰۰؛ کافی، ج ۸، ص ۲۶۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۹؛ تفسیر
 برهان، ج ۶، ص ۱۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۸۸

و آنها را عبادت و اطاعت می کردند، برای آنها شفاعت نمی کنند.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِنُ الَّذِينَ يَتَّقُونَ (۱۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵)

۱۴- و روزی که قیامت برپا می شود، (مردم) در آن روز متعرق می شوند.

۱۵- اما کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند پس آنها در باغی از

بهشت مسرور و شادمان خواهند بود.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِنُ الَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ یعنی گروهی از مردم در روز قیامت

به بهشت و گروهی نیز به جهنم می روند.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ﴾ که مراد از

﴿يُحْبَرُونَ﴾ یعنی گرامی می دارند.

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷)

وَلَهُ الْخُضْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَغَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸)

۱۷- پس پاک و منزه است خداوند هنگامی که شام می کشد و هنگامی که

صبح می کشد.

۱۸- و برای اوست حمد و سپاس در آسمان ها و زمین، و هنگام عصر و

وقتی که ظهر می کشد.

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾ * وَلَهُ الْخُضْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ

الْأَرْضِ وَغَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾ می فرماید: در هر صبح و شام و نیم روز

خداوند را تسبیح گوئید.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُخْفِي الْأَرْضَ عَنْ مَؤَنِّهَا
وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹)

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ نَشْرٌ تَشْعُرُونَ (۲۰)
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَحَفَلَ بَيْنَكُمْ
مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۱)
وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافَ الْأَشْيَاءِ وَالْأَوَانِ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ (۲۲)

وَمِنْ آيَاتِهِ مَا تَكُونُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَاجْتِلَافُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳)

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ
الْأَرْضَ نَجْدًا مَؤَنِّهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴)
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ
إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵)

۱۹- او زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد، و زمین را بعد از
مرگش زنده می کند، و ایچیس (روز قیامت) بیرون آورده می شود.
۲۰- و از نشانه های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس بشری
شدید و در روی زمین منتشر گشتید.

۲۱- و از نشانه های او این است که برای شما از حسن خودتان همسری
آفرید که در کنار او آرامش یابید، و میان شما مودت و مهرنایی قرار داد،
همانا در آن نشانه هایی است برای قومی که تفکر می کند.

۲۲- و از نشانه های او آفرینش آسمانها و زمین، و اختلاف رنگها و
شماست، همانا در آن نشانه هایی است برای عالمان (داناان).

۲۳- و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز است، و اسکه تلاشی و کوشش می‌کنید که از فصل او بهره‌مند گردید، همانا در آن نشانه‌هایی است برای قومی که می‌شنوید.

۲۴- و از نشانه‌های او این است که (رعد و) برق راه شما شان می‌دهد که هم مایه ترس است و هم مایه طمع و امید (برای که باعث باران می‌گردد)، و از آسمان باران می‌فرستد و زمین راه وسیله آن بعد از مرگش رنده می‌کند، همانا در آن نشانه‌هایی است برای قومی که اندیشه می‌کند.

۲۵- و از نشانه‌های دیگر این است که آسمان و زمین به امر او بر پاست، سپس هنگامی که شما را (روزی قیامت) از خاک فرا بخواند در آن هنگام همه (از خاک) خارج می‌شوید.

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ می‌فرماید: مؤمن از کافر و کافر از مؤمن بیرون می‌آید.

﴿وَيُخَيِّ الْأَرْضُ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ﴾ که این آیه رد دهریون است. و سپس فرمود: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾ یعنی در روی زمین پراکنده می‌شوید^۱ تا اینکه فرمود: ﴿أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾ یعنی آسمان و زمین دنیا. ﴿ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرَجُونَ﴾ و این آیه رد گروه‌های زناده می‌باشد.^۲

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شَرِّ كَافٍ

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۷۳: تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۸

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۹

مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۸)

۲۸- خداوند مثالی از خودتان برای شما رده است آیا این برده‌های شما در
روزی‌هایی که به شما داده‌ایم با شما شریک هستند، و با هم در آن مساوی
هستید و ترس دارید که بدون اجازه آنها تصرف نمایند، همانگونه که شما
در مورد خود بیم دارید؟ اینچنین آیات را مفصلاً بیان می‌کیم برای قومی
که اندیشه می‌کنند.

«ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ فُقُصِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْدِيكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا
رَزَقْنَاكُمْ»

سبب نزول آیه این بود که قریش حج خانه خدا را به روش ابراهیم علیه السلام و
پیامبران علیهم السلام انجام می‌دادند، و تلبیه آن جناب را می‌گفتند، یعنی می‌گفتند:
«ایک اللهم لییک، لییک لا شریک لک لییک، ان الحمد والنعمة لک والملك،
لا شریک لک».

این مراسم هم چنان ادامه داشت تا آنکه ابلیس به صورت پیر مردی پیش
ایشان آمد و گفت: این تلبیه‌ای که شما می‌گوئید تلبیه گذشتگانان نیست.

قریش گفتند: تلبیه آنها چگونه بود؟

ابلیس گفت: این چنین بود: «ایک اللهم لییک لییک لا شریک لک إلا
شریک هو لک» یعنی لییک بار الها شریکی برایت نیست، مگر آن شریکی که
خودت گرفته‌ای».

ابلیس به آنها گفت: بر رسولان شما این کلمات بود.

گفتند: آن چیست؟

گفت: «إلا شریک هو لک تملکه و ما یملک» مگر شریکی که از برای تو

تملك دارد و خودش مالک نمی‌شود.

قریش از آن به بعد تلبیه خود را تعبیر داده و تلبیه ابلیس را سنت خود کردند، تا آنکه رسول خدا ﷺ مبعوث شد، و این عمل را انکار نمود و فرمود، خدا شریک ندارد، و این تلبیه، شرک به خدا ورزیدن است. پس این آیه نازل شد که: ﴿ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ نَفْسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ﴾ یعنی آیا راضی می‌شوید شما انسانهای مخلوق که در آنچه دارید شریک داشته باشید؟ نه، پس چطور راضی می‌شوید برای من که خالق عالم در آنچه مالکم شریک قائل شوید؟^۱

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰)

۳۰- پس رویت را به سوی آنی حاکم کن، فطرتی که خداوند انسان‌ها را با آن آفریده است، هیچ تعیری در خلقت خدا نیست، این است آنی استوار حق، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ که مراد از «حنیف» طاهر و پاکیزه است. ابی بصیر روایت می‌کند که امام باقر علیّه السلام در معنای آیه ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ فرمود: منظور از دین حنیف ولایت حضرت علی علیّه السلام و ائمه علیهم السلام می‌باشد.

امام رضا علیّه السلام از پدرانش از امام باقر علیّه السلام نقل می‌کند که در معنای آیه ﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ فرمود: آن فطرت لا اله الا الله، محمد

۱ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۹۵؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۸۳؛ تفسیر برهه، ج ۶ ص ۱۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۵ ص ۲۹۸؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۸۱

رسول الله، علی امیر المؤمنین ولی الله است و توحید تا اینجاست
 ربعی من عبد الله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در معنای آیه «فَأَقِمْ
 وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» فرمود: برای نماز بپا خیز و به راست و چپ خویش
 توجه نداشته باش.^۱

قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ دَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ
 وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸)

۳۸- پس حق خویشان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن، که، پس بری
 کسای که رضای الهی را می‌طلبند بهتر است، و چنین کسانی رستگار
 هستند

داستان فدک

﴿قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾

حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: وقتی که امر
 خلافت ابوبکر با گرفتن بیعت از مهاجر و انصار استقرار یافت نمایندگانی به
 فدک اعزام داشت تا عاملین حضرت زهرا علیها السلام را از فدک بیرون نموده و آن را
 تصرف کنند.

حضرت فاطمه علیها السلام برای اعتراض به نزد ابوبکر آمده و فرمودند ای
 ابوبکر آیا مرا از ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله منع کرده‌ای و نمایندگان مرا از فدک
 بیرون نموده‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به دستور خدا برای من قرار داد؟
 ابوبکر گفت، باید برای صحت گفته خود شاهی بیاوری که فدک را پیغمبر

^۱ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۸۱، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۹۹، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۵۳

اکرم ﷺ به تو بخشیده است.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ام ایمن را برای شهادت حاضر نموده ام
 ام ایمن به ابوبکر گفت: شهادت نمی دهم مگر آنکه به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود به من جواب دهی، ای ابوبکر تو را به خدا سوگند می دهم که آیا
 نمی دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ام ایمن از اهل بهشت است؟
 ابوبکر گفت: آری این بیان را شنیده ام.

ام ایمن گفت: اینک بدان و آگاه باش شهادت می دهم که خداوند به رسولش
 وحی فرمود که ﴿قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ و پیغمبر بنا بر فرمان پروردگار فدک
 را به دخترش بخشیده و به او واگذار نمود. همچنین حضرت علی علیه السلام آمد و
 همانند او شهادت داد. ابوبکر پس از شنیدن این بیانات دستور استرداد فدک
 را نوشته و عین نامه را به حضرت زهرا علیها السلام تسلیم نمود، در این هنگام عمر
 نزد ابوبکر آمد و گفت: این نامه چیست؟

ابوبکر گفت: فاطمه علیها السلام درباره فدک ادعا نمود و برای آن ام ایمن و
 علی علیه السلام اقامه شهادت کردند و گواهی دادند و من نیز دستور استرداد فدک را
 نوشته و به ایشان دادم. عمر نامه را به زور از حضرت زهرا علیها السلام گرفته و
 پاره نمود و گفت: فدک مال عموم مسلمانان است اوس بن حدثان و عایشه و
 حفصه گواهی می دهند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ما انبیاء ارث نمی گذاریم
 و آنچه از ما باقی بماند مال تمام مردم است، آنچه گذاشته ایم صدقه است
 شهادت علی علیه السلام چون شوهر زهرا است و به نفع او نظر می دهد قابل قبول
 نیست و شهادت ام ایمن هم که زنی صالحه است اگر کس دیگری با او شهادت
 می داد مورد قبول واقع می شد.

به هر حال حضرت زهرا علیها السلام گریان و با دست خالی از نزد ابوبکر و عمر

بیرون آمد

بعد از این امیرالمؤمنین برای اعتراض به عمل ابوبکر به نزد او رفت که در مسجد بود و مهاجرین و انصار در اطراف او نشسته بودند رفته و فرمودند: ای ابابکر به چه دلیلی فاطمه علیها السلام را از ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله محروم ساخته‌ای؟ که آن را پدر بزرگوارش به امر خداوند و در زمان حیاتش به او بخشیده است.

ابوبکر گفت: فدک مال تمام مسلمانان است اگر گواهی بر این ادعا دارید که پیغمبر آن را منحصرأ به دخترش واگذار نموده‌اند دستور استرداد آن را خواهم داد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر به خلاف حکم الهی درباره مسلمانان درباره ما حکم می‌کنی؟
گفت: اینطور نیست.

فرمود: اگر مالی در دست مسلمانی باشد و من دعوی مالکیت آن را بکنم از چه کسی شاهد مطالبه می‌نمائی؟
گفت: از شما که مدعی می‌شوید.

فرمودند: اینک مالی در تصرف ما است و به قول تو مسلمانان ادعای آن را دارند آیا باید من گواهی بیاورم و شاهد معرفی کنم یا مدعیانی که به صرف ادعا می‌خواهند دست طمع به ملک و مال غیر دراز کنند، فدک از زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله تاکنون در تصرف زهرا علیها السلام و ملک آن مخدیره معصومه بوده و می‌باشد و عمال و کارگزاران او به جمع منال و محصول آن قیام و اقدام می‌کرده‌اند چرا از ما که مالک و متصرف فدک هستیم شاهد و گواه می‌خواهی و از کسانی که بر خلاف حقیقت مدعی هستند شاهد مطالبه

نمی‌کنی.

ابوبکر چون جوابی نداشت که بگوید ساکت شد؛ عمر گفت: یا علی ما از عهده بیان تو بر نمی‌آئیم و دلیلی بر رد گفته‌هایت نمی‌توانیم اقامه کنیم فقط ما به شرطی نسبت به استرداد فدک اقدام می‌کنیم که شاهد و گواه کافی بیاوری و الا آن نه حق توست و نه حق فاطمه بلکه حق مسلمانان می‌باشد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به ابوبکر نموده و فرمودند آیا قرآن کریم

را می‌خوانی؟

گفت: بلی!

فرمود: مراد از اهل البیت در این آیه که می‌فرماید ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱ جز ما خاندان آل محمد کس دیگری هست؟ آیا این آیه درباره ما نازل شده یا درباره غیر از ما؟
ابوبکر گفت: خیر این آیه درباره شما نازل شده است.

آن‌گاه به ابوبکر فرمود: اگر دو نفر شاهد شهادت بدهند که نعوذ بالله فاطمه علیها السلام کار ناشایسته کرده است چه خواهی کرد؟

گفت: من پس از استماع گواهی شهود فاطمه را حد خواهم زد همانطوریکه درباره سایر مسلمانان عمل می‌نمایم.

فرمود: پس تو در این هنگام در نزد خداوند از کافران هستی نه از مسلمانان.

گفت: برای چه؟

فرمود: زیرا شهادت قرآن را که بر عصمت و پاکی دختر پیغمبر است رد

۱ احزاب، آیه ۳۳؛ همانا خداوند اراده کرده که رجس و پلیدی را از شما اهل بیت از بین ببرد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

نموده و شهادت دو نفر مجهول الهویه را پذیرفته‌ای چنانکه شهادت عایشه و حفصه را بر مورد قندک قبول کردی و شهادت ام‌ایمن که از زبان بهشت است و مرا مردود دانستی و به عقیده خودت خلاف حکم خدا و رسولش کاری نکرده‌ای و قندک را فئی و ملک مسلمین شناختی، ای امیر رسول خدا ﷺ فرمود که بینه از برای مدعی است و سوگند از برای منکرین می‌باشد.

مردم با شنیدن فرمایشات امیرالمؤمنین ﷺ شروع به گریستن نموده فریاد زدند: بخدا قسم علی علیه السلام راست می‌گوید آن گاه علی به مسز خود رفت.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت زهرا علیه السلام به قصد زیارت قبر مطهر پدر بزرگوارش به مسجد رفته و پس از سلام و تحیت به قبر رسول اکرم با حالت گریه و تضرع اشعاری را با خود زمزمه می‌کرد که مضمونش این است:

إنا فقدناك فقد الأرض واسمها	و اختل قومك فاشهدهم و لا نف
قد كان بعدك أنباء و هنيئة	لو كنت شاهدا لم تكثر الخطب
قد كان جبريل بالآيات يؤنسنا	فغاب عنا و كل الحبر محتجب
و كنت بدرا و نورا يستضاء به	عليك تنزل من ذي العزة الكتب
فقمصتنا رجال و استخف بنا	إذ غبت عنا فنحن اليوم نعتصب
مكل أهل له قرب و منزلة	عند الإله على الأدنى يقترب
أبدت رجال لنا فحوى صدورهم	لما مصبت و حالت دونك الكتب
فقد رزينا بما لم يرزاه أحد	مسن البرية لا عجم و لا عرب
و قد رزينا به محضا خليفته	صافي الضرائب و الأعراق و النسب
فأنت خير عباد الله كلهم	و أصدق الناس حين الصدق و الكذب

سوف سكيك ما عشا و ما نقيت ما العيور بهمال لها سك
 سيعلم المستولي ظلم خامتا سوم الفيامة انسي كيف يعلب
 ای پدر گرامی از ما دور شدی همانطوریکه باران رحمت از زمین دوری
 می‌کند و امت در حکم خدا اختلاف نموده و داد و فریاد بیجا کردند و خدا
 گواه است که اختلاف ناشی از خود آنها است.

ای پدر بعد از رحلت برای غصب حقوق من خبرهایی بی‌اساس جعل کرده
 و با هم بر علیه ما متحد شدند. ای پدر اگر حضور داشتید چنین مصائب عظیم
 بر ما روی نمی‌آورد.

و ما با آیات قرآنی که جبرئیل بر تو نازل می‌مود مانوس بودیم. افسوس
 که نزول وحی با رحلت منقطع شد و از خانه ما رفت و تمام خیر و نیکوئی از
 ما پوشیده شد.

ای پدر وجود گرامی تو ماه درخشانی بود که مردم از نور جمالت استفاده
 و لذت می‌بردند از پیشگاه با عظمت پروردگار با عزت کتاب آسمانی بر تو
 نازل می‌شد.

از همان روزی که از این دنیا رخت بربستی مردم به آزار ما پرداخته ما را
 کوچک و پست شمردند.

هر خانواده در نزد این مردم محترم و عزیز است جز ما اهل بیت تو که
 حقوق ما را غصب نموده و بر ما کمال بی‌انصافی و جور را روا داشته و بر
 غصه و حزن ما افزودند.

در کنار آرامگاهت بخدا تقرّب جسته و شکایت امت را نزد پروردگار جهش
 عرصه می‌دارم کسانی که در زمان حیات تو از روی اضطراب ایمان آورده و
 در دل قصد داشتند که چون وجود مقدست از میان ایشان خارج شود به

شرک اولیه خود بازگشته قرآن و گفتار تو را پشت سر بیاندازد اکنون آنچه در دل پنهان داشته ظاهر و اشکار ساخته و قرآن را دور انداخته‌اند

مصیبتی بس عظیم به ما وارد شده که نظیر آن در عالم نه بر عرب و نه بر عجم وارد نیامده، ظلمی که بر ما وارد نموده‌اند چنان عمیق و ریشه‌دار است که به ذریه و دودمان ما هم تأثیر خواهد گذاشت و ستم و ظلم این مردم ناپاک فرزندان ما را هم همیشه مظلوم خواهد کرد.

ای پدر گرامی و پیغمبر معظم تو بهترین بنده خدا هستی و راستگوترین مردمی.

ما شب و روز به فقدان تو گریه می‌کنیم تا روح در بدن داریم و اشک چشمهای ما هرگز خشک نخواهد شد.

امیدوارم کسانی که به ما ظلم و ستم کرده‌اند هر چه زودتر عذاب خود را به چشم مشاهده کنند و روز قیامت ببینند کدام یک از ما رستگار و کدام به صورت در آتش جهنم خواهیم افتاد و چه کسی غالب و مغلوب خواهد شد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: ابوبکر به منزلش رفته و عمر را احضار نموده به مشورت پرداخت و گفت: امروز وضع مجلس ما را با علی دیدی بخدا قسم اگر مرتبه دیگر چنین مجلسی فراهم شود نقشه ما بر باد می‌رود نظر تو چیست؟

عمر گفت: به عقیده من یگانه راه نجات از این مهلکه کشتن علی است.

ابوبکر گفت: چه کسی جرأت کشتن علی را دارد؟

عمر گفت: خالد بن ولید.

ابوبکر شخصی را برای احضار خالد فرستاده و او را آوردند، ابوبکر و

عمر به خالد گفتند: ما تو را برای اجرای امر خطیری خواسته‌ایم.

خالد گفت: بر هر چه حکم کنی حاضریم و لو آنکه کشتن علی بن ابیطالب

باشد.

آن دو گفتند: مقصود و منظور ما هم کشتن علی است.

خالد گفت: در کجا او را بکشم؟

ابوبکر گفت: باید در نماز صبح پهلوی علی قرار گرفته و همینکه من سلام

نماز را بگویم با شمشیر خود گردن علی را زده و او را به قتل برسانی.

خالد آمادگی خود را اعلام نموده بیرون رفت.

اسماء دختر عمیس که زن ابوبکر بود از جریان گفتگوی ابوبکر و خالد

مطلع شده، کنیزش را به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاده و گفت: از قول من

به زهرا و علی سلام برسان و بگو ابوبکر و عمر برای کشتن علی توطئه‌ای

نموده و تصمیم گرفته‌اند که او را در مسجد به طور ناجوانمردانه‌ای به

شهادت برسانند برای دفع شر مفسدین صلاح آن است که از شهر مدینه

خارج شوید که من خیر خواه شما هستم.

کنیز گفته اسماء را به حضرت علی علیه السلام و زهرا علیها السلام رساند.

امیرالمؤمنین به کنیز مزبور فرمود: به اسماء از طرف من بگو خداوند کید

و مکر آنها را باطل می‌کند و مانع اجرای قصد شوم ایشان می‌شود.

حضرت علی علیه السلام صبح برای نماز طبق معمول به مسجد تشریف برده در

عقب جماعت قرار گرفت، خالد هم با شمشیر در سمت راست آن حضرت

ایستاد. ابوبکر برای تشهد نماز نشست و در اندیشه تصمیمی که گرفته و در

شرف وقوع بود فرو رفت بطوری که تصور کردند ابوبکر دچار سهو و

نسیان شده بالاخره قبل از آنکه نماز را سلام بدهد به صدای بلند گفت «یا خالد

لا تفعل ما امرتک؛ ای خالد بدانچه که امر شدی انجام مده»، و بعد گفت

«السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» چون فکر می کرد اگر علی کشته شود ممکن است مردم او را گرفته و به قتل برسانند و خلافت از دستش بیرون برود به خالد دستور داد از کشتن علی خودداری نماید بهر حال چون نماز تمام شد امیرالمؤمنین علیه السلام رو به خالد نموده فرمودند: مأمور انجام چه کاری بودی که انجام نشد؟

گفت: به من امر شده بود تو را بقتل برسانم و اگر نمی گفتم که آنچه گفته ام ممکن حتماً ترا به قتل می رسانیدم.

امیرالمؤمنین علیه السلام خالد را گرفته به زمین زد و چنان فشاری به او داد که نزدیک بود جان از تنش بیرون برود. عمر فریاد زد به خدا علی خالد را خواهد کشت مردم دست تضرع به سوی حضرتش دراز نموده و او را به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند دادند تا خالد را رها کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: آن گاه علی علیه السلام یقه عمر را گرفت و فرمود: ای زاده صهاک به خدا قسم اگر دستور قرآن و وصیت پیغمبر اکرم که مرا به صبر امر نموده اند نبود هم اکنون به شما ثابت می کردم که کدام یک از ما ضعیف تر و بی یار و یاوریم. سپس حضرت از مسجد به منزل تشریف بردند.^۱

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيَرْتَوِيَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَزَوُّوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرَبِّدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغَبُونَ (۳۹)

۳۹- و آن چه به عنوان ربا می دهید تا در اموال مردم فروبی ساند، که در

۱ بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۷، احتجاج، ص ۱۹۰، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۵۵، ورنه تفسیر، ج ۴، ص ۱۸۶

برد خداوند عروسی بخواهد ساخت، و آنچه که به عنوان رکاب می برد ریه و
 فقط رضای الهی را از آن می طلبد (با شرکت است)، پس اینها بدو شایسته
 مصائب دارند.

ربا دو نوع است

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا يَرْزُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْزُوا عِنْدَ اللَّهِ﴾

حفص بن غیاث گوید امام صادق علیه السلام فرمود: ربا دو نوع است یکی حلال و
 دیگری حرام؛ ربای حلال آن است که مردی به برادر دینی اش قرضی می دهد
 و طمع دارد که او هنگام پس دادن چیزی بیشتر از آن را بدهد بدون آن که
 شرطی کرده باشد، اگر قرض گیرنده بیشتر از مقدار قرضش به او بدهد بدون
 آنکه شرطی کرده باشند آن مقدار اضافی از برای قرض دهنده مباح است و
 لیکن ثواب قرض دهنده را نمی برد که خداوند می فرماید:
 ﴿فَلَا يَرْزُوا عِنْدَ اللَّهِ﴾ و اما ربای حرام آن است که مردی قرضی می دهد و
 شرط می کند که مقداری بیشتر از آن را پس بدهد که این حرام است.^۱
 ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَلَوْلِيكَ هُمُ الْمُضْطَرُونَ﴾ یعنی آنچه
 که بر برادران دینی تان نیکی کرده و بدون طمع در زیادتى آن به آنها قرض
 می دهید.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر در بهشت نوشته شده که قرض دادن هیچده
 ثواب و صدقه دادن ده ثواب دارد.

۱ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۵۷ و مسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۰ تفسیر صافی، ج ۵،
 ص ۵۰۳ نورالعلین، ج ۴، ص ۱۸۹ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۵۹

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ نَعْسَ الَّذِي
عَمِلُوا الْعَمَلَهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱)

۴۱ - فساد در خشکی و دریا به خاطر آنچه که مردم انجام داده‌اند، ظاهر شده است، (خداوند می‌خواهد) تسبیحی بعضی از اعمالشان را به شما بچشاند، شاید که برگردند (و دیگر مرتکب فساد نشوند).

چرا باران نمی‌بارد

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» می‌فرماید: فساد در خشکی به نیامدن باران است، که باعث تنهایی حیوانات می‌شود، و همچنین فساد در دریا که آنهم با نیامدن باران و هلاک چپندگان دریاست.

امام صادق علیه السلام فرمود: زندگی حیوانات دریا به باران است پس زمانی که باران نیاید فساد در بیابان و دریا ظاهر می‌گردد و هنگامی که گناهان و معصیت زیاد شود باران نمی‌آید و باعث فساد بسیار می‌شود^۱

میسر گوید از امام باقر علیه السلام از معنای آیه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» سؤال کردم فرمود: به خدا سوگند آن روزی است که انصار گفتند مردی از ما و مردی هم از شما برای به دست گرفتن خلافت باشد.^۲

اللَّهُ الَّذِي يُزِيلُ الرِّيحَ فَيَغْثِرُ سَحَابًا فَيَسْطُرُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كَيْسًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذْ هُمْ

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۲۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۹۰؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۱

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۰

يُسْتَكْبَرُونَ (۴۸)

وَبِذَلِكَ نَكْتُوهُمْ مِنْ قَتْلِهِ لَمُبْلِسِينَ (۴۹)
فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخْرِجُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُخْيِ
الْمُوتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰)

۴۸ - خداوند همان کسی است که بادهای ابرها را می‌فرستد تا ابرها را به حرکت در بیاورد، پس آنها را در آسمان اطور که می‌خواهد گسترش داده و متراکم می‌سازد، پس دانه‌های باران را می‌پس می‌کند که از حلال آن بیرون می‌آید، پس هنگامی که (این دانه‌های باران) به هر کس از بندگان که خدا بخواهد اصابت می‌کند، عوشتعال و مسرور می‌شوند

۴۹ - و اگر چه قبل از اینکه باران بر آنها نازل شود، مایوس بودند

۵۰ - پس به آثار رحمت الهی مگر که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند، همانا (روز قیامت) مردگان چسب زنده می‌شوند، و او بر هر چیزی تواناست.

خداوند عظمت قدرت و تفضل خویش بر بندگان را ذکر کرده و می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي يُزِيلُ الرِّيحَ فَتُبْرِسُ سَحَابًا» یعنی بادهای ابرها را بالا می‌برد.

«فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا» فرمود: یعنی بعضی از ابرها را بر بعضی دیگر قرار می‌دهد.

«فَتَنزِلُ الْوَدَقَ» یعنی باران.

«يَخْرِجُ مِنْ خِلَالِهِ - تَالْمُبْلِسِينَ» که مراد از «مبلسین» مایوس شویندگان

می‌باشد

«فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخْرِجُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُخْيِ

الْقَوْتِ* این آیه رد بر عقیده دهریون است^۱

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْئَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴)

۵۴- خداوند همان کسی است که شما را در حالی که ضعیف و طغی و دبی.

فرید، سپس بعد از ضعف و ناتوانی قوت (جوانی) بخشید، سپس بعد از قوت ضعف و پیری قرار داد، او هر چه را که خواهد می‌سازد و و دانا و تواناست

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ» یعنی از بطفه‌ای گنبدیده و ضعیف شما را آفرید.

«ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا» که مراد از «قوت» کبر و غرور است^۲

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكُمْ فِي كِتَابِكُمْ أَنْ تَقْلُبُونَ (۵۶)

۵۶- و کسانی که به آنها علم و ایمان داده شده می‌گویند: ما تحقیق شما در

کتاب خدا تا روز قیامت درنگ کردید، پس این روز قیامت است، و لکن

شما آن را نمی‌دانستید

«وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» در این آیه تقدیم و تاخیر است و آن این می‌باشد «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَقَدْ لَبِثْتُمْ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ»^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۰

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۴

۳. حار الاور ح ۳۳، ص ۴۲۹ و ح ۸۹، ص ۲۲۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۵. و الثقفین

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يُسْتَخَفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

۶۰- پس صبر کن، همانا وعده الهی حق است، و کسانی که ایمان ندارند

باعث خشم تو شوند.

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يُسْتَخَفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ که مراد از

﴿لَا يُسْتَخَفُّكَ﴾ یعنی مواظب باش که تو را به خشم و غضب در نیاورند.

می فرماید: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نماز می خواند و ابن الکواء نیز از

پشت سر به آن حضرت اقتداء کرده بود و حضرت علیه السلام قرائتش را می خواند

و ابن الکواء نیز این آیه را با صدای بلند می خواند. ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَالَّذِينَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَكَ لِيَحْبِطَنَّ عَنْكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱

امیرالمومنین علیه السلام ساکت شد و ابن الکواء نیز ساکت شدند، حضرت شروع به

خواندن کردند ابن الکواء نیز شروع به خواندن کردند و این عمل سه بار تکرار

شد چون بار سوم شد امیرالمومنین علیه السلام این آیه را خواندند: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ

اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يُسْتَخَفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ کنایه از این که آرام باش و تو با

صدای بلند بخوان که گرفتار عذاب الهی خواهی شد.^۲

ح ۴، ص ۱۹۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۱۰

۱. روم، آیه ۶۵؛ بی تردید به تو و به کسانی که پیش از تو بودند، وحی شده است که: اگر مشرک شوی، همه اعمالت تباه و بی اثر می شود و از رانکاران خواهی بود

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۶



1. 1. 1. 1. 1. 1.

تفسیر سورة لقمان

۳۱ - سورة لقمان در مکه

نازل شده و دارای ۳۴ آیه

است.

از قلم نگارنده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲)

هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (۳)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُتَفِلَّ هُنَّ سَبِيلَ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَتَّخِذَهُ

هَزْوَاً أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۶)

وَإِذْ تَنَزَّلُ عَلَيْهُ آيَاتُنَا وَنَلَىٰ مُشْكِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ وَقْرًا فَنَسَوْنَهُ

يَقْذَابٍ أَلِيمٍ (۷)

۱- الم

۲- این آیات کتاب حکیم است.

۳- که مایه هدایت و رحمت می‌کوکاران است.

۴- کسانی که نماز به پا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و به آخرت یقین

دارند.

۵- آنها از حالت پروردگارشان در مسیر هدایت هسلد، و ایشان از

رستگاران می‌باشد.

۶- و بعضی از مردم سحان لعو و یهوده را می‌خرند تا به وسيله آن مردم را بدون علم از راه جداگمراه کند، و آیات قرآن را به تمسحر و استهرا گیرند، برای آنها هلابی خوار کننده است.

۷- و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود تا تکبر و عروذ روی بر می‌گرداند مانند اینکه آن را نمی‌شود، و گویی گوشه‌هایش سنگین (گر) است، پس او را به هلابی دردناک بشارت بده.

﴿الْم * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * لَّوْ لَيْكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ﴾ که «هدی» به معنی بیان است.

﴿وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتْلِحُونَ﴾ و آنها از رستگاران هستند.^۱

﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾ می‌فرماید: مراد از «لهو الحديث» غنا، شرب خمر و همه لهو و لعب‌ها می‌باشد.

﴿لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ می‌فرماید: مردم را به وسیله آن لهو و لعب‌ها از مسیر الهی منحرف می‌کنند.

ابی‌الجارود روایت کرده که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...﴾ فرمود: این آیه درباره نضر بن حارث بن علقمه بن کلد از قبیله بنی عبد الدار بن قصی نازل شده است. نضر داستان‌ها و اشعار دیگر مردمان را برای مردم مکه می‌خواند و می‌گفت آنچه محمد صلی الله علیه و آله به نام قرآن می‌خواند همانند این داستان‌هاست که خداوند درباره آن می‌فرماید ﴿وَ إِذَا تَلَّی عَلَیْهِ آيَاتُنَا وَ لَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ وَقْرَافَةٌ بِعَذَابٍ

اَلَيْمٍ ﴿ و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود با تکبر و غرور روی بر می گرداند مانند اینکه ان را نمی شنود، و گویی گوشهایش سنگین (کر) است، پس او را به عذابی دردناک بشارت بده. ^۱

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ وَهَبَ فِيهَا مِنْ كُلِّ ذَاتٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰)

۱۰- آسمانها را که می بینید بدون هیچ ستونی آفرید، و در زمین کوه های بررگی قرار داد تا زمین شما را لرزاند، و هر نوع جنبه های را در روی زمین منتشر ساخت، و از آسمان آب باران نازل کردیم و به وسیله آن در روی زمین جمیع گیاهان پر فایده را رویانیدیم

﴿ وَ هَبْتُ فِيهَا مِنْ كُلِّ ذَاتٍ ﴾ می فرماید: از هر جنبه ای در آن قرار داد.
 ﴿ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴾ می فرماید: به هر رنگ نیکنوی گیاهان را رویانیدیم.
 مراد از ﴿ زَوْجٍ ﴾ رنگ زرد و سبز و سرخ و مواد از ﴿ کریم ﴾ نیکو می باشد.

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ نَبِ الْطَّالُوتِ فِي صَلَاتٍ مُبِينٍ (۱۱)

۱۱- این آفریده خداست، پس به من نشان دهید چیز از خدا (که به عنوان معبود گرفتارید) آنها چه چیزهایی را آفریدند؟ بلکه مستکاران در گمراهی آشکار هستند.

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ یعنی اینها افریده الهی هستند زیرا آفرینش از فعل الهی است و فعل هم دیده نمی شود و اینکه خداوند اشاره کرده به مخلوق و آسمان و زمین و کوه ها و همه جانداران فعل را در مقام مفعول قرار داده است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَمِيٍّ حَمِيدٌ (۱۲)

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳)

۱۲- و به تحقیق به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم) حمد و سپاس خداوند را بجا بیاور، هر کس شکرگزاری کند همانا به نفع خودش شکر کرده است، و هر کس که ناسپاسی کند (زیانی به خدا می رساند) همانا که خداوند بی نیاز و ستوده است

۱۳- و (بیاد بیاور) هنگامی که لقمان در مقام پدر و موعظه به فرزندش گفت ای پسر من! به خداوند شرک موزر، همانا که برای خداوند شریک قرار دادن ستمی بزرگ است.

حالات لقمان

علی بن (قصیر) نضر گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم عدایت کردم معنای آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ چیست؟ فرمود: به لقمان معرفت و شناخت امام زمانش داده شده بود.^۱

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَمِيٍّ حَمِيدٌ﴾

۱ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۸۶، نورالتعلیل، ج ۴، ص ۱۹۶، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۱۸

كَفَرًا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

حماد گوید از امام صادق علیه السلام در مورد حکمت لقمان که خداوند در قرآن ذکر می‌کند، سؤال کردم؟

فرمود: به خدا سوگند! خداوند حکمت را به لقمان به خاطر حسب و مال و عشیره و زیبایی اندام و صورت او نداد بلکه او مردی توانا و باتقوا در حق خدا بود و از گناهان دوری می‌جست، غالباً سکوت اختیار می‌کرد، دارای اندیشه و آرائی عمیق بود، و زیاد فکر می‌کرد، روزها نمی‌خوابید، کسی او را در حال بول و غائط و غسل کردن نمی‌دید چون در این گونه موارد از مردم دوری می‌گزید و همیشه دقت داشت که مردم از امور پنهان او آگاهی نیابند، و به خاطر ترس از گناه هرگز بر چیزی نمی‌خندید، اصلاً خشمگین نمی‌شد، با کسی شوخی نمی‌کرد، اگر از امور دنیا چیزی به او می‌رسید خوشحال نمی‌شد و اگر هم از امور دنیا چیزی را از دست می‌داد هرگز اندوهگین نمی‌شد، زنان زیادی را به عقد خود درآورد و از آنها دارای فرزندان زیادی شد و اکثر آنها در همان خردسالی و کودکی مردند ولی او به خاطر هیچ کدام از آنها گریه و زاری نکرد، و اگر بر دو نفری گذر می‌کرد که در حال جنگ و نزاع و در حال کشتار بودند از کنارشان رد نمی‌شد مگر اینکه بینشان صلح برقرار می‌کرد و از آنها جدا نمی‌شد مگر اینکه هر کدام آنها دنبال کار خود می‌رفتند، و هرگاه سخن نیکوئی را از کسی می‌شنید فوراً از تفسیر آن سؤال می‌کرد و می‌گفت که آن را از چه کسی یاد گرفته‌اید؟

بیشتر با فقهاء و حکیمان و عالمان نشست و برخاست می‌کرد و به خاطر عبرت گرفتن از قصاصات و پادشاهان و سلاطین با آنها رفت و آمد می‌نمود پس بر حال قصاصات به خاطر گرفتار شدن در کارشان رقت می‌کرد و بر پادشاهان

و سلاطین به خاطر اینکه بر خدا فخر و بزرگی فروخته و بر قدرت خودشان مطمئن هستند ترحم می‌ورزید و لذا از کار آنها عبرت می‌گرفت و چیری را باد می‌گرفت که با آن بر نفسش غلبه کند و با هوا و هوشش مجاهده نماید و به وسیله آن از شیطان دوری گیرند با فکر و تفکر به مداوای قلبش می‌پرداخت، و با پند و عبرت گرفتنش را درمان می‌کرد. از جای خود حرکت نمی‌کرد مگر آنکه در آن سودی بوده باشد. و به خاطر همین حکمت به او داده شد و از گناهان معصوم گشت.

ارائه پیامبری به لقمان

هنگامی که وسط روز شده بود و چشمها به خواب قیلوله رفته بودند، خداوند تبارک و تعالی به گروهی از ملائکه امر کرد که لقمان را مورد خطاب قرار دهند، به طوری که لقمان صدای آنها را می‌شنید ولی خودش را نمی‌دید، گفتند: ای لقمان! آیا می‌خواهی که خداوند تو را در روی زمین حلیفه خود قرار بدهد تا بین مردم به حکم و قضاوت بپردازی؟

لقمان: اگر پروردگارم مرا بدان امر فرماید، می‌شنوم و اطاعت می‌کنم که اگر آن را بر عهده من بگذارد در آن کار مرا یاری می‌نماید، آن چیزی که نمی‌دانم یادم می‌دهد و در هنگام لغزشها دستم را می‌گیرد؛ و اگر خداوند مرا محیر کرده باشد عافیت را اختیار می‌کنم.

ملائکه: ای لقمان! چرا؟

لقمان: اگر چه حکم کردن در میان مردم بزرگترین جایگاه را از نظر دین دارد ولی فتنه‌ها و بلاهای آن زیاد است و اگر خداوند کسی را به خود واگذارد و او را یاری ننماید ظلم او را از هر طرف فرا می‌گیرد و صاحبش در آن کار

بین دو امر قرار می‌گیرد اگر حکمش درست بود که سالم مانده است و اگر خطا کرد راه بهشت را گم خواهد کرد.

و هر کس در دنیا خوار و ذلیل و ضعیف باشد آخرت برای او بهتر و آسانتر است تا اینکه بین مردم حکم کننده و شریف و بزرگ باشد در نتیجه آخرت برای او سخت است. و هر کس دنیا را بر آخرت ترجیح دهد در هر دو زیانکاران است چرا که دنیا به زودی از او گرفته می‌شود و برای آخرت نیز کاری نکرده است.

ملائکه از سخنان حکمت‌آمیز او متعجب شدند و خداوند نیز سخنان او را پسندید. هنگامی که شب شد و به خواب رفت، خداوند حکمت را فرستاد و سر تا پای او را حکمت فرا گرفت، در حالی که لقمان در خواب بود با حکمت او را پوشانید و وقتی از خواب بیدار شد حکیم‌ترین فرد زمان خودش بود، به سوی مردم بیرون می‌رفت در حالی که زبانش به حکمت گویا بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از آنکه پیشنهاد خلافت به او داده شد، و او نپذیرفت، خدای عز و جل ملائکه را فرمود تا داوود را به خلافت ندا دهند، داوود پذیرفت بدون اینکه شرط لقمان را به زبان آورد، پس خدای عز و جل خلافت در زمین را به او داد، و چند مرتبه مبعلا به آزمایش شد، و در هر دفعه پایش به طرف خطا لغزید و خدا او را نگهداری نموده و از انحرافش در گذشت لقمان بسیار به دیدن داوود می‌رفت، و او را اندرز می‌داد، و مواعظ و حکمت‌ها و علوم بسیار در اختیارش می‌گذاشت، و داوود همواره به او می‌گفت: خوشا به حالت ای لقمان، که حکمت به تو داده شد، و به بلای خلافت هم گرفتار نگشتی، و به داوود خلافت داده شد و به حکم و فتنه گرفتار آمد.

اندرز لقمان به فرزندش

آن گاه امام صادق علیه السلام در ذیل آیه ﴿وَ إِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ فرمود: لقمان پسرش را موعظه می کرد و وقتی اندرز می داد آن قدر کلماتش نافذ بود که فرزندش در نهایت درجه تاثر قرار می گرفت، ای حماد از جمله موعظی که به فرزندش کرد این بود که:

ای دلبنده! از آن زمانی که به دنیا آمده ای پشت به آن کرده و رو به آخرت نموده ای، پس حانه ای که به سوی آن می روی نزدیکتر است به تو از حانه ای که از آن روی برگرداندی.

ای دلبنده! با عالمان همنشین باش و زانو به زانوهایشان بزن، با آنها مجادله مکن که علمشان را از تو بار می دارند. به اندازه نیاز از دنیا بگیر و به طور کلی از دنیا کناره گیری مکن که سربار مردم می شوی و همیشه به آنها نیازمند می شوی، و چنان هم بر دنیا وارد مشو که به آخرت ضرر و زیان می رساند. آن چنان روزه بگیر که شهوت را از بین ببرد و آن چنان روزه بگیر که مانع نماز شود و بدرستی که نماز در پیشگاه الهی محبوبتر از روزه است.

ای دلبنده! دنیا دریائی عمیق است که عده زیادی در آن غرق شده اند. پس کشتی ات را در آن دریا ایمان، و بادبان کشتی ات را توکل، و راد و توشه ات را تقوای الهی و پرهیز از محرّمات قرار بده، که اگر نجات یابی با رحمت الهی نجات یافته ای و اگر هلاک شوی به خاطر گناهانت هلاک گردیده ای.

ای دلبنده! اگر در کوچکی تأییب شوی در بزرگی از آن سود میبری هر کس ادب را عنایت بشمارد در تحصیل آن اهتمام می ورزد و هر کس در تحصیل آن اهتمام ورزد متحمل سختی ها می شود و هر کس در سختی و

مشقت افتاد علاقه‌اش زیاد می‌شود و هر کس علاقه‌اش زیاد شود سود و منفعتش را درک می‌کند پس آن را برمی‌گزیند پس تو با اموختن ادب و اداب حسنه جانشین گذشتگان باش و به وسیله آن آیندگان از تو نفع می‌برند و از تو پیروی می‌نمایند؛ دوستان در آن به تو امیدوار هستند و دشمنان از تو در هراس می‌باشند.

مبادا که در تحصیل آن تنبلی کنی و به دنبال غیر آن باشی، پس اگر در دنیا مغلوب شدی سعی نما که در آخرت مغلوب نگردی و زمانی که علم را از جانی که باید به دست بیاوری کسب نکردی درباره آخرت مغلوب گشته‌ای.

بین روزها و شب‌ها و لحظه‌هایت وقتی را برای طلب علم قرار بده چرا که هیچ چیزی مانند ترک کردن علم آدمی را ضایع نمی‌کند. در طلب علم با لجاجت و مجادله با شخص فقیه و عالم به مبارزه مپرداز، با سلطان و صاحب حکومت دشمنی مکن، با شخص ظالم راه مرو و با او دوستی مکن، با شخص فاسق برادری مکن، و با کسی که در بین مردم متهم به گناهی است دوستی مکن، علم خود را مانند زر و زیور مخفی کن.

ای دلبندم! از خداوند طوری واهمه داشته باش که اگر در روز قیامت با کارهای نیک جنّ و انس حاضر شوی باز ترس از عذاب الهی داشته باشی و به خداوند آن طور امید داشته باش که اگر در روز قیامت با گناهان جنّ و انس حاضر شوی امید داشته باشی که مورد مغفرت الهی قرار می‌گیری

پسر لقمان گفت: ای پدر! چگونه می‌توانم بین این دو جمع کنم در حالیکه من یک قلب بیشتر ندارم؟

لقمان گفت: ای فرزندم! اگر قلب مؤمن را بیرون آورده و بشکافند در آن دو نور می‌بینند که یکی نور خوف و دیگری نور رجاء و امید است که اگر آنها را

وزن کند هیچ یک بر دیگری ذره‌ای زیادی نمی‌کند. پس هر کس به خداوند ایمان بیاورد گفته‌هایش را نیز تصدیق می‌کند، و هر کس گفته‌های الهی را تصدیق کند به امر خداوند عمل می‌کند، و هر کس به امر خداوند عمل نکند گفته‌هایش را تصدیق نکرده است، چرا که بعضی از این اخلاق شهادت به بعضی دیگر می‌دهند. هر کس به خدا واقعاً ایمان بیاورد پس برای خداوند از روی اخلاص و خیر خواهی عمل می‌کند و هر کس برای خداوند از روی اخلاص و خیر خواهی عمل کند به تحقیق از روی صدق و راستی به خداوند ایمان آورده است؛ و هر کس از خداوند اطاعت کند از او ترسیده است و هر کس از خداوند ترسیده است پس او را دوست می‌دارد و هر کس خدا را دوست بدارد از امرش پیروی می‌کند و هر کس از امر خداوند پیروی کند بهشت و رضایت الهی بر او واجب می‌شود، و هر کس از رضایت الهی پیروی نکند خشم و غضب الهی بر او آسان می‌شود پس پناه می‌بریم به خدا از خشم و غضب الهی.

ای دل‌بندم! رو به سوی دنیا مکن و دلت را به آن مشغول مگردان که هیچ آفریده‌ای نزد خداوند از دنیا بی‌ارزش‌تر نیست؛ آیا نمی‌بینی که خداوند نعمتهای آن را ثوابی برای مطعیان و بلاهایش را عقابی برای گناهکاران قرار نداده است.^۱

و وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِضَالُهُ فِي عَامَتَيْنِ أَنْ
اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴)

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۹؛ قصص النساء، جرثری، ص ۳۲۵؛ تفسیر سرحد، ج ۶، ص ۱۷۱؛ مور الفلاس، ج ۴، ص ۱۹۶

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ
صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ
فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)

يَا أَيُّهَا ابْنُ تَكْوٍ بِنِقَالٍ حَتَّىٰ مِنْ حَزَلٍ فَتَكُنْ فِي صَحْفَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ
أَوْ فِي الْأَرْضِ يَا أَبَ بِنَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)

۱۴- و ما به انسان درباره پدر و مادرش توصیه نمودیم؛ مادرش او را با
ضعفی بعد از ضعف حمل نمود، و در دو سال او را شیر داد، (سفاارش
کردیم که) که برای من و پدر و مادرت شکر کن، که نه سوی من بر
می گردید.

۱۵- و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کنند که بر من شرک بورزی در حالی
که به آن علم نداری از آن دو اطاعت مکن، و در دنیا با آنها به نیکی رفتار
کن، و ارا راه کسانی پیروی کن که با توبه و انابه به سوی من آمده اند، سپس بر
گشت شما به سوی من است. پس شما را بدانچه که انجام می دادید نگاه
می کنم.

۱۶- ای پسر من! همانا اگر نه اندازه دانه حردلی (اعمال بیک و بد) در تن
سنگ یا در آسمانها یا در زمین باشد خداوند آن را (روز قیامت برای
حساب) بیرون می آورد، همانا خداوند لطیف و آگاه است

﴿وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلٰى وَهْنٍ﴾ که مراد از «وهن
علی وهن» یعنی ضعف و سستی بر روی ضعف و سستی؛ سپس فرمود:
﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا - تَا - بِمَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ﴾ و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کنند که بر من شرک بورزی در حالی
که آن علم نداری از آن دو اطاعت مکن، و در دنیا با آنها به نیکی رفتار کن، و ار

راه کسانی پیروی کن که با توبه و انابه به سوی من آمده‌اند، سپس برگشت
شما به سوی من است، پس شما را بدانچه که انجام می‌دادید آگاه می‌کنم
ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه «وَأَنْبِئْ سِبْطَ مَنْ
أَتَىٰ إِلَيْكَ» فرمود: یعنی از راه محمد صلی الله علیه و آله پیروی کن^۱

سپس خداوند آن را عطف بر خبر و داستان لقمان نموده و فرمود: «يَا بَنِيَّ
إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَلِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ
يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» رزقی است که از جانب خداوند به سوی تو
می‌آید.

وَلَا تُصَغِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ
مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸)

۱۸- و هرگز با تکبر و غرور از مردم روی بر مگردان، و روی زمین متکبرانه
راه مرو، همانا خداوند متکبر و مغرور را دوست نمی‌دارد.

«وَلَا تُصَغِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» یعنی خودت را به خاطر طمع در نزد مردم حوار
و ذلیل مگردان.

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» که مراد از «مرح» فرح و شادمانی است.
و معنای آیه این می‌شود که با فرح و شادمانی بر روی زمین راه مرو.
ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه «وَلَا تَمْشِ فِي
الْأَرْضِ مَرَحًا» فرمود: یعنی با عظمت و قدرت بر روی زمین راه مرو.^۲

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۰۹، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۲۲، نورالتغییب، ج ۴، ص ۲۰۴
تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۷۸
۲ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۹، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۲۲، نورالتغییب، ج ۴، ص ۲۰۴
تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۱

وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَابِ لَصَوْتُ
الْحَمِيرِ (۱۹)

۱۹- و در راه رفتی میانبرو باش، و سحانث را آرام بگو (صدایب را بلند

مکن و فریاد مرن)، همانا که زشت ترین صداها صدای خیران است

﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ﴾ یعنی با عجله راه مرو.

﴿وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ یعنی صدایت را بلند مکن.

﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَابِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ درباره این آیه غیر این هم روایت شده
است.^۱

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَافِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ
نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى
وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ (۲۰)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَخَدَنَا عَلَيْهِ آدَانَا وَلَوْ كَانَ
الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ الشَّعِيرِ (۲۱)

وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى
اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲)

۲۰- آیا ندیدید که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است مسح

شما گردانید، و نعمت های آشکار و پنهانش را بر شما اورانی نموده است؟

و (اما ما و خود این همه نعمت) بعضی از مردم بدون علم و هدایت و کتاب

روشنی درباره خداوند مجادله می کنند.

۲۱- و هنگامی که به آنها گفته می شود از آنچه که خداوند نازل کرده پیروی

۱- نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۸، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۲۶، تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۳

کید، می‌گوید بلکه ما از چیری پیروی می‌کنیم که پدرسار را سر
 یافته‌ایم، ایا اگر شیطان آنها را به سوی عذاب آتش شعله‌ور دوزخ فر
 بفرستد (باز پیروی می‌کنند)؟

۲۲- و هر کس خود را تسلیم خداوند کند، او بیکوکار است، پس به تحقیق
 به ریسمان محکمی چنگ رده است، و عاقبت همه کارها به سوی
 خداست

نعمت ظاهری و باطنی

﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾

جابر گوید مردی نزد امام باقر علیه السلام آیه ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ را تلاوت کرد، و در مورد معنای آن سؤال نمود امام علیه السلام فرمود: نعمت ظاهری، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و معرفت و توحیدی که آن جناب درباره خدای عز و جل آورده، و اما نعمت باطنی ولایت ما اهل بیت و عقد مودت ما است، که بخدا سوگند گروهی به این نعمت ظاهری و باطنی اعتقاد پیدا می‌کنند؛ و گروهی نیز به نعمت ظاهری اعتقاد پیدا می‌کنند ولی به نعمت باطنی اعتقاد پیدا نمی‌کنند پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُنَاصِرُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ﴾^۱ که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام نزول این آیه خوشحال شد که خداوند ایمان کسی را قبول نمی‌کند مگر با اعتقاد به ولایت و محبت ما اهل بیت علیهم السلام^۲

۱ مانند، آیه ۴۱، ای پیامبر! کسانی که در کفر می‌شتابند تو را غمگین سازند، و بر آنان کسانی هستند که با زبانشان گفتند: ایمان آوردیم ولی دل‌هایشان ایمان نیاورده است

۲ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵۲، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۸۴، نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۱۳

﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾

می فرماید مراد از «عروة الوثقی» ولایت است.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ و إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ فرمود: این آیه درباره نضر بن حارث نازل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل می شود از آن پیروی کن، او گفت: بلکه از روش آباء و اجداد خود پیروی می کنم.^۲

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷)

۲۷- و اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و آب دریا با هفت دریای دیگر مرکب گردد (اینها تمام می شود) ولی کلمات خداوند تمام نمی شود، همانا خداوند عزیز و حکیم است.

روح چیست؟

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

یهود از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره روح سؤال کردند که چیست؟
رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: ﴿الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا لُوتِيْمٌ مِنَ الْعِلْمِ

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۷

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۷

«الْقَلِيلَ»^۱ روح از امر پروردگار است و بشر قدرت درک آن را ندارد و شما نمی‌توانید ماهیت روح را تشخیص بدهید و جز اندکی نمی‌فهمید یهودیان گفتند: آیا ما فقط نمی‌توانیم بدانیم؟
فرمود: خیر بلکه تمام مردم.

گفتند: ای محمد گمان می‌کنی جز اندکی کسی علم را نمی‌فهمد در حالی که به شما قرآن و برای ما تورات نازل شده است و این آیه را قرائت کرده‌ای «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» یعنی به هر کس حکمت عطا شود خیر زیاد مرحمت شده و مراد از حکمت کتاب‌های آسمانی تورات و قرآن است پس خداوند این آیه را نازل کرد: «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» کلمات الله یعنی علم خداوند؛ حضرت رسول در جواب یهود فرمودند: علم خداوند ریادتر از آن است که فکر می‌کنید و آنچه در نزد شماست در میان شما زیاد است اما در مقابل علم الهی کم و اندک می‌باشد.^۲

«وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ» معنی آیه این است که علم الهی ریادتر است از آنچه در نزد شماست و آنچه به نزد شما آمده در میان شما زیاد است و در نزد خداوند کم و اندک می‌باشد.

مَا خَلَقَكُمْ وَلَا نَعْتَكُمْ إِلَّا أَنْفُسُ وَإِدَّةُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ نَصِيرٌ (۲۸)

۲۸- آفریش و برانگیخته شدن شما مانند آفریش یک فرد است (و بیشتر ر

آن نیست)، همانا خداوند شنوا و بناست

۱ امراء، آیه ۸۵

۲ بحرالانوار ج ۲۴، ص ۱۸۳، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۳۲؛ تفسیر مرقان، ج ۶، ص ۱۸۹

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بُعِثُكُمْ إِلَّا كُنُفًى وَاحِدَةً﴾ فرمود: به ما چنین رسیده است و الله اعلم که مشرکین گفتند: ای محمد صلی الله علیه و آله ما با حالتهای مختلف آفریده شدیم، نطفه بودیم، سپس علقه شدیم، سپس همانطور که تو گمان می کنی به صورت خلق دیگری آفریده شدیم و تو گمان می کنی ما در یک ساعت مبعوث می شویم، خدای تعالی فرمود: خلق کردن و برانگیختن شما جز مانند آفرینش یک نفس نیست، خداوند به کاری که می خواهد انجام بگیرد می گوید، باش و انجام بگیر پس می شود و انجام می گیرد کُنْ فَيَكُونُ.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹)

۲۹- آیا ندیدی که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می کند،

و خورشید و ماه را مَسْخَر ساخته هر کدام تا وقت معینی گردش می کنند؟

و خداوند به آنچه که انجام می دهید آگاه است.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾ می فرماید:

آنچه که از شب کم شده و داخل در روز می شود و آنچه که از روز کم شده و داخل در شب می گردد.

﴿وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ می فرماید: هر یک از

خورشید و ماه در فلک خود می گردند تا زمانی که تعیین شده یعنی هر کدام از

اینها به منتهای حرکتی که به جهت آن مقرر و معین شده اند می رسند که نه از

آن مقدار کمتر حرکت می کنند و نه از آن مقدار تجاوز می کنند.^۱

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱)

۳۱- آیا ندیدی که کشتی ها چگونه بر روی دریاها به نعمت (و لطف و برکت خداوند) حرکت می کنند، تا خداوند قسمتی از آیاتش را به شما نشان دهد؟ همانا در آن نشانه هایی است برای کسانی که صبور و شکرگزار باشند.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ﴾ می فرماید: کشتی با قدرت الهی در روی دریا حرکت می کند.
﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ می فرماید: صبار شکور کسی است که در برابر فقر و فاقه خویشتن داری می کند، و بر همه احوال خدا را شکر می کند.

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَاجٌ كَالظُّلُلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ
فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲)
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ
مَوْجَازٌ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ
بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳)

۳۲- و هنگامی که (در روی دریا) موجی همانند سایه آنها را فرا می‌گیرد،
 در آن حال خدا را خالصانه می‌خوانند، و هنگامی که آنها را نجات دادیم و
 به ساحل می‌رسند بعضی به راه اعتدال می‌روند، و آیات ما را جز افراد
 پیمان شکن ناسپاس منکر نمی‌شوند.

۳۳- ای مردم، از پروردگارتان بترسید، و از آن روزی بترسید که نه پدری
 کفیر اعمال فرزندان را بر دوش می‌گیرد و نه فرزندی از کفیر اعمال پدرش
 را به دوش می‌گیرد، همانا وعده خداوند حق است، پس شما را زندگانی
 دنیا فریب ندهد، و مبادا شیطان فریب دهنده شما را به (عفو و کرم
 خداوند) مغرور سازد.

﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَجٌ كَالظُّلَلِ﴾ یعنی در دریا.

﴿دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ تا - فَمِنْهُمْ مَّقْصِدٌ ﴿ یعنی گروهی از آنها

افرادی صالح می‌باشند.

﴿وَمَا يَجْعَلْ بَأْيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خِتَارٍ كَفُورٍ﴾ می‌فرماید: ﴿ختار﴾ به معنای خداع

و نیرنگ باز است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ﴾ تا - إِنَّ وَعْدَ

اللَّهِ حَقٌّ ﴿ فرموده: منظور از وعده، وعده قیامت است.^۱

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي

نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

خَبِيرٌ (۳۴)

۳۴- همانا علم قیامت نزد خلعتست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحمهاست می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه چیزی به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین سرکش فرا می‌رسد، همانا خداوند دانا و آگاه است.

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ*﴾
 امام صادق علیه السلام فرمود: بر این پنج چیز نه ملک مقرب و نه نبی مرسل اطلاع ندارند و آن فقط مختص صفات خداوند متعال است.^۱



۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۸۲ و ج ۲۶، ص ۱۰۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۱